

Ketabton.com

سپا وون

طراز وچ باجھي ۱۴۱۷ طراز جاني الاجر ۱۱:۱ طراز
۱۹۸۸ طراز وچ طراز طراز طراز

فوج راکی درک می کند؟

۵۰

غذای خوشمزه اوقاتی



دعوتکما رسم و شجری، محافل عروسی و تشریف آوردن

شهریایخ پذیرفته میشود.

کتابخانه



کتابخانه را با کتابهای بسیار
و اسناد ارزشمند تجهیز کرده اند
در صورت تمایل از کتابخانه بازدید کنید

دکتر سر
محمود محمد باقر مسجد جامع شیرپور

فروشگاه فقیرزی

جدید و لازم آرایش، خوشبوئی،
عطاری، اقسام دودهای تازه و
مروانه مل جدید و تازه ترین
چشمه های مستقیم مروانه و غیره
راجناسر موه نیاز مشتریان
محترم خود را با قیمت مناسب
عرضه میدارند.

پنجشنبه فلبر داره نماز خوشی
شهریایخ پذیرفته میشود.

آدرس: شهر نو
مقابل سینما پارک

بیا هم گمانه های کلر
روزهای
سودمندتان

فروشگاه فرید



فروشگاه فرید واقع زرغونه میدان شهر نو ولد و کتده بهترین
راجناسر از مشهورترین کمپنی های جهان

تابشی ویدیو کست

معاف خوشی تا نرا جاودان سازید به تاشش ویدیو کست مراجعه کنید

آدرس: قوطاسیه فروشی تابشی مقابل شاروالی کابل

لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکیه
های لذیذ
قرطاسیه

فروشگاه آفتابان انسانی مورد نیاز خانواده‌های نیازمند
از معارفهای دین به قیمت مناسبید دست آورید و آن بود



یما رامین ویدیو کست

بهترین فیلمها ویدیویی گلچین (دینتو کت)
هندي و ایرانی آماده فروش در
فلمبردای از محافل خوش شما پذیرفته میشود
آدرس: منزل اول فرهنگ بزرگ رشت
۳۶۷۷۶ - ۳۵۷۰۴

فروشگاه هارون

وسایل و اجناس مورد ضرورت خانواده‌ها را تازه وارو نموده است

آدرس: چارراهی انصاری متصل نماینده گشتی تجاری بانک

رهنمای معاملات

حاج میرزا محمد باقر
خرید و فروش خانه و بازنهان کرایه
انرس: بین چهارراهی شهر و چهارراهی
انصاری - تلفون: ۲۲۴۱۸

فروشگاه مصطفی

جاده صبح تقابریک شهر نو

رهنمای معاملات

روح الله فقیری

خرید و فروش خانه زمین و مستور
انرس: شهر نو چهارراهی حاجی یعقوب
تلفون منزل - ۳۵۲۸۳ تلفون دفتر ۲۱۰۲۱

فروشگاه معلم و فروشگاه

حبیب زاده
متصل هم مقابل مسجد حاج میرزا یعقوب

شریفی ویدیو کست

ثبت هرگونه کست و فلمبرداری معاف خوشی
آدرس: متصل دستورانت الی فایف

قوطاسیه فروشی اردان

کارتر نو تعمیر سیرنمای اقبال

فروشگاه فروشی عبدالخالق

مستور دستورانت کمر فایف

رسولای ویدیو کست

نابترین کتھا موسیقی را عرضه میدارد
آدرس: جاده نادر شهر نو پل درون

قوطاسیه فروشی علی گلرکز

متصل کنیک مرکز

برای شهریان ادویه مورد نیاز شان را به قیمت معین
عرضه میدارد. آدرس: خوشحال مینه مقابل لیسه سپین کلی




سپاوون


حای

زنتا با بسیار رطوبت

جای اندیشه را تحریک میکند و روان را شاد میسازد



صفحه (۱۸)



در مقام در گذر گاه یک تاریخ بزرگ



اداره کسب و کار

مصاحبه بی با شاد گام

کلیه کتب و ناحقه آلوده...

صفحه (۱۴)




۴۶



صفحه ۵



شماره دهم ماه خدی ۱۳۱۷ مطابق جمادی الاخر
۱۳۰۹ مطابق جنوری ۱۹۸۱ سال دوم

ارمانی و پانزی شتر

تعمیرات عالی: **یک آرمان، یک هودی**

صفحه (۶)

یک شش‌خاله گسترده شخصیت (صفحه ۴۸)

مدیر مسوول : د. دکتر ظاهر طنبین

تلفون : ۶۱۹۵۲

معاون : محمد اصف معسری

تلفون : ۱۳۲۰ سومر ۸۶۸

نشریه اتحادیه روزنامه‌ستان
جمهوری افغانستان

زیر نظر هیات تحریر

بارق شفیعی

محمود حبیبی

عبدالله نسادان

لطیف ناظمی

رهنورد زریساب

شفیق و خندان

قیمت یک شماره ۳۰ افغانی
ادرس: مگور بون سولاک ۱۰۶
مقابل تعمیر مطبعه دولتی
حساب بانک (۸-۱۰۲۳۳) افغانستان
بانک
تیراز ۳۰۰۰۰
چاپ به وب انست مطبعه دولتی

ارت و گرانیک : روح الله نشیندی
سمیع محمود رحیمه
معمود
خطاطی : کبیر امیر و هس نانعی
تایپ : محمد اسحاق جلیلی
واحد شاه نمیری
معموم : محمد گل
مطبعی : شهباز ابرو
لنلی و باریون

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست‌آزاد دارد. حمایتی که به اداره مجله مواصلت
مینماید در صورت نشر یا عدم نشر و ابر به نویسنده مسترد نمیگردد. نظریات اراء ششده
صرف نظر نویسنده میباشد.





پوهاند نوراحمد بریخ وزیر
تحصیلات عالی و مسلک



د وکټورامين الاقنوم سرپرست رياست
تعليم و تربيه وزارت، تحصیلات
عالی و مسلک



يايک هونری

کفایت می کند؟

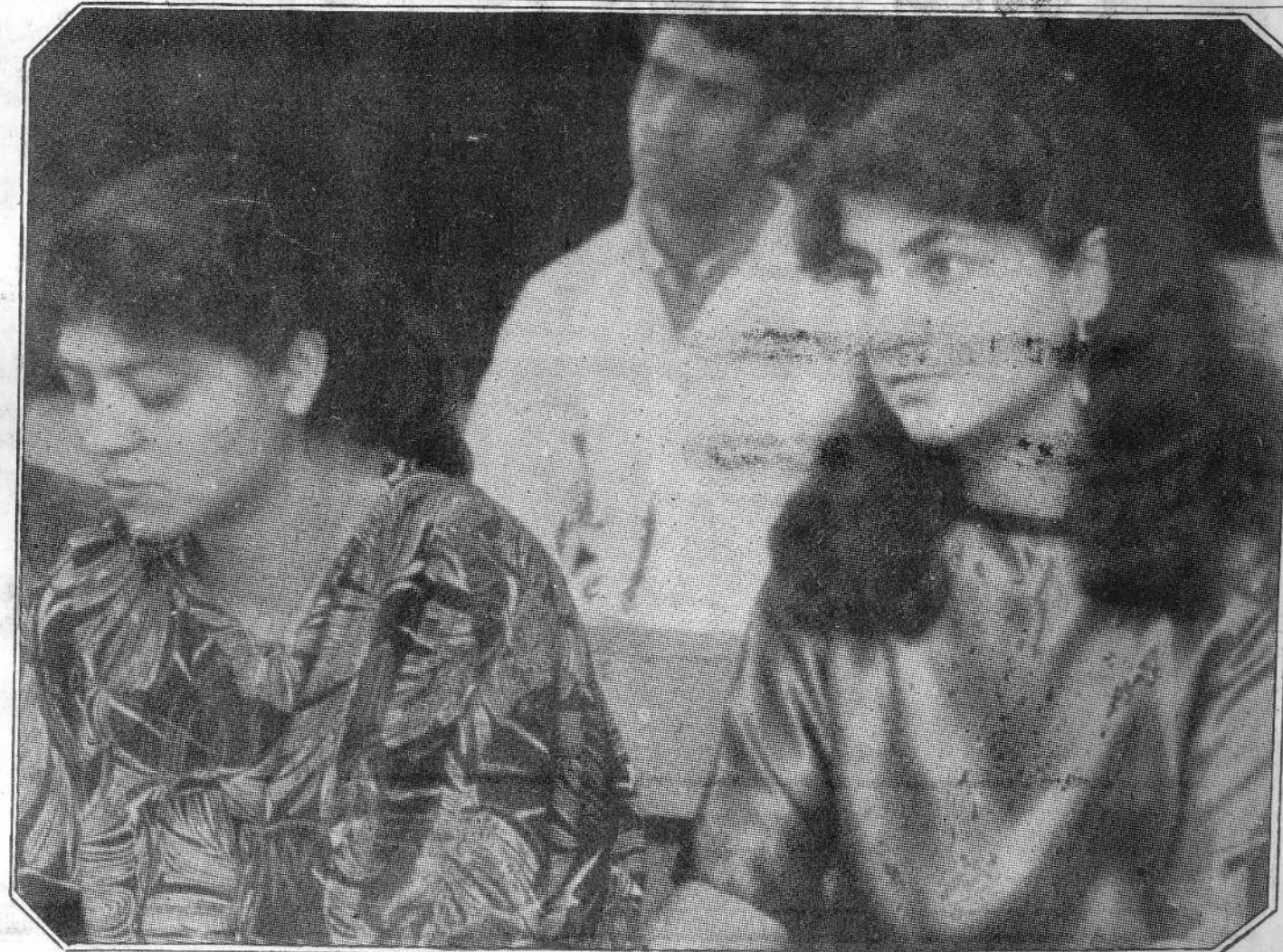
علمی •
 - نامشخص بودن پروگرام
 درسی و موجودیت مضامین
 اضافی در رشته های اختصاصی •
 - پایین بودن سطح صلاحیت
 علمی برخی از استادان
 و بی اعتنایی عده بی از آنها
 نسبت به مسایل درسی و روانی
 محصلان •
 - ساده گیری حاضری و
 نصاب تعلیمی •
 - نقص روشها و معیار
 های اساسی امتحان و نبودن
 ارتباط دقیق میان نتیجه امتحان
 و معلومات واقعی محصل •
 - بی توجهی به آموزش
 زبان خارجی •
 - نادقیق بودن رشته
 بندی و نوع کانکور مخصوصا
 کانکورهای اختصاصی فسرز
 ریاست استعداد های جوان
 بخصوص در رشته های چون
 ژورنالیزم و هنرهای زیباشناسی
 - بی توجهی به ارتباطات
 و جو اخلاقی در مراکز تحصیلات
 عالی •
 - موجودیت سهمیه ها
 در معرفی محصل و استاد •
 و چند چنین و چنان دیگر
 رانیز میتوان ردیف بندی نمود
 که همه وهمه پروسه هدفمند
 آموزش را آسیب میرسانند. طبعاً
 هیچ یک از مسوولین امور آرزو
 ندارند این همه مشکلات کتاب
 بزرگ تحصیلات عالی را بنسبه
 بقیه در صفحه (۷۰)

بازسازی برخی عرصه های تحصیلات عالی ضرور است.

تحصیلات عالی: یک آرمان،

نویسنده: محمد اصف معروف

آیا کادریهای علمی در پوهنتون





سالحه اسرار مرت کیمیا
 واطفایه فرماندانی موسی گارد
 سخت علانند لباس نظامی
 میاشم، رشته نظامی را پان همه
 قیودات نظم و دیسپلین دوست
 دارم. وقتی که شوهر شهید شد
 از یکطرف خواستم جای او خالی
 نماند و از جانب دیگر برابری
 اقتصادی مرا به رشته نظامی
 کشانید و مدت شش ماه میشود
 که درین رشته ایفای وظیفه
 مینام و میخواهم تا به آخر درین
 رشته به خدمت ادامه بدهم.



محمد عیسی محصل صنف دوم
 پوهنسی تویچی
 شما در باره جنگ چی
 می گویند؟
 جنگ، آنگونه که از نامش پید
 است، تهاکن و فرساینده است.
 اگر مارتی را که یک کشور در جنگ
 متحمل میگردد، در راه رشده
 اقتصادی خویش بکارگیرد به یقین
 که مدارج بلند ارتقا را خواهد
 ببیند. اما گاهگاهی جنگ بحیث
 ضرورتی نیز محسوس میگردد. یعنی
 جنگ بخاطر حفظ تمامیت ارضی و
 استقلال ملی عادلانه است و باید
 در این راه زمین

چه میکنید؟

سپه جوانان



میخواهم خدمت کنم
 ناده سرباز لوی سوم
 ونیت تخنیک

از انجام وظیفه در ساحه
 نظامی رضایت دارید؟
 - بل کاملاً، زیرا بخاطر
 دفاع از کشور و خدمت به هم
 میهنان، مسلک نظامی را انتخاب
 کردم. برای اینکه در ساحه نظامی
 کار رو فعالیت شایسته ای اجرا
 بتوانم، مدت دو ماه کورس تکنیک
 سلاح را تعقیب کردم. در نتیجه
 اکنون یابکار بود چندین نوع
 سلاح آشنایی دارم. فعلاً معلم
 سواد آموزی سربازان قطعاً
 کشف میاشم که علاقه خاص
 وظیفه ام را انجام میدهم و هرگاه
 در یه لوی آن وظیفه دیگری هم
 برایم سپرده شود، با احساس
 مسولیت انجام خواهم داد.



سلیمان، محصل سال دوم
 پوهنسی سرحندی
 اگر اسردوران صلح باشید،
 چه میکنید؟
 آنوقت، همه انرژی و توانی را که
 در دوران جنگ و به خاطر جنگ به
 مصرف میرسد، در راه امنیت مردم
 خویش به کار خواهم بست. زیرا
 در دوران صلح انسان میتواند به
 خاطر آرام به شغل و وظیفه اش
 بپردازد.



محمد عارف محصل صنف ۱۲ احرسی
 شما در اوقات رخصتی به چی
 کاری مصروف میباشید؟
 - من در روزهای رخصتی به
 دیدار دوستان میروم. ضمناً در
 بعضی کارهای خانوادگی هم
 میگیرم و همچنان به مطالعه آثار
 و کتب غیر مسلکی نیز میپردازم و بیشتر
 زمان مطالعه میکنم.



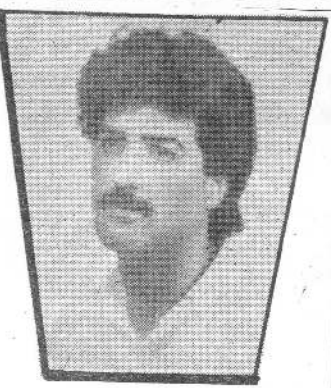
قیودات زیاد است

محمد داود محصل صنف ۲ پو-
 هنی تویچی احرسی پوهنتون:
 - چه تفاوتی را میان دانش-
 آموزان ملکی و دانش آموزان نظامی
 در ساحه آموزش و پرورش دیده
 میتوانید؟
 - در ساحه آموزش نظامی، قیود
 ذات مشخص نظامی موجود است که
 یک دانش آموزی هیچگونه
 تردیدی باید آنرا در نظر داشته
 باشد. همچنان در سبیلین موضوعه
 نظامی باید چنانکه است، مراعات
 گردد. مضامین مسلکی نظامی
 قسمت افزون دروس را احتوا
 میکنند و همتراز همه اینکه سایر
 کارها و طرز العمل هابه اساس
 امره، تمهیل میگردد. در
 ساحه ملکی نیز، مقررات و
 دیسپلین موجود است، که شاگردان
 یا محصلان باید موازی یا آن حرکت
 نمایند. با این تفاوت که آزاد یهلی
 سیستم تدریس و آموزش و پرورش
 در آن ساحه تا حدی بیشتر
 تا مین است.

دخترانی و



اجمل متعلم صنف احرسی
 بیرونید؟
 - چه وقتی با جوانان ملکی
 دارید؟
 - این واضح است که در نتیجه
 رقابت سالم در تمام مسائل
 بهبودی بار می آید. نظرم این
 است که همانگونه که جوانان
 ملکی در تمام زمینهها
 مثلاً در زمینه فرهنگ و ادبیات،
 در زمینه ورزش و دیگر بخشهای
 فرعی تحصیل نیز تلاش به خرج
 میدهند، جوانان نظامی نیز از
 آنها به عقب نمانند و هم خوش
 راد در این زمینه هارسا بر بخشها
 ادا نمایند.



بهترین آرزو

سید موسی پرویز احرسی
 توای هوایی:
 بهترین آرزوی تان چیست؟
 - یکی از آرزوهای من این است
 که بتوانم برای خود شریک زندهگی
 پیدا کنم. با تاسف که از چند
 سال به اینسو درین مورد اقدام
 نموده ام، مگر تا هنوز به آرزویم
 نایل نیامده ام.
 بیشتر مردم نسبت به جوانان
 نظامی ما حسن خویشینی ندارند.
 با اینکه چند بار خواستار همسری
 با دخترانی شده ام مگر، چه به
 صورت رسمی وجه به شکل مستقیم،
 جواب رد به دست آورده ام.
 پس لازم است که بسرای
 آمده از مردم که به این نگر
 اندگیوم که: این طرز دیدنشان
 را تغییر دهند. زیرا، اگر تمام
 جوانان ما اکثریا انجنیرو یا مصروف
 بخشهای دیگر ساحه ملکی
 باشند، پس امور نظامی کشور راکی
 پیش خواهد برد؟



یا متعلم صنف ۸ احرسی بیرونید؟
 - چه آرزوی بر آورده ناشده دارید؟
 - یکی از بزرگترین آرزوهایم در زند-
 گی آنست تا در آینده افسری
 بارام و در راه وطن جانپساری
 و فد اکا کنم.



احمد شاه متعلم صنف ۱۲
 احرسی بیرونید؟
 - غیر از درس مسلکی به جصفا
 مینی علاقه دارم.
 - من به ورزش علاقه فراوانی
 دارم. بیشتر اوقات فراغت از
 دروس را به این کار می پردازم.
 همچنان به شعور و ادبیت
 بسته گمی ویژه می دارم و گاهگاهی
 شعر نیز میسرایم.



وظیفه مقدس است

نضیه کارمند موزیم مرکزی
 اردو:
 - ایفای وظیفه راد ساحه نظامی
 ترجیح میدهید یا در ساحه ملکی؟
 - سه سال می شود که در ساحه
 نظامی ایفای وظیفه می نمایم
 و قبل از آن در ساحه ملکی کار
 میکردم. وظیفه و وظیفه است
 چه در ساحه نظامی باشد، چه
 در ساحه ملکی. ولی نکته مهم این
 است که انسان هرگاه ریبراکسه
 در هر ساحه اجرامی نماید باید
 با احساس مسولیت، آنرا انجام
 دهد.
 طرز رفتار نظم و دیسپلینسی که
 در ساحه نظامی موجود است،
 می باشم. زیرا ساحه نظامی اینطور
 نظم و دیسپلین مطلقاً اجتناب
 مینماید. آرزو مند همه کسانیکه
 در ساحه نظامی کار میکنند متوجه
 این امر بوده در تطبیق آن بکوشند.



محمد نعیم، محصل سال سوم
 پوهنسی دیسانت،
 انگیزه تحصیل نظامی، در شما
 چی بوده است؟
 من بنا به علاقه مند ویژه ای که
 مسلک نظامی داشتم، خواستم
 یک افسر نظامی بارام، در یه لوی
 بی انگیزه، چون پدرم در گذشته
 صاحب منصب نظامی بود، همیشه
 براتشوق می نمود تا به این ساحه رو
 آدم، یکی از انگیزه هایم دیگری که
 در ززمینه موش بود، آن بود که
 در فراغت از احرسی بیرونید؟
 - نتوانم در وقت طب کابل معرفی
 بدم. تا تحصیلات را در آن
 شش به اتمام برسانم. اما نسبت
 شکلات اقتصادی نتوانستم آنرا
 بیال تمام و همان شد که در بخش
 سانت به تحصیلات ادامه دادم.



تزارشکر: لیلایدا

آنهافمی خوانبد قامازندهگی کنیم

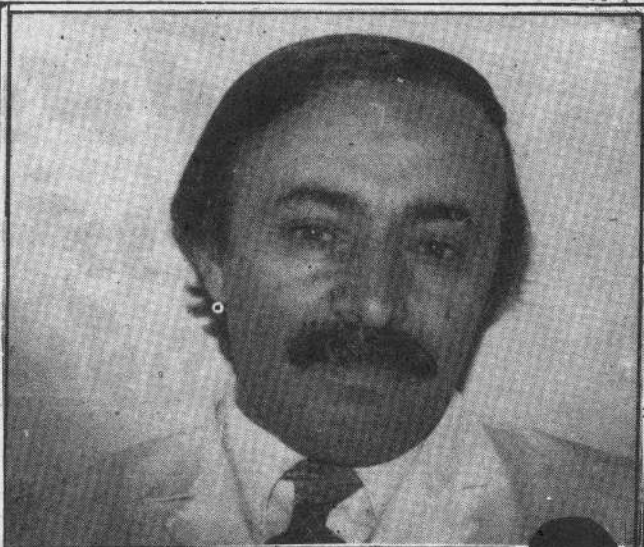
تارشد ملی سن

داکتر ماه جبین



شب تاج الماسین روزا که بر تارک شهدخت فلک نورافزایی میکرد برگرفته است. و همگان در - بسترخانه هایشان آسوده خاطر و آرام خفته اند ولی در همین دقیق صدای نالشی زنی قفس سینه خانه رادرم میفشرد زیرا زن آبستن است و هم اکنون باید یکبارد یکسرو باهم برای نخستین بار فریادی ناآشنای آشنارا که از آمدنش به جهان سرמיד هد بشنود. او به مددگاری نیازمند است چه کسی در در بزرگ اورا تمکین خواهد بخشید و جز درستان در مانگسر داکتر...

داکتر ویس



و با عظمت انسانی راکه شبها برای حفاظت جان و مال شهروندش مورد مش حتی جان عزیزش را به خطر انداخته و قهرمانانه بسری آرامی هموطن شبهای تیره را - سحر نموده میتوانم نادیده گرفت؟ و از آن تنی که هموطنش را از مرگ حتی از آتش و از صد ها هزار گونه بلایی د یگزنجات بخشیده چگونه نباید سخنی گفت. و با از آن بد ریکه همیشه آرزوی آنرا در دل داشته تا یک روز در جمع خانواده اش - اولاد های نازنینش را بد رانسه در برگیرد و هرگز بدین آرزو ناپس نگردیده چون اگر او نباشد مردم به کار او نیازمند اند و در آن صورت ترجیح داده است کار او خد مت بهمیو -



طن را بر نوازش کودک - عزیزش و با انگاهی که نامیلی در انتظار شنیدن آواز عزیزشان که در دیاران در دست زنده می میکنند دقیقه شماری میکنند و لحظه موعود در شب فرامیرسد. و سپاسگزارند - متکی باید بود جز آنانیکه شب را برای نادمانی هموطن حتی - به صبح میمانند. و ما که سخت قدر دان این ها استم سراغ - ایشان رفته و جویایی احوالشان میشود خواننده عزیز چه خوب است از مشکلات از برابلم ها از خواست ها و نیازهای آنها که حتی در مجالس خوشی و اندوه نامیلی کمتر میتوانند سهم بگیرند صحبت های مختصری داشته باشیم

شیر محمد آمره ببری تخنیکسی را است ملی بیضمن بر ششسی

در شناخانه وزیر آکبرخان

بقیه در صفحه (۷۰)

خلک د تمثيل هنري فعاليت ته د ټوکو او مسخرو په سترگه کورۍ



زموږ د ټيټو روښانه

کلتوري

مرکه کورنۍ : د لهرم

کله چې خبره د تمثيل په هنر
راځي ځانگړي د فکر او خو
تخيره زموږ مخې ته درېزې چې د
هنر په شمير کې يوه هم نلاندې
خبره ستوري منگل ده. د اد هيرد
د راد پوتلوزيون، سيند او تياتر
موفقه او يا استعداده مثله د لاس
مې د خپل هنر سره مينه لري او
داسې په پروگرامونو بوخت ده.
چې په منگل سره د هنس په
لېدلو موفقه شو اوې له کومې
مقدمې مې د دې څخه خپلې
پوښتنې داسې پيل کړې:

د تمثيل د هنر کوم خصوصيت
(صفت) تاسې ځان ته جذب
کړې يې او څومره وخت تيزې چې
راد يوسره همکاري لري؟
- هنره هره بڼه چې وي د انساني
احساساتو او عواطفو زینده ده او
بالقابل د نورو احساسات هم
تحریر کوي. په ما کې هم د همدغو
احساساتو او هنري گرايش موجود
يت باعث شو چې د هنر گټه گام
کېږم. او د د وستا نو د معرفي
اوسپارښ له مخې که مې حافظې
پارې راسره کړې وي نو به واييم
چې د ۱۳۰۲ کال د وري د مياشتې
په يووېشتمه نيټه زه په هنري بخش
کې فعاليت ته ومنل شوم.

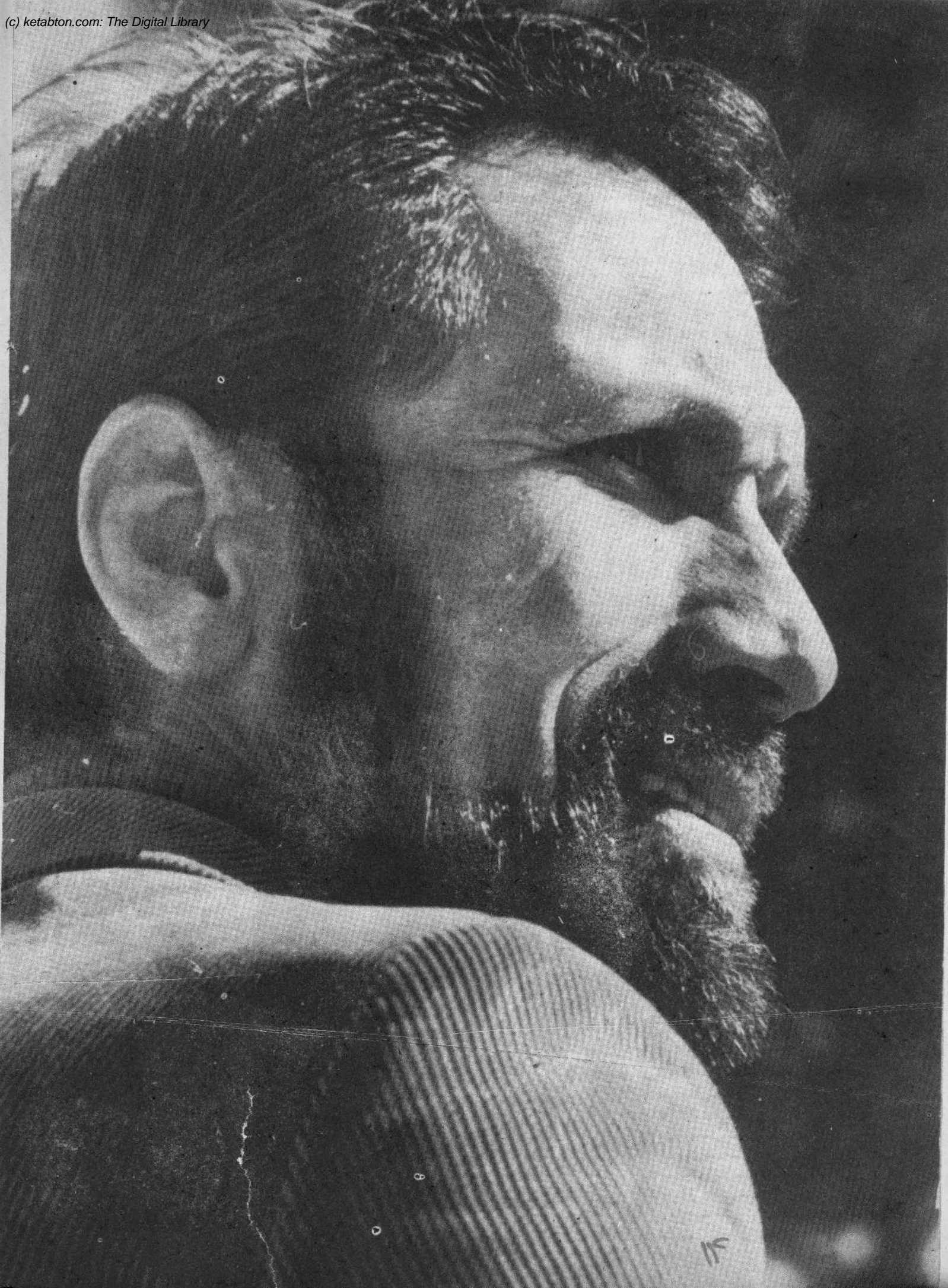
- تاسې که د خپل هنري فعاليت
په هکله چې په کومو کومو پروگرامونو
کې مو برخه اخيستې او دغه راز اوس
په کومو پروگرامونو کې دنده ترسره
کوي وڅرگند کړئ.
- ما په يوزيات شمير راد پوښتنې
نمايشنامه، درام، داستان،
تلويزيوني او تياتري نمايشنامه او
تلويزيوني او سينمايي فلمونو کې
رول لوبولی دي. اوس اوس سر
بيړه پردې چې په ټولجاړي تمثيل
هنري څېړنو کې به پرله پسې توگه
ونډه اخلم د راد پوتلوزيون د هنر
اواد بياتو د اد اري د پښتونما
پشنا مو د مد پريستارمې نري او د
پښتوران يو لړ نومونو يووسم.
- د لمرې لامل د ياره موځان په
کوم پروگرام کې وليد او څه احساس
تاسې ته پيدا شو.
- د ((پرهيزگار)) په نامه هندي
هنري فلم چې ځنې صحنې يې په
افغانستان کې ثبت کيدلې او ما

هم پکې کوچنی رول درلود نو د
لمرې لامل د ياره ما ځان پدې فلم
کې د ويد يوکت له لارې وليد او
هغه احساس چې ټولو خلکو ته پيدا
کيزي (پوره اوځوښ) ماته هم
پيدا شو.
- د کوم ليکونکي نوشته تاسې
باندې زياته اغيزه کوي؟ داسې چې
د تمثيل په وخت کې هغه تمثيل نه
بلکه واقعيت وښيي.
- هره ليکنه چې په رښتني توگه
د واقعي ژوند پيښې انځور او تصوير



کړ اې شې زما خوښيزې او باندې
اغيزه کوي. او په ځانگړي توگه
د پښتو ليکنو، اړوند چې زما
په پرور سره سروکار دې د محترم
عبد المنان ملگري اثار پر ما پسر
اغيزېن دي. د مثال په توگه
د ((زنداني کور)) په نمايشنامه کې
چې د ملگري د ليکنو څخه ده، ما
د زنداني د ښځې رول ولوباوه.
او داسې احساس مې وکړ چې گوندې
زه د خپل کرکټر په قالب کې په
بشپړه توگه لوبولی يم. پدې
نمايشنامه کې د ويره د نقش تر
اغيزې لاندې راغلی يم چې ما
څخه خپل ځان او واقعيت د ياد
وتلې و او داسې اوښکې مې تويولې
او د زړه له کومې مې ژلې چې د
ليد ونکو زياتوچکچکوا احساساتو هم
زما پام ځان ته واړه کله
چې پارچه خلاصه هم شوه ما ونکړ.
اې شو چې د خپلواکيو څخه وښييم.
- زموږ ټولنه وروسته پاتې ټولنه
ده. او تعصب پکې د پريزات توي
دي. نوکله چې يوه ښځه په فلم
او يا نورو تمثيلې پارچو کې کار کوي
اکثراً د زياتو ستونزو او راز راز
پروبانگه و سره مخامخ کيزي.
- ستاسې وضع پدې هکله څنگه وه.
- زه په يوه روښانه فکره کورنۍ کې
زېږېدلې، زموږ لوی اولوبه شوې
په ټوله د اول ستونزو سره نه يم
مخامخ شوې. کله چې ماراد پسر
تلويزيون سره همکاري پيل کړه
ورسره جوخت مې د خپل ژوند
ملگري وټاکه او د کلابزاد، نوسې
مېوان سره مې د شريک ژوند مزي
تېنگه کړل. ښې هغه زه لا پدې
لار کې وهنولم او زياتې مرستې يې
را سره وکړې. او په ټولنه کې هم
د خداي فضل دي د هيواد والسو
د کورواړکيا پوسره نه يم مخامخ شوې.
کله چې ستوري منگل خبره تر
دي ځان په رسوي د ليکنا فخري يې
خبره پرې کوي او وايي: ((دا څو
پېسه داره ده په شخصي او پايښه
تکسې مو تر وکړې کړې. راشه له موز
نه يې واوړه چې په اوږه کې د
خو پوړو او هندوانو په پوښو او
په زم کې راته د کيلواو مالټيو نه
پوښو هرکلی وايي))
- تاسې د يوې سابقه دارې او
نکره هنرمندې په حيث خپل نظر
د هيواد د نغني تمثيل او هنر په
هکله وړاندې کړې.
- زموږ په ټولنه کې د هنر وده او
په ځانگړي توگه د تمثيل د هنر
په برخه کې حرکت څرگند دي.
هغه شان چې ښايي سينما نه لرو
تيا تر موفلج دي. د هنرمندانو
- ملت د کميت او کيفيت په لحاظ د
قناعت وړ نه دي. د تمثيل هنر
اود تمثيل هنري فعاليت ته د ټوکو
اوسخرو په سترگه او غورمندۍ چې
د ټولنې له زړه نه د راوتلې کل ياد
ټولنې په تياره تل کې د لگيدلې
خراغ حيثيت لري د يو فېرا جماعې
تحرير شوي اړه ټولنې څخه منزوي
پاتې په (۱۱) مخ

د سبا وون نه مروره ووم خواوسي پخه شوم



تاکه گیسوم

ناحقم آلوده...

مصاحبه‌ی با شاد گام، آوازخوان، آهنگساز

و ورزشکار خوب کشور

مصاحبه از حسینا حانظ



((او)) سیاهی آهنگهایش را دارد. در ((او)) همان چیزی را که آهنگهایش ظنین دارند میتوان دریافت و در مورد ((او)) که صد اکت و قد سبب موسیقی در دیده گان رامش سایه دارد و هرگز برده ای را میان خودش و سیاهی هنری اش نمیتوان یافت. و چو شیرین است همانگونه که خودش میگوید: ((من تا لامکان احساس و عشق در موسیقی سپری میکنم. تا آنجا که در حاله اندوهی شیرین از خویش بیرون می آیم)) در بیکرانه گوی این اندوه شیرین خوبی را یافتن و گم کردن.

شاد گام این هنرمند محبوب را که از سیاهی شناخته شده هنر کشورمان بشمار می آید، بعد از دیدار و قرارش را در لیسه حبیبیه که در اینجا سمت استادی دارند دریافت و بعد با هم به منزلش رفته و مصاحبه ای بساوی ترتیب داشتیم که نگاشته علاقتند آن رابه آن میخوانیم:

مردم شمارا بحیث کمپوزیتور و آوازخوان و ورزشکار میشناسند و طر نامه های زیاد یک از علاقتند. ان شما به مجله رسیده است ما را واداشت تا لحظاتی چند با شما گفت و شنود داشته باشیم نمیدانیم از کدام عرصه اولین برشم را آغاز نماییم.

معمولاً مصاحبه کننده گان وقتی بای موسیقی در میان میآید میخواهند از هنرمند بپرسند که از کجا و چو وقت به موسیقی روی آوردید مگر من میخواهم بپرسم که شما چو وقت بلوغ تا نراد موسیقی احساس کردید یعنی اینکه چو وقت بی بردید که یک کمپوزیتور و آوازخوان هستید؟

عشق و علاقه زیادی در ساحات مختلف هنری مرا به سوی موسیقی کشانید. زمانیکه محصل بودنتون

بودم گاهگاهی بادوستان خوبی در محافل خصوصی او را میخوانند و مورد استقبال و تشویق آنان قرار میگرفتم. مگر بعد از ختم تحصیلاتم تصمیم گرفتم خود را در قالب آوازخوان رسمی در بیارم. همان بود که بهراد یوتلویزین باگداشتم و اکنون اضافه تر از ده سال می شود که با جهان هنر و موسیقی گرمخوردیم و هم باید بگویم: وقتی با راد یوتلویزین همگر شدم در کارهای هنری ام - پشتکار نسبی و اندک موجود بود و حداقل کیفیت قبلی در آهنگ هایم جاداشت. زیرا قبلاً یاد آور شدم که بعضاً طر ها و کمپوزهای می ساختم. تا حال موسیقی را تحت نظر استاد مشخص فراتگرفته ام. فقط عشق و تلاش خودم یاریم بوده. بقیه در صفحه (۷۷)

تفہیم وترجمہ از: ستانک

چای



نوشتہ بسیار مفید

چای اندیشہ را تحریک میکند و روان را شاد میسازد



کہ بعد از جمع آوری در جریان روسیہ بعد ی برگہای آن ، قابل استفادہ میشود . برای بدست آوردن چای سیاہ کہ رنگ زرد کهربایی داشته و بروسہ دادن غعم مخصوصہ آن سدیدتر است، برگہای آن تحت عملیہ تخمر قرار میگیرد . نورمورد چای سبز کہ رنگ زرد مایل بہ سبز دارد و سابقہ آن تلختر است از این بروسہ صرف نظر نمیگردد . کتہ گوری دیگر چای نیز وجود دارد کہ بنام اولانگ « Oolang » یاد میشود . این نوع چای کہ ضم خوب داشته سماً تحت عملیہ تخمر قرار میگیرد ، خاصیت ہای ہر دو نوع چای ، سیاہ و سیاہ را داراست . اولانگ را اکثر با گلہسای یا سمن معطر و خوش طعم می سازند .

نعمت عمدہ بتہ چای غنچمان است کہ بوسیلہ دوبرگ نم احاطہ شدہ است . این برگہا بوسیلہ دست با مهارت کامل وسرعت قابل ملاحظہ از تہ ہا چیدہ میشوند و در حدود ۴ پوند (۲ کیلوگرام) برگہ یک پوند (۱۵۰ گرام) چای سیاہ تولید میکنند . در بعضی مناطق ، موسم سال - رکیفیت تولید نہائی تاء تیر زیاد دارد ، طور مثال ، در - مناطق شمال هستند ، چای از ماہ اپریل تا دسمبر

۱۶۴۴ بہ انگلستان رسید کہ بعنوان عصریہ سیک از آن استفادہ میشد . چای را ہر راد را آغاز قرن (۱۸) بہ امریکا بار کرد و مالیات سنگینی کہ بر آن وضع شدہ بود سماً ناسی از جنگ آزادی بود . صدور چای بعد ہا بہ سراسر جهان وسعت یافت .

دلچسپی است کہ تکرار دادہ شود ، آئندہ کشورہای اروپائی کہ چای را از طریق بحر از چین بدست می آوردند کلمہ (Tea) تی ، لہجہ خاص مردم جنوب چین را برای آن بکار بردند . ولسی کشور ہائیکہ چای را از طریق خشکہ بدست آوردند کلمہ (Cha) چا از زبان روسی چین را برای آن انتخاب کردند .

سالہا قبل صرف چای در انگلستان بہ ۶ پوند و ۶ اونس فی مرد ، زن و کودک میرسیستند . اتحاد شوروی ، چین ، جاپان ، ایرلند ، استرالیا ، نیوزیلند و کشورہای آسیای مرکزی از جمله مصرف کنندگان عمدہ چای اند . چای اساساً در چین ، تایوان ، جاپان ، ہند ، سری لانکا و مناطق جنوب شرقی آسیا و تانانازہ ای در افریقا کشت میشود . چای عمدتاً دوتنوع است ، سیاہ و سببز ،

چای یکی از نوشتاہ ہای نہایت معمول ریاستانی جهان است . نام انرا بہ برگہای نبات تیا سینین سیس Thiasinensis نسبت میدہند . این درخت یا بتہ ہمینہ سبز و مناطقی مرطوب گرم سیریا نیمہ گرم واقع در ارتفاعات بلند (تا ۷۰۰۰ فوت) میروید . بتہ چای سیاہ است زیاد ی بہ درخت مگنولیا Magnolia دارد . ہر گاہ بہ اثر شاخہ زنی بہ بتہ تبدیل نشود ، مانند مگنولیا شاخہ ہای آن خیلی بلند خواہد رفت . نوشتہ ن چای در حدود بیس از (۴۰۰۰) سال قبل در چین رواج داشت و توسط اعراب بہ غرب آوردہ شد . برخی را عقیدہ بر آنست کہ ممکنست منشاء بتہ چای سرزمین ہند بودہ باشد و بعد در حوالی سال ۲۰۰ میلادی بہ چین و در قرن (۸) بہ جاپان رسیدہ کہ از آن در چین بعنوان نوشتاہ ملی استفادہ میشد ولی در جاپان نہ تنہا بتاہ یک نوشتاہ معمول سناختہ شدہ بود بلکہ در مراسم چا نوی (چای) از ارزش خاص مدہی برخوردار بود . چای برای نخستین بار در سال (۱۶۱۰) - توسط ہالندی ہا بہ اروپا آوردہ شد و در سال



چیده میشود، در حالیکه ماه فبروری و اگست، در موسم کوتاه چیدن بهترین چای سیلون است. چای - ماههای دیگر از کیفیت کمتری برخوردارند.

بروسه برگها:

برگهای چیده شده بروی میله ها یا قفسه ها هموار میشود تا خشک گردد. برگها در جریان این بروسه خشک کردن (۵۰) فیصد رطوبت خویش را از دست میدهند، بعداً توسط ماشین تاب داده میشوند که درین جریان برگها تحت تاثير انترایسم های تخمر نیز قرار میگیرد و برگها به شکل تزئینی تاب داده میشود. برگها بعد از عملیه تخمر، رنگ نسبتاً مسی را بخود میگیرد. این عملیه به خاطر کسب دایقه مشخص و قوی بودن چای لانه است. کنترل عملیه تخمر طوریهست که جریان هوای گسرن برای مدت (۳۰) دقیقه به درجه حرارت کاملاً منظم و دقیق بالای برگها عبور داده میشود. در جریان این عملیه، برگهای سیاه و شکسته توسط ماشین غربال و به دو درجه عمده سورت بندی میشود که عبارتند از ((چای دارای برگهای کوچک و شکسته)) و ((چای دارای برگهای کسلان))

این یک واقعیت مسلم است که میگویند هر قدر اندازه برگ بزرگتر باشد، همان اندازه دایقه چای خویشتر است. در حالیکه هر قدر برگها کوچکتر باشند، همان تناسب چای تیره و قوی ازان بدست می آید.

چای در مطبخ:

چای مثل یک نوشابه گرم، چای سرد یا فنج چای (همراه با عصاره لیمو، نوش شراب سفید و هرق نیشکر) صرف میشود. چای سیلون برای تهیه چای سرد یا فنج چای خیلی خوب است زیرا این یگانه نوع چای است که تیره نمیشود. چای سیاه را با لیمو بوره یا شیرو چای سبز را با لیمو، بوره یا بدون آن - طور ساده تهیه و مصرف میکنند. در اثر یقاي شمالی، چای را با برگهای نعدانم میکنند و مقدار زیاد بوره به آن علاوه می نمایند. در مناطق همالیا نوش سوپ چای را با مسکه گاوینی و نمک درست میکنند.

لواحه طی چای:

در ادبیات باستانی ادعا شده که ((چای به بدن طراوت می بخشد، اندیشه را تحریک میکند،

قلب را نرم و روان را شاد میسازد)) تحقیقات تازه طی نیز نشان میدهد که مارا که چای را بعنوان ماده مفو سلامت انسان می شناختند، تأیید میکند.

از لحاظ ترکیب، چای بر علاوه مواد دیگر حاوی کافئین، تیوبرومین و تائین است. تائین را از دیر زمانی به اینسو بعنوان قابض شناخته اند که از سرعت بروسه التهاب می کاهد. تحقیقاتی که سالها قبل در کیفی بعمل آمد، نشان داد که تائین به تنهایی عامل موثر در برطرف کردن تاثيرات رادیو اکتیویته ارگانیزم نبوده بلکه یکجدا با اجزای دیگر چای در زمینه تاثير جمعی دارد. ماده دیگر موجود در چای کاتی چین ها است که دانشمندان از نقطه نظر کیمیای آنرا متاسمیت ویتامین (P) تشخیص کرده اند. دانشمندان دریافته اند، هرگاه کاتی چین ها همزمان با ویتامین سی (C) تجویز گردد، موثریت بیشتری خواهد داشت.

علاوه بر این، چای حاوی ویتامین سی نیز است. برگ تازه چای چهار برابر عصاره لیمو و نارنگی ویتامین (C) دارد. تا جاییکه به ویتامین (P)

آیا موجودیت

مشکلاتی وجودی دارد



واقفیت دارد

ترجمه: ازسید جهانگیر حسینی

سوء استفاده از مسأله

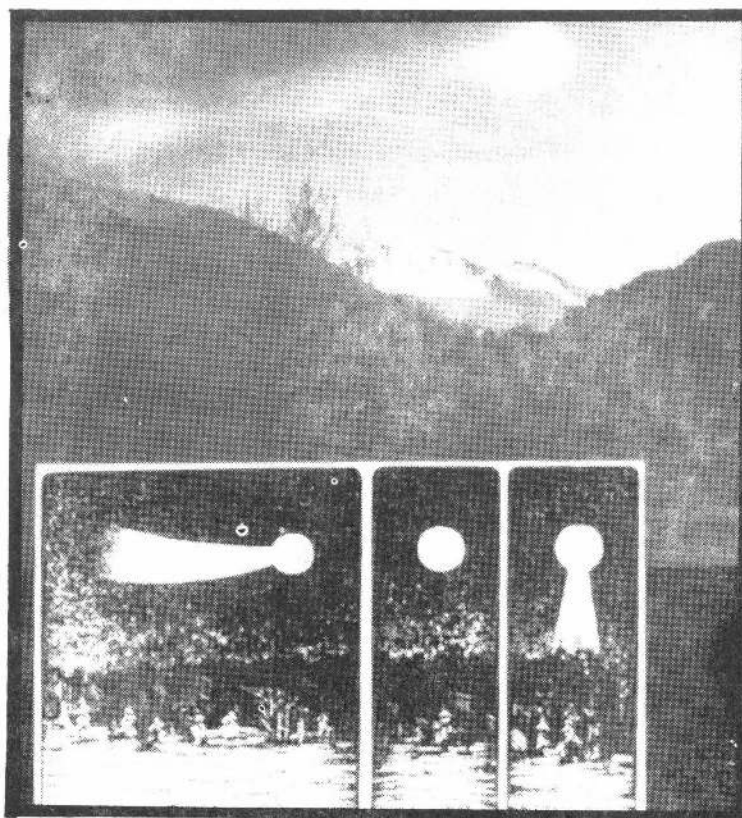
بسیابهای پرورده به

سالهای ۱۰ و ۵۰

قرن بیستم

مربوط

میشود



آخرین خبر درباره (بشقاب های برنده)) نندی فیسل در صفحات روزنامه (زمین زیاوا) چنین به نظر رسید (برسا لای د هکده سان بیر ولایت سین چوان ، در ارتفاع هزار متر از سطح زمین چیزی برنگه نارنجی که شکل آن کلاه حصیری را بخاطر نمیاورد بدیدارگشت و بعد از گذشتت نیم ساعت ناید شد این منظر را تقریباً (۲۰) نفر مشاهده کردند . یکی از شاهدین متعلم هده ساله مکتب ادعا کرد که در همان اثنای که شی مذکور در هوا بود وی (صداهای عجیبی)) را شنید . شی مذکور چه چیز میتواند باشد ؟

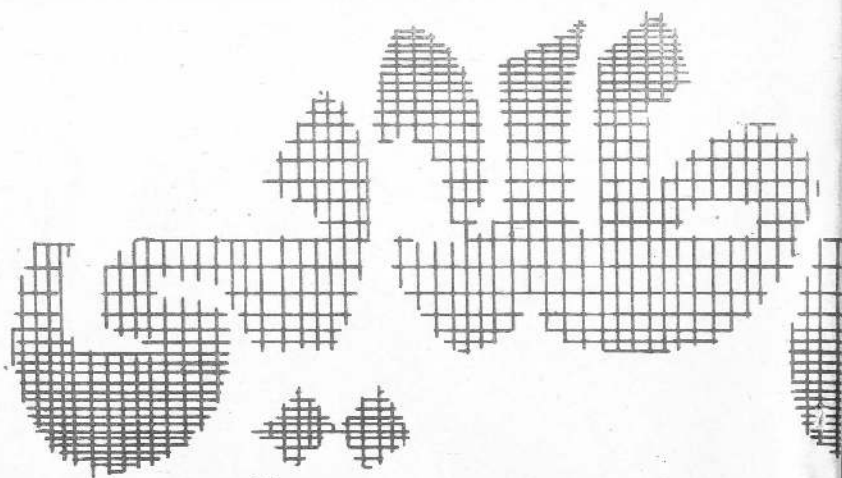
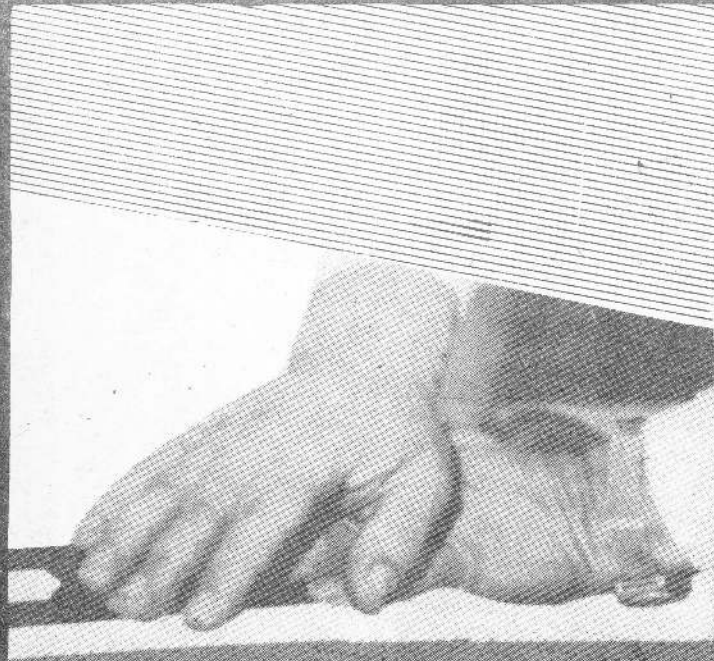
ظهور دیده های مرموز تازگی نداشته بلکه در ادوار و اعصار مختلف به مشاهده رسیده اند . مرحله جدید در مشاهده ات بدیده های مرموز سال ۱۹۴۲ هنگامیکه بازرگان امریکائی کینت ارنولد در اثنای پرواز بر فراز کوه ها (۹) قوس نقره پرمانشاده نمود قبول شده و در همان زمان اصطلاح (بشقاب های برنده) رایج و معمول گردید . و سو استفاده تیبیک از موسوع وانعام مرموزه سالهای ۵۰ قرن بیستم مربوط میشود جورج اداسکی سابق مالک ساسی فروش در شهر المار گاردین ایالت کالیفرنیا کتابهای (بشقاب های برنده بر زمین فرود آمدند)) و (درین سفینه فضائی) را منتشر کرد . وی در این کتابها پرواز خویش را در (بشقاب برنده)) بادو خانم تشنگه که ساکنین کرات دیگر بودند و صحبت با ساکنین زهره زحل ، مریخ و مشتری را شرح داده بود . توضیحات مفصل درباره جنگلات و دریاها در جانب عقبی مهتاب ، ماکسز موجودات آسمانی ، انبارهای مواد سوخت ، ساختمانهای مسکونی که گویای از داخل (بشقاب

برنده)) مشاهده کرده بود نکرده بود . این دروغ بردازنها خوب سراوی بلعکس های که در نگاه اول میشد آنها را حقیقی تصور نمود آراسته بود . وی زمانیکه کارشناسان نیروهای هوائی امریکا از تصویرهای اصلی کدران (شی ناشناخته برنده)) با سه ترمص مجسم شده بود تحقیق بعمل آوردند واضح گردید که در تصویر از یک کانتیز که در آن سه توپ پینگ بانگ سرس شده بود عکس گرفته شده ، اداسکی قندی قبل از مرگش اعتراف نمود که تمام اطلاعات درباره ملاقات خپالی با موجودات آسمانی را وی از زمان تخیلی (سفر خیالی به ماه ، زهره و مریخ)) که قبلاً بجای رسیده بود اخذ نموده عجیب اینست که این رسوائی بازم عده زیادتی را سر عقل نیاورد . در سال ۱۹۶۲ دوکتور فلسفه والهیات ستر پنجس در کالیفرنیا که در آن هنگام در شهر مانیس آلمان غرب میزیست در مورد ملاقات خویش با موجودات آسمانی بنم نمود که گویا توسط بشقاب برنده از مریخ بر زمین آمده و بحدت مشاور طب کیهانی در پنتاگون کار میکرد به متخصصین و خبرنگاران حکایت نمود . زمانیکه خبرنگاران از وی پرسیدند که : چگونه موجودات شبیه انسان قادرند در مریخ زندگی کنند در صورتیکه نظریه اطلاعات دقیق را دیو استرونومی و آزمایشگاه های اتومات تصویری حرارت در آنجا ۴۰۰ درجه سانتیگراد و فشار ۱۰۰ اتموسفیر میباشد ؟ درابتدا دست پاچه شده و لسی بزودی بخود آمده جواب داد : (از کجا معلومست که ایسن سنجش هادقیق اند))

طوری که می بینم جمع کل وقلب بدیده ها در اثنای که بشر پایه فضا گذاشته و معلومات موثق درباره کرات دیگر نظام شمسی بدست آورده کارس مشکل گردیده و بیهوده نیست که امروز تعلم موجودات آسمانی که جویندگان

شهرت سهل و راحت با آنها ملاقات می کنند ، از سیار دور مثلثه از مجمع الکواکب های نیمید و دیگر کرات دور بر زمین فرود می آیند . در اینجا سوال خلق میشود که : پس چه توضیحی بر بعضی بدیده های مرموز که در محیط ماحول بوقوع می پیوندند میتوان یافت ؟ بسیاری این بدیده ها را میتوان بی آمد های پرواز طیاء رات ، بالونها آزمایشات کیهانی و عواقب عرصه های دیگر فعالیت بشر شمرده ولی مواردی هم وجود دارند که اطلاعات بیامون کدام مشاهده غیر عادی کاملاً کافس و بطور موثق به اثبات رسیده اند . بالنتیجه بدیده واقعا وجود داشته و توضیح یافتن برای آن در مرحله فعلی رشد علوم ممکن نیست . مثلاً در نوامبر ۱۹۵۱ پیلوت نظامی بودیسی کرتوف زمانیکه برای فرود آمدن آماده گی میگرفت با ساحه آتشین با قطر تقریباً ۵ متر مقابل گردید . ساحه مذکور با بروز بعضی خواص غیر معمولی با سرعت ۵۰۰ کیلومتر در ساعت چند لحظه پیش روی طیاره شکاری در پرواز بود و بعداً در وقت باید بدید گردید . انجن های طیاره خاموش گردید و آلات رادیویی آن از کار ماند و انفجاری در قسمت دم طیاره رخ داد ولی پیلوت با آنکه از زمین قومانده دریافت نموده بود طیاره را ترک نکرد . او توانست انجن ها را دو باره به کار انداخته و طیاره را سالم بروی میدان هوائی بنشانند .

از این واقعه متاسفانه بصورت رسمی تحقیق بعمل نیامد . بعضی بدیده های خلاف قاعده توسط دستگاه رادار ثبت میگردد و بعضی نه بعضاً ناظرین شعلات ناشی از چنین اشیا را مشاهده می کنند . دولم بدیده ها مختلف بوده چندین ثانیه تا چندین ساعت رادار برمیگیرد . رایج ترین نوع این بدیده ها گلوله های آتشین با قطر های مختلف می باشد . یکی رنگ نارنجی دیگری سخ روشن ، سفید شیری سومی نقره ، چهارمی فلزی ... دارند بعضاً ناظرین چنین تصویری کنند که گلوله ها آنها را تعقیب می کنند و بعضاً برعکس از مقابل شان فراری نمایند . پس این گلوله ها چگونه بوجود می آیند ؟ آنها که نمیتوانند محصول نوعی فعالیت بشر باشند ؟ احتمالات بسیار است . هیچکس قادر به ساختن لخته (دله) پلازمی به قطر چند متر نشده . ثانیا گلوله های آتشین را بقیه در صفحه (۸۸)



یک دکتر

روزانهٔ مریضان عملاً مجبور بلند کند .

مریضان را از طرف روز بیدارند علاوه بر آن حساسیت انگشتان او به مثابه یتانه وسیله کارش از طرف شب فزونی می یابد که این دو عامل او را وامیدارد مریضان را شب معالجه نماید .

طبیان زیادی دکتر کسپانرا از عواقب غیر قابل پیشبینی معالجه به ترس و ارباب امید هستند . در حین زمانیکه خود از تداوی اکثریت عیجو بیماران امتناع میکردند ، او آنها را معالجه میکرد . ناگفته نماند است که او نیز مانند هر دکتر اکسر دیگری گاهها همیشه موفقیت آمیز نبوده و بعضاً با این بست هلی همراه بوده . اما پرواضحت که نیکلای انریویچ با استفاده از روش های طبابت مردمی (یونانی) هزاران نیازمند سیاه روز را دست گرفته ، اگر شفا کامل نبخشیده ، آنقدر توانسته است تا درد و آلام مریضان را تسکین دهد و در آنها امید و آری بهبودی را خلق کند .

بیمورد نخواهد بود گفته شود که در میان کسانی که در استان کسپان شفا بخشان شده اشخاص معروف و نامدار که موقعیت های درخور توجهی در کشورش داشتند و حتی دکتران متخصص این رشته شامل اند اما با وجود تاخت و تاز های غیر عاد لانه وی مورد برکسپان و میتودش شخصیت او آسیب ناپذیر باقی ماند .

وسایل ارتباط جمعی با تمام قدرت به پشتیبانی و تبلیغات -

وسیعی راه راه انداختند . که بالاخره در اثر آن میتود کسپان رسماً مورد تأیید قرار گرفت و سه شکل امتحانی در عمل طبیب بعضی از شهرها شامل کردید که بلائسر مراکوزاطقهای مخصوص در جنب کلینیک ها ایجاد کردید . قدر آن سیون کیهانوردی شوروی به پاس خدمات ارزنده نیکلای انریویچ در جهت تداوی فضاوردان شوروی ، مدالی ۱۰۰۰ گالارین به ن ۱۰۰ کسپان تفویض نمود .

بسته رسانهاروزانه ۵۰۰ الی ۷۰۰ نامه به دکتر میاوردند که در برخی هاد راطاق کارش روهم انباشته شده اند . برای آنکه نامه بی راباشتاب از نظر گذراند سه چهارم نطقه ی راد بر خواهد گرفت . اما باید ادعان داشت که پاسخ به همه نامه ها کار نیست . دشوار و ناممکن چه دکتر در این مدت میتواند ده همارس را معالجه کند .

رسیده می به همه آنانیکه به کولیاک به تداوی می آیند کار - پست دشوار که دکتر کسپان با وجود شفاخانه مجهز و مخصوص - دارای مطمانخانه و به همکاری سه دکتر و سه ستاژر نمیتواند از عهد انتر بد رأید . دست یافتن به سه پند پزشک شخص نیکلای انریویچ خون چانسس بر بزرگ است چه تا سال ۱۹۹۳ همه اوقاتش قبل از صرف گردیده است .

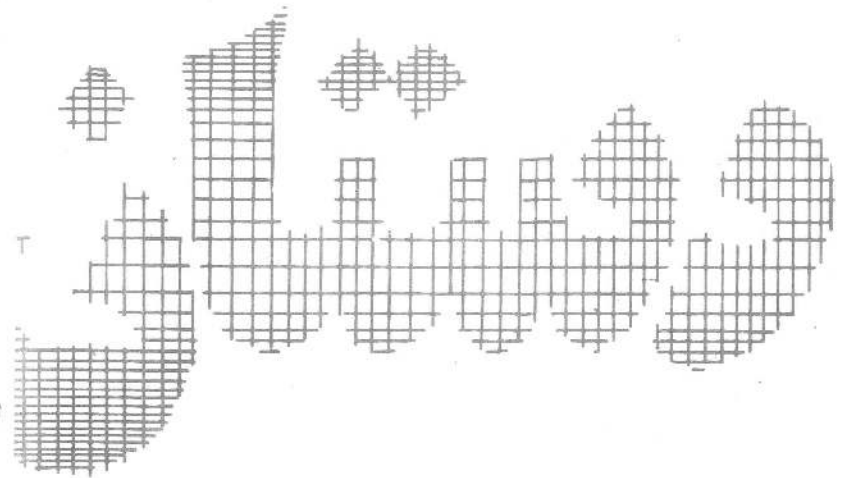
روز میخوابد ، و به همین شکل ماهها و سالهاست که ادامه دارد . در حالیکه او با داشتن پنجاه سال چنین فشار کار را متحمل میشود به یقین که عمر ذخیره دیگری از برده . باری ، خوشبینی و فداکاری بالا - خره به پایان خود میرسید . اما او بدون ترس به نیروی سلاستی اش رویا فراموشی سپردن آنکه خود چسان معجزه آسا جان به سلامت برد و به چنین کاری فرساینده تن در داده و در رین شبانه روز اضافه از ۱۸ ساعت کار میکند که اینک بیست سال است که بیمه ادامه دارد .

او که امروز با دستان سحرآمیزش به هزاران همعوسر عمر و سماره می بخشد ، خود زمانی در جوانی به دردی بیدرمان درگیر بود .

بیماری سل ششهایش را متحمل موربان می خورد . دکتران دیگر هیچ کومکی به او نمی توانستند . او از جریان خدمت عسکری راهسی اغوش خانواده شد تا در انجمنی داعی مرکز را البیت گوید . هیچ چاره جز رجوع به طبابت خانگی و استفاده از گیاهان دارویی و جربوی یوزبلنگه برایش باقی نماند .

توانم)) سنگینوز برانگنده نیز از از امراض دکتر کسپان نمی باشد . خصوصیت بی قاعده گی وانحراف بخودی خود شیوه بر طرف ساختن آنرا نمایان میسازد . در بعضی از واقعاتی ستون فقرات را مهره بمهره آنقدر رسا میزد که خود در رین آن سراپا در عرق خیس میشود . در حالات راد یقولیت ، کمربا کساره های تک در ستها خوب فشار میدهد که بعد از آن مریض باید به پاخیزد . دکتر کسپان در این حالت مریض را از عقب بغل زده و بایک عربه تکان میدهد و به همین شکل هر یک از مریضان را چه دختران چهل کیلوگرمه و بامردیکه اضافه از صد کیلوگرم وزن دارد . که به طور مجموعی روزانه از بیست تن و یا اضافه تر از آنرا بلند میکند . بخش کجنگاوی محاسبه نموده که در استان این مرد روزانه هفتاد هزار سرده را متحمل میکند و باید متذکر شد که این کوسر بالای انگشتان شریان عادی نیستند . چه برای به جا آوردن مهره های کمعوسر است عادی کاری نمی آتند .

جالبتر از همه اینکه دکتر کسپان صرف دوائی سه ساعت در شبانه



ترجمه : همایون

دکتر کسپان در معاینات است بیست تنی وزنی را

چند ثانیه مرض را تشخیص میدهد . این سرعت عمل و شلاکت در معالجه بیشتر اعمال شعبده بازان را بیاد میآورد . اما او - میگوید هیچ سحر و جادوی در این کار نغفته نیست ، همه اش حساسیت انگشتان و فهم دقیق اناتومی استخوان است .

دکتر کسپان با توجه عمیق ستون فقرات را مورد مطالعه قرار میدهد . او برای تعیین امراض مورد علاقه اثر اهمیت زیادی - قایل است تا روشنتر بداند مرض اوست و یا نه ؟ حوادث چون بر - آمده می رویش یا قشر غضروفی میان مهره ها ، بیجا شدن مهره و - ستون فقرات ، کج شدن ستون فقرات ، راد یقولیت و ستیوگانند . روزشده را میتوان امراض اکثر کسپان نامید چه او در زمین دست توانایی دارد ، و آنگاه همکیمیاری به او تعلق نمیگیرد و آن زما نیست که واقعاتی از قبیل ورم گردگی ، عفونت ، بروسه التهاب و آسیب - دیده گی انبساط استخوان در - جریان تشخیص نمودار گردند ، او با پیشانی کشاده میگوید (به من ارتباط نمی گیرم ، کمک کرده نمی

قصه ها و سرگذشت های زیادی در مورد معجزات مریضی در استان طلای دکتر کسپان گفته اند و حوادث - ناگوار ، تعداد بیشتر اطاقهای کار دکتران ، معالجات و انواع - دواها و بالاخره آخرین آرزو امید - دیدار با نیکلای انریویچ کسپان نیست سرنوشت بسیاری از بیمارانیکه عمر د یاره یافته اند .

اوست که با دستان در رین چشم بهم زدن شدید ترسین در در - د یقولیت ، حمله لیوساکوراب - طرف میسازد . یک سخن کسه بیمار را به پا میآورد . پس هیچ جای تعجب باقی نمی ماند که نزد دکتر کسپان مردم از کران تا کران کشورش رو میآوردند . انعا به خانه کسپان هجوم بردن - نه انرا به محاصره میکنند حتی اجازه دخول به خود و قاریش - نمیدهند . بایک حمله به شفا - خانه می که او مریضان را میبندید هجوم می برند حتی مهمانخانه - که او در مسکو جهت اقامت - می گیرند ، از گردنشان در امان نمی ماند . اینهمه یاد هانی او به نیکویی و زیارتش جای بهمانسانه نمیکند ، چه همه واقعیست دارند .

او با انگشتان در استان قظور - جسمش ستون فقرات بیمار را - آهسته و آرام لمس میکند به فکسور فرور میرود و بعد با سر انگشتان - روی مهره ها میگوید و در طرف



زن جوانیکه طفل دو ساله اش را به اغوش میکشید ناگهان تکان شدیدی ولی زود گذری در رشتن - احساس کرد . اما دیری نگذشت که درد کم ، اختلال گردن خون و فلج پاها بجانش رخنه کردند . بیماری مرموز روز تا روز انگساف میکرد . دکتران و متخصصین امراض روانی ، عروقی و جراحی مزمن بیمار را به ناچار یکی به دیگری میفرستادند و به همین منوال سالها یکی پس دیگری میگذاشتند . او خا - طراتش را از سال ۱۹۸۴ ببیان آورده میگوید : (این درد جانکاه سرپایی وجود راطوری به خود پیچید که توان برداشتن گیلانس را نیز از من گرفت ، قلبم می ایستاد ، نگاه باعالی از آسمان و نامیدی راه دیدار کولیاک شهرکی در او کراین را نزد دکتر کسپان در پیبر گرفتیم . قبلاً موعوس را با دکتر معالجه در میان گذاشتم او خسی به اسپرو زده و با ترس و بی جواب داد کسه (نزد این شارلطان به تداوی می میرود ، بفرومائید بفرومائید) . اکنون دوره تداوی ام سپری شده ، یک سخن که وحشتناکترین حالت را - پشت سر گذاشته ام . حالا با جیسا ساختن دو مهره از ستون فقرات که منتق به راستی کم شده توفیق یافته ام . با همام نه انچنانکه باید اما فعالیت میکند . در پی تمام از عهد کارهای عادی خانه برآمد میتوانند

دغه خاي ته چې راوړسیدم شو
شااوحواته یی وکتل اوهمی وښ ته
یی تکیه ووهله چی زه هم د همدی
سیوري ته ناستم . د پرمستی ی
پالویدم . له ناستی سره سم یی
سترگی پتی شوی خوژی سترگی
خلاص کړی اوهمی لاری ته یی
وکتل چی پری راروان دیو سور
اوسیلی یی ووست پیا یی مانسه
وکتل اویح یی بیژنه وار اوه ماهم
همد اسی ورته کتل د هغه په
باب می په فکرکی ډول ډول خبری
راکړچید یی هغه بیاسترگی پتی
کړی او داخل په شیبه ویده شو
دلته چی زه ناستم یوچمن وده شو
د خلکو ناستی خای و هیکه چی
د دغه چمن د دنگو نگو نجانو کانسو



لنډ داستان

رومان پی

اونورو نوسو پری له تود وخی نعد -
خان ساتلو په وسیله وه زه په
همدی وړخ کارته لار نه شم اوکوړ
کی می هم وخت نه تیرید ه نو هیکه
دغه چمن ته راغلم او تر دغی وښی
لاندي چی اوس مسافر هم وید ه
دی کښیناستم په چمن کی خوتنه
تنکی حیوانان په لویو بوخت وگه
خه هم دغه چمن د فوټبال لیساره
میدان نه درلود خو زموږ د کوخسی
اود دغه چمن د نژدی سیمو
حیوانان اوماشومان په خپلو منځوکی
د فوټبال سیالی په همدغه چمن کی
کولی نامنظم وختاسو ناروا وسور
شوراو زوی زه هم سخت په خان کی
رانښتیوم په همدی هماغه ستوتیلو
تیموکی یوخوان پنډوسکی شوک کړ
خرنکه چی پنډوسکی لږ په زوره -
شوټ شوی وسم راغی اود مسایرو
پراوږه ولگید اوستر نیسایر یی له
خوبه راویښی کړ
خوله یی جوړه کړه چی هغه
روایی خونه بوهیزم چی ولی فلسی

شوغوینتل یی چی بیاسترگی پتی
کړی خوند اس یی ماته وکتل به
را ته بحیر شواو سیالی مع وار اوه -
خوما غږ پری وکړ
وروره غواړی چی لږ سره وزغیزو
مع یی رادار اوه اومخکی له دی
چی هه روایی خپل جیب ته یی
لام کړ اوپوه هنداره یی را -
ووستله خپل ډنگراو اوه کپه
زیره پت مع . ستر ی سترگی
وتلی پزه او په جاورو اود وږ و -
کگر سترگی ولید هنداره یی جیب
ته راجوله او ماته یی وویل :
- زه ډیر ستر ی م سخت شوکیر
راباند یی تیر شوی دی له ډیری -
لری سیمی راغلی م خوب می وږ ی
زه چی سرتیایه د دغه خبروته متو -

سره زموږ مینه لا پخیده خو ډیره
پته مینه هم وه .
د اڅکه چی په کلی کی مینه کول
کناه کیل کیده . ماته مالوم وچی
زموږ د کلی خوتنه حیوانان د مینی
په کناه په ډول ډول جزاگانو
محکوم شول موږ ډیر کوشنیکاره
چی مینه مورسوانه شی موږ تسل
پوله بل سره په سترگوکی خبری
کولی اود زه په حال به موسر ه
ویل وخت تیرید ه له دی پتی مینی
خخه یوگال تیر شو یوه وړخ لکه
معمول سره سم زه پر هغه لاره
روان وم چی کلالی په کودرته تله
کتل می چی کلالی هم راغله . نن
لاره بیخی خلوت وه هیخوت نه و
نوگله چی رانژدی شوه مسکی

خویواغی می د ویره ویلا یی شول :
زه به د اگا وکړم .
نوله دی خبری سره سم سره لری
شود ویره خوشاله وم چی په خان
نه بوهدیم چی زه په لاری باند یی
معم اوک د زانوله کنارونوسر د آسمان
په زړه کی الوزم . نوله لاره د کلالی
دا خبره چی به مایس مرکی راغی
زمانه غوز ونوکی انگازی کولی کورته
راغلم . دا چی لږ فکرچمنوندی وم
نوموږی پوښتنه راخخه وکړه .
- زویه . نن خنکه د وږه فکر چی
ما لومیزی .
- مورجانی پوښتنه هه کوه .
نن پاتش آسمان اولاندی محکمی
را ته خندلی دی خود خندا ایه
زخم یی زړه هم رازخسی کړ .

پاتنی شو

موری خوخلی ورتله او یو دوه -
د ری وار یی سپین ز پری هم له
خانه سره د مرکی لپاره بوتل چی
په پای کی زموږ د هیلوغوتی
وسپری دی او زموږ د مینی گلان
وغوریدل د کلالی پلار د د وولکو
اندانیوه غوښتی سره چمتو شو
چی د خپلی لوړد وړکړی زیه
وکړی او په هماغه وړخ زمانه کو -
ژدی د شمال راوړل شو .
په کلی کی می د واده او ولسور
د پیسو د پیدا کولو لپاره . ډیری
مندي راغندی وکړی خود پیسو
درک ونه شو . یوه وړخ چی ډیر
پرشانه م اولاس ترزی د جو -
مات پتاوی ته ناستم م زموږ
د کلی یوسپین ز پری اکبر لالا -
راغی د خبرو موسر خلاص کړ
اوخبره زمانه کوژدی باند یی راغله
ماد خپلی ناداری په باب ورته
وویل اکبر لالا روزگار لید لسی
سری . ده په تل ویل چی ما
د د نیاد خلورو ډانگو او په خپلی
دی سړی تودی راباند یی تیری
شوی او وخت ازمویلی م زمانه -
خبرو په اورید لوسره یی اوسیلی
وکړی اویایی د اسی راته وویل :
ما د نیالیدلی ده خواری راباند یی
تیری شوی اود ناداری سره مزه
می خپلی ده کله چی حیوان -
وم . . . پر خپلو بریتوی لاس -
تیرکړی اویایی خپلو خبروته د وام
ورکړ .

زه هم بریوی نجلی باغی مین
شم کله چی می مرکه ورواستوله
د روند پیتی یی راباند یی کیښود
د پیسو په لټی یی راوتم خو د
کلی شتمو باورنه راباند یی کاوه
اوناد او خوڅنه نه درلود چی
مرسته راسره وکړی اړ شم چی بل
وطن ته لار شم خواری مزد وړی -
وکړم همداسی می هم وکړل د ری
کاله مساپرشم . یوڅه پیس می
سره راغونډی کړی اویایی واده
وکړی چاره نشته تردی خایه چی
راوړسید تابه ویل چی ډیری -
پخوانی خاطر یی په ورته یاد شوی
وی په فکرکی ډوب شوزه هم غلی
وم خود فکر نیلی می د دنیا په
سفر بوخت وچی اکبر لالا بیبا
زغ راباند یی وکړ :
هلکه یوه شوی که نه . . . بله
چاره نشته .

موری چی لږ اولو پریه موضوع
خبره وه په خندا یی راته وویل :
- زویه زه بوهیزم چی ستا پزره ه
دا زخم له کوهه راپیدا شوی دی .
د مور د دی خبری په اورید وسر ه
می زړه لکه ماشوم په تیر وراغی
اوناخایه می د مور لاسونه ونیول
اوه خپلو سترگوکی ومینل ښکل می
کړل اویایی ورته وویل :
مورجانی نن یی راته وویل چی ما
پسی مرکی راغی که هغه وکړی یی
نویلتون به موسر بیل کړی موری
د دی خبری په اورید وسره د تسل
په توگه راته وویل :
زویه موږ اود وی ډیر تیر سره
لوړد کلالی پلار په کله دوستی -
راسره وکړی هغه زموږ په کلی کی
تزیولوشتمن دی د مور دی خبری
لږ په غوسه کړم او ورته می وویل :
مورجانی ته خو پوخل ورشه خبره
وریاده کړه بیایه یی گوړو کلالی
دا هم راته وویل چی موری به بل
چانه ده خوښه .

چه م له دی تکی سره می مینه
پیدا شوه چی باید دده خبری
واوم چی هه وایی لږ ورتزی ی شم
اوه ډاډمنه توگه می ورته وویل :
ولی نه . . . غواړم ستا خبری په
مینه مینه واوم .
دده په تند یی کی کونجی راپیدا
شوی اوه وسه یی راته وویل :
- خبری نه کیسه ده کیسه .
ما ورته وویل :
- پخښنه غواړم هرڅه چی وی په
مینه مینه یی اوم .
اوس نوغوز کښی دده چی دا -
کیسه د رته وکړم زه د کلی
اوسید ونکی م . مایه کلی کسی
بزرگړی کوله . حیوانی وه زموږ په کلی
کی یوسری وچی په کلی کی تر نور
کلیا لوشتمن وده ده یوه لوړ و -
چی کلالی نومید ه کلالی هم حیوانه
وه اومانیکرمانیکر کودرته راتله یوه
وړخ م سترگی سره ولگید یاومینه
مو سره پیدا شوه د وږو پتیرید و



صابون بستراست یا شامپو؟

آیا بهترینست بعضی شامپو از صابون استفاده کرد ؟ اکثر مردم تحت تاثیر این نظریه نادرست قرار گرفته اند که صابون تا اندازه ای نسبت به شامپو که حاوی مواد پاک کننده ترکیبی (مصنوعی) است ترجیح داده میشود . در حالیکه صابون از منابع طبیعی (چربی حیوانی یا روغن های نباتی) بدست می آید ولی نخست در جریان تولید بصورت مصنوعی توسط القلی هانم ساخته میشود . شامپو حتماً حاوی مواد پاک کننده است که بنام (Sur Factan) یا ماده فعال سطحی معروف است . این مواد نه تنها به اندازه صابون مؤثر است بلکه نسبت به آن نرم تر هم است . کلمه پاک کننده (Detergent) به هر ماده پاک کننده اطلاق میشود ، چه صابون باشد یا شامپو هرگاه خواستمانید بصورت کل از استفاده مواد پاک کننده ترکیبی (مصنوعی) خود داری نمائید ، پس بستراست از شامپو ساخت منزلتان استفاده کنید . چگونه شامپو نسبت به صابون برتری دارد ؟ گرچه صابون بهترین ماده

موهای تشنگ و زیاده موهایی پاک است حتی اگر صاحب موهایی زیاد و انبوهی هم باشید در صورتیکه موهایتان چرب نم و ناپاک باشد از زیبایی آن خواهد کاست . موهایی پاک و معطر بدون در نظر داشت درازا و هنایش جذابیت خاصی دارد . راز داشتن موهایی پاک و جذاب در استفاده منظم شامپوی مناسب برای نوع موهایی شماست . تمام متخصصین زیبایی شناسی شامپو را بعنوان بهترین ماده مناسب و درست پاک کننده موهایی می پندارند . متأسفانه نظریات مبهم و نادرست درباره استفاده از شامپو رایج شده است که در اثر آن استفاده کننده گان آن در حالت اجهل قرار گرفته اند . مثلاً برس های دانه می شود ، (اگر از شامپو استفاده کنیم موهایی خواهد ریخت ؟) و یا (آیا صابون بهتر از شامپو است) ؟ و غیره . در اینجا بمنظور رد نظریات مبهم و نادرست روی موضوع استفاده از شامپو و صابون برای شستنوی موهایی روشنی خواهیم انداخت . آیا شامپو مواد مضره کیمیایی پاک کننده دارد ؟

خبر تیار الیزبی در دوی واده . کمپانی د کسپوتربلبار ما اطلاعات زیاده د تونیزندنی له بسوه (به سلوک ۲۰-۱۸۰) و بسدا - رنه د د یوتراپی اوتولیزیری را - د سناسی له بلوه وی . موه عخنه کیوی د خیلو مشتریانو ذوق بیداکر و اووهییز وچی همغوبی خه ته ارزنت برکوبی . موز خیل انتخاب له یوغلبلیل سره برتله کولای شو خوبرته له همغوکسانوچی بیخی نامراق او ناسازگاری د د لته به همردیسو میاشتوکی د هر یوشخص غوبنتنی له خه ناخه دري زره کمو (مکسو ملکرو) له خوابونوسره او د ورخیاور له اعلانونو سره کتل کیزی د ا میتود لژ تصادفی د ی ایل د اچی یوشترتی به سختی سره زیسات خوابونه منلی شی . هندارنگه ((تاسر)) دغه اداره (له روانشناسانو . مایکالوجستانو ارفاقون بوهانو سره د سلا مشورتی امکانات برابرویی) . کم رازجلت د بیره مینه لری چی ستاسی به مرسته د جان لیساره ملگری بیداکر ی . ((زیاتره بی د منحنی اوحنیس د پاخه تمرکز کونم ی ایله میوه خخه جلاشوی سیرمی د ی . به طبیعی توکه د هموی ما شومان لوتیزی ی او کورریز د ی . مکر دوی بخلسه لا به گاری د ی اوله حیاتی توان او انزوی خخه برخنم د ی . د وی به واده کولو د ویره پینگانه کوی چی د یوشه ملگری به بیداکولو بی کوی چی د داد وار وخواو لیساره یوزار ارزنت لری . پدی د لیلل موز دوه کاله مخکی د دغه عمر کسانو لیاره له ۴۰ نه تر ۶۰ پوری کلپونه جوهر کول چی د همغوکسانو د خیل منحنی اریکویه پینکید و او بیوستون کی مرسته وکری چی یوزار غوبنتنی او تعالیات ولری . موز د دوی لیاره یوشمیرر فعالیتونه سازمان ورکری : دکلی غری د لاسیوهوللیاره سره یو بحای می ، یونهای د کانست - ننداره کوی ، ارمندارنگه یو حای چکروهلوته سره چی او د خیلو سرگرمیواهاد تونوبه باب خبیری اتری سره کوی . موز هندارنگه د دوی لیاره د نخبه پروگرام تنظیمو و اوله نامتو شخصیتونوسره د لید نوکتنو زمینه ورته برابرویی) .



د کمپوتر به مرسته د ((تاسر)) به وسیله د همغوبی به لته کی شی . دغه مینه وال کسان باید یو پوینتلیک پت کوی او به هغی کی سلو مختلفو پوینتنو ته خوابونه ورکری . دوی د دغه کار لیساره ۲۰ یا ۱۰۰ کرونه (چی د میاشتنی منحنی معانزه سلوک آکیزی) تاد به کوی او کمپوتر د وی لیساره مناسب ملگری تاکی . دغه اداره تقریباً له ۲۰ کلونسو راهیسی کارکوی . موز د دغی اداری له یوامر ژوی - توشنر خخه غوبنتنی چی به دغه باب موز ته زیات خه بنای : د ا ((تاسر)) یوه سراسریطسی اداره ده . هرکال خه ناخه شل ، زره تنه دغه پوینتلیکونه پ کوی . تول هغه کسان چی د لته راعسی لدی سره مینه لری چی بوهوشی چی له خومره کسانو سره دغه راز مرسته شویده . د دغه پوینتنی به خواب سخت د ی . زه تاسوتسه یوازی ویلای شم خه ناخه به سلو کی بنخه زموز مشتریان موز ته

به میلیونون انسانان پدی نمری کی یوازی ژوند کوی . د دوی یوازی توب بنای د هغوبی د بد - بخت له امله یا د هغوبی له بی جراتی او د بار سره اریکسه ولری او یا د هغوبی د ملگری او یا د ژوند د شریک د مرینی او یا هم د تلاق له امله وی . به چکوسلو کایکی دغه راز - خلت کولای شی د ملگری د بید ا کولو لیاره ، د ورخیاپی د اعلانونو د ((یوازی زرونو)) به ستون کی یادمان لیاره بحای ونیسی او یا

د کمپوتر له لاری

دیسکو دانسر

ماہر در برابر سوالها خبرنگار هند



متن :

”امتیاب بھجنی در صف نخست وزینت اما یک نام بزرگ“

ترجم : محمد رستم

متن :

دیسکو دانسر
ماہر در برابر
سوالها خبرنگار
هند

دیسکو دانسر

یکی از مجله های هندی که با موضوعات هنری سروکار دارد مصاحبه ای دارد با ستاره پر سرو صدای سینمای هند (دیپک داسر ماهرا) اینک نشرده آن



او بپا هندی . مطمئن هستم که در مورد من و زینت هم همینطور است و خواهد بود . زینت باشد بعضاً در آغاز ، فلمی خوش بیننده و نسی آید ولی در دقایق بعدی فلم پر او تاثیر میکند و ظنم نخستین خود را عوض میکند ، فلم را باید دید و تا اخیر دید فلم باید از هر نکته ارزایی شود نه اینکه یک بخش آن . خلاصه تفاوت سن میان ما برابلی نیست .

برمنش باگردن بهاره سنجنی دت ، یونم ، منداکی ، سونیل دت و درمندر نظری داشته باشند ؟

باسخ : سنجنی دت امروز شهرت خوب دارد . ولی گاه گاهی قرار داد های خود را با برود یوسران و دایرکس را بکطرفه به تعویق می اندازد چنانچه باری زنجیت و یرک از وی رسماً شکایت کرده و با وی برخاش نمود . سنجنی دت هم در مورد ، اعتراض نمود و گفت : مراد ریشوری پر یگاد فلمبرداری از ناوقت آمدنم که بعضاً به کلی طبیعی است یا کلمات درشت خطاب کرد ، سینماگران از قیافه سنجنی دت هم در اعلانات فلم های شان استفاده میکنند . من در مورد او چیزی که او را متاثر کند ندارم . او از قیافه و شانس خوب برخوردار است ، زندگی یونم فراز و نشیب زیادی داشته است خاصاً زندگی شخصی اش ، ولی بازار او گرم است هم زیباست و هم هنرمند خوب ، ولی اینکه زود زود در زندگی شخصی اش تصمیمش را عوض میکند چه بگویم .

بماند کسی در فلم دانس دانس کار کرده ام میدانم که منداکی آینده خوب دارد . در فلم دانس دانس من فشار زیاد بالایم وارد کرده ام رقص آن مشکلات زیاد داشت ، ولی آنرا موفقانه انجام دادم که مورد استقبال مردم قرار گرفت . از کار هنری ام با درمندر و سونیل دت در فلم ((وطن کی رکوالا)) رضایت کامل دارم از یکسو سنار سویی فلم جالب و آموزنده بود و از سوی دیگر از دو هنرمند شایسته و با تجربه چیزهای زیادی آموختم .



نخست هنرمندان هندی جای بلندی دارد . ولی نادرست خواهد بود گفته شود امیتا و دلپ کار یگانه ستاره های آندکس نبودن شان بر هنر سینمای هند تاثیر بدی کند ، در یک کشور با این بزرگی و نفوس زیاد ، ده ها صد ها هزاران تن را میتوان چنان تربیت کرد که جای آنها را بگیرند . کسب شهرت در سینما بازی تقدیر است سرنوشت با این دوتی یاری کرده است ، بی آنکه حتی یک کلمه منفی درباره مقام هنری آنها داشته باشم ، تکرار میکنم که یا در آینده ستاره گانی در آسمان سینمای هند خواهیم داشت که بهر لقب بهر آرزای ما بچینو - دلپ کار بد رخشدند و صاحب شهرت گردند .

برمنش : گفته میشود نزدیک است با زینت امان زوج هنری شوید . زیرا با او بارها - اینجا و آنجا و در برابر کامره فلمبرداری دیده شده اید . سن زینت بیشتر از شما است چطور ممکن است زوج هنری خوبی باشید ؟

زینت امان نام بزرگی در سینمای هند است . ادا ها و کرشمه های او در نقشها پیش ساخت دل انگیز است . او هنرمند پست موفق ، بعضاً بمن گفته میشود که تفاوت سن میان من و زینت امان زیاد است درین امر بر موفقیت فلمهای ما تاثیر بد خواهد داشت . واقعیت سینما در سن و سال کمتر نهفته است وقتی هنرمندی به موفقیتها میرسد و مردم او را می پذیرند دشوار است تا کامیابی کوچک در نقشها از شهرت

برمنش : میگویند از دانس - دیپکو خسته شده اید و آنرا ترک میدید ، نظر شما چطور است ؟

باسخ : واقعیت این است که آهسته آهسته از دانس دیپکو دست خواهم کشید ولی نمیدانم چه وقت ، زیرا وقتی روی ستیز ظاهر میشوم و یا در برابر کامره سینما قرار میگیرم ، حالت صمیمی برای من دست میدهد ، من بینم که تماشا کننده گان با جان گرمی و صمیمیت از هنرمند استقبال میکنند که مرا تشویق کند از رقص دیپکو دست بکشم . نسل جوان به دیپکو علاقه شدیدی دارد ، روزانه ده ها نامه تشویقی بمن میرسد که دیپکورا - باید ترک ندهم .

برمنش : دلپ کار در هنر سینمای هند چه بقایی دارد ؟

باسخ : او استعداد خاص در هنر سینما دارد . زودتر در نقشها داخل میشود و بر سوناژ را زنده گسی میدهد . دلپ کار - در رولها پیش موفقانه ظاهر میشود . او هنرمند انسانی و واسطوره زنده هنری در سینمای هند است .

برمنش : اگر نظر خود را در مورد نقش های امیتا بچین ابراز دارید ؟

باسخ : امیتا بچین از شهرت بزرگی در هند و حتی در خارج سرزمین های هند وستان برخوردار است . او هنرمند وزینده است . و باید بگویم که او همین اکنون هم قلبها را میشکند (در دل شده)

بیشماري از دختران و زنان کشور ما جادارد ، - هواخواهان او در خارج از هند وستان هم زیاد است . امیتا در صف -

- × تنها پول و شهرت نامی نبود که او را به این مقام رساند.
- × بوش جوان در جنگ دوم به حیث پیلوت قوای بحری شرکت کرد.
- × بوش سیاستمدار در هر جا که مساله مهمی میبود یا جنجالی به بامیشد، آنجا برای کار موظف میشد.
- × بوش زمانی که صرفاً ۱۷ سال داشت، عاشق بار بارا شده با او ازدواج کرد و صاحب پنج فرزند گردید.
- × او بزم مصروفیتهای زیاد رسمی و خانوادگی برای ماهیگری و سیورتیهای روی آب هم وقت میباید در هفته قبل از به عهده گرفتن مقام ریاست جمهوری، زیاد ماهی به دام انداخته اما همه آنها را دوباره به آب رها کرد.
- × او جوانترین سناتور را به معاونت خود برگزیده است.



بار بارا

جورج بوش

تعبیه کننده و حمید خراسانی

شاه چای پوشی رئیس جمعی

جورج بوش رئیس جمهور آمریکا

- × مصارف رسمی مراسم آغاز ریاست جمهوری بوش ۲۵۰ میلیون دلار بود، یک کاره دولت ۱۵۰۰ دلار قیمت داشت اما به نظر بوش مردم آمریکا حق دارند هر چند سال یک بار چنین جشنی داشته باشند.
- × چنان به نظر میرسد که مناسبات آمریکا شوروی هنوز هم عادی نشده است زیرا در مراسم آغاز ریاست جمهوری بوش ۱۰۰۰ ژورنالیست اشتراک داشتند، اما برای ژورنالیستان شوروی بدون هیچ توضیحی اجازه داده نشد تا در این مراسم اشتراک نمایند.
- × بوش از لیموزین جدیدی که ۶۰۰۰۰ دلار قیمت دارد در مشوره با متخصصین امنیت ساخته شده استفاده خواهد کرد.
- × لیبوگرانی مختصر جورج بوش:

جورج هاربرت و رک بوش به تاریخ ۱۲ جون سال ۱۹۲۴ در میلتن ایالت ماساچوست چشم به جهان گشود. او خوش چانس بود، زیرا در یک نامید ثروت مند و معروف پروتستان به دنیا آمد. پدر و مادرش هر دو به نامیهای بانکداران بزرگ آمریکا تعلق داشتند.

چنان نبود که ثروت اندوزی یگانه شغل این نامیل بوده باشد. پدر بوش در زمان حیات خود

عضو کانگرس ایالات متحده آمریکا بود. جورج بوش در کنار ثروت و شهرت، هوش و کاردانی و تمایل و اراده نیرومند هم داشت و دانش لازم را هم کسب کرد تا راه خود را بسوی مداج عالی سیاسی بگشاید. بوش در تفاوت از ریگن، تارسیدن به کاخ سفید، به هیاهای متعدد راه تدریج پیونده، تجارب زیادی را در عرصه های مختلف سیاست داخلی و خارجی کسب کرد.

در هنگام جنگ دوم جهانی، بوش ۱۸ ساله، به قوای بحری آمریکا پیوست و به حیث پیلوت قوای بحری در جنگ علیه جاپان شرکت ورزید. او بعد از جنگ، به هنتون معروف ریل راه پایان رسانید و تحصیلات عالی را در رشته اقتصاد به دست آورد.

در سال ۱۹۶۶ بود که بوش اولین گام بلند سیاسی را برداشت و به حیث عضو مجلس نمایندگان وارد کنگره ایالات متحده آمریکا شد. او در روز بعدی هم توانست کرسی خود را حفظ کند.

در سالهای ۱۹۷۱-۱۹۷۳، جورج بوش به حیث نماینده دائمی ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل متحد ایفای وظیفه مینمود.

طی سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۴، در زمان رسوایی بزرگ و اترگیت، بوش به تقاضای ریچارد نکسن رئیس جمهور وقت، ریاست کمیته ملی حزب جمهوری خواه را بر عهده گرفت. در سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۵، بوش به حیث (رئیس دفتر ارتباطات) در ریگن ایفای وظیفه مینمود.

در سالهای ۱۹۷۶-۱۹۷۷، یعنی در زمان که سی آی ای با انشادن فعالیتهای غیرقانونی آن و مداخله در امور داخلی آمریکا سایر کشورهای، توطئه ها و ترورهای سیاسی، از طرف کنگره ایالات متحده و ذهنیت عامه مردم آمریکا تحت فشار شد و قرار گرفت، بوش به تقاضای جرالده فورد رئیس جمهور وقت آمریکا، به حیث رئیس سی آی ای وظیفه تجدید سازماندهی این ارگانیم غول بیکر را بر عهده گرفت و توانست سرودها را بخواهاند. و بالاخره هم بوش با داشتن چنین سوابق کاری و تجربه غنی در دوران ریاست جمهوری رونالد ریگن، به حیث معاون او ایفای وظیفه نمود. او طی این سالها به ۷۴ کشور جهان مسافرت کرد و در عرصه سیاست خارجی زیاد فعالیت نمود.

در سال گذشته بوش رقبای هم حزب خود را به ساده گی از صحنه مبارزات انتخاباتی خارج کرد ولی صرفاً چند هفته قبل از آغاز رایگیری عمومی بود که معلوم شد او کاندید جوان حزب دموکرات مایکل دوکاکیس را هم عقب زده و راهش بسوی کاخ سفید کاملاً هموار شده است.

۲ رئیس جمهور جدید یا رونالد ریگن دوم ؟

اکتراه گفته میشود که بوش در جای پای ریگن گام خواهد نهاد. روشن است که اگر دوکاکیس رئیس جمهور میشد، نه تنها یک دموکرات به کاخ سفید میآمد بلکه در وجود او نسل جوان سیاه

سنداران آمریکایی که افکار و اندیشه های شان با نسل ریگن و بوش تفاوتی زیادی دارد. رهبری کشور را به دست میگیرند تا آن را از گذشته به سوی آینده ببرند.

و اما برغم وجوه اشتراک زیاد میان بوش و ریگن، بوش بوش خواهد بود. رونالد ریگن دوم هر چه او هیچ انقلابی را در سیاست داخلی و خارجی کاخ سفید براه نخواهد انداخت، اما او چه خواهد یا نخواهد مجبور است تا کسر بوجه دولت را که به حد بی نظیری رسیده تقلیل بخشد، اقتصاد آمریکا را که در برابر اروپای غربی و جاپان قدرت رقابت آن پیوسته کاهش میابد، سرسامان بخشد و تا حدی هم معضلات اجتماعی موجود را مورد توجه قرار دهد. بوش خود را به تعقیب (سیاست از موضع قدرت) متعهد سفته و گفته که نیروی نظامی آمریکا را تقویت خواهد بخشید. او همچنان اظهار داشته که از درگیری در (منازعات مشکلات کسم) بپایه اصطلاح دیگر درگیری در منازعات منطقی هراس ندارد.

در همین زمان بوش عهد خود را به ادامه بزوسه آغاز یافته دیالوگ، تماسهای کاری و هیوب مناسبات با شوروی، کاهش تسلیحات هستوی، پایین آوردن سطح رویا روی نظامی در اروپا اعلام داشته است.

احتمالاً روی مسایل فوق بوش کاملاً رد پای ریگن را تعقیب نخواهد کرد. چنانچه جیمز بیکر وزیر خارجه اداره بوش هم همین چند روز قبل در کنگره اظهار داشت که بوش حق خود را برای تجدید ارزیابی موضع ریگن روی مسایل فوق محفوظ نگه داشته است.

در تفاوت از ریگن بوش در زمانی به کاخ سفید میرود که سیاستهای جهانی و مناسبات میان دو قدرت بزرگ از حالت تشنج، مقابله و رویا رویی به سوی محور شناخت و درک متقابل و همکاری های سازنده روی حل مسایل حاد و اساسی جهان معاصر و مسایل ذات الیبنی انتقال یافته است، تغییری که حتی ریگن راهم تخیر داد. بوش در زمانی رئیس جمهور آمریکا شد که فراخوانهای گراچف و بازسازی و تفکر نوین سیاسی اوحتی در غرب او را محبوب القلوب ذهنیت عامه ساخته است. بوش ناگزیر خواهد بود تا در برابر تمایلات و تغییرات عمیقی که روز تاروز قوت و استحکام مزید میابد بر خورد مناسب راجستجو کند.

میگویند بوش (مدیر خوب است تا نوآور جسور، بیشتر براهگامتیک است تا ایدئولوگ متعصب.) آنچه بوش خود اظهار داشته این است: ((من آدم عمل هستم و آنچه را که واقعی است بدوست دادم))

تاکنون سیمای بوش در تحت سایه مقامات بالاتر از خود اوتقار داشت، اما حالا که او خود در بلند ترین مقام دولت آمریکا قرار گرفته ناگزیر هر آنچه که در او است نسبت به گذشته برجسته تر متبارز خواهد شد و خلوط ناشناخته شخصیت او هم روشن خواهد گردید.

*** بار بار بوش :**

بانوی اول آمریکا، نضا و سمیه زنده گی در کاخ سفید را دگرگون خواهد ساخت.

خود بوش خانم خود را پارت صدامیکند، اما بار بار با وجود ۴۳ سال زنده گی مشترک، او را همیشه چون بوش مینامد.

زنی که امروز موهایش کاملاً سفید شده و صاحب ۵ فرزند و ۱۰ نواسه است، در سال ۱۹۴۲ او دختر جوانی بود که در صفا آخرت رسه درس میخواند. در مراسم عید کرمیس همین سال بود که او با جورج بوش ۱۷ ساله آشنا شد. آنها عاشق هم شدند و یک سال بعد پنهانی نامزد گردیدند. بوش بعد از نامزدی به حیث پیلوت قوای هوای روانه اوقیانوس آرام شد.

در سال ۱۹۴۵ بوش با استفاده از آخرین رخصتی دوران خدمت نظامی خود به آمریکا آمد و با بار بار از دواج کرد. پدر بار بار پیوس، ناشر بزرگی بود و از این جهت هم جفت جوان با هم همسر بودند. زیرا هر دو به خانواده های ثروتمند و معروف تعلق داشتند.

بار بار ابعاد از دواج از ادامه تحصیل در کالج صرف نظر کرد تا وظایف خود را به حیث همسر و مادر خوب به بهترین صورت آن انجام داده بتواند.

بار بار از رهجایی که شوهرش میبود، انجا میرفت تا با هم یکجا باشند. به بختی او ۱۷ بار محل زنده گی خود را تغییر داد و حیث خانم معاون رئیس جمهور به ۵۰ ایالت آمریکا و ۲۸ کشور خارجی سفر کرد.

در مورد این تغییر مکان هپار بار صرفاً بیکار و برای یک روز دچار تردید شد، انهم زمانی که بوش بیونرسی را تمام کرد و تصمیم گرفت تا به تکرار برود و در گرگی باز رفت آن چانس خود را بیاز ماید. در آن وقت بار بار اولین طفل خود را به دنیا آورده بود، اما با وجود انهم بهتر دانست تا با شوهر خود برود تا این که صرفاً در فکر راحت خود باشد.

بانوی اول آمریکا پروتوکول رسمی آشنایی کامل دارد. در صحبت با شخصیت های سیاسی صاحب تجربه کافی میباشد، زن خوش ذوق، آشپز ماهراست و در تفریحات شوهر خود سهم میگیرد. فامیل بزرگترین علاقه بار بار میباشد.

او برای این که بتواند گاهی فرزندان و نواسه های خود را در تمر سفید ببیند، چند اتاقی را که نانس ریگن به لباسهای خود اختصاص داده بود تجدید ساختمان نموده، به اتاقی کودکان تبدیل میسازد.

باز رفتن بار بار به کاخ سفید، فضای آرام فامیلی حاشین فضای ارتستیک هالیوود خواهد شد که نانس ریگن با خود به محل زنده گی و کار رئیس جمهور آورده بود. (باید در صفحه ۹۷)

با نام سعید ورکزی سینماگر جوان و مستعد سینمای کشور همه دوستداران هنر هنرمند آشنایی دارند. وی اکنون مصروف تهیه فیلمی بنام (سفر) است تا حدی که ما اطلاع داریم فیلم سفر هنگام تهیه با ماجراهایی همراه بوده است. همچنان کسانی که هنگام فلمبرداری صحنه ای از فلم سفر را از نزدیک دیده اند این فلم را بهترین و خوشترین فیلم نام داده اند.

پس خالی از دلچسپی نخواهد بود که از محترم سعید ورکزی کارگردان فلم سفر حرفهای در مورد این فلم بشنوم: محترم سعید ورکزی فیلم (سفر) که بکارگردانی شما در دست تهیه است سناریوی آن فکری میباشد؟

سناریوی فلم (سفر) را که نباید نام فلم تغییر یابد من نوشته ام. آنانی که جریان فلمبرداری - صحنه ای از فلم سفر را از نزدیک دیده اند میگویند فلم برهیجان (سفر) یکی از بهترین و موفقترین فلما خواهد بود. شما چسی میگوید؟

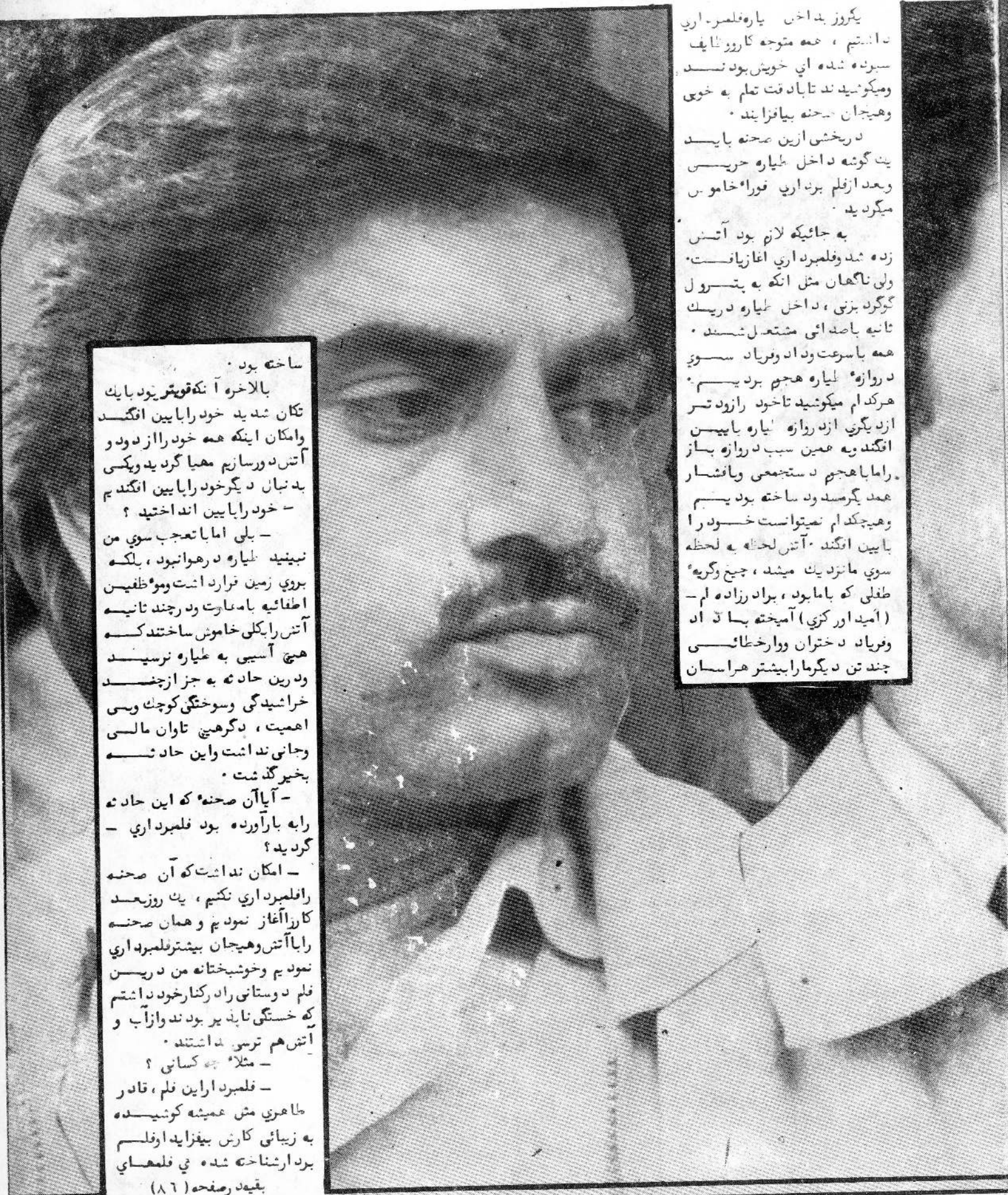
سعدی در سفر

من چی بگویم؟ من آنکاهی میتوانم در مورد فلم سفر چیزی بگویم که بعد از نمایش فیلم با تماشاچیان روبرو گردم. قبل از آن به خصوص موعیدیکه فیلم در دست تهیه است، با وجود اینکه از خوبی کار خویش خود بدانسم، گفتن کلماتی چون بهترین فیلم و موفقترین فلم و چی از نظر من کارست ناپیدا، این خود ستایشی ها و خود بالیدنها و خود را تحسین و تمجید کردن ها، شایسته مانیت و به همین سبب من نمیتوانم حالا، قبل از تکمیل فلم چیزی درباره فلم سفر بگویم، چه بهتر که بعد از نمایش فیلم خویش ویدی فلم مورد قضاوت مردم قرار گیرد و نظریات و انتقادات آنها را بنمایم باشد و اما آنانی که جریان فلمبرداری فلم سفر را از نزدیک دیده و آنرا پسندیده اند و مورد تحسین و تمجید خویش قرار داده اند مرا بخاطر بهتر شدن فلم و اینکه زحمات مایه عمری منی نتیجه نخواهد ماند امیدوار ساخته اند.

- جریان فلمبرداری فلم سفر آمیخته با حوادث و اتفاقاتی بوده است آیا امکان دارد درین باره چیزی بگویند؟
در جریان فلمبرداری هر فلمی امکان دارد حوادثی اتفاق بیفتد در جریان فلمبرداری فلم سفر چند حادثه ای اتفاق افتاد که یکی از حوادث چنین بود:

یکروز بد احوال یاره فلمبرداری داشتیم، همه متوجه کار روز ناپیدا شدند و میگویند تا با بدفت تمام به خوبی و هیجان صحنه بیافزایند.
در بخشی از این صحنه پایسد این گوشه داخل طیاره حریسی و بعد از فلم برداری فوراً خاموش میگردد.
به جائیکه لازم بود آتش زده شد و فلمبرداری آغاز یافت. ولی ناگهان مثل آنکه به پتسرول گرگرد بزی، داخل طیاره در یک ثانیه با صدائی مشتعل شدند.
همه با سرعت و داد و فریاد سعی در روزه طیاره هجوم بردیم. هر کدام میکوشید تا خود را زودتر از دیگری از دروازه طیاره پایین افکندیم و همین سبب دروازه باز را ما با هجوم دستجمعی و افشار عمدتاً گرفتار ساختیم بودیم. و هیچکدام نمیتوانست خود را پایین افکند. آتش لحظه به لحظه سوزی مانزدیک میشد، چیخ و گریه طفلکی که با ما بود، برادرزاده ام - (امیدوار کزی) آمیخته با داد و فریاد دختران و وارخطائیسی چند تن دیگر ما را بیشتر هراسان

ساخته بود.
بالاخره آنکه قویترین بود بایک تکان شدیدی خود را پایین افکند و امکان اینکه همه خود را از دود و آتش دور سازیم مهیا گردید و یکی بدنیان دیگر خود را پایین افکندیم - خود را پایین انداختید؟
- بلی اما با تعجب سوزی من نبینید طیاره در هوا نبود، بلکه بر روی زمین قرار داشت و مووظفین اطفاشیه با مساعرت و در چند ثانیه آتش را یکی خاموش ساختند که هیچ آسیبی به طیاره نرسید و درین حادثه به جز از چند خراشیدگی و سوختگی کوچک و سی اهمیت، دیگری تاوان مالی و جانی نداشت و این حادثه بخیر گذشت.
- آیا آن صحنه که این حادثه را به بار آورده بود فلمبرداری گردید؟
- امکان نداشت که آن صحنه را فلمبرداری نکنیم، یک روز بعد کار را آغاز نمودیم و همان صحنه را با آتش و هیجان بیشتر فلمبرداری نمودیم و خوشبختانه من درین فلم دوستانی را در کنار خود داشتم که خستگی ناپذیر بودند و از آب و آتش هم ترس نداشتند.
- مثلاً چه کسانی؟
- فلمبردار این فلم، قادر طاهری مش همیشه کوشیده به زیبایی کارش بیفزاید و فلم بردار شناخته شده بی فلمهای بقیه در صفحه (۸۶)



غروب استعمار گند

صادر می کند



نود فیصد از اقسام گلغائی که همه روزه در مراکز جهان خرید و فروش میشوند در هالند کاشته می شوند . حجم صادرات گل از هالند به (۱۰۰) میلیارد فلورین بالغ میگردد . لذا هالند تنها دولت نیست بلکه کشتزار گل دنیا نیز هست که از سخاوت زمین باشکوه سابقه و دست های گل زنده گی میکند و چون با غصه ایست بواز گل در قاره اروپا .

هالندی ها میگویند : برای کسیکه دوست داری زیباتر از اهدای گل چیزی دیگری نیست هالندی ها در طبیعت خود مردم صلح دوست است اند آنها پیش از آنکه اروپا شاهد انقلاب صنعتی اش باشد تلخی های زنده گی را مدت درازی چشیده اند . سرزمین آنان که از ثروت های طبیعی غنی نبود جنگ جهانی دوم به کشور آنها یا نهاد تا ایشان را در زادگاه شان نابود کند طوری که سربازان نازی اکثر شهرهای آنها را ویران نمود مگر آنها بر خلاف تمام دشوارها همیشه مردمی بوده اند که زنده گی را دوست داشته و برای دفاع از آن بیخوشی توانسته اند که شره مداخلات اشکار و پنهان دیگران را از امور داخلی خویش دور سازند .

هالندی ها مردمی اند که کار را دوست دارند و حتی انرا مقدس می دانند . روز های رسمی طول هفته را کاری نکنند و در رخصتی های آخر هفته تفریح و خوشگذرانی را گاهی از یاد نبرده



و هالند

گل

© هالندی ها عقیده دارند که:

برای دوست تحفه پی
زیادتر از گل نیست

© هالند تنها دولت
نیست بلکه کشتزار گل
دنیا نیز هست

وانرا با رقص، موسیقی، نمایش ها، مسابقه موتو دو اتی، بسازی و دوش روی یخ و دیگر میله ها و بازی های کلتوری سپری میکنند. طبیعت زمینی که داخلش فقیر ولی سطح آن حاصلخیز است مردم این سرزمین رایگانه ملتی در اروپای غربی ساخته است که نیروی کار در آنجا به دودسته مشابه تقسیم می شود. نیمی از باشندگان به صنعت ونیم دیگر به زراعت مصروف کارند.

مجتمع تربیت و صدور گل بنام الزامیر یگانه فارمیست که به تنهائی توانست مدت درازی در برابر دشواریهای طبیعت وزنده گسی کند این مجتمع با فعالیت های اقتصادی و حاصلات متنوع و روان خود با صادرات و جلب اسعار ممتاز است. چنین است شعاع اقتصادی هالندی ها.

عده ای از شرکت های بزرگ صنعتی در ایالات متحده امریکا و فرانسه کوشیدند تا در بازار های هالندیها در کشورهای روسیه انکشاف به خصوص در بخش محصولات حیوانی مانند پنیر شیر خشک و غیره رقابت نمایند ولی آنها نتوانستند رقابت کرده نتوانستند بلکه از تسخیر بازار های داخلی خود در مقابل محصولات با کیفیت و عالی این رقیب خود عاجز ماندند.

چه رازی درین نهفته است؟ وان پایه هایکه اساس تمرکز اقتصادی بقیه در صفحه (۷۶)

حکایت‌های عاشقانه

نوشته: بزرگ ارغند



خانه آمدم. صابره میکشید تانسانی خانه اش را از من پنهان دارد، اما من نشانی اش را داشتم در طول راه تنها به او می‌اندیشیدم، به کسی باریک، چشمان سیاه و موهای براقش. مطمئن بودم که پدرش خواستگاری‌ام را رد نخواهد کرد. وقتی پشت در بیهوشی منزلشان قرار گرفتم رفته رفته وجودم را گشودم، شور و شوق وجودم را لرزانیسید.

آهسته در را کوبیدم. مردی که در حدود پنجاه سال و لباس خواب - راه‌آباد به تن داشت در راه به رویم گشود و - آواز شکسته‌ای پرسید: - باکی کار داشتید؟

باغیور گفتم: - باید صابره.

مرد در حالیکه سرفه میکرد جواب داد: - او خانه نیست، رفته بازار!

پرسیدم: - کی میاید؟

شانه‌ها را بالا قیچی بالا انداخته گفت: - نمی‌دانم.

با سباحت گفتم: - آیا منتظر شماست؟

سرفه‌ای کرد و پاسخ داد: - دل خود شما.

چشم سفیدی کردم: - ببخشید شما کی هستید؟

پیرمرد پشت سرش را با کسالت خارید: - من؟ داماد حاجی... شوهر صابره.

بوی تامل از دهنم پرید: - نفهمیدم؟

مرد در حالیکه به خاریدن سرش ادامه میداد گفت: - بلی داماد حاجی... شوهر صابره.

سرفه‌ای کرد و در را دوباره بست.

کاش آنروز به خواستگاری نمی‌رفتم.

داشتم... شش‌ماه گذشت، یک روز خزان، که با هم تنها بودیم و مزاحمی در نمی‌گفتیم صابره گفت: - دوستت دارم!

به چشمانش نگاه کردم مثل همیشه برآب و آرام بود.

لحظه‌ای ساکت شده باز گفتم: - دوستت دارم.

ودانه‌های اشک از چشمان سیاهش پایین، برد این سپید شویخت. در حالیکه می‌خواست دانه‌های اشک را از رخساره‌های گلگونش بزداید گفت: - ای کاش با تو آشنا نمی‌شدم!

پرسیدم: - چرا؟

جواب داد: - همینطور... و دیگر چیزی نگفت، ساکت شد و چشمانش را راه برد.

پرسیدم: - دوستم داری؟

جواب داد: - بلی... مثل جان خود، مثل ایمان خود.

گفتم: - من بیشتر از این طاقت جدا می‌راندم.

باشنیدن این جمله زهر خندی روی لبانش نمودار شد.

پرسیدم: - چرا می‌خندی؟

گفت: - همینطور.

بعد پیش آمد و دستم را نوازش کرد. با التماس: - ما که از هم جدا نیستیم... ما که میتوانیم هم دیگر را ببینیم... بگذار که همینطور باشم.

بگذار سعادت تمند باشم.

خندید و گفت: - نی، بیشتر از این اجازه نمیدهم.

شام آنروز، خوشترین لباس را به تن کرده و راهی

صابره ختری عجیب بود. بیست سال داشت و مثل گل گلاب تازه و باطراوت می‌نمود. وقتی که تنها می‌ماندم برآب میگفت: - دوستت دارم!

سپس آهی میکشید و ساکت میشد. چشمانش راه - میکشید و سایه اندوه چهره گلگونش را تیره و تار می‌ساخت و با افسردگی سخنش را پس میگرفت. - نی،... دوستت دارم!

آنروز چاشت نیز چنین کرد. شادمانه گفت: - دوستت دارم!

بعد پشیمان شده در حالیکه با من و نویسدی نگاه‌ها می‌خوردم با هله پتگی گپ خود را تصحیح کرد: - نی دوستت دارم!

و من مثل منگه‌ها بین سرزمین‌های (دوستت دارم) و (دوستت ندارم) سرگردان شده بودم از خود می‌پرسیدم: - کدام یک را باید بپذیرم؟ به کدام یک باید باور کنم؟ آیا دوستم دارد یا دوستم ندارد؟

به چشمانش نگاه کردم، به چشمان سیاهش که میدرخشید، که مثل بحیره سیاه برآب و آرام بود.

گفتمش: - زنبورک عسل من!

خندید، بایک تکان، موهای سیاه براقش را به پشت سرانداخت. موهای کوتاه و شانه زده اش - تکان خورد، مثل آب بحر موجی شد، از هم جدا گشته و دوباره به هم پیوست و مرا که در لباخته‌اش بودم در این امواج سیاه و براق فرو کرد.

باز به چشمانش خیره شدم، به چشمان سیاهش که به چشمانی که من آنها را زیاد دوست داشتم، به چشمانی که من عزت خود را به خاطر آنها به قمار گذاشته بودم.

اود در حالیکه می‌خندید به طرف آمد. وقتی که دستان کوچکش در میان پنجه‌های بی قرارم قرار گرفت گفتی آتش عشقم تکانش داد. بایک حرکت موهای سیاه براقش را به عقب سرانداخت و من که در لباخته بودم ازین حرکت تنم آب شد... هردو بی‌حال شدیم... آخر ما همدیگر را دوست



وقتی در مسیر جاده ده افغانان - پلازا حرکت می‌کنی، مقابل شاروالی کامل ساختمان‌های بلند منزل به چشم می‌خورد که وقتی به آنها دقت کنی کثرت لوحه‌های فروشگاهی، بازاریخانه‌ها، مملکتی خانه‌ها، داروهای کالاهای و بالآخره لوحه‌های ادارات دولتی چشمانت را خیره می‌سازد که این همه تزیین و ادارت می‌کند با بسی تفاوتی از کنار آنها بگذری، ولی درین میان لوحه‌های خود جلبت خواهد کرد که خواهی توانست به آن دقت کنی و از خود نپرسی که این چیست؟ در آن لوحه نوشته شده است: وزارت صحت عامه جمهوری افغانستان - کلینک شفا

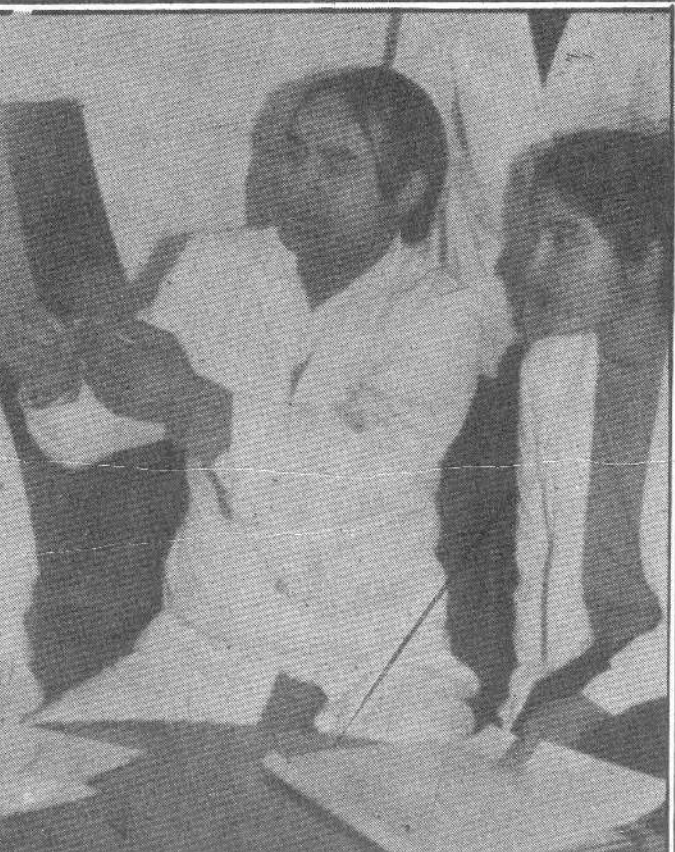
امراض گوش و گلو و بینی
سوال برای این خواهد بود که این کلینک چگونه فعالیت می‌کند و می‌تواند را بکدام شرایط می‌دهد؟ اما هرگز به این نخواهد اندیشیده باشی که این کلینک، آنطوریکه از کلینک برداشته داری، نیست، بلکه این کلینک یک شفاخانه شخصی است که با مجهزترین وسایل و با داشتن بیش از ۲۰ بستر شب و روز در خدمت هموطنان قرار دارد.

پس اگر علاقه داری که بیشتر درین باره بدانی بیایک با همسر به منزل پنجم یعنی آخرین منزل بلندترین تعمیرگاه که کلینک شفاخانه شفا در آن قرار دارد سری بزنیم.

اهداف کلینک شفا - علاوه بر تدابیر و معالجهٔ می‌تواند ترانژیل است: ۱- شروع ساختن تقاضای روز افزون هموطنان در امور معالجه‌ای ۲- رفع فشار مراجعین به موسسات طبی دولتی ۳- تربیهٔ دوکتوران جوان که از طرف مقامات دولتی به این کلینک معرفی می‌شوند ۴- توسعهٔ فعالیتات های طبی در سطح کشور از طریق سکتور خصوصی ۵- کمک به هموطنان بی‌بخت ۶- ببخشید، این ((کمک به هموطنان بی‌بخت)) یعنی چه؟ ۷- بلی، ما برای هموطنان بی‌بخت ۳ بستر اختصاصی رایگان داریم، طوری که اگر کسی بی‌بخت باشد تمام نیازهایش را از آغاز تا انجام بشمول ادویه و عملیات به عهده می‌گیریم.

تعداد بیشتر مراجعین فکرمشود که با این عمل فشار آنها قابل تحمل می‌شود. - آیا خدماتی را که شما انجام می‌دهید در معاینه‌خانه‌ها، رخصت در شفاخانه می‌تواند بهتر نیست؟ - این نوع خدمات در معاینه‌خانه‌ها بهتر نیست، زیرا کلینک به مراتب مجهز بوده و از نسجه و استند رده‌ای که در شفاخانه‌ها معمول است بهره می‌ماند. - آری که در کلینک شفا انجام می‌دهید در شفاخانه می‌تواند بهتر است ولی نسبت تراپیست

تعداد بیشتر مراجعین فکرمشود که با این عمل فشار آنها قابل تحمل می‌شود. - اگر گفتی های دیگری داشته باشید. - در آخر می‌خواهم از کمک‌های دولتی‌های فراوان مسئولین وزارت صحت عامه که در قسمت تجهیز و ایجاد شفاخانه‌ها می‌بذل داشته‌اند ابراز تشکر می‌بایان نمایم و همچنان ممنونم از مسئولین مجلهٔ «زن سپا» که از چشم‌انداز وسیع آنها بازتاب می‌دهد ضرورتاً کار نمی‌ماند. پایان



نمایی از جریان کار شفاخانهٔ بیست بستر



گزارشگر: ظاهر ایوبی

بنافلی پوهندوی دوکتور عبدالرزاق ولپزاده رئیس کلینک شفا، لطف نمید در آغاز معلومات ارایه فرمایید که این شفاخانه چه وقت و توسط کسی افتتاح گردید؟ - کلینک شفا روز چهارشنبه ۱۰ قوس ۱۳۶۷ توسط بنافلی عهد الفتح نجم وزیر صحت عامه کشور افتتاح گردید. - این شفاخانه دارای چند بستر و کدام بخش‌ها می‌باشد؟ - کلینک دارای ۲۰ بستر و این شعبات است: اتاق‌های عملیات، ریکوری، نورس استیشن، دفتر رئیس و دوکتور کویوال، راجستریشن، اتاق معاینه و تدابیر، دوآخانه، لابراتوار، هشت بستر مردانه، سالون ملاقات می‌تواند با پایواز و لباس پوشی می‌تواند مردانه، شعبهٔ اودیومتری و فیزیوتراپی. - بستر در بخش دیگر برای زنان. سالون ملاقات می‌تواند با پایواز و لباس پوشی زنان، ذخیره‌خانه و ۴ بستر در ریکوری. - فعلاً به چه تعداد پرسونل امور شفاخانه راه‌پیش می‌برند؟ - پنج داکتر، چهار نورس، سه کارگر، یک تکنولوژیست، یک نفر مدبر اداری و یک نفر مامور اداری. هدف اساسی از ایجاد این کلینک یا شفاخانه شخصی چه بوده است؟

یک شفاخانهٔ بیست بستر شخصی



هنرمندی که در بنگاک و مانگانگ بزرگ شده و تازه لسان هندی را آموخته است

هنرمند جوان هندی
گفتگویی با...

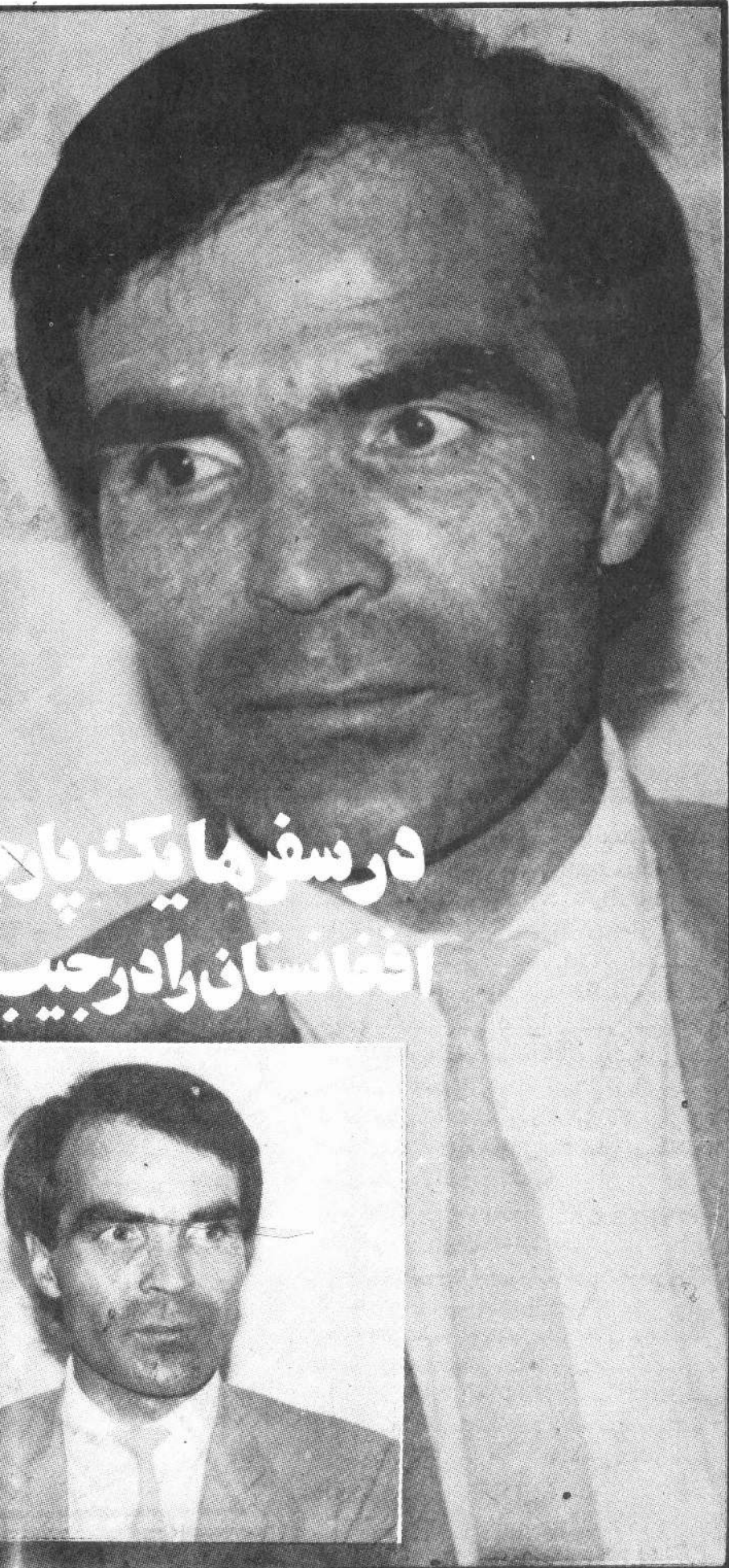
نیلم در خانه بر از عروسک خود واقع درسواحل
(اورسونا) زنده گی میکند . او ههشزاده کوچکی
میباشد ههزاده کوچکی که از سه سال است در صف
بازیگران سینما قرار گرفته است . بیشتر فلماهای او از نو
فلماهای مرصی و خون است . در اوضاع و احوال
کنونی حتی ههزاده هاهم باید تفنگچه به دست
داشته باشند . چیزی که او را استثنایی میسازد
این است که به نحو حیرت انگیزی او توانایی رفتن
به محفل ((دسکوا)) را دارد . زمانی که با او حرف
میزدم چنان احساس میکردم که گویا کاکایش از وی
امتحان میگیرد . به هر حال ، نخستین پرسش را
چنین مطرح کردم :

- آیا گاهی احساس کرده اید که به طرف چیز
های غیر حقیقی روان استید ؟

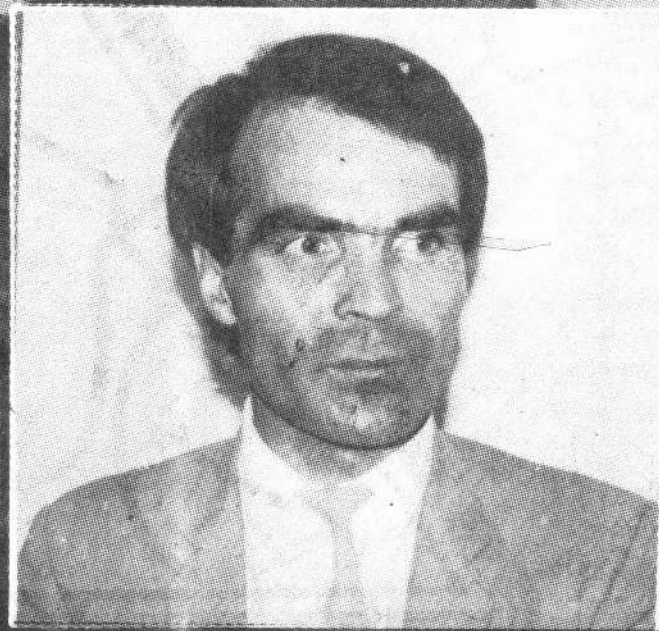
- این چیز است که دیگران نکر میکنند ، فکر میکنند
که ستاره های سینما بالاتر از انسانها اند . در حالیکه
ستاره های سینما همانند مردم عادی مدتی
باشور و شعف زنده گی میکنند ، بپیر میشوند و بمیرند .
و فقط چند فلسی از آنها بپادگار میماند . گذشته
از آن کار کردن در فلم مشکل تراز کار در تئاتر است .
باید در برابر کمره خود را آماده ساخت و کارهای عجیب
و غریب را در شرایط ناگوار انجام داد .

نیمه در صفحه (۸۸)





در سفرهایک پارچایسنگ
افغانستان وادرجیب دارم



آیا می
توانی
بسیار
بسیار

« من در عرصه بین المللی از نگاه کارهای خود بحیث یک مخترع افغان معرفی شده ام. اختراعات من در اواخر قرن ۲۰ یک انقلاب را بوجود آورده و در ۲۱ مارچ ۱۹۷۶ درج اختراعات جهان نسبی شد. اختراعات من صفحه جدیدی را در عالم ریاضی باز کرده است و این یک موضوع عادی نیست. در مسابقه با کمپیوتر سرعتر از کمپیوتر جواب ارایه کردم. »

اینک محترم صدیق (افغان) مخترع جذر مکعب جذر پنجم معادلات درجه سوم که درجه پنجم و تمام جذور (جذر نام) بدقت مجله آمده تا راجع به گنجینه پرهایی اختراعات خود ما و شما را در جریان بگذاریم تا ما نخواهیم با سوالات خویش هر لحظه صحبت او را قطع نماییم لذا رشته سخن را از شروع تا انجام به او سپردیم. زمانیکه متعلم مکتب بودم در ریاضی استعداد سرشاری داشتم شبها تا دیوقت زیر نور چراغ تیلیس درس میخواندم.

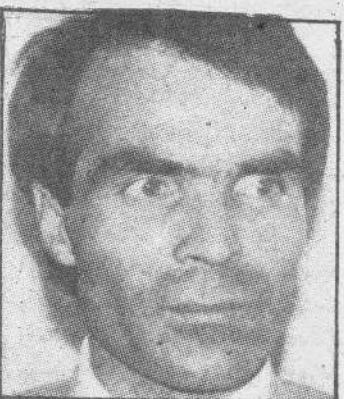
در سال ۱۳۵۴ در صنف ۱۱- مکتب به اختراع جذر مکعب جذر پنجم، معادلات درجه سوم درجه پنجم و تمام جذور (جذر نام) موفق گردیدم.

وقتی موضوع کشف خود را به اداره مکتب لیسسه انصاری که در آنجا متعلم بودم گفتم، استادان کشف مرا تأیید کردند و مکتوسی به وزارت تعلیم و تربیه وقت فرستادند. وزارت تعلیم و تربیه باین توجهی بعد از دو ماه ایزاب امریت مرکز ساینس ارسال کرد و امریت مرکز ساینس نوشت که ((شعبه ریاضیات امریت مرکز ساینس بنا بر نداشتن وسایل و کتب کافی نمیتواند با لای فورمول های مذکور قضاوت کند.)) ولی مایوس نشدم و نگار خویش با

علاقه ادامه دادم تا آنکه فورمول های اختراع کرده من از طرف استادان خارجی و داخلی پولیتخنیک پوهنهی انجیپری بعد از غور و دقت زیاد تأیید گردید. سپس جهت تأیید مجدد فورمولها را به پوهنهی ساینس محول ساختند. رئیس ان پوهنهی نخست مرا

سرتاپا از نظر گذشتاندر بعد گفت: (در عصر امروز هیچکس قادر به همچواختراعات نشده، تو باین قدر وقاره اختراع کردی، دیوانه از پوهنهی خان شوی!)

من بارها لت و کوب شدم از رینه های وزارتخانه های باینس افکنده شدم، زجر کشیدم و لسی مایوس نشدم بالاخره در همان سال فورمولهای اختراع کرده مرا به کمیته بین المللی ریاضی فرستادند و تاریخ ۲۱ مارچ -



۱۹۷۶ ان کمیته اختراع را تأیید نمودند. سپس اختراعات خود را به مکاتب شهروولایات فرستادم که از طرف اکثر مکاتب و موسسات علمی از من دعوت بعمل آمد، لذا در (۱۱۶) لیسسه دختران و پسران، ۱۳ دارالمعلمین و هده پوهنهی کفرانس دادم. ولی دولت وقت جهت سرکوب نهیت من و بخاطر آنکه ساحه فعالیت را محدود ساخته باشد مرا بحیث مامور فنی در کمپیوتر مقرر کرد.

در آنجا صرف با سوچ کردن سرکار داشتم لذا انقدر ساحه فعالیت خود را محدود و غیر قابل تحمل دیدم که با کمپیوتر مسابقه دادم و این در صنف سال ۱۳۵۶

بود. درین مسابقه سرعتر از کمپیوتر جواب ارایه داشت و برنده شناخته شدم. پس از کار در کمپیوتر استعفا دادم و دشمن هنوز هم به استعداد کس من ادامه میداد.

یکی از شاگردانم فورمول های مراد زدید و در مجله ژوندین به نشر سپرد. موضوع را بوزارت اطلاعات انوقت عرض کردم ولی وزیر اطلاعات وقت گفته مرا تکذیب کرد. بعد به تاکسی رانی بردم. ختم ولی همیشه شلاق تهدید بر فرقم فرود می آمد. سپس برای فروشاندن عطفش تجسس خویش در کورس رهنمای ساینس طور

مجانمی به تدریس بردم. اختم در آن زمان حکومت وقت بخاطر قدردانی از زحماتم مرا و ده بورس تحصیلی بخارج از کشور داد ولی ایمن بورس عملاً رفتن به زندان بود. پس از چند ماه بعد از تحمل زجر و شکنجه از زندان آزاد شدم. به تاریخ اول حوت سال ۵۶ عریضه عنوان دادم نوشتم تا معلوم شود که ایمن مخترع و یاد یوانه استم ولی او در جواب نوشت: عارض

محترم! مرجع عرس شما ریاست فاکولته ساینس است، این عریضه را انجا تقدیم کن. ولی در روند انقلاب ملی دموکراتیک زمینه تحصیل من نیز مساعد گردید. چنانچه در انستیتوت پولیتخنیک بطور اختصاصی در مدت کم توانستم که برای لوگارتیم (ان) - قاعده اختراع کنم که تا حال در جهان ریاضی اختراع نشده است.

من از اختراعات خود تصادیقی نه تنها از منابع علمی کشور بدست دادم بلکه شورای بین المللی ریاضی امریکانیز اختراعات مرا قبول داشته و از نوآوری هام در جهان بیاینس تأیید و تصدیق نموده است.

من صنف ۸ مکتب بودم که بخود جرات دادم از معلم الجبر بهرم که جذر مکعب چرا وجود ندارد؟ معلم مضمون اظهار داشت که تا حال کسی به اختراع ان موفق نشده است. دلیل قانع کننده بود، اما برای من نه. از هر ریاضی دانسی ایمن پرسش را تکرار میکردم تا اینکه پس از سه سال یعنی موقعیکه صنف ۱۱ بودم توانستم جذر مکعب را اختراع کنم. راز را به کسی نگفتم و در ختم همان سال

جذر هفتم را نیز اختراع کردم. این موضوع را به کمیته علمی پوهنتون کابل راجع ساختم. در زمینه بحث استادان جریان داشت که بلا وقفه جذر نام را با تمام جذور (ان) و همچنان قاعده (ان) را برای لوگارتیم اختراع کردم - اختراعاتم مورد تأیید منابع علمی کشور قرار گرفت و بعداً فورمول های اختراع شده ام از طریق شعبه ارتباط خارجی وزارت تعلیم و تربیه به شورای کمیته بین المللی ریاضی امریکا رسا فرستاده شد و در انجا هم تأیید گردید که قبل از من کسی به اختراع فورمولهای جدید موفق نشده است.

شما با کمپیوتر چگونه مسابقه دادید؟ - جارد سوال ریاضی از من مطرح شد که در شش دقیقه و ۱۷ ثانیه حل کردم. کمپیوتر در ۱۷ دقیقه و ۱۸ ثانیه انهم تقریباً جواب ارایه کرد.

یگانه از زحمات شناسایی کشور در ساینس به جهانیان است. د پگر چه کرده اید؟ من یک تجربه خانه را از پول شخصی خود ادامه کردم که به کمک ان توانستم برق یک دستگاه ذخیره برق را که دوازده ولت برق داشت به سه ولت پایین بیارم. لین تقریباً ۷۵ فیصد بود انرا خنثی ساختم و امواجی که الکترونهاي برق را خنثی میساخت، بین بانزده تا یکصدوسی و پنجم درجه بود و از فاصله پنج متر فعالیت مینمود هرگاه لابراتوار قوی تر که خرج بیشتر میخواست میداشتم فعالیت وسیعتری انجام میدادم. من متوجه شدم که میتوان با بخش یک سلسله امواج در فضا فعالیت الکترونهاي برق را خنثی نمود ولی تجربه خانه مرا یوان کرد.

شما که در سال بعد به صفت «پروفیسور ریاضی» بوطن برومگردید اگر کشورهای خارجی از شما تقاضای اقامت در کشور شان را بنمایند می پذیرید؟ - من همیشه در سفرهای پارچه سنگ افغانستان را در جیب خود دارم.

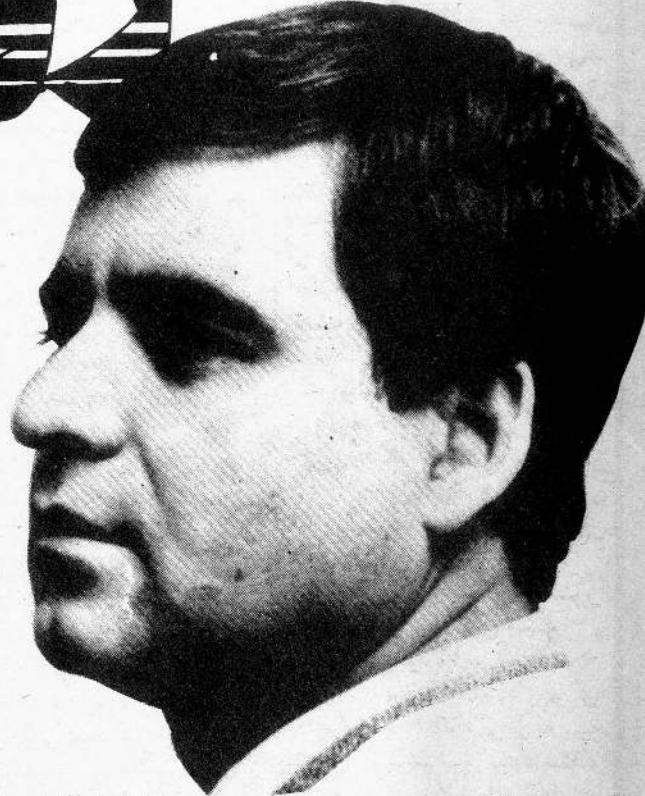
میخواستم بهرم در مقابل این همه زحمات چه مکافات گرفته اید؟ - د ونیم کیلو نقد پیرانه ۱

میخواستم بهرم در مقابل این همه زحمات چه مکافات گرفته اید؟ - د ونیم کیلو نقد پیرانه ۱

ژورنالستی

هنر نوشتن

غوث زلمی از تلویزیون دل خوش ندارد



برغم آنکه احمد غوث زلمی در اد هلینز و فترهای سیاون گاه و بیگاه که کشت میناید و به اصطلاح در خانه راه دارد اما باز هم به خواست تعداد زیاد دوستان که در نامه هایشان تقاضا نموده بودند با او کاری نشستیم و گویا که مصاحبه بی با او آماده ساختیم: یکی و خالص بگو که در حیثت جسی داری؟

خدا میداند چی نه دلش گشت اما جیب خود را مرور کرد و اسناد ترخیص تذکره و پاسپورت را بیرون کشید و - همین ها و چند رویه سیاه و سفید -

اما وقتی منظور ما را فهمید، کسی خود را منظم تر ساخت مثل اینکه در برابر کمره تلویزیون قرار گیرد سر و وضع خود را منظم تر ساخت. گفتم: بجای خود آری نیست، بلکه حرف بر سر مصاحبه بی است که در مجله چاپ میشود فقط مغز تا نرابه کاراند ازید و به پرسش بسیار قدیمی ژورنالست های جهان پاسخ بدید که:

سفید هم شود - راستی بعضی هامی بوسند چرا شما همیشه تک و تنها دیدید میشود؟ در مورتان، در محافل و مجالس در همه جا تنها هستید و هرگز کسی شمارا با مادر اولاد هانسی بیند، مگر اینکه او را دوست نداری؟

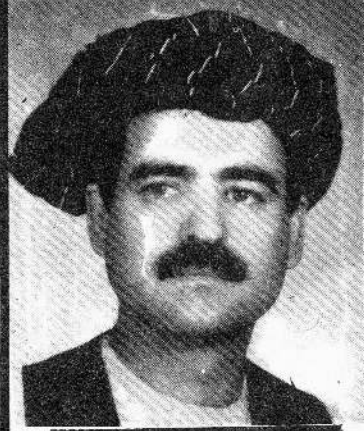
جان برادر، تو از جانب انجمن رهنمای خانواده می پرس یا از جانب مجله؟ اگر قرار باشد همه جا مادر اولاد ها با من باشد پس هم اولاد ها را در خانه کی بخورد؟ هرگز را از برای کاری آفریده اند، او را برای خانه وند برای مهمانان وقت و نوقت فامیل و مرا برای اینسو و آنسو وند و تم شنونده هاست - بینند و ها خواننده گان را خوردن تا چیزی بیام و تحویل شان بدم اما بن جوان مانده اید آیا واقعیت دارد که یکی از دوستان تان برای شما قرص جوانی از فرانسه ارسال می نماید؟

بلی اما خوشبختانه نه از فرانسه بلکه از خود وطن ما این قرص وجود دارد و آن قرص عدم حساسیت و عدم حسادت است، یعنی اگر امر اداره به بی لیاقتی متهم ساخت اگر مادر اولاد ها به بی اعتنائی اگر نطقان از هر پنج کلمه چهار آنرا - نه نوشته ام، اگر شما استحقاق میگردید من نویسم - پس چگونه؟

اینگونه: خدا بامرز غوث زلمی ادم کم بدی نبود، هم خود را - دوست داشت و هم دیگران را - چون بارغم را بر شانه های افتاده مردم میبافت و لبان را هم تیرک خورد و میدید میکشید لبخندی

را نثار لبان کند - عشق را بزرگترین هدیه خدایند می دانست - از جنگ نفرت داشت و به همین دلیل در کار بزرگان مداخله نمیکرد - ای راست است که در این روزها برای بازی در فلسفینا به خواست بعضی دیگران فلم شبانه در برابر آینه تمرین مینماید - ای برادر اگر من بچه فلم شوم بچه های فلم چه خواهند شد - یک سوال شخصی: چرا ماه یکبار به مزار شریف سفر میکنی - آیا درست است که در آنجا به خاطر دستیابی به میراث بزرگ خانوادگی چشم داری و میخواهی - بدینگونه خودت هم مانند برخی ها با مفلسی خدا حافظی کنی و موتر های به مود روز بخری - به همین سبب میگویند مرد عریه شد مای! - والله مرد عریه نیستم و اگر باشم در صفای خانقاه هاست که انرا می جویم و در عرس ها و مراسم بزرگداشت بزرگان علم و ادب اما میراث این راهم فعلاً بگذارد به حساب یک خیال پلوتو چنانکه گفته اند وصف العیاش نصفه - لعین از نگاهه بگذرم اکثرا به بابوسی حضرت شاه ولایت صلاب میرسد

چند لحظه پیش به نحوی از انحا پاسپورت تا نرابه چشم ما کشیدید - آیا قصد رفتن داری - صرف برای چند روز - اما نمیگویند برای همیشه میروید - هرگز! فقط یک چند روزی به پاریس خواهم بود و باز من بر میگردد



گاهی فکر کرده ای حرف های ناگفته در دل داشته باشی و جای بیگفته باشی! - اگر گفتنی می بود خیلی پیش میگویم زیرا اگر در دل نگه دارم گرده دردمیشوم - بسیاری ها میخواهند بگویند البته من نمیگویم که شما عاشق عکس خود هستید، به ویژه با بزرگان هنر و ادبیات عکسهای زیاد ی گرفته اید چند ی پیش با ساری دیوی عکس شما در سیاهون چاپ شد، آیا کدام قطعه عکس دیگر با مولانای بلخ یا حافظ شیرازی هم دارید؟

عکس نه بلکه با آنها در دست مشترک دارم - عکس مشترک فقط با ساری - دیوی بود که این جنجال را هم

مجله سیاون برپا کرد - این سوال را چند ان به دل - جواب ندادی سوال دیگری را -



رفیقان



خانه شعرش را آینه می بندم اینسو، آنسو، همه سود آینه ها شعرهای او را می خوانم تا آن زیبایی بر اهل را بیام: ((توبه زیبایی یک جنگل سبز سخت مرموز و پراز باهامی)) اورا تا که می شناسم، صمیمی بود و وقتی حرفی برب داشته، انگار فقط اوست که چنان کلمات و جملات خاص خود را تکرار میکند و به سبب سوگند یاد می کند تا که می شناسم خودش بوده و انگار از کودکی راه و رسم خاصی برای زمین گزیده است.

عارفه چرا بهارت تخلص میکند؟ این را نمی پرسم، اما مثل یک بهار همیشه بر شکوفه است. ژورنالینم تحصیل نموده و حرفه ادبی اش شعر است - به پاسخی برای نوشته است: ((در ارتباط رشته اختصاصی خود همیشه با ریالینم در ارتباط و میکوشم بحث یک رسالتمند این جنبه را در کام بیشتر تجلی دهم اما در زندگی ادبی از جهان زیبای رمانتیک دور نیستم - خیلی دوست دارم، در وسعت رمانتیک زندگی کمی کم - اساساً برای من زندگی کسی حتی از آغاز کودکی با رمانتیکم همراه بوده است - من در هر حالی دنیای خاص خودم را داشته ام که پر بوده از رویاهای رنگین و سعادت شانگیزا))

این تازه گی ها از او شعر

های میخوانم که صراحت و زیبایی شعرهای سپین و فروغ را در و گاه احساس عمیق تر و لطیف تر اما طبیعتاً هنر زیباکی ها، چونکه کارهای نخستین چنین است - او را استعداد خودش از دست گرفته و تجربه های آزادش گوشواره های زین شعر جوان ماست که ظرافت و دوشیزه شادایی را به نمایش می گذارد - شاید هنوز مشکل باشد در باره سبک شعر او صحبت کرد اما آنچه بهلوسی دیگر کارش را مشخصه می بخشید وزن شعر است که بر آن تأکید شایسته نیز دارد.

وقتی شعرهایش را میخوانی اورا با پشتماری می بینی کدر - جاده زنده گی در حرکت است - در کارش آدم های دیگر همسان خودش در حرکت اند - گاه آنها آنهاست، گاه در جستجوی آنها، گاه چشم برآ آنها، گاه متناها از آنها. ((هو اتاریک کدل غمگین و مسن تنها)) - برای من نوشته است: ((سواي این مساله عشق با همه ابعادش در قالب الفاظ شعری نیز برای مضمون ساخته است که این حرف همیشه در سروده های من است))

عارفه در شعر و شاعری دلپسته فروغ است در یکصد بار چه شعرش بقیه در صفحه (۹۰)

راجیو گاندی و بی نظیر بوتو در مقام اول



راجیو گاندی صدر اعظم هند



بن نظیر بوتو صدر اعظم پاکستان

د اوران بین المللی درباریس راجیو گاندی صدر اعظم هند و خانم بی نظیر بوتو صدر اعظم پاکستان را در جمله ۲۲ شخصیت خیلی های بان وق و خوش سلیقه - جهان در سال ۱۹۸۸ شماره اند .

این هیئت داوران که شامل بهترین طراحان لباس از فرانسه بود، فرانسوا در سجلی سرمایه دار سوئیسی و کارلوجیا کو سورا از ایتالیا و کلود و اد ری سرمایه دار فرانسه و راکو زلراکو ۳ ایتالیوی، لوئیس فراود و کلود مونتای فرانسوی را از زمره طراحان لباس و نینز ابرت و اگستر هنریشه سینمای امریکا و کلود و لیلوج با ایرکتر فلم های فرانسوی را بچیت خوش سلیقه ترین اشخاص دانسته و جایزه داد ماند .



تهیه کننده حسن نیر

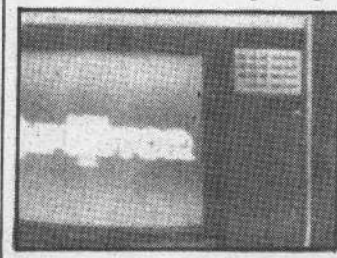


تا یخزاف اند یامی نویسد زیاد از ۱۶۰۰ روزنامه در آن کشور رسماً ثبت است که صرف در شهرهای مشتری دارند و صرف ۲۰۰۰۰۰ شماره روزنامه ها در مناطق که هات توزیع میگردند یعنی در محلاتیکه تقریباً ۷۰۰ بیصد عوسرند یاد رحدود ۶۰۰ میلیون نفر زندگی می کنند یک پنجم روزنامه ها به زبان انگلیسی چاپ میشود و فقط دو درصد مردم هند خواننده و مشترک آنها را تشکیل میدهد .

وزیر اطلاعات هند میگوید علیه روزنامه ها و جراید یک رسماً ثبت شده اما وجود خارجی ندارد دست به انداماتی خواهد زد تا ۳۱ د سمبر ۱۹۸۷ جمعا ۲۷۶۸۵ روزنامه و جریده در هند ثبت شده اما شمار واقعی آنها براتب کمتر ازین ارقام است . وزیر موصوف اعتراف کرد تاکنون امارو ارتام دقیق روزنامه ها و مجلاتی را که در هند چاپ میشود در اختیار ندارد .

۲۷۶۸۵ روزنامه و جریده در هند

آویزان نمود این دست آور د تکنولوژی در آینه نزدیک به بازار عرضه خواهد شد .



باقی مانده ، آنهم بیشتر بخاطر یک جری تیب که کوچک ساختن آنها دشوار و غیر اقتصادی است . اخیراً یک شرکت امریکایی در ماساچوستن تلویزیون بزرگ و مسطح را تولید نموده که ضخامت آن فقط یک انچ و قطر برد ۱۸ انچ میباشد و صرف چند پوند وزن دارد که میتوان آنرا مانند یک قاب عکس در دیوار

تلویزیون مسطح

از سالهای ۱۹۵۰ تقریباً همه تولیدات الکترونیک پیوسته کوچک و کوچک تر شده اند مثلاً ماشین های حساب جیبی یا ستریو سپیکرهای به اندازه یک خشت ۰۰۰ اماست های تلویزیون هم چنان ضخیم و حجیم

باغبانی در جلوگیری از امراض امروز کمک میکند

در اطراف شهرهای المان
دموکراتیک زیاده از ۷۵۰۰۰ باغ
و باغچه وجود دارد و بزورس گلها
و تربیه درختان میوه و کشت
سبزیجات بعد از ساعات کار رسمی
وایلم رخصتی عام و معمول شده
است.

دکتوران توصیه می کنند برای
کاهش اثرات سوء روانی در زندگی
امروزی باید با باغبانی و پرورش
گلها پرداخت.
دانیل گاتلاب شریبر پزشک



تأثیرات جانس بر ورزش

بن جانسن برای دومین
سال پیجم روی دلایل کاملاً
مقاومت مسابقات ورزشی راتحت
تأثیر قرارداد است.

در سال ۱۹۸۲ فاصله
صد متر را در ۱۸۲ ثانیه طی
و برکارد حیرت انگیز جهانی را
قائم کرد و مادر سال ۱۹۸۸ ایسا
استفاده از دواي مخدره درجری-
پان مسابقات ورزشی اسباب سر-
انگندگی خود را فراهم ساخت.

بهر روزی چشمگیری بر کارل
لیولیس پس از آنکه معلوم شد
این ورزشکار جمیگایی الاصل کما
نادایی ازادویه مخدره استفاده
کرده بزودی چون حساب ناید پد
شد در حالیکه برای کانادا این
نایحه معادل ناکامی ماموریت
سفینه رفت و برگشت امریکایی
محسوب می شود.

معروف متولد در سال ۱۸۰۸ در
لایپزیک، نخستین شخصی بود
که اهمیت تربیه گل و باغبانی
برای کارمندان فابریکه هارا
بخاطر تامین صحت آنان توصیه
کرد. به ابتکار همین طبیب مجرب
بود که نخستین انجمن باغبانان
در شهر صنعتی ساکول در سال
۱۸۶۵ ایجاد شد.
در خلال ۱۵ سال گذشته
تعداد این باغ و باغچه ها
به ۱۲۵۰۰ رسید و در سال ۱۹۹۰
تا ۱۵۰۰۰۰ افزایش خواهد
یافت.

مورفیلونک دواي جدید

یک قرص مورفیلونک کانس
است که مرض برای ۱۴ ساعت
احساس درد نکند. ارگانیک بدن
این دوا را میگیرد بدون آنکه آن
اعتیاد پیدا نماید.

این دوا بر مریضان گوناگون
از جمله اشخاص مبتلابه سرطان
و دارای سوختگی ها و کسرهای
شدید استخوان و در مدت بعد
از عملیات جراحی تطبیق می شود
و تدریجاً این دوا میتواند درد را
برای ۲۲-۲۴ ساعت تخفیف دهد
و حتی اطفال و بزرگ سالان هم
از آن استفاده میتوانند.

در تداوی امراض سرطانی
استفاده از مورفیلونک اقتصادي
تمام می شود زیرا در ۱۴ ساعت
یک ذره آن کافی است تا مریضی
را آرامش بخشد در حالیکه باید
مورفین را برای همین مقصد
روزانه چند بار مورد اعتقاد قرارداد

بزرگترین طیاره ترانسپورت

قابل مقایسه با طیاره روسلان است
که چهارانجن هارد و تا ۸۰ متر
لادا را به آسانی میتواند انتقال
دهد.

طیاره توسط شش نفر
به کمک چند کمیوتربه سادگی
کنترل میشود. میتواند در خطوط
هوایی بین المللی مورد استفاده
قرار گیرد.

یک طیاره جدید ترانسپورتی
که میتواند ۲۵۰ تن اموال را
انتقال دهد در اتحاد شوروی
به کار افتیده است.

طیاره انتونوف ۲۲۵ جمعا
بازن ۶۱۰ تن فاصله ۴۵۰۰ کیلو
متر را با ۷۰۰ الی ۸۵۰ تن وزن
طی میتواند.
این طیاره شش ماشینه



را صرف خواهند کرد.
اما بعضی از کارشناسان در
عرصه نفوس میگویند اینگونه اقدامات
انفرادی نمیتواند کاری را به پیش
برد.

نهاد مکارتر مستقر در شیکاگو
۲۲ میلیون دلار در دو سال
آینده به خاطر عملیات رهنمائی
خانواده و صحت مادران در بین
کشورها مصرف خواهد رسانید
نهاد دیوید - لوسیل واتس
در کلمبونیانیز گفته است برنامه
خود را در بین عرصه گسترش
خواهد داد.

ناظران یاد آور میشوند ساز-
مانهای امریکایی به خاطر کمکی
بود چه در رابطه با کنترل کسر
نفوس فعالیت های خود را حتی
چند سال گذشته محدود ساخته
اند. حکومت رونالد ریگان در مخالفت
با سقط سم خود را در برنامه های
ملل متحد برای کنترل نفوس را
کاسته است.

۳۳ میلیون دلار برای کاهشی تولدها

دوموسه خیلی هائوتنند
در ایالات متحده امریکا - گروه
های مکارتر دیوید، لوسیل
بخاطر نابین آوردن سطح
تولدها ناخواسته در جهان
م جمعا ۳۳ میلیون دلار

ای دین عزیز بهادر
 ای دین باغ مشرق
 ای دین گلشن از نسو
 ای دین نوشته شرق
 ای آینه ما به انتظار
 ای مادر مهربان نسرده
 زان بهشت که مرده باشم
 خواهم به زبان ماد رانم
 بندی دوسه بشنوا من زار
 بنگر که ز بند من شرجیمت؟
 بشنوه که تو آب روی شرفی
 تو معنی عشق و سوزد اری
 عشقی که ترا به جانها دند
 این عقل و همه زمانه سازی
 الحق که شوی بروی دوران
 بر خیز دگر که روزگار است
 دنیا همین خورا است و نوش است
 مکتب بروی عشق بیاموز
 از جهل گریز و دلالت او
 بودا من دانش و خرد گیر
 اولاد تو تربیت پذیر است
 زهار نمای دست گیری
 در تر بیتش به جان و دل کوش
 در بحر محیط زنده گانی
 زن لنگر سرد باد بان است
 زن هادی کاروان هستیست
 در حق و حقوق اجتماعی
 سهم زن و مرد شد برابری
 دودست زهم گره کشاید
 یک دست صدای منی برآید

نازک بیرونه

خومره چی داستایه مخ خالونه دی
 هومره می دزیره به سرد اغونه دی
 بسده چی نمونو لیونی کر مه
 دایس به مایس خه حالوندی
 مه لوله داتوری کرنس مه لوله
 دایس دزخس زره به هارونه دی
 وه سوخی سره به شی لبه به شی
 پتی یکی زما سوی اهونه دی
 خه وکر مه هیخ دی هیروی نشم
 تل راسره ستانازک یادونه دی
 وزم دی مرگیه رانودی نه شی
 پاتی می به زره کی ارمانونه دی

کمال الدین مستان

ضیاء قاریزاده

درفاخ شپه

د مرگی له ملاقاته انکار نشو
 کم زری چی به داغشی افکار نشو
 د خزان زری به بیرغ به هم نیزی
 تل تر تله به هیخ بن کی بهار نشو
 د شرف به غیز کی مره پاک می نشته
 که د جا قدم زما به مزار نشو
 زه انسان پیم دانسانه زین پید لی
 هیخ انسان می د غمونو غمخوار نشو
 داد کونهور زنده او نیکی دی چی اوری
 د آسمان به او بودا بن سینگار نشو
 د مزدور ملا به تره به میدان کی
 چی طبیعی د درد ونوبادار نشو

دانسان سره احساس شای چی مل وی
 بی احساسه به بشر کی شمار نشو
 هر سلول می دی جوهر شوی له احساسه
 به سرشت کی می جوهر بل به کار نشو
 زه طوفان پیم له فرور به پورته شوی
 د ا طوفان به زنجیرونو مهار نشو
 پراخی ته می ته گوره دلید نی
 چی جهان می دلید نی حمار نشو
 زه شاهین به تیز بال بلند پروازه
 د چاغشی زما به لوری گذار نشو
 یوه خیه به بی باکه اباسین کی
 بی غورمنگ او تگ زیا اعتبار نشو
 د طوفان به اوز به ناسته یوه خیه پیم
 به خپل لاس می د ساحل اختیار نشو
 کامله حبیب



فصر کوچ کمر

باچی خوکم بی تو ، تا دوباره می آیی
 دانه می شود درین ، خوشه های تنها می
 تاحم د امانت ، دست کوزه می دارم
 مرده گامهای من ، در گلیم بی پای
 بیتودرنگاه من ، خواب هم خلسه دارد
 جام انتظار من ، پر شد از شکیا سی
 کلک یاد هایت را ، بانفس گره بستم
 وه ، که با خیال تو ، گشته ام چه سود ای
 ای که ملک جانم را ، صاحبی و سرداری
 باج می برد از من ، بیتو سی و رسوایی
 رام خون دل سازم ، کلک آرزو بی تو
 کو هگرک بی پاکم ، با جنون یخا می
 من که آشناستم ، رسم بازگشتت را
 فعل کوچ گل رفتی ، با شکوفه با ز آیی

محمد انصر رهبین

نوبهار در شتم

روزگاری دیده آینه داری داشتیم
 یک نگار مخ و گلگون عذای داری داشتیم
 در فن مهر و محبت هیچ همتاینداشت
 در میان عاشقان هم اعتباری داشتیم
 باد و چشم مرده فکن از سرم میرد هوش
 از شراب مست او دایم خساری داشتیم
 چرخ گردون کرد آخر بنم عیشم را تیا
 شمع سان من ، کی د و چشم اشکباری داشتیم
 چون ننال همچون از جوو بیداد فلک
 روزگاری کار و مالش روزگاری داشتیم
 چون نریزد اشک (فکرت) همچو ابروهار
 زانکه روزی با طراوت نوبهاری داشتیم

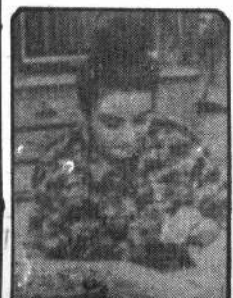
فضل حق فکرت

یار کوش

یاد آن شب که صبا بر سر ما گل میوهخت
 بر سر ما زرد لبام و هوا گل میوهخت
 سره د امان خنت بود و ز شاخ یادام
 بر من چون گلت ، آرام ، صبا گل میوهخت
 خاطر هست که آن شب همه شب یادام
 خضر گویی به لب آب بقا گل میوهخت
 توبه به خیره جو خواب بختی وصبا
 چون عروس چنت بر سر ما گل میوهخت
 قیسی آن شب اگر از شادی ما شاد نبود
 راستی تا سحر از شاخ چرا گل میوهخت
 شادی عشق ما ، باغ ، گل افشان شده بود
 که به پای تو من از همه جا گل میوهخت ...
 باستانی با زبانی

عزل

بگذار تاببارد دل بیقرار باران
 که غبارم بشود زین بنفشه زاران
 دل هر دو بچه بشنا ، لب هر دو بچه بشنم
 نفسی سحر گهان راه ترانه آشنایان
 تویا و یامن ای دل ، زمبیده ها گذر کرد
 عطش قدیم خود را -
 من و آرزون هستی ، تو عشق و شوروستی
 چه نشستی غافل ای دل ،
 توبه زخه می چو آتش ، بنوا زنده می خوش
 همه ، زخم جان ما را -
 اگوت بهار ، دی تند رگرت زمان طی شد
 به گذرگه ملامت ، سر عشق ما سلامت
 که نشد به روزگار ، نفسی قرار گیرد
 تویا و آرزون ، تیب تازه جستجو کن
 به من و بنفشه ، روکن که پیام روشناسی
 ز تو بود و هست ما را ، ((گل باغ آشنای))
 به شراره های دین ، به ترانه های شیرین
 به رده سبیده ، بنشین و بخوان -
 دل بیقرار باران ، غم جان ما بیقراران !
 رها مقصدی



فرح را کی درک میکنید؟

است که من میخواهم ((تاپسو))
 رویای مرا تحقق بخشد - مزید بر آن
 او یک شاکرد گنادونه بلکه استعداد
 است - او همیشه در کالج شاکرد اول
 یاد م است پس چرا آموزش و پرورش
 راه خاطر فیلم گری و سینما ترک
 کند ؟ او صرفاً ۱۶ سال دارد و
 تمام حیات او در پیش رو است - تا بر
 امکان دارد بماند قامت و زیبا باشد

شما سوخی هار استعزا را چگونه
 تحمل میکنید ؟ چگونه کلمه ای
 را پیدا میکنید که معنای آن فرح -
 استفاده کند خواه شکست

من نیازی ندارم که کسی برای
 من سفارش یا پیشنهاد کنده در -
 فلم هار بحسب موقف خود ، نام خود
 و شهرت خود سهم بگیرم - دروا -
 قیمت به چهره کسی که مرا پیشنهاد
 کند یا سعی بوزد که مرا پیشنهاد
 نماید سلی خواهم زد - من به کمک
 و پشتیبانی کسی نیازی ندارم - بنابراین
 مهم نیست که ا نیل کپور جایا براد
 سیری دیوی ، یا مد هوری دیگیت
 رامعری و پیشنهاد میکند - من
 به اولاده ندارم زیرا او اندکی
 زنده است - مثل تماشاگران که
 حب و بغض دارند - من نیز چنان
 هستم - من پیشکش ها و پیشنهادها -
 دات روی رارد نمیکنم - در هر حال
 من اینجا آمده ام تا کار کنم - متبانی
 مربوط به سرنوشت است -

یک مجموعه ای از داده و فریاد
 ها ، یک فرد بی باک و پسر سرو
 صدا ، غیر عادی ، غیر قابل -
 پیشینی - زشتی ها از وی می تراود
 با همان نفس با صدای نغم
 و عاشقانه سخن میگوید - او با
 شدت یکسان محبت و وزید موفرت
 میکند - هوس سوزناشده بی برای
 زیستن د اید علی رغم آن ، احتمال
 می رود به خود کشی متبایل باشد -
 یک موجود متضاد ، این همان فرح
 است - پس شما چگونه ساله ای به
 گونه فرح راحل میکنید ؟
 آنچه را که انجلم میدهم
 دوست دارم - من از زود ام همیشه
 از زود اشتیام که تحصیل خویش
 را تکمیل کنم ولی هیچگاه نتوانستم
 انرا انجلم بدم - از این دیدگاه

اسکار

اسال برای شصتین بار در
 لاس انجلس در طی محفل باشکوه
 جوایز اسکار توزیع گردید از برنده مکان
 جوایز اسکار اسال فلم عظیم
 آخرین امپراطور بود که نه اسکار
 بدست آورد از بهترین کارگردان
 بهترین فلم ، کار خوب فلمبرداری ،
 تنظیم هنری ، آواز ، متنازه لیا سن
 موزیک و اداپتیشن هنری -
 اسکار بهترین رول زن را -
 اکثری پنم شیراز فلم لوناتیسی
 (به کارگردانی نورین جویسن)
 به دست آورد - جایزه بهترین
 نقش مرد را مایکل کلاسن از فلم
 والت سرت به کارگردانی الیود
 ستون گرفت - اسکار رول درجه
 دوم مرد را شون کوی از فلم
 خداداده گان به کارگردانی با -
 بین دیالما (و از نقش درجه دوم
 زن را الیویاد و کاکیم از فلم
 لوناتیسی) گرفت - همچنان
 اسکار بهترین فلم خارجی به فلم
 (دعوت بابت) به کارگردانی
 (گبرئیل اکسیدانیا) تفویض
 گردید -

نگرفت - با تغییر رشته اویشان
 و مغشوش بود و باد لهره رشته
 جدید را در پیش گرفت -
 بانا باوری درین راه گام گذاشت
 ولی از همان روزهای نخست
 استعدادش گشگل کرد
 و همیشه محصل ممتاز و موفق بود -
 از اوس خواهم در مورد فلم های
 که در دوران تحصیل ساخته است
 صحبت نماید -
 - در وقت تحصیل فلم تهیه
 کرد نام (کینا امروزه) اولین
 فلمیست که در سال اول تحصیلم
 آنرا د ایرکت و فلمبرداری نمودم
 که مورد تقدیر و تمجید قرار گرفت
 (جنگ ناشیست ها با اتحاد
 شوروی) فلم هنر بیست که در -

((هنر قلب من است))
 از عزیزترین دوستم دستش میدام
 (۱۰۰۰) این ها جملاً نیست
 که از عشقش بی پایان و احساس
 عمیق عارف نسبت به هنر
 نمایندگی میکند -
 عارف از لیسه موزیک فارغ
 گردید بعد رسال ۶۰ برای تحصیلات
 عالی در رشته موسیقی هانم شوروی
 گردید - آنجا رشته موسیقی تغییر
 خورد مورثه تئاتر و سینما را بر
 دادند - با آنکه در دوران مکتب
 وقتی فلم هار امید بد ویا گاهی
 تمثیل بجه هاراد نقش هنر
 مند ان فلم تماشا میکرد اونیسز
 علاقه میگرفت ، ولی هیچوقت
 استعداد خود را به تجربه

گفتگویی با عارف

اسکرین من



نقدی بر فیلم نشانت

جامعه سنگینی میکند، انگاره‌هایی که عرف و سنت‌های ریشه‌دار آنرا سیلاب میسازد.

فلم همه ابعاد ستم طبقاتی، بی‌بناهی و محکومیت لایه‌های زیرین جامعه، به ویژه زن را که در چنین جامعه‌ی وسیله‌ی بی‌حس نیست آشکار میسازد و چنان می‌نماید که برای محکم هیچ بنا - هنگامی وجود ندارد، پایگاه طبقاتی امالت اجتماعی را نمائت میکند و قدرت معیار و مشخصه آشکار آنست.

نکته‌های ژرفی که فلم نشانت بر ملامت میسازد تنها معیار برتری طبقاتی نیست، بوسیده‌گی بوجی نهادها، بی‌اثر شدن ارزشها و ازبها افتادن سکه‌رابطه‌ها را نیز با خود دارد.

وقتی معلم، همسایه‌ها و سردم‌درویش را به گواهی ظلمی که پرورفته میخواند، هیچکس با او هم‌اوازی نیست همه‌بل سکوتی تنگی‌کن از حقیقت چشم می‌پوشند. چرا که حقیقت در آنجا حقیقت نیست و رس‌رایج ستمبارگی و کج‌دار و مرگی‌زی جانشین همه حقیقت‌ها و (اوربها) گردیده‌است. و در چنان فضایی بنیاد‌های دادخواهی ویران شده و انسان مظلوم بی‌بنا و تنه‌است و مگر نه اینست که معلم حتی در خواب و تصور هم نمیتواند بر تپان کردن سنگ از ارباب ظالم انتقام بکشد و این دیگر از من چنین صورت بندی مایه میگیرد و مینماید که ستم طبقاتی چنان در روان اجتماعی

بقیه در صفحه (۷۶)

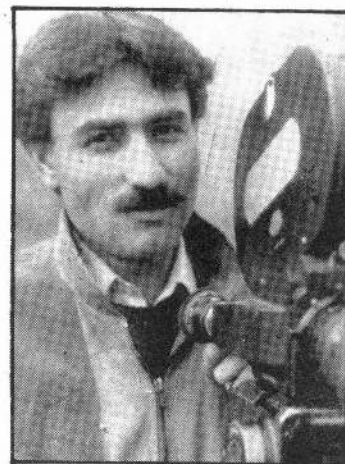
سینمایی هند اگر از جهتی عظمت کثرت‌ها را در روند فلمسازی جهان به صحنه میگرداند، جلوه‌های درخشانی را نیز برورد‌هاست که معیارهای کیفی و هنری این سینما را برجستگی میبخشد.

یکی از سینماگرانی که بی‌اعتنا به غرض و بوق و رونق بخشی بازار، فلم‌هایی ازین دست به علائقه‌مندان هنرنور عرضه کرده‌است، شیام بنیگال است.

شیام برای آنکه سینمایی هنری و مترقی هند را غنابخشد معیارهای شگرفی از سیستم طبقاتی و تضاد‌های اجتماعی هند که در رهنمایی از شگفتی سر می‌کند، آفرید. بنیگال درین فلم از تضاد‌ها و گریز و آویز‌هایی که در روابط اجتماعی اقتصادی هند ریشه به ژرفای تاریخ آن کشور داشت پرده برگرفت.

رخداد‌هایی زندگی طبقات و کاست‌ها با رنجها، درد‌ها، حقاترها سرشکستگی‌ها، امید‌ها و نومیدی‌هایشان را آشکار ساخت. فلم‌های ساخته‌های او که همه بر زمینه‌های فرهنگی جامعه شناسانه و روانشنا - سانه پرداخته شده و منحسوی غوغای صنعت را با خود دارد بخشی از سینمایی رسالت‌مند هند و ستان را پی‌ریخته‌است.

نشانت از فلم‌هایی است که نه در لای زو و برق رقص‌ها و یا یکوییها پنهان میشود و نه تنوع آهنگ‌های لایت چاشنی چسبیده به آنست، فلم از سیستم سنتی جامعه‌ی سخن میزند که انگاره‌های تاریخی فرهنگی و مذ‌هبی آن برشانه ناتوان



نورهایم "ایر"

به تازه‌گی فلمبرداری فلم هنری بابا رابه پایان رسانیدم و بلاوقته به فلمبرداری فلم جدید هنری بنام غیرت را آغاز کردم. این فلم به طریقه ۳۵ ملی متری سیاه و سفید شوت میگردد و کارگردان آن محترم عباس شیان میباشند. فلم غیرت چون يك فلم جنایی است و مثل هر قلم دیگر جنایی کامره یکبار حوادث فلم هیجان تولید نماید. کامره زاویه‌های خاص خود را باید داشته باشد همچنین نورپردازی در وجود آوردن فضات خاص رول‌عمده دارد. کامره باید حوادث ترا - پیشگویی نماید. در بعضی از - صحنه‌ها کامره نا آرام باعث هیجان زیاد فلم میگردد. باید تذکر داد که در یک فلم هنری کار فلمبرداری مثل سایر کارکنان تخنیک اهمیت زیاد دارد. فلمبرداری باید مانند دایرکس با تم و قضا داستان آشنایی کامل داشته باشد تا مطابق به ریتم و فضا داستان حرکات و نشات‌های کامره عیار نگردد.

همچنان نبودن وسایل خوب تخنیک و مسلکی در کار یک فلمبرداری مانند هر مسلکی دیگر تاثیر مخصوص دارد. نبودن لنزهای مخصوص - دالی، کرن و ولایت‌های متنوع - اکثراً ما را مجبور میسازد که از بعضی نما‌ت‌های ضروری صرف نظر نگردد.

فیلم غیرت



سال دوم تحصیل آنرا ساختیم سومین فلم ((کاتیرینا)) بود که در سال ۱۹۸۰ در رفته سوال جوانان تهیه نمایش گذاشته شد و مورد قبول واقع گردید.

((فلمی از کابل)) از ساختن‌های دیگرمن است که سناریوی آنرا نیز خودم در حالتی نوشتم که از نامیلم هیچ خبری و نامیه نداشتم که این فلم نیز زیاد تشویق شد و فلم دیپلومی ام بنام ((آهنگ ماهره)) است.

- شما برای فلم دیپلومی‌تان چگونه سوزه را انتخاب کردید، داستان از کی بود آیا در آن شرایط اجتماعی کشور را انعکاس داده -

اید ؟

بقیه در صفحه (۷۶)

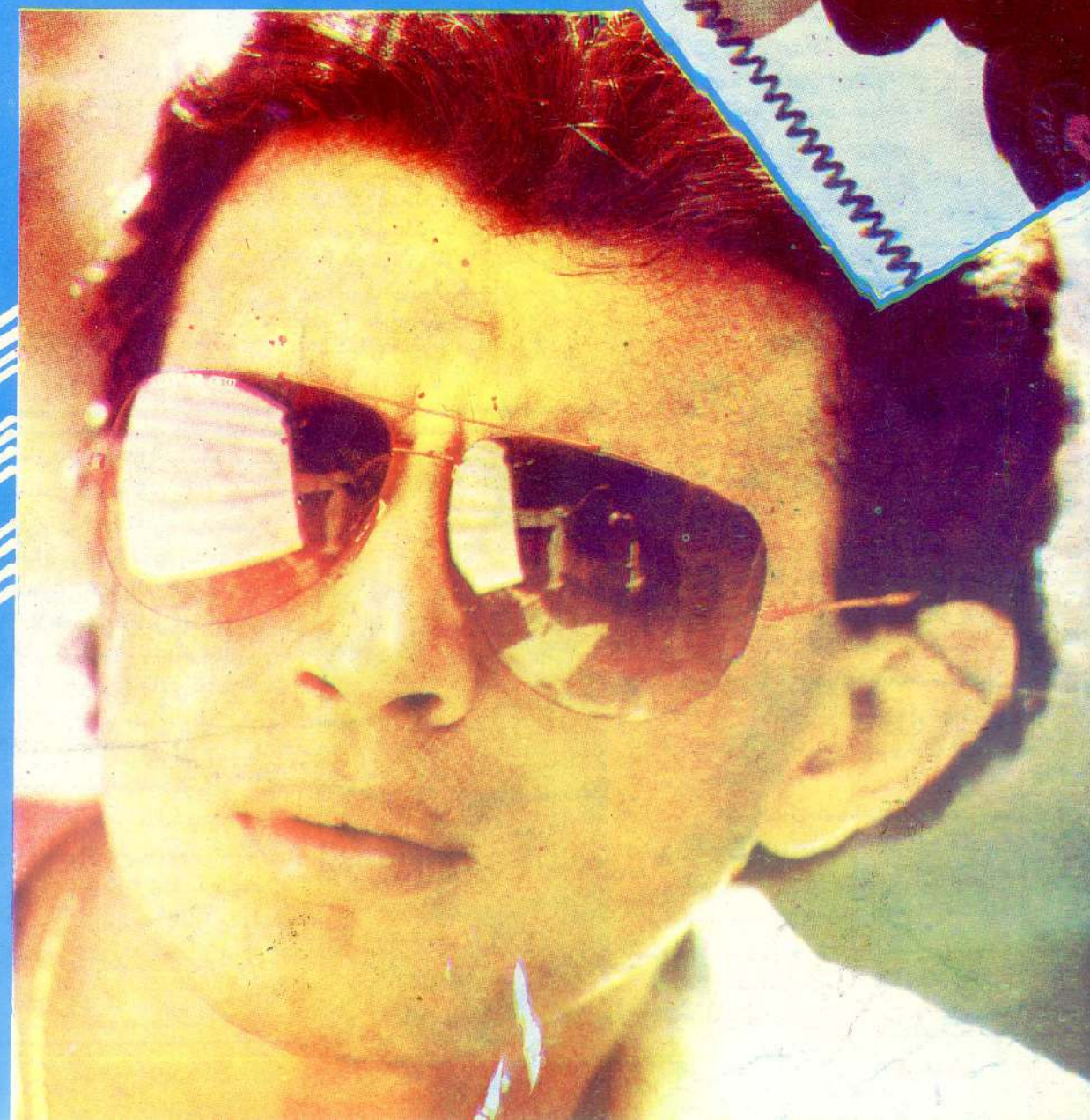
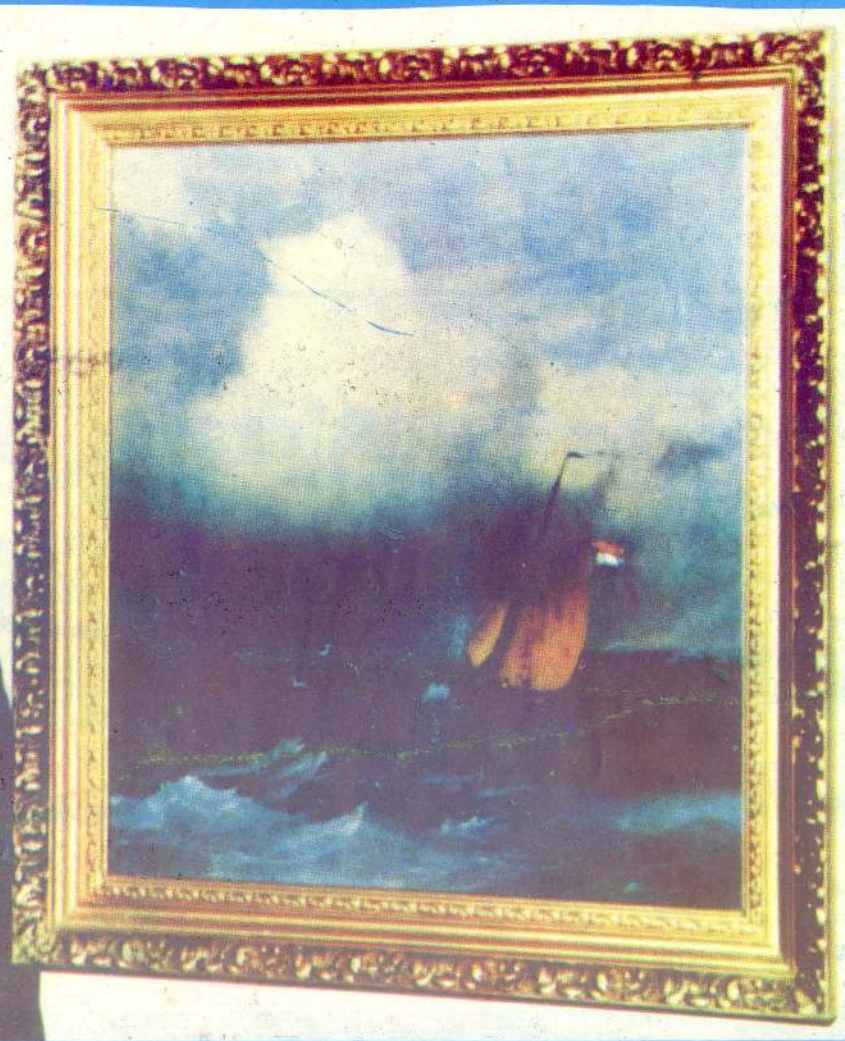


موسیقی فیلم صفحه ۵۴

دو صحنه از فیلمهایی که توسط موسیقی تهیه شده است



شادگام صفحه ۱۵

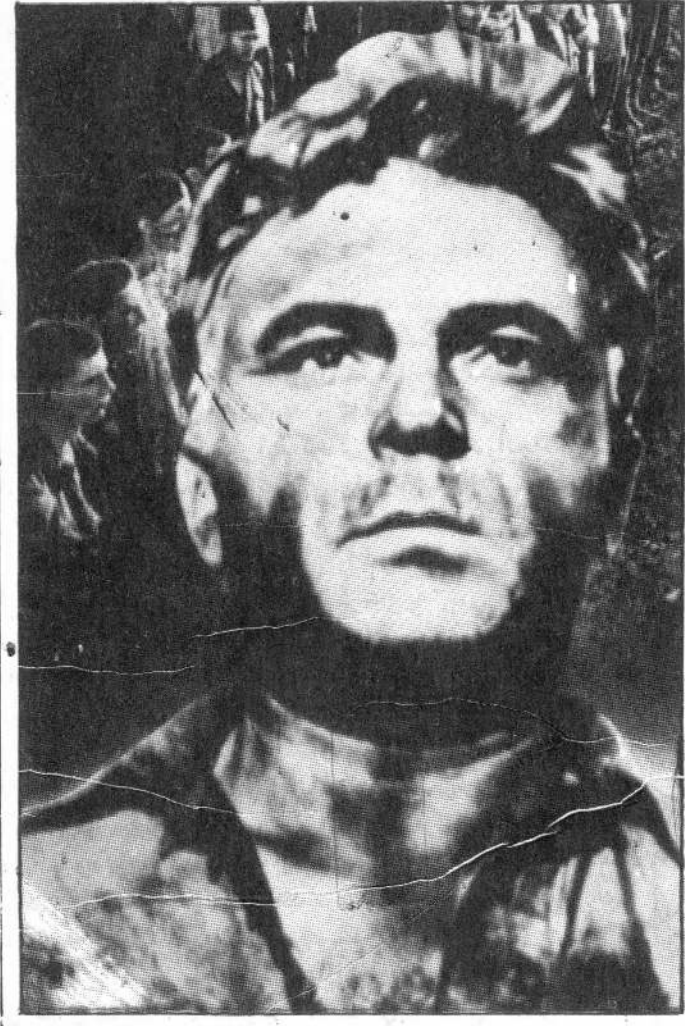
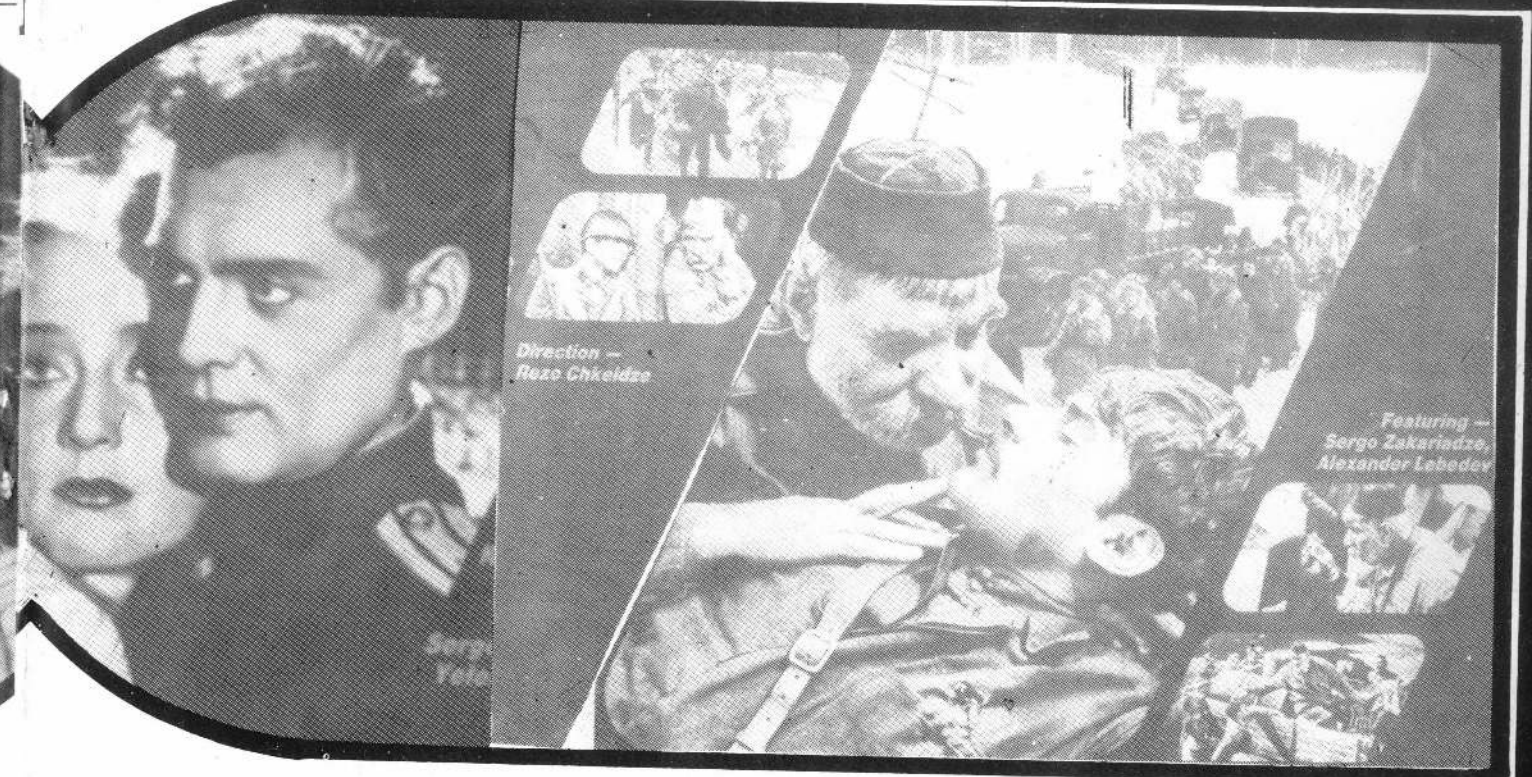


فیلم ستاره عروسی باز

صفحه ۴۱

متن :
شاهبی تاج
وتخت
رقص دسکو

صفحه ۱۲۸



موسفیلم درگذر گاه یک تاریخ بزرگ

ترجمه: ع فریب

گداشته شد ۱۰ این فیلم کسه
 ((بر بلندی بالها)) نام داشت
 (توسط پوریس میخین کارگردانی
 شده بود)، انری در تاریخ سینمای
 شوروی از خود برجای گذاشته است.
 با وجود این باید از نویسندگانی
 نام از جهت دیگری سیاستمداران بود؛
 اوسخین نخستین مدبر این موسسه
 از کارگردان جوان تئاتر سرگسکی
 ایزنشتاین - دعوت کرد تا در این
 سینه یو کار کند و همین نورگزار
 کرد انی نخستین فیلم در باره
 انقلاب روسیه ((اعتقاد)) پس
 اواعتماد کرد .
 ((موسفیلم)) اینده که در دوران
 موجودیت خود مقبل تغییرات
 تجدید ساختار و اغتار واقعیتها
 تجدید فراوان کرد و نام خود را
 بنام رسیده (۱۱)

موسفیلم پنجاهزار کارمند ،
 به عمل بینترازند و سه متخصص
 رشته های مختلف دارد . این
 موسسه سالانه پنجاه فیلم تولید
 هنری به عمل بینترازند و از ده
 فیلم برای تلویزیون تولید میکند .
 سینه یوهایی موسفیلم در روسول
 شصت سال تاریخ آن ، سه هزار
 برنامه فیلم تولید کرده است .
 تاریخ سینه یوهایی موسفیلم
 به سال ۱۹۲۲ بر میگردد . زمانیکه
 بر اساس فرمان شورای کمیسارهای
 مردم فدراتیو روسیه ، تارومان
 خدیدی ((گوسگینو)) نامیده شد
 گودیدی .
 نخستین فیلم نویل هنری
 بانامه تبارشی ((گوسگینو))
 در جنوری ۱۹۲۲ به نمایش
 رسید .



موسفیلم چیست ؟
 موسفیلم یک شهرت سینمایی
 است که ساحه بینترازند و از ده
 هکتار زمین را اجتنوا میکند . مو-
 سفلم سیزده ستیج سینه یوهایی
 (جمعیت) سیزده هزار متر مربع
 محله های فیلمبرداری با اتاقچه
 وسخنه برداری ها ، سینه یوهایی
 صدا و برگردانی صدا (تالینگ)
 در ستگاه های ستنس ، چاپ و
 ظهور فیلم ، اتاق های وسایل
 و تجهیزات تکنیکی ، موس-
 واتانیه ، لباس ها ، برده ها ،
 کارگاه های میکانیکی و آتس بازی
 کارگاه های خدمات ویژه ، سینه
 های کوچکی از لاری ها و سترها
 ویت گرین ها و از (مزرعه سرس-
 سیده) میباشد .

یک شهرت سینمایی با پنج هزار کارمند
 دو صد متخصص و تولید سالانه پنجاه فیلم
 در شصت سال ... ۳۰۰۰ فیلم تولید
 شده است



مترجم: م. رهبر

کریشن چندر، یکی از نویسنده گان پیشگام داستان کوتاه
 وینده، در زبان اردو دست او در سال ۱۹۱۳، در لاهور چشم
 به دنیا گشود. پدرش طبیبی بود، که در کشمیر کاری کرد. به
 همین خاطر کریشن چندر اهل کودکی و جوانی را در آنجا گذراند
 اواز دانشگاه پنجاب در رشته های حقوق و زبان انگلیسی
 فارغ شد.

کریشن چندر، نویسنده کی را در دوران پس از برهم چند
 آغاز نمود در جنبش (مترقی) سم گرفت. به زودی یکی از طرف
 داران جدی جنبش گردید. بر او آثار ماژکس، فریید، تاگور و برهم
 چند اثر وارد کرده اند. اواز نوشته های چخوف، بالزاک، گورکی
 و همیکنگی با ستایش یاد نموده است.

او چند تا ناول و ۰۰۰ داستان کوتاه و چند نمایش نامه پیک
 برده. بی نوشته است. آثارش به زبانهای انگلیسی، جرمنی،
 روسی، چینی، جاپانی، عربی، فارسی، دنمارکی، ایتالیایی،
 چکی و غیره ترجمه شده است. او در بیسی زنده گی می کند
 و آنگاهی که مشغول نوشتن نباشد، به کارگردانی فیلم دست می زند.
 اوبه زبان های اردو و هندی می نویسد.

به نظر کریشن، بزرگترین دست آورد ادبیات هندی، تلاش
 برای عصری ساختن خودش و ابراز علاقمندی به عصری شدن هند
 است.

زمان خان و شهناز خان، به کدک واحدی متعلق داشتند.
 آنان دوستان و همزمانی بودند، که یکدیگر را خوب می شناختند.
 این دوستی به ساده گی از رفتن به قهره خانه ها، چای خارنه ها
 میکند. هار تالار های رسمی به میان نیامده بود. بل خصوصیت دیگر
 داشت. این دوستی آرام آرام زیر پای های پرخطر طیاره های -
 جنگی، جدی مهیب و کرگنده تنگ هاوسا به وحشتناک و سیاه
 مرگ، به بلوغ و سختی رسیده بود. دوستی ایشان را ابرنیم ولطف
 آرامش هانی، بل چهره درشت و خشن حوادث پوشانیده بود. این
 دوستی به مثابه درخت نیرومند بلوط، که در خاک سنگی کوهستانها
 ریشه داشته باشد، سرد و گرم روزگار را از سرگذرانده بود. در -
 اینگونه دوستی ها جایی برای احساسات فریب یکدیگر باقی
 نمی ماند و کاملاً از رویا ها و شعر زنده گی خالی است. ولی در آن
 عصر شکست انگیز باور دو جانبه، همه جا را پر نموده است. این
 پیوندی است، که زبان گویا ندارد، اما می توان آنرا با زبان قلب
 درک نمود. زمان خان و شهناز خان روز های شاد و بیخس و لحظه
 های پر اختلاف، جنگ و جدل را زیاد پشت سر گذارده اند.
 گاهی حتی از دست یکدیگر به انسر (حوالدار) و دست خویش شکایت
 برده اند و یکدیگر را گه گاه اند. اما لحظه ای که در برابر خطر
 قرار می گرفتند، چون مشت واحد عمل می کردند، و حاضر بودند،
 در راه یکدیگر قربانی به هند. انسران و دیگر افراد کدک این را

می دانستند و گاهی سعی می کردند آنان را به سخره بگیرند و بهم بپندازند، اما موفق نمی شدند.

جنگ با پانزده سال، بار دیگر به خانه هایشان برمی گشتند. شهباز خان از چک لالا بود، و زمان خان با شنید، جهلم اکنون در اتاق ریل، در برابر هم نشسته و از کلکین، با نو قزده کی درخت های عکاسی و گل بسته های زیبا را می دیدند. چشم های گرسنه و مشتاق ایشان قله های بلند، سرکش و صواری سخ رنگ کوه را می بلعید.

ریل راه اش را از میان صخره های سنگی و بلند باز نمود، و سه دره نشیب دار، داخل شد. کسی دورتر، بالای سر ایشان، راه - ریک و بیچانی زیر پای نیم و لطیف دختری، که ظرفی بر سرش می برد کشیده می شد. چوتی های موی دختر، چنان بانوشنگانی می خورد، که گویی با ضرب طبل نامرئی خوشترن راهمانگ می سازد.

شهباز زبول ززمه کرد:

((بیاهنیم، سرانم، ما هم))

ناگهان ززمه را پس کرد، و لبانش را گریه و گت:

((آنجا، پشت آن تپه قره عبدالله است))

پایینتر تپه ها، دره کوچکی، که از میانش دریا می بارید می گذشت، قرار داشت. در دو طرف دریا دهکده بی قرار داشت. تپه عبدالله، حدالایی که دیگر هرگز برنگشت. او در روستایی در ایالتیا مرده و به خاک بیگانه دفن شد.

زمان خان گفت:

((و نتار))

((و نتار داد خان))

((اهاا))

قطار طولانی چهره ها از برابر چشم هایشان گذشتند صورت های سخ و سپید، چهره های خندان و روی های اندوهگین چهره های شجاع و حتی ظالم و پاک آنان چهره های انسانی بودند، چهره های برادران ایشان و صورت هاییکه از یک خاک سر بلند کرده بودند، در محیط واحدی زنده می کرده بودند، و اکنون سرزمین مادری را از حد سیه چشم های شهباز و زمان می دیدند.

رفتند، همه رفتند.

نتار، کرم داد، بهات، عبدالله...

شهباز گفت:

((چرا جنگ ها وجود دارند؟))

زمان به نشان های روی سینه اش نگاه کرد و جواب داد:

((از حواله دار صاحب منصب پیوست))

((چرا عساکر می برند؟))

زمان خان خاموش بود.

شهباز گفت:

((فکر کن، اگر تلم عساکر جهان حاضر شوند که جنگه ...

سپه...))

زمان پاسخ داد:

((سپه دشمن پیروز می شود))

((دشمن؟ کدام دشمن؟))

زمان تکرار کرد:

((بهتر است از حواله دار پرسید))

شهباز خاموش شد. ریل بر صد او بیت کتان، از سراسیمه - سنگلاخی می گذشت. زمان خان با انتخار و فرورگت:

((جهلم نزدیک میشود))

شهباز بالحن اندوه بارگت:

((اما چک لالام کی دورتر است))

((سپه جسم کمرنگی مانند اولین اشعه خورشید، چهره اش را از هم کشود:))

((زنم به ایستگاه به دیدنم خواهد آمد))

زمان بالحن برخشونت گفت:

((هو، هو))

او ازدواج نکرده بود.

((و سپه... وقتی که به عسکری رفت، هنوز یکساله نشده بود. حالا قد بلند شده باشد))

زمان خان گفت:

((بلند به اندازه میل تنگت))

شهباز مثل اینکه در رویا گپ می زد، گفت:

((مرا نخواهد شناخت))

زمان جواب داد:

((اگر حرامزاده است، نخواهد شناخت))

شهباز ششوی به سینه اش زد.

زمان قهقهه خندید.

((بچه خوک! مادرت... خواهرت...))

هنوز باران دشمن بر سر یکدیگر می باریدند، که به جهلم رسیدند. زمان خان، که به لنگه، شعرت پانته بود، در حالیکه به صای زیر بغلش تکیه زده بود، از ریل خارج شد. بار بر کلاپش را گرفت و به گوشه بی ماند. زمان آنها را حساب کرد. بستر سفیدی و بار کوچک دیگر.

همه دارا پیش، پس از شش سال جنگ، همین دارا پیش بود. او بدون پاییش که آنرا در جبهه بی از دست داده بودند برگشت. بروت های سیاه و وانهوش، تنگ شده بود، رنگ چهره اش مسی و چشم های آبییش با منج نیرومند نفرت پر بود. زرخش را خارید، رویش را گشتاند و به حال آماده باش، در برابر دروازه ریل ایستاد.

او گفت:

((خدا به امان))

((خدا احاطظ))

((خط نوشته کن))

((حتماً خواهم کرد))

سکوتی بال گسترده.

((می توانی؟ یا توابه قره ت برسانم؟))

شهباز نگاه سریع به چوب های زیر بغل زمان انداخت.

زمان در لحن ترحم آمیز شهباز روی سخره را شنید. گفت:

تندی در سراپایش دوید.

دست شهباز را برای آخرین بار با سخی نگره و گت:

((ای، می توانم ادریک چشم بهم زدن به خانه خواهم بود))

لطفاً صفحه برگردانید

ریل شروع به حرکت کرد :
(بچه لم، لنگه)
(بلی، جان)

(بهر ترتیب اگر تو سالم می آیدی، بد جنگ نبود، دوستم از خاطر بیایست متاسفم) زمان، با گروهی در پیشانی، به چهره خندان شهباز می نگرست، تا آنکه ریل ایستگاه راتوک گشت. او با چوب ضربه محکم به فرش سفیدی ایستگاه زد.

حمال گشت :
(برادر)

زمان خان عقده دلش را بر شهباز ترکاند .
(حرامزاده)

بار بر اعتراض کرد :

(مرا حرامزاده گفتی، حرامزاده تو، حرامزاده پدرت ! - مسکرها می مثل توره ده اینجه به یک پول نمی خرنند، بسیار خوده نیندان، اگه نی کنی چوب میزنم - نه از قبیله بلد ایپال هستم - قبیله بلد ایپال، می قلمی ؟)

زمان با سرور خرد :

(من هم از بلد ایپال هستم، بچه آدم)

ادامه داد :

(کالار اکیپر! من برادرت هستم، تواز کجاستی؟)
(کوه موری)

زمان خان بر شاه اشردست کشید :

(از یک قبیله هستیم)

سپس شجره اش را به آدم و حوا رساند . بار بر با شادی گشت :
(اوه خدا ای! تلم جوانان بلد ایپال ده کندی حرامزاده بودند - همه حرامزاده های سرتیر - مثل شیر حاجنگ کن و قهر - مان شدن)

کولی بار را بر سر و سینه راز بر بغل گرفت و گشت :

(بسی چوب)

(چطور راه بروم؟ با پای تو؟ بچه خوک !)
بار بر خندید . از ایستگاه ریل برآمد . زمان خان میخواست

پول بپردازد . جوانی گشت :

(نی، از تو نمی گیرم . از بلد ایپالی که مثل برادرم اس، چتر پول بگیرم . تواز جنگ آیدی . . .)

بچوب نظرانده اخت و دیگر نتوانست همچنان پر رنگ چهره زمان را ببیند .
(جوان برو خدا صبرت بستی)

لب های زمان، با تبسم، تبسم تنگ انگیز، شیرین، اندو- هگین که بیشتر از آن غم می بارید، ناشادی، بیشتر ترم می تراوید تا اشک، بیشتر باس ساطع بود، تا امید، از هم گشود میشد . تبسم چنین می گشت :

(این سرزمین من، دهکده لم، که آهنگ نطقه کودکی ام در آن هنوز بر طنین است، که بر آسمان زیبایش هنوز ستاره گان رویا هام نگیب بسته اند، که برخاک نرمش اثر پای زیبا و لطیف معشوقه لم، هنوز باقی مانده است، می باشد .)

به آهستگی از پله های زین ایستگاه ریل فرود آمد و با کسنگ صافش خود را به گادی (تانگه) انداخت . گادیران پرسید :
(جوان، به شهر؟)

(نی)

(جوان، به گادیران؟)

(نی، من به دهکده کوچک، این سوی جهم می رم . اگر کسی تیز برانی، پیش از غروب به آنجا می رسم)
گادیران، جلو هارا کشید و زیان نیم قصه بین را بر کل اسب - آشنا ساخت :

(بد و اسیرک زینا)

زنگوله های گردن اسب به صدا آمدند و بویک سخ و دنباله دارسرش، در دست باد قرار گرفت . زمان خان، در حالیکه چوبش را بایک دست محکم گرفته بود، و یک پایش را با فشار بر پای اسب آن گادی، نهاده بود، راهی دهکده اش شد .

زمان خان وقتی که چشمش به ده افتاد، از گادیران (تانگه والا) خواست، که کسی آهسته براند . در برابرش دیوار مرزی دهکده وانسوتو، دریای جهم قرار داشت . خط مرزی ایالت کشمیر از میان دریای گذشت و در کنار آن تهاهه اکثوری مربوط کاتالیان . نجوا گم آب باجری گمرنگه حلف هرزه کنار دریا، به گوش و بینی اسب می رسید . خرمن ها جمع شده و شیار های برهنه مزرعه، او را به یاد گورستان های، که در آن ها هزارها صلیب کوچک سپید، کاشته شده بودند انداخت . جنگ نیز یاد اسب مرگ به دور دست زده بود، و آن بخشی از دندیش، پای گرانهایش را بریده بود .

شلم نزدیک شده بود، و آخرین دسته دختران ده با کوزه های پر آب، با عجله به سوی دهکده روان بودند . زمانی بود که زمان، با ایستادن در عقب تنه درخت چنار، با اشتیاق آمدن زینار انظار می کرد . این انتظار چی بسا که تا شلم دوام می آورد . ره خاکستری رنگ، دهکده را می پوشانده، و سکوت آرامش دهنده برمه جاو مثل آنکه هاله عشق بر همه جانور بیاشد، بال می گسترده اما چشم های او راه بر پیچ و خم که از میان شنبزه های توپو طراوت می گذشت، دوخته می مانده تا اینکه آواز نیم گلم های زینا ضریان قلبش را تند تر می ساخت . اگر گاهی زینا، نمی توانست بیاید، سکوت چون بار سنگین بر قلبش می افتاد، با اندوه بزرگ به دهکده بر می گشت . نی اش را بر می داشت و در کنار جهم می نشست . در آنجا

آواز آرامش بخش و درهین حال بر اندوه هجران نی، با ترم امواج نیم و ملامت دریا، درهم می آمیخت و فریاد زینا، زینا را سرمی داد . زینای که چهره اش رنگ طلایی داشت، صورتش مانند آوای نی گویا بود و قدش به بلندی سروسهی می ماند . انبوه خاطر ه او خیالها بر ذهن زمان، که برخی زمینی و دست یافتنی بودند، و برخی به رویا های آسمان شباهت داشتند، هجوم می آورد . شب تیره تر شد . بود، و او دیوار دهکده را عبور کرده بود . درد امنه دهکده چشمش به میدان کشتی گیری، که در آن بچه های ده برای مشق و تمرین و گاه گاهی زور آزمایی می آمدند، افتاد . او پس از کشتی گیری زیر درخت چنار می نشست و سپس گرمای تنش را با سردی فرح بخش آب جهم آشنایی ساخت .

زمان جوان شاد و زنده دل بود . در کشتی گیری قهرمان و در آب بازی شنا و خوب بود . به مجردیکه چشم به میدان کشتی گیری افتاد، دستش بدون اراده بر رانش، به رسم کشتی گیران، که مبارز می طلبید، قرار گرفت و سپس در حالی گاه پای بریده شده اش لغزیده با اندوه و درد درونی دستش را پس کشید و قدر است ایستاده شد .

گادیران، جلو اسب را کشید و از او راه را پرسید .
(اول مرابه زیارت پیر، ببر و از آنجا چند صد قدم آنطرفتر)

به سوي راست برو)) :

زمان، پیش از اینکه به اردو برود، باز بنا به زیارت می آمد تا از اوطب کک نماید، که عشق ایشان همینگی بماند. هر بار پنج آنه به گوشه دستمال ابرشی و نوبی گرمی زدند، و سپس آنرا به درخت آلوی بزرگ، بند می بستند. زمان خان به مجرد رسیدن به زیارت از گا دی پیاده شد و با خضوع و خشوع سرش را برای دعا پایین آورد. پس از ختم دعا، دست هایش را به رویش کشید و سه اطراف نگاه کرد. چراغ تیلی کم نوری، که بر دیوار آویزان بود، شعاع رنگ پریده بی برد ختری که برای نیایش زانو زده بود، می انداخت. روی زیبایش را هادر سیاهی، نیمه پوشانیده بود. زمان لنگان لنگان به طرف اورفت و فریاد زد :

((زینا !))

دختر با گیجی و ترس از جایش برخاست و با شگفتی به زمان دید. زمان که به اشتباه اش متوجه شد، با الحن پر معذرت گفت : ((خواهر ببخشید، من فکر کردم که شما زینای من هستید)) دختر خاموش بر جایش باقی ماند. زمان با تکبیر عصا خودش را به گادی رساند. گا دی به راهش روان شد، و دختر دوباره برای نیایش زانو زد.

گادی پس از طی چند صد قدم راه، ایستاده شد. زمان به خانه رسیده بود. از دود کش بلم، دوده به آرامی می برآمد و بوی گوشت یخنی همه جا را فراگرفته بود. خنده نادر زیر کودکان را گاه گاهی صدای خنده هم مردانه بی برهم می زد، و به آن آهنگ نیم خنده زنی می پیوست، و این ها را آهنگ بلندی که از گرا مانسون بر می خاست. زیری گرفت. ایشان شاد و آرام به نظری آمدند. با آنکه در مورد

آمدن تن به ایشان اطلاع نداده بود، آرزو داشت تا آنان در برابر خانه صف می بستند و او را با وقار و احترام پذیرایی می کردند. به خاطر آنان به اردو رفته بود، و حتی یک پاییز را برایشان قربانی نموده بود. او شمع جوانیش را در برابر توفان و تگرگ گلوله ها قرار داده بود. و اینجای بدون اینکه از حضورش آگاه باشد، خانه بانسادی - قهقهه خنده و آوای گرامافون می لرزید، و زمان وزنده گی به صورت عادی جریان داشت. مثل اینکه جنگی رخ نداده باشد، زمان خفا به جنگ نرفته باشد و پیش از از دست نداده باشد. خویشتر رادر دهکده اش بیگانه احساس کرد.

زمان بر پروت هایش دست کشید و از گادی بران خواست تا معراج الدین را از خانه صدا بزنند و او بگوید که ((زمان آمده است)) .

لحظه بعد، گادی را افراد خانواده چون نگینی در میان گرفتند کالاهایش را به خانه بردند. حتی او را روی شانه ها بلند نموده و بردند. با احترام سرش را در برابر سر خم نمود، مادرش او را با چشم های برانک به آغوش کشید و با برادر کوچک که اکنون مانند خودش جوان تنومند شده بود، بغل کشی نمود. سپس بر دوشکجه نشست و قهقهه راسرداد. اما شاید در قلبش وجود نداشت و صحبت برایش میان خالی وی مزه می نمود.

پدرش با صدای لرزان از معراج خواست، تا کاکا کاحمت را - بخواهد و به مردم ده بگوید، که بمرش با افتخار برگشته است.

مادرش بر پایی بریده پسرش گریست و پرسید :

((چرا برای مانوشی که بابت را از دست دادی ؟

اوراتسلی داد :

((مادر فرق نمی کرد. من بای دیگر دام. یک پای اهنسی. با آن راه رفته می توانم))

برخاسته چند قدم برداشت و بار دیگر دوشکجه شست برادرش گشت گفت :

((برایت مرضی خواهم کشت))

سپس سرش را خاراند و از حویلی ناپدید شد.

برادر کوچک با شگفتی ولادت به نشان های روی سینه زان می نگریست. طاقت نیاورد، بالاخره جرات نموده و هزاردل را یکدل ساخته پرسید :

((در کدام جبهه ها این نشان ها را گرفتید ؟))

((در اتریش در جریان محاصره کارن. نهر بزرگ بود. حتی کدک های سپیدان شکست خوردند. سپس به کدک ما آمدیم، که به پیش برویم. ما، جوانان کدک دهم پنجاب بودیم، که نبرد را در کارن بردیم. جنگ شدید بود. به من و شهباز خان امر شد، که در قلعه کوه، که چند صد متر بلندی داشت، برویم و ما شینداری را به وسیله هم دستی از زمین ببریم. بر ما فشار می آوردند، باران گلوله از بالاسی بارید و سربازان ما زیر آن توت توت می شدند. زیر پوشش چند تابت به پیش سینه خیز رفتیم، بلست به بلست خطر مرگ در برابر قرار داشت اما بالاخره با هم دستی ما شینداری دشمن را خاموش کردیم))

برادر با شگفتی و عجله پرسید :

((وایت را... در آنجا از دست دادید ؟))

زمان خان دستی بر پروت های پریشتن کشید و پاسخ داد : ((نی، این را در جبهه ایتالیا از دست دادیم. فرمانده ما دستور داد، که بایرجه جنگ کنیم، جنگ تن به تن با جرمی ها داشتیم...))

با خنده بی حرفش را قطع کرد سپس ادامه داد :

((نزدیک بود کشته شوم. اما خدا بزرگ است))

زمان ناگهان خاموش شد. مردم ده به دیدنش می آمدند. با همه با احترام و ادب زیاد برخورد نمود و سپس کاکا رحمت آمد. هر کس که او را می دید، از دیدن پایی بریده اسانده گین می شد و هر کدام سعی می کرد، اندک ها را در عقب برده تبسم پنهان نگاه دارد و او را تسلی بدهد. ولی زمان خان همیشه شاد بود و چنان

می نمایاند که پایی بریده اش یک امر معمولی است. با فروروسر بلندی از حوادث جنگ سخن می زد، و سعی می کرد، توجه را از پایی بریده اش دور سازد. اما هاتیان لحظه بی از پایی بریده اش چشم بر نمی داشتند، و از همه بدتر اینکه مادرش یادیدن هرتازه وارد به گریه می شد، و پایی بریده، بسجاسر از زبانه های انداخت. همه روستاییان به دیدن زمان آمدند. مردان، زنان - کودکان و حتی اطفالی که پس از رفتن زمان تولد یافته بودند. یکی از پسران کودکان بچه بی بود، که زینا او را به بغل داشت. او نیز به دیدن زمان آمده بود.

وقتی که او وارد خانه شد، سکوت فضایی اتان را نباشت. خواهر زمان ناگهان سوزن را از روی صفحه گرامافون برداشت. همه نفس های سینه ها حبس شدند. زمان آهی کشید.

مادر زمان با دیدن زینا با سرعت گفت :

((زینا با گهر از دواج کرده است. این بچه اش است. بچم دعا پس کن...))

زمان طفل را از آغوش زینا گرفت و سپس از روی پرسید :

((چه طور هستی ؟))

زینا با چشم های نرو افتاده به جایش ایستاد، ماند. سپس

بقیه در صفحه (۶۱)

بام خواندم که :

زیلی بیارول هولند دود لودانه و سفینه هند پتر که در سن روین آلمان زنده می داشتند نسبت به هند پتر بی نهایت رومانتیک می اندیشند . هولند که شغل ژورنالیتی دارد بزودی آهنگ سفر میاید و برای انجام ماموریتی قصد سفر را به رید و جنیرو میبندد . زیلی نگران است که میادا هولند اسپر دام جنیرویان شود . اما هولند برخلاف وعد میدهد که به عشق آشنیش زودانرماند . وی که در راه سفره رید و جنیرو نیکی از ایالات کنسرویوت کوناهای را اقامت می گزیند ملول و غمگین و حتی به بستر می می افتد . زیلی خود نیز بدان ایالت نزد هولند میرساند . سرانجام هولند مصمم میشود که به سفرش ادامه بدهد . هولند پس از انجام ماموریت ونه روز اقامت در آنتورپ روزا برگشت به وین ، درد و سلسه و رف و برلین اقامت گزیند . او وقتی دوباره نزد زیلی به منزلش برگشت ، وضع را در گرونی یافت . او که تحت بازرسی پولیس قرار گرفت . خواست از دوستان و آشنایان زیلی را زیاد بداند نشانی را جویا شود . یاول هولند ، سرانجام با مردی بنام روبرت فرید من آشنا شد . روبرت عکس رنگ اینا لویی را بنام های تینزاد با من ، همیلیوتزنی ، ماریتزلینو ، گیزاری نووو و کارلو سانیا معرفی کرد . هولند تازه نزد خود به این باور رسید که سرنخ را بدست آورده است . یاول پس از تحمل مشقات زیاد خودش را موقعی به همیلیوتزنی رسانید که وی نقش زمین گردیده و جسد بقتل رسیده از روی اتاق افتیده بود . وایتم دنیاله سرپال :

ترجمه حمام الدین برومند

خوبست به اسر وقت به محل وقوع حادثه میرسیم . گرونی را سر جایی گذاشت . این واقعه فیسر مترقبه بود . قتل یکمرد در زالسبورگ در زمستان سرد .

مامورین پولیس با چراغ های با انوار آبی ، سر رسیدند . شمارشان به شش میرسید . آنان کمرها چراغ هارد وسیه ها و کپورس های طبی با خود داشتند . بلا درنگ به تحقیق آغاز کردند . از جسد از اتاق ، از پترویند ، از من و هر آنچه متعلق به آن شان بود ، کتک چنایی نیز بردند که به بازرسی از جسد پرداخت و تثبیت کرد که او به یقین مرده است . آنم یکم ساعت قبیل .

دو جوان چین سفید بونر ، از امبولانس آمدند ، جسد را به تابوتی گذاشته وید پترویتز همیلیوتزنی را از زالسبورگ ، از خانه ای که متعلق به او نبوده ، به سوی انستیتوت پتالوژی بردند . در جسد شان یک کتک چنایی نیز بردند که به بازرسی از جسد پرداخت و تثبیت کرد که او به یقین مرده است . آنم یکم ساعت قبیل .

دو جوان چین سفید بونر ، از امبولانس آمدند ، جسد را به تابوتی گذاشته وید پترویتز همیلیوتزنی را از زالسبورگ ، از خانه ای که متعلق به او نبوده ، به سوی انستیتوت پتالوژی بردند . در جسد شان یک کتک چنایی نیز بردند که به بازرسی از جسد پرداخت و تثبیت کرد که او به یقین مرده است . آنم یکم ساعت قبیل .

در نتایج کیساریت مروراید قیمتی نصب بود که غرامت خودش را داشت . کیسار که معلوم بود نمخواست از قمایا سطحی وساده می بگذرد . خطا ببن گفت : شما معتقد استید که قتل آقای ترنتی و جنایت ربودن خانم لوید و یاهم مرتبط است . من گفتم :

همینطور فکر میکنم . کیسار در حالیکه باخود زمزمه کرد : ((هم)) ، پشتش را بسوی من چرخ داد و با بیترایند به صحبت پرداخت : درین هنگام موهایی بیترایند و لبانش آرایش فلپتی داشت . در نگاه های هر دو زنم آثار ترس و وحشت ملاحظه میشد . نگاه طرف سوال کیسار بیترایند است : - شما مادام ، با آقای ترنتی در کجا معرفی شدید ؟ صورت رنگی باخته و فلپتی آرایش شده ، از فرط اضطراب و قلمون بنظر می آمد . در حالیکه سر اسر وجود سررا اضطراب به برکشید بود گفت : - در ایالتیسا ؟ - پسران جنگ ؟ - نه ، در هنگام جنگ .

لرزش و تپش در سیاه پترویند بود . در کلام دیره جنگ ، مادام ، فکس میکنم در ۱۹۴۹ در دست زمانیکه در روم اقامت داشت . او مرا جایی معرفی کرد .

تشخیص کردم که گوشواره ها از زینلی است وید ا - خل آن در بلامه (از) کوچک نقش بسته است . این همان گوشواره ای بود که (خلیلین) حواهر فرور در محله (کوریورستندام) ۲۴ در برلین ساچه بود و من آنزمان ۲۸۰ مارک بخاطر سا - ختنش پرداختم بودم . یاد است که زیلی بجهت مقوییت بیترایند از حدان زیاد بوجد آمده و آنرا زیاد دوست داشت . واکون یکی از آن جزوه را من در دست داشتم که چون صاعقه میدرخشید . من دستم را به جیب بطولون بردم و آنرا در جیب کردم . گوشواره اکسون نزد من بود . سگرتی روشن کردم و از خودم پرسیدم که نشود آند و متوجه من شده باشند . من خودم را تشبیه میخواره ای که در تونل بی - پایان عبید ، که از مستی تلوتلو خوران حرکت میکند ، میدانم . من انگاشتم که کزختی و - سردی های بی دیگر استقبال میکنند .

کیسار گفت : تفاسیمیک تا هر دو مدتی را در زالسبورگ بمانید . راه و چاره ای جز این وجود ندارد . ما اجازه نداریم شهر را ترک بچویم ؟ - نه مادام . - بد بصورت ما را تعمیم میشارید ؟ کیسار در حالیکه بیرونی را بالایی انداخت ، گفت : ماقط و غلیظه خود را انجام میدیم .

خدا با ما شغلان است

بیترایند : من باید رود اینجا راترت بگویم . فلسی زود دست دارم . - منته کاری انجام داده نمیتوانم . من پرسیدم : کیسار ، کجایند می گفتم ؟ - هوتل های خوبی وجود دارد . بیترایند : زنده می در هوتل برای ما خوشایند نیست .

در بصورت میتوانید با من بیایید . من در جهان دیگری برواز کرده بودم . تازه بالای زیلی مشکوک میشدم . این گوشواره چسان - در این منزل آورده شده ؛ شد ؛ لنتگی عجیبی برایم میخواستم بروم . بیترایندشهادم را تایید کرد و متفقا از میان باغ برزاد هم و قمار سویی نکسی که من کرایه گرفته بودم راه افتادم . هنگام راه زدن ، باری کار بیترایندنگید و نقش زمین شدم . بیترایندگرای پرسید : انگار شدید ؟

خیر . . . من یک با دام . متاسفم . من کار را ندم نشستم و متودر میان دم واپرو - غبار بحرکت افتید . . . دم غلیظ تر میشد . فکر من همان یک فکر بود . فکر جگویی راه یافتن گوشواره زیلی در منزلیکه ترنتی به قتل رسیده بود . در این هنگام بیترایند پرسید : عامل از دست دادن پای تان ، جنگ است ؟ گفتم : بلی . . .

بیترایند که به در دست ها ، به دم و قبار ، نگاه سر را در خسته بود ، بیوسه از من سولاتی نمود و همه اش را پاسخ دادم . یاد آور شدم : - از مشروب خوشم می آید . - مشروب ؟ - بلی ، مخصوصاً کوکتا فرانسووی . قبل از آنکه من بخدمت سر بازی بپردازم ، ده بوتل هینسی داشتیم . درین کارتن . . . میخواستید دنبال کتک حکایت را بنشینید ؟ بیترایندش را نگاه کردم . ادامه دادم : کارتن مشروب و راجنگلی در کلن مد فون ساختیم . جا پیرا نشانی نموده و امیدوار بودم وقتی خسته و ندله بر میگردم . نوشیدی ای برای خود داشته باشم . بیترایند دیگر ساکت بود .

در ۱۹۴۶ ، دوباره وارد آن جنگل شدم . محل کوکتا را یاد کردم . فقط وقتی میخواستم آنرا بیسم اهریمنی مانع شدم . بیترایند خستند ، پرسید : - اهریمن . . . او خدای من چه معنیب و هولناک !

تابه شعر رسیدیم ، مطلق خاموش ماندیم . ساعت ۱۹ و ۳۰ دقیقه را نشان میداد . بالاخره به هوتل مورد نظر رسیدیم . هوتل در نزدیکی قطار آهن موقعیت داشت . در قطار آهن چراغ های سرخ و سبز قطار ، میان دم و قبار نور میاشید . بیحد و وسوسه و خیالاتی شده بودم . تصور میشد زیلی درین شهر ، در زالسبورگ ، در جایی تاریکی خود بن را مخفی داشته . . . شاید هم مرده باشد . بعد بنظم همه چیز متصور ، منکن می آمد . پیشخدمت جوانی یکمراهی سفید بیترایند داخل هوتل ببرد . اما من که بکسر سفید کوچکی داشتم آنرا خودم بردم .

اتاقهای شماره ۳۱۲ و شماره ۳۱۴ را برای ما واگذار شده بودند و این هوتل اصلاً مثل هر هوتل دیگر اتاق شماره ۳۱۲ نداشت . اتاق من ، اتاق مدرن ، مجهز و تمیزی بود . وقتی با لفت به طبقه سوم بالا رفتم ، من به چشمانم آبی روشن که چون بحر زینا میبویتم ، خیره شدم . در آن نگاه ها ، یکمراهی سوز اعتقاد را میگریستم . در مقابل اتاقش به عنوان خدا حافظی دستش را بوسم دراز کرده ، - افسزود ؛ - شب بخیر آقای هولند ؛ - شب خوشی خاموشی ویندا ؛

پیشخدمت بدوند آنکه حرفی بر زبان بیارود ، در - وازه را از عقب بست . انگاشتم در میز . بی بهنای سرگردان استم . در اتاق من یک لود سپیکر بود که از سنترالی موزیک ، صدای راد یو صفحات گراما - فون را بیخشن میکرد . موقعیکه فصل مینومدم و زوال آب را بازگشوده بودم ، تا تپ سلواز آب داغ گردد . موزیک (ایرایی و انگری) شور عجیبی برانموده بود . وقتی لباسهای را میپوشیدم از بخیره بیروندا - و روانه خالی از عابرین بودم . موقعیکه به اتاق برگشتم ، گوشواره زیلی که آنرا روی میز گذارده بودم ، برق زد و بازم خاطر را - مک رساخت . روزنامه ای را که با خود داشتم به - خوانش گزفتم نقد های تیاتر ، اخبار روز .

او از اینجا عریض پرد . - یک لحظه صبر کنید آقای هولند . من از آن رسان می برم ؛ - بعد از جوابد ؛ خانم ویند در سالون نماش است . - کجا ؟ - او (رولت) بازی میکند . آقای هولند ! بلافاصله چراغ ها را خاموش راترت گفتم . پیشخدمت جوان برسد : بخیر ! - سالون نماش ؛ - لغت به پایین حرکت کرد . هنگام ترک گفتن لغت پیشخدمت گفت : خوشبختی در انتقارتان (مهرمانی) !

هوای پرازدمه و قبار به داخل سالون رخنه کرد . بود . (کوچک) یکی از قماربازان ماهری بود که با جابجایی و تزدستی بازی میکرد . محفل مجللی بود یکمراهی شطرنج بازی می کرد . بازی به حسدی مهیج شده که آرامش را صلح نموده و با آنکه میتوانم نمیدانم چگونه اسب خود را پیش کم . صدایش ملبزید . نزد یک بود بگریه . برای (کوچک) -



پوسته مشوره جمال رفتن رامیداندند . او در حقیقت بانکه اری بود و صاحب پول وافر ، زنان لباس های عثمینی به تن داشتند . مردان خوش پوشی اینجا زیاد بودند . موزیک دل انگیزی که از روی لود - سپیکر های نصب شده در اتاق ها بیخشن میشد . وجد امیرین بود . در اندام از لود سپیکر میدان هوایی این آگهی به اطلاع مسافری رسانیده شد ؛ (توجه : باطن امریکان ایرفایز - پرواز هفتم به سوی در سلسه ورف ولندن . . . ولختی بعد تنی چند از بانگران . به - صوب طیاره شناختند . من همچنان به زیلی می اندیشیدم . از زمانیکه گوشواره اش را یافتم ، آرامش تمام شده بود . گمان میکردم که اتفاقات بسدی به وقوع پیوسته باشد . حوادث خوف . سکوت اطراف من . گرد باد توفان . مرگ همیلیوتزنی - گوشواره زیلی . . . اینجا آرامش مرا به پنخسا بردند . در سالون بازی هادوام داشت . چشمانم به سوی پترایند خکوب گردید . او در میز دم نشسته و - مصروف بازی بود . او که سگرت روشن شده ای در - دست داشت . همان پترای قیلی به نظم نمی آمد . او گرچه در دست میله سالون نشسته بود . بدون آنکه متوجه من شود . میتوانستم به خوبی مشاهده اش کنم . او فقط پنجاه شلینگ د پگرداشت . چشما - (ادامه دارد))

د تیاریو ه روښانه ستوری

پدې دې په سترگه کتل کېږي دا - چې د دې حالت نه د وتي خاطر کم تدابیر باید په نظر کې ونیول شي او د جاد خواو نیول شي هغه پوښتنه ده چې نن ورځ ټول خلک حتی فیورسلکي کسان هم وپېژاندې پوهیږي نوڅنگی تکرار لاندې نه پوښتنې -

تاسې د تمثيل څخه سپرې د (کاروان حله) او (نمایش راد پوښ) پروگرام انانسم په څار د درلودلی موږ ښه گیسري

وگره . ایامان مو موقفه نه احمال ساره .

د تمپلی پروگرامونو د زياتوالی له کبله د (کاروان حله) د څېر- وني انانسمي چي زما پياضانس کارو راڅخه پاتې شواوډ (نما - پښ راد پوښ) د څېروني انانسم اوس هم رايه غاړه دي .

او پدې مې چي تاسې د سند روڼولو په هنر کې هم لاس ليري او لېښنگه کوي ولي مودا کار پرېښود . د پوښه مکت وروسته وایي : د کار پوښه مشکل پوښه څوښي لمان پکې ناکام احساساوه .

د تمپیل په هنر کې اباد کم - هنرمند څخه موبده اخیستی یا د اچې څېښې مخصوص سبک لري .

په سند روکې کېدای شي پوښوگ د پوهنومند څخه الهام واخلي ولي په تمپیل کې د اکارمېاي نه ليري د تمپیل هنرکابې کاري نشي زغلي .

ستاسې په نظر زموږ کم هنرمند موقای دي . د پوښه سچ وروسته وایي :

د دې پوښتنې څخه که تیر شو ښه به وي ښکته که زه د چا نم واخلم نوډ هکارا نو ترمنځ به کبله رامنځ ته شي .

ایاتاسې بهرته د سفسر درلود . هنري انتحارا سوخته شي دي .

زموږ د شمېې څخه نه یواځې مابلکه نورو اکثرو هنرمند انود امتیاز ندې ترلاسه کړي . فرضا د لېښا نخري چي په راد پوښ سر سپین کړ تراسه یې بهرته د تگه چانبر لاس ته دي راوړي .

د پوسو اصولې وروسته زیاتوي : د هنرمند انواتحاد یې به حتما مرسته کړي وي خود وي به سوز چیرته وپوښی د زړه خوا لور سره پاتې په (۱۱) مخ

سزای قزوت

بقیه از صفحه (۷۸)

میکړند و تور پست ظاهرا بمقصد حرکت ماشين مورتواروشن کړده وان راچند قدمي هم به جلو ميبود . واما باخونسردې مورت راد وپراه متوقف کړه و نژد پيرود برمیکړد .

فکر ميکړم . . . که امکان دارد . سگ به چاره در راه گرسنه شود ، به اجازه شما فدايش پراهم ميگيرم . اوباهفتن اين کلمات بطرف طرف گرانهاد ست دراز ميکند اما صدای پير مرد او را در جا خشک ميسازد ، پير مرد در حالیکه مستقيما در چشم تو پست ميگردد بالحسن بقیه در صفحه (۹۱)

گلستر

بقیه از صفحه (۵۹)

همه به گپ شروع کړند .

آهنگ دوباره از گرامافون پخش گردید و زینا با زنان خانسه پیوسته . زمان خود را با معانان مصرف ساخت وقصه های شگفت انگیز جنگ را برایشان بازگفت . معانان یک به یک خانه را ترک گفتند . دستر خوان هموار شد ، و زمان با اعضای خانواده در - حالیکه نگاهی های زیاد در مورد رفقای دوره عسکري می گفت ، نان شب را خوردند . پس از آنکه نان خلاص شد ، چراغ بزرگ اریکین خاموش شد و همه آماده گي براي خواب گرفتند . او در حالیکه نور گمرنگی چراغ گلی تیلی که در وسط دیوار می سوخته روشنسی کی به اتاق می داد ، مدت طولانی تخته به پشت دراز کشید و دستک های خانه را حساب کرد .

مادر بادست های لرزان بقچه انبر را باز کرد ، و انعکس کهنه یی نزد پکش آمد . این عکس پیش از رفتن به عسکري بود . همان زمان سابق ، بلند ، پاشانه های پهن و پروت های نازک . اما در عکس او دویای داشت .

مادرش آهی کشید .

زمان مدتی طولانی به عکس مخصوص به پایش که اکنون از او جدا مانده بود ، خیره شد . سپس آنرا دوباره به مادر داد :

((مادر ، برو خواب . چیزی نیست . کاملا خوش هستم))

مادرش با دیده گریان ، از اتاق خارج شد و او دوباره بوسه شمردن دستک های سف اتاق پرداخت . خواشش نمی برد . بر - خواسته یی را زود فراموش کرد . به مادرش گفت که به کنار دریای رود سپس آنجا را ترک گفت .

لحظه یی بعد ، فضاي دهه را آوای روز های بر باد رفته گدشه پر نمود . تندیس مصاور گدشه در برابر ذهنش جان گرفت . . . اولین دیدار با زینا ، اولین بوسه هایشان ، رفتن به روز های بازار در شهر جهلم . آوازی ، تیز تر می شد و مانند نسوک

برچه یی به قلب خاطره های که در برابرش قدمی افراشتند ، نفوذ می کرد . نجوایی را نسیم ملایم باخود می آورد ، و مشتق خاکی با صدای آرام بود دریا می افتاد .

زمان مدتی زیاد در آنجا ماند و مشت های رنگ را بر دریا می انداخت . سپس صدای ملایم بایی شنیده شد و سایه یی بر زمین افتاد .

زمان از جای بلند شد . به صافش تکیه کرد . زینا در برابرش ایستاده بود . زمان با خاموشی به او نگریست . اما انقباضی در ره روشش مانند صدای سهیب توپ ترکید .

زینا نجوا نمود

((هنوز از تو هستم))

زمان خاموش بود . لرزش کلمه هایش را احساس می کرد .

زینا بار دیگر گفت :

((هیچکس نداند ، که ما اینجا هستیم))

((مرا بکن ، جسمم راه دریا بپنداز . ولی ، لطفا ، لطفا))

چیزی بگو . خاموشی است غیر قابل تحمل است))

زمان سرش را بلند کرد . تبسم گمرنگی بر لب هایش نشست . بود . با همسانی دست زینا راه دستش گرفت . با صدای آرام و ملایم گفت :

((خواهر ، بگذار تورا به خانه ات برسانم . طفلت و شوهرت منتظرت هستند))

وقتی زمان از خانه زینا برگشت ، چراغ تیلی هنوز در شمع دان زیارت پیرو می سوخت . دختری در برابر مقبره زانو زده بود ، دست هایش را برای دعا بلند نموده بود . چراغ نور گمرنگی را بر - چشم های بسته اش ، می ریخت . صورتش درخشید . زمان به آرامی در کنارش نشست . دست هایش را به دعا بلند کرد ، اما کلمه یی بر زبانش راه نیافت . روحش بی صدا و قلبش خالی از کلمات بود . فقط چند قطره اشک از گوشه هایش به پایین راه کشید .

روزی رنگ زیارت افتادند .

طلسم از اعداد و حروف ساخته میشود و گاهی برای درمان مریضی ها از آن استفاده میکنند

ابجد عددی است. چنانچه در اثر (نظرمفکران اسلامی درباره طبیعت) ((تالیف دکتر حسین حسینی نصر)) که نشریات جنبش احوان انمارا توسیج میکند آمده

که آنها برای هر حرفی از حروف عجمنا و خواص قایل بودند . بطور مثال دندانه اول ((ن)) را اشاره به ((حقیقت باطن قلم)) و دندانه دوم را به ((حقیقت علم)) و دندانه سوم را به ((حقیقت امر)) مربوط میدانستند . و امثلاً حرف ((ح)) را مشکل میدانستند که خداوند ((ح)) در کرسی ولوح آفریده است . چنانچه در کتاب ((نفا - ییرالفنون)) ((تالیف - شمیرالدین محمد بن محمود املی)) آمده است : ((هر کس به وقت طلوع آفتاب و در وقت غروب هر اسمی را از اسماء حق که اول اولح باشد (همچو : حی ، یاحکم یا حنان ، یا حلیم ، یا خواند ، - کوی در او نشکند و آنچه از سب احوان بر سر او نشینند و روند و بدان بازی کند ، در ایشان اثر نکند ، هم بواسطه این معنی است))

گروه پایه

در طول تاریخ ، حروف معانی مختلف یا از نظر مفاد گوناگون انسانها داشته است . در این رابطه بررسی های مختلف صورت گرفته و دانشمندان زیادی از باختر تا خاور میانه بررسی های پراکنده کرده اند .

در زمانه های دور ، هنگامیکه تفکر ما قبل منطقی تسلط داشته ، انسانها برای همه چیز و در این میان اعداد ، حروف ، الفاظ و اسماء خصوصیات سری قایل بوده اند و از همینجا برخی ((علوم)) اسرار آمیز بوجود آمده است . مثلاً پیروان فیتاغورث اعداد را به اعداد خطی ، سطحی ، مکعبی ، متوازی الاضلاع و سه بعدی تقسیم میکردند و هر نونی مفهوم را مربوط به این اعداد میدانستند . از نظر آنها مفاهییمی مانند متناهی و نامتناهی ، حقیقت و خالق ، واحد و متعدد ، چه و راست ، مذکر و مؤنث ، ساکن و متحرک ، راست و کج ، نور و ظلمت ، خیر و شر ، مربع و مستطیل همه و همه رخدادهای آنکه از اعداد آید پیدا شده و بعد از آن ها ساخته شده است .

در نتیجه همین اعتقادات - است که بعد از علم غربیه یسی مانند ((مانسری)) ، ((جفر جامع)) ، ((سمیاء)) ، ((علم اسماء)) و ((حساب ابجد و حساب جمل)) بوجود می آید . شاید جالب باشد که کسی درباره این علوم توسیج بد هم : - علم مانسری از کلمه ((مانسری)) یا (مانتراد راوستا) مشتق شده که به معنای کلام ایزدی و او را د

مقدسی که از این کلام مشتق می شود ، میباشد . این او را - مقدس را ((مانسری)) میگویند و طبیبان با خواندن آن بماران را درمان میکردند . کلمه ((منتر)) در دردی که به معنای طلسم نمودن با افراد است ، همین واژه ((ما - نسر)) میباشد .

- جفر نیز معجزه را در بردار د که زمانی که حضرت پیغمبر ربو - ست بزقانه بی (در زبان عربی به بزقانه جفر میگویند) نوشت و آن را به حضرت علی کرم الله وجهه - سپرد ، از این جهت نام طلسم ((جفر جامع)) به خود گرفته است .

- در علم سمیاء برای حرف خا - صیت آتش ، هوایی ، آبی و خاکی قایل اند . عارف معروف ابن - العربی سمیاء را وسیله تصرف نفوس ربانی در طبیعت میسورد . - در علم الاسماء خاصه از اسماء الحسنی که نامهای خداوند (ح) است و در قرآن مجید از آن تذکر رفته صحبت میشود ، مانسری ((بلد)) ، ((قدوس)) ، ((معین)) ، ((باری)) ، ((مصور)) و دیگر نامها .

- در حساب ابجد یا ((جمل)) رابطه بین حروف و اعداد برقرار میشود و برابر هر حرفی از حروف

است : در نظر احوان اعداد سه تنه ارای رابطه درونی یا ((کتاب طبیعت)) است ، بلکه با ((کتاب وحی)) نیز رابطه دارد و این رابطه بوسیله ارزش عددی بین اعداد و حروف را احوان با پیروی یکی از جدول های معمول بین دانشمندان اسلامی بنحو

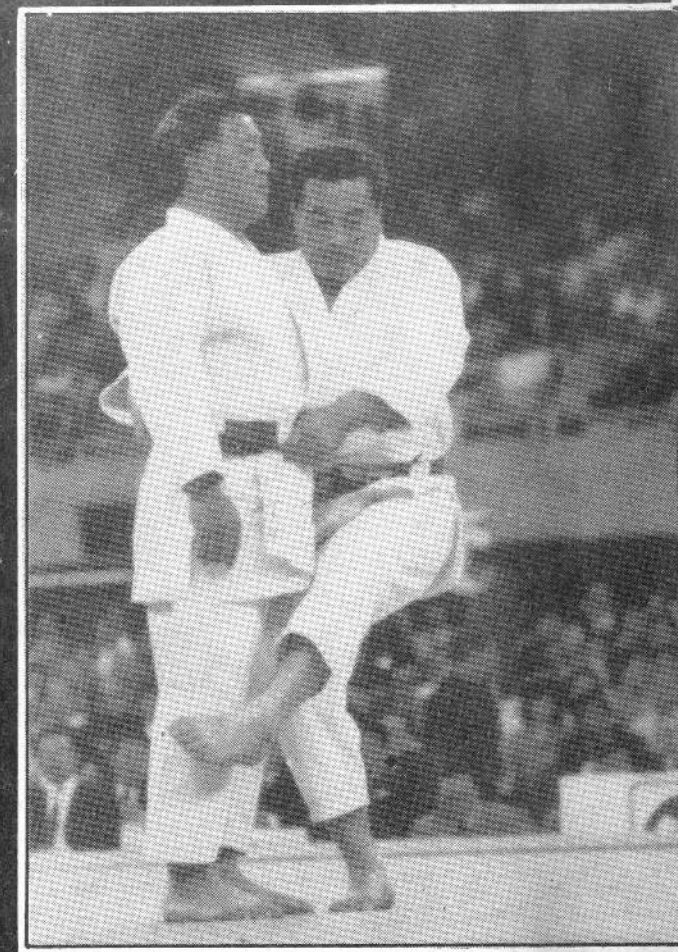
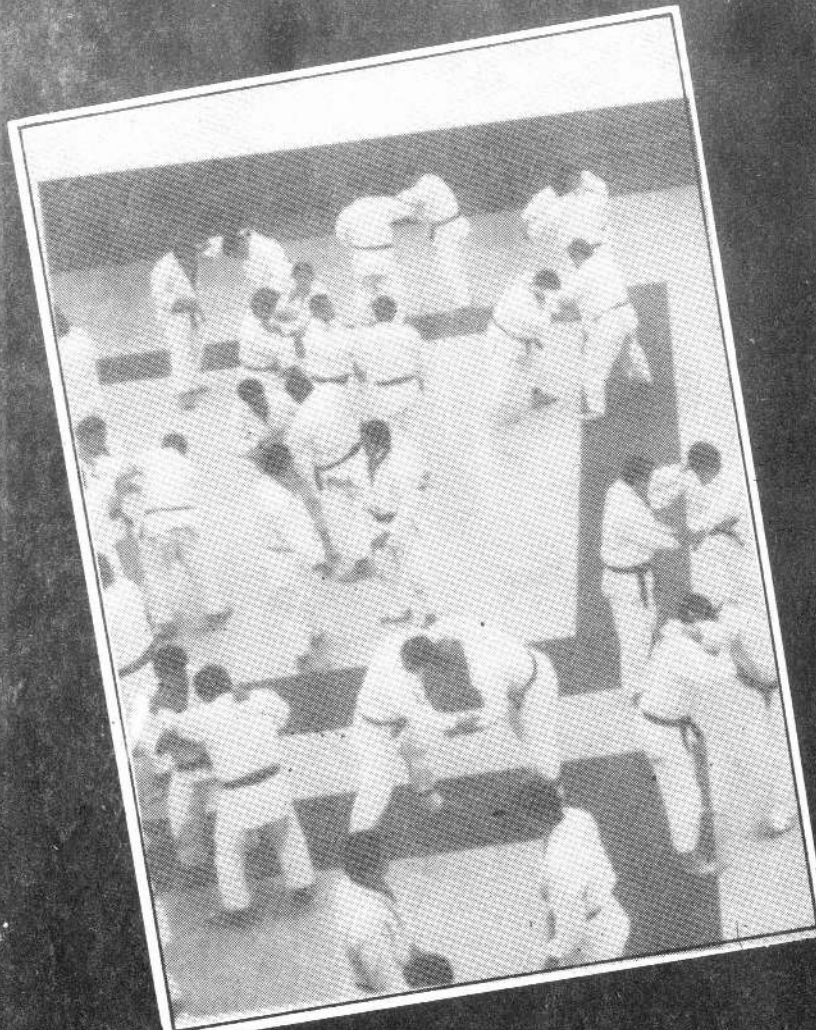
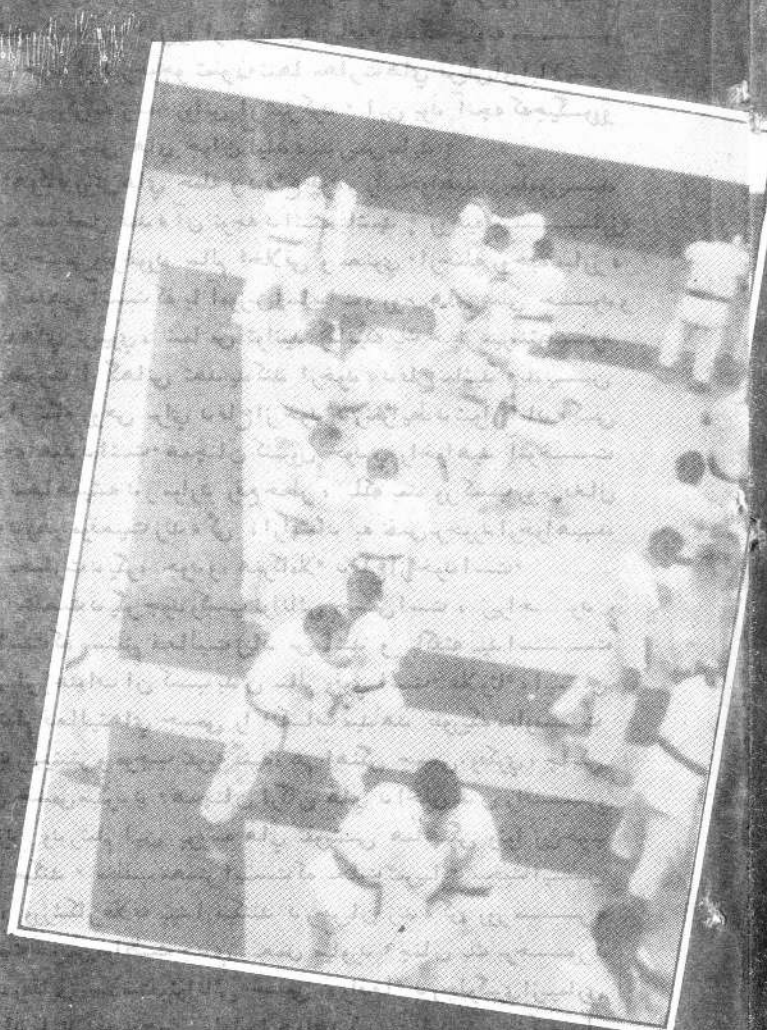
زیرین درن کرده اند :

ا	ب	ج	د	ه	و	ز
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵
۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲
۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹
۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶
۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳
۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷
۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴
۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱
۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸
۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵

((علم حروف)) نزد صوفیسان نیز متداول بوده است و میگویند

حروف ابجد

در میان مردم ((اسرار حروف)) سابقه طولانی دارد و در آن - حروف و اعداد و الحسمات و عزایم یکی باهم در آثار فلسفی عرفانی دینی و حتی ادبی دیده میشود . به هر حال عقاید حروفیه چه از نظر فکری وجه از نظر تاریخی جالب است که بیشتر آموزش - صوفیانه ، رمز آمیز را انعکاس میدهد . درین بحث ما خواستیم بی آنکه بر سر چگونگی عقاید حروفیه صحبت کنیم ، خواننده را با باتارین یک تفکر آشنا سازیم .



تاریخچه جودو در جاپان: سال ۱۸۸۲ میلادی

ورزش جودو که اکنون در سراسر جهان شناخته شده است - در سال ۱۸۸۲ از طرف کانو جیگورو بعنوان ورزش پنهنون - دن - کودو کان - جودو معرفی گردید و تا هنوز هم همان نام رسمی آن باقیست ولی معمولاً آنرا بنام جودو یاد میکنند.

منشاء ورزش جودو خیلی قدیم تر است. ریشه آن به ورزش - جاپانی بنام جو جو تسو (مهارت ظریفانه) میرسد که از سده شانزدهم به این طرف رایج بود. در نیمه سده نوزدهم، جو جو تسو نقد و عمودیت پیدا کرد که بالاخره به شیوه ها و انواع مختلف که هر کدام آنها - مشخصه خاص خودشان را داشتند، منقسم گردید و بنام های دیگری مانند یاوارا (کلمه دیگری برای جو - حرانت) و تای جو تسو - (مهارت بدنی) یاد شد، ولی با اصلاحات میجی در سال ۱۸۶۸، یاد های غرب گرای در سراسر جاپان وزیدن گرفت و جنبه های گوناگون کلتور جاپان بصورت ناگهانی به یاد نرآموشی سپرده شد. زیر امر دم به ایده ۱۶۰۰ جی دی که از سوی غرب میوزید، علانمند شده بودند. در طول همین سالهای تحولات در جاپان بود که در سال ۱۸۷۷ کانو جیگورو، محصل بو هنتون توکیو به جو جو تسو ری آورد. او اندام کوچکی داشت و از همان آوان کودکی شکمش مورد ضربات اشرافیان بود. هنگام مرگ میگرد. کانو قصد آن بود تا راه تنبیه است

لطفاً صفحه برگردانید

جودو یا مهارت ظریفانه

ترجمه: ح. حاتم

سه تکنیک اساسی جودو عبارتست از: پرتاب، در چنگال گرفتن و حمله بر نقاط حیاتی

بقیه از صفحہ گذشته

جسمی را بفر تریبی که شده قرار گیرد . روی همین منظور با سبکی بنام تین جین شین یو یاد میشود و بعد به سبکی بنام کیتوری آورد و به فعالیت آغاز نمود . با کسب تجربه از این دو سبک و مطالعه سبک های دیگر ، سبکی را با قواعد جدید بدست آورد که به نظر او فواید هر کدام آنها را در خود داشت کوه در سال ۱۸۸۲ بحیث استیتوت تریبوی جودوی جدید کانون بنیانگذاری شد و تا امروز بعنوان مرکز جهانی جودو باقی مانده است .

کوه در کان جودو بزودی برتری خود را بر سبک های قبلی ریاستانی جوجو تسو به اثبات رساند . تکنیک ها و قواعد آنرا در هرمان سر جاپان مورد تأیید قرار دادند . مکتب ، قوای بولیس ، شرکتهای قوای نظامی و موسسات محلی آنرا با اعلانندی و دلچسبی بیشتر استقبال کردند .

بعد از جنگ جهانی دوم ، تمام ورزشهای رزمی مانند جودو و کیندو در مکتب ممنوع قرار داده شد و مقامات مربوط ترین آنرا صرف برای افراد عادی اجازه میدادند ، ولی روی هم رفته آثار جنگ باخته شده علاقمندان ورزش جودو را که به آن دسترس حاصل کرده بودند ، از ادامه آن باز داشتند . دیری نگذشت که جودو دوباره احیاء شد و در سال ۱۹۴۸ ، نخستین مسابقه قهرمانی سرتاسری جاپان سازمان داده شد و بعد ها ورزش جودو در جاپان رونق بیشتری گرفت تا آنکه در سال ۱۹۴۹ ، فدراسیون سرتاسری جودو در جاپان تاسیس گردید . در سال ۱۹۵۰ منو هیئت ورزش جودو و از مکتب عالی برداشته شد و در سال ۱۹۵۱ بخش جودو در فدراسیون

سیون ائتلیک مکتب عالی سرتاسری جاپان اضافه شد و فدراسیون جودوی متعلمین سرتاسری جاپان بنیان گذاری گردید . از آن به بعد این موسسات مسابقات قهرمانی را بطور منظم به سویه ملیس در ایمن کردند . بولیسو جهان تجارت و بخش های دیگر اجتماع به رشد تم های جودوی شان مباحثات میکردند و اکنون دیگر حتی مسابقات قهرمانی جودو برای کودکان نیز در جاپان برگزار میگردد .

ورزش جودو در سطح جهانی :

کانون جیگورو در سال ۱۸۸۹ از اروپا بازدید بعمل آورد تا وضع تعلیمی را در آنجا مشاهده کند . در این نخستین دیدار و دیدار های متواتر بعدی برای کانون جیگورو فرصت آن مساعد گردید تا به ارتباط تئوری جودو و جنبه های عملی آن لکچرهای ایراد کند تا مردم در مواردی ابصار و خارج از محیط جاپان با ورزش جودو و آشنایی حاصل نمایند . اکثر شاگردان و بعداً دنباله روان کانون جیگورو جلساتی تریبوی را در کشورهای خارج از جاپان سازمان دادند و در نتیجه پیام جودو خیلی سریعتر از آنچه تصور میشد در سراسر جهان بخش مردم به آن علاقمند شدند .

اساس جودو :

هر فرد عادی شاید چنین تصور کند که جودو صرف یک ورزش دیگر رزمی است که در آن دو شخص در دو وجه (جمنانم جودو) یونیفرم مخصوص (بنام جودو - چی) می پوشند ، بایکدیگر می رزمند و یکی را بزین می زنند . البته این بخش ورزش است و لسی کانون جیگورو اصراً آموزش میدهد که در ورزشی ، چیزهای بیشتر از این وجود دارد . کرکترومی کلمه جودو را می توان (میچی) خواند که به مفهوم ((روش)) است . اینست آنچه که کانون جیگورو میخواست درین ورزش نهفته باشد یعنی روش زندگی نه تنها مهارت یا جوتسو .

این انگیزه و الهام شخصی جیگورو بود که از ورای سبک های مختلف جوجو تسودر انتخاب روش ها و مهارت های فزکی خویش برداشت کرده بود . زیرا او خودش دریافته بود که چگونه مشق و تمرین خود او در جوجو تسو نه تنها مهارت های فزکی او را بالا برد بلکه کمک بزرگی به رشد روانی او نیز کرد . این بود آنچه که جیگورو میخواست به نسل های جوان آینده تدریس نماید .

هرگاه روش های حمله و دفاع جودو را بخوانید بیاموزید باید به سه اصل عمده آن توجه داشته باشید : روحیه مبارزه توانائی جسمی و برخورد سالم اخلاقی و معنوی . از جمله روحیه مبارزه جوشی ، بفهم آنست که با آموزش اساسات و روش های عملی جودو در کلب های تریبوی ، شما می توانید زمانیکه یک خطر غیرمنتظره شما را بصورت ناگهانی تهدید کند از خود دفاع نمائید . بدین ترتیب از نگاه روحی برای دفاع از خود در شرایط دشوار آماده گی کامل خواهید داشت . همچنان کنترل خودی را خواهید آموخت و نیزه تنها همیشه در موارد رفع خطر ، بلکه بمنظور کسب روش فعال و مثبت در هر موقعیت زنده گی ، از اعتماد به نفس برخوردار خواهید بود . عبارات دیگر ، جودو ، هنر کامله ، دفاع از خود است .

منفعت دیگر جودو کسب توانائی جسمی است ، زیرا جودو ورزشی است که مستلزم فعالیت زیاد می باشد و ناگفته بیداست که یکی از اهداف آن کسب بدن سالم و قوی است . علاوه ، این ورزش تمام فعالیت های جسمی را انکشاف میدهد بطوریکه مقاومت عضلات را بیشتر و موجب تعویبه بنیه ، هم آهنگی جسمی و فکری ، چابکی و توازن جسمی میگردد . همچنان ارگان های داخلی بدن را تسوی می سازد و در تمام این پروسه های تقویتی هماهنگی و توازن خوب را حفظ میکند . مطلب مهمتر اینست که بعزت تمرینات سخت این ورزش ، ورزشکار علاقه پیدا میکنند در جریان زنده گی روزمره از سلامت خویش مواظبت جدی بعمل میاورد . چنان یک برخورد مثبت در مقابل سلامت و توانائی جسمی ، واقعا در جلوگیری از بیماری ها و تصادفات نفس معنی را ایفا خواهد کرد زیرا بدن ورزشکار بطوری عیاری گردد تا در مقابل اوامر دفاعی عکس العمل آزادانه و خیلی آرام از خود نشان دهد .

تأجاییکه به منفعت سوم این ورزش یعنی برخورد سالم اخلاقی ارتباط میگردد ، سختگیری های مشق و تمرین این ورزش باعث میشود تا ورزشکار احساس از خود گذشتگی ، تحمل همکاری دسته جمعی ، سخاوت ، احترام به دیگران ، شجاعت متانت و معاسرت نیک را از خود تبارز دهد . کسب تجربه در شکل عملی ساختن اساسات ورزش ، زندگی ورزشکار را تحت تاثیر خویش قرار میدهد که در نتیجه ورزشکار قدرت تخیل بیشتر ، دید وسیع و حافظه خوب پیدا میکند و مورد توجه بیشتر قرار میگردد . در جامعه مدرن امروزی که فقدان تازه بیان آمده آگاهی اجتماعی و معنوی برابر بزرگیست ، تدریس طرز برخورد بهتر اجتماعی و معاسرت امریست لازمی . بدین ترتیب ، جودو بعنوان عریقه تنگ دهنده و ایجادکننده کرکتر های واقعی انسانی نفس معنی را بازمی میکند . با در نظر داشت این مطلب که هدف عمده اساسات جودو استفاده اعظمی از دماغ و بدن بمنظور بدست آوردن یک هدف است ، می توانیم چنین استنباط کنیم که هرگاه به تراگرفتن و تمرینات جودو بپردازد ، توانائی آنرا پیدا خواهید کرد تا بمنظور رسیدن به هدف از تمام قدرت فکری و جسمی خویش استفاده اعظمی نمایسد زیرا این ورزش در داخل رینگ مسابقه محدود نبوده بلکه در

نتایج مسابقه عکاسی

چندی قبل مجله «سیارون» مسابقه عکاسی را برپا انداخته و از فوتو ژورنالیستان کشور دعوت بعمل آورد تا عکس‌هایی را در مسابقه عکاسی مجله «سیارون» بفرستند.

به این دعوت مجله عده‌ای از فوتو ژورنالیستان پاسخ گفته و عکس‌هایشان را ارسال نمودند که تعدادی از آنها به چاپ رسید و تعداد دیگری شامل مسابقه گردید، اما بنا بر تراکم مواد نشراتی زمینه چاپشان مساعد نگردید. ما از همه دوستانی که در این زمینه سهم گرفتند اظهار سپاس‌گذاری می‌نمایم و موفقیت مزید برایشان آرزو می‌کنیم.

در نتیجه

برنده گان جایزه دوم:

قاسم صاعد

شیرشاه ابوی



برنده گان جایزه سوم: اسحق محمود

هاشم نذیر ، شریف لطیفی و مسعود شمس



برنده گان جایزه چهارم:

برنده جایزه پنجم: عکاس جهان نما از مزار شریف

از برنده گان جوایز خواهند آمد. فرصت دریافت جوایز با اداره مجله در تماس شوند.

زنده گن روزمره از اهمیت خاصی برخوردار است. این روش را می‌توان در چار کرکتر خلاصه کرد یعنی (سی - دی یوکو - ژین یو) یا ((موتی اعلی)) یا تعزین چار کرکتر، روش‌های مبارزه در جریان کورس انکشاف میکند و این خود بخود در راه کسب اعتماد به نفس افراد در جامعه نفس عمده ای را بازی میکند. علاوه بر هنگامیکه روابط احترام و همکاری متقابل بین ورزشکاران به خارج از ساحه رینگ گسترش یابد. این روحیه هماهنگی بدون در نظر گرفتن خود بستندی و عدم رعایت خاطر دیگران، همکاری دو جانبه را بین ورزشکاران توسعه می‌دهد. این را می‌توان در چار کرکتر دیگران (جی - تا کیو - ای) یا ((سعادت و منفعت و جانانه)) دریافت.

تکنیک های جودو

تکنیک های جودو را بنام (وازه) یاد میکنند، انرا می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: تکنیک های برتاب (نازی - وازه) تکنیک های در چنگال گرفتن (کاتامی - وازه) و تکنیک های حمله بر نقاط حیاتی. در مسابقات مدرن جودو، صرف از دو بخش اول آن استفاده بعمل می‌آید در حالیکه تکنیک های حمله بر نقاط حیاتی کاملاً جداگانه مورد مطالعه و تمرین قرار میگیرد.

تکنیک های برتاب

طوری که از نام آن پیدا است، هدف این تکنیک ها اینست تا حریف را بزمن زد و چندین لریقه ای برای بدست آوردن این هدف موجود است و وابستگی به حالت شخص دارد که آیا خودش در موقف استاده یا افتاده قرار دارند. این دو نوع را بنام (تاچی وازه) و (سوتی می - وازه) یاد میکنند. در حالت استاده، اغلب از سه قسمت بدن که عبارتند از دستان، مفاصل ران، ساق ها و پاها استفاده میشود. با تقسیم بندی آن نظریه وضع استفاده از قسمت های مختلف بدن با ترتیب بنام های (تی - وازه)، (کوشی - وازه) و (اشی - وازه) یاد میگرد. در موقعیت افتاده استفاده از تکنیک، به حالت ورزشکار ارتباط دارد. موقعیت شش بر زمین را (ما - سوتی می - وازه) و حالت یک پهلو بر زمین را (یوکو - سوتی می - وازه) یاد میکنند.

تکنیک های در چنگال گرفتن

این تکنیک ها شامل نگهداری حریف در حالت افتاده است. طوری که از برخاستن او جلوگیری نمود. از حالاتی که درین تکنیک ها استفاده میشود بنام او سایکومی - وازه (اوسایکومی بیهوشم تیله کردن بطرف پایین) شیمی وازه (شیمیرو بیهوشم خفه کردن واز حلقم گرفتن) و کانسیتسو - وازه (کانسیتسو بیهوشم مفاصل) یاد میکنند.

تکنیک حمله بر نقاط حیاتی

هرگاه این تکنیک ها مورد استفاده قرار گیرد از دست ها، سر و پاها بمنظور زدن، تیله کردن یا لگزدن به سمت های از بدن حریف که از نگاه نزدیکی موجب جراحت خواهد شد کار گرفته میشود. این تکنیک ها خیلی خطرناک بوده و نمیتواند موجب مرگ گردد و روی همین علت است که در مسابقات بین المللی از آن استفاده نمیشود.

این صفحه را مرد ها بخوانند

عقامت

عقامت یکی از پروبلم های عمده نزد بعضی زوج ها بوده که به صورت مطلق ویاسی می باشد. مشکل عقامت میتواند نزد مرد ویا زن موجود باشد، درشکل مطلق آن درمرد هامثلاً درواقعات AZOVSpermia ازباعت اترونی خصیه ها خصیه اکتویپیک ویاکشیدن خصیه توسطعملیه جراحی ودر بعضی حالات مرض دیگر در زنان شکل مطلق عقامت بنا برواقعات عدم موجودیت تخمدان ها، رحم، تیوب ویاکشیدن جراحی نواحی متذکره بوجود می آید.

درنوع نسبی آن بعضی واقعات بسبب عقامت گردیده که باتداری بهبود می یابد.

بهرصورت باید گفت پروبلم عقامت وقتی نزد زوج مورد توجه است که باگذشتن یکسال از ازدواج بدون استفاده از وسایل جلوگیری از حمل، خانم حمل نگیرد، اینوقت است که باید نزد مرد وزن معاینات لازم مشخص اجرا گردد، درانغانستان اکثرآ شوهران حاضر به معاینات نمی گردند وگویا طرح می کنند که من جوهرستم، اماقتضای خانم لم است ولی باید گفت که در ۴۰-۳۰ نیمی واقعات عقامت، جانب مرد مریض می باشد. بناً باداشتن چنین پروبلم خانواده کی باید زوجین هر دو تحت معاینات لازمه تشخیص وبعدها تداری قرارگیرند.

انفلوانزا در زمان حمل

در جریان زمان حاملگی یکی از امراضیکه خانم شاید به آن مصاب گردن انفلونزا است، درشکل عادی آن خانم مرض را سیری نموده و بهبود حاصل مینماید، اما در اشکال شدید که انفلوانزاوتسان ویرولانسقویمی داشته باشد، ممکن سبب سقط (نقصان) ویا ولادت قبل از وقت نزد خانم کرده تاثیر سوء شکل انفلونزا بالای جنین تا حال معلوم نگردید اما در یکی از اشکال انفلونزا واقعات شکل جنین نزد مادر که درسه ماه اول حمل مصاب آن گردد، ذکر گردیده است.

بهر حال در صورت مصاب گردیدن ما دران حامله به گریپ یا انفلونزا باید با اکثر معالجات مشوره نموده و از گرفتن دواهای خود سرانه جلوگیری نمایند. ممکن گریپ اثر باتداری خود سرانه نسبی خوب گردد، اما دوا بی راکه استفادده نموده سبب سقط، سوء شکل جنین ویا اختلاط های دیگر نزد مادر و طفل گردد.

فواید شیر دادن

برای مادران شیر دادن اسان و اقتصادی است. شیر دادن نزد اکثر مادران باعث قناعت روانی شان می گردد، همچنان مادر هم را در زمان نفاسی کمک نموده وپروسه رجعت دوباره هم را بحالت نورمل تسریع مینماید.

برای نوزدان: شیر مادر شیر دلخواه نوزادان است، همضمت خوب دارد، دارای حرارت مناسب، پاک و همچنان نوزادان انتی بادی های Anjilody را از طریق شیر مادر گرفته و مقاومت لازم مقابل میکروب ها را داشته باشد و هم باعث قناعت روانی اطفال میگردد.





امازون ها

حتما وقتی کلمه 'امازون' را میخوانید نخست تصویری از جنگی های عظیم و انبوهی که در برازیل سرکشیده اند در ذهن تان تداعی میشود. جنگل های بیکه از لحاظ وسعت، سرسبزی، درختان بلند، حیوانات وحشی و خزنده گان خطرناک، شهرت دارد. این درست است. اما امازونها زنان سلحشوری بودند که در آسپای صغیرین هستند. این زنان ازین نگاه شهرت دارند و در تاریخ ماندگار شده اند که روزگاری بانهایت قهرمانی و شجاعت به نفع تروا علیه نیروهای یونانی جنگیدند و از سواحل دریای سیاه ازادگاه شان دفاع کردند. و در تاریخ به مثابه 'مظهر وطنپرستی' تبارز کردند و جز 'اسطوره' ها گردیدند.

پول کاغذی

یا (نوت) چه وقت بوجود آمد؟

نخستین بار پول کاغذی در چین چاپ شد. و این در قرن نهم میلادی بود. چینی ها نخستین پول کاغذی خود را ((چاو)) نامیدند. بعد از آن در اروپا پول های کاغذی با ارقام درشت به چاپ رسیدند. ولی در قرن هجدهم میلادی پول های کاغذی با ارقام کوچکتر متداول گردیدند.

در زمان انقلاب کبیر فرانسه، مجلس ملی آن کشور قانونی را وضع کرد که به موجب آن کلیه اراضی مربوط به کلیسا به تعلق دولت درآمد و ملی گردید. دولت به وسیله اراضی مزبور پول کاغذی را منتشر کرد که ((اسپینا)) نامیده شد و معنی آن این بود که کاغذ های مزبوره اعضای دولت رسیده و تصمین شده است. بعد از در روسیه نیز پول کاغذی نشر شد و لغت فرانسوی ((اسپینا)) برای پول کاغذی انتخاب شد. و کما اختراع فیبری در تلفظ آن اسکناس شد. امروز انتشار پول کاغذی در سراسر جهان رواج دارد.

اورفیوس یا اورفه در اساطیر یونان

اورفیوس سر آفرید شاه تراکیه و مادر او میترالیسیا است یعنی عده ای از یونانیان باور داشتند که او از یونان به آتن مهاجرت کرده و در آنجا به تدریس موسیقی و ریاضیات پرداخت. او را به خاطر این که حیوانات وحشی را با آوازهای دلنشین رام کرده و در میان مرغها و پرندگان نیز به تدریس میبرد، بسیار ستاییده اند. او را به خاطر این که در روزگار خود به خاطر آوازهای زیاده از حد و آوازها و آوازها که از او میآمد، به قدری در درون مردم و حیوانات تاثیر داشت که با آواز او، درختها میباریدند و حیوانات وحشی رام میشدند. او را به خاطر این که در روزگار خود به قدری در درون مردم و حیوانات تاثیر داشت که با آواز او، درختها میباریدند و حیوانات وحشی رام میشدند.

آشیل

اشیل از زمره قهرمانان یونان باستان است او مظهر شجاعت و نیرومندی بود. گویند او سرتیسی پهل است. این قهرمان و هلوان با تمام نیروی و شجاعت مثل هر انسان دیگر نقطه ضعفی داشت. نقطه ضعف او - پاشنه پایش بود. میگویند آشیل سراپا رویین تن بود. اما تنها پاشنه پای او رویین نشده بود. دشمنان آشیل به این ضعف پایش بردند و روزی در جنگی، یک تیرزن پاشنه پای او را با تیر هراکلیس نشانسه گرفت. تیره پاشنه او اصابت کرد و آشیل از پای درآمد. امروز اصطلاح 'پاشنه آشیل' به معنی نقطه ضعف مورد استعمال فراوان قرار دارد. یقینا کتاب معروف ((پاشنه آشیل)) را که بازرگویی همین معنی است، اکثریت خواننده گان سپا وون خوانده ماند.

پاپ یا پاپا

پاپ از کلمه 'یونانی' (پاپاس) به معنای پدر آمده است. این کلمه در شرق اروپا به عده زیادی از اسقف ها و کشیشان اطلاق میشود، اما در مغرب کم کم لقب خاصی اسقف روم گردید. از بدو تا سپس روحانیت ((اسقف روم)) بر کلیه اسقف ها حق تقدم داشت. زیرا روم پایتخت امپراتوری و ازین گذشته به موجب سنن قدیم، اسقف روم جامعین ((پتروس)) حواری بود که بالاتر از سایرین قرار داشت. هر سال صد ها هزار زوار از نواح و ولایات های مختلف به روم میروند و غالباً از طریق مختلف رومی به اوضاع دربار پاپ می برزند. و مشاهده میکنند که در میان جهان پر جوئی و خروشی و برآز مهابت و پند بختی ها مضمیم کامل روحانی یک اجتماع روحانی و روحانیت چیست. روحانیتی که نویسی بیست قرن از زمان میگذرد. هر کس که به زیارت در این شهر می رفته باشد طعام مشاهده کرده است که پاپ درجه شایسته قرار گرفته و وجه امتیاز کمی که ریاست نافذ روحانی برجایه مسیحیت دارد چیست. باید دانست که قدرت پاپ ها از زمان سلطنت شارل پنجم در فرانسه در سال ۷۷۱ میلادی آغاز شد. تا گفته نماند گذشت که انتخاب پاپ

پاپ از کلمه 'یونانی' (پاپاس) به معنای پدر آمده است. این کلمه در شرق اروپا به عده زیادی از اسقف ها و کشیشان اطلاق میشود، اما در مغرب کم کم لقب خاصی اسقف روم گردید. از بدو تا سپس روحانیت ((اسقف روم)) بر کلیه اسقف ها حق تقدم داشت. زیرا روم پایتخت امپراتوری و ازین گذشته به موجب سنن قدیم، اسقف روم جامعین ((پتروس)) حواری بود که بالاتر از سایرین قرار داشت. هر سال صد ها هزار زوار از نواح و ولایات های مختلف به روم میروند و غالباً از طریق مختلف رومی به اوضاع دربار پاپ می برزند. و مشاهده میکنند که در میان جهان پر جوئی و خروشی و برآز مهابت و پند بختی ها مضمیم کامل روحانی یک اجتماع روحانی و روحانیت چیست. روحانیتی که نویسی بیست قرن از زمان میگذرد. هر کس که به زیارت در این شهر می رفته باشد طعام مشاهده کرده است که پاپ درجه شایسته قرار گرفته و وجه امتیاز کمی که ریاست نافذ روحانی برجایه مسیحیت دارد چیست. باید دانست که قدرت پاپ ها از زمان سلطنت شارل پنجم در فرانسه در سال ۷۷۱ میلادی آغاز شد. تا گفته نماند گذشت که انتخاب پاپ

تخصصی برای عالی

بقیه از صفحه (۷)

بجازد و امامت سفاهه که چنین است. مابین مسایل را مسرور می کشم. در رابطه صحبت دارم با وزیر تحصیلات عالی شاعلی نور احمد برنج و دو کشور عبدالقیوم رئیس تعلیم و تربیه این وزارت و عده ای از محصلان.

شاغلی وزیر!

میخواهم عقیده شخصی شمارد رباره وضع کنونی تحصیلات عالی کشور مخصوصاً مشکلات موجود بدانم؟
- طوریکه شما در مقدمه پرسش تان مطرح ساختید، از چند سال به اینسو در نظام تحصیلی کشور مشکلاتی وجود دارد. رفتن برخی از استادان کانون های علمی به خارج، نامعلوم بودن عده دیگر آنها بنا بر عوامل مختلف ناشی از جنگ و سایر موارد دیگر شما با آن اشاره نمودید در وضع تحصیلی نقیصه های را وارد نموده است. از سویی دیگر کمک های خارجی خلاف توقع کاهش یافته و برخی آنکه کشورهای موسیالیستی همکاری داشتند امانیاز تریبیه کادرهای علمی ما را تلفا فونه نموده و ناگزیریم با جلب و جذب

استادان خارجی غرض تربیت کادرهای علمی خویش ظرفیت واقعی را برای بهبود تحصیلات عالی بوجود آوریم.
درین اواخر جلب و جذب استادان به خدمت سربازي نیز مشکلاتی بوجود آورد که در تعداد استادان کاهش بعمل آمد.
- آیا هنوز هم پیروسه جلب آنها به خدمت سربازي ادامه دارد؟
- نخیر اخیراً تصمیم گرفته شد تا برای استادان کارت - تا جیل توزیع گردد که این تصمیم مشکلات ما را مرفوع گردانیده است، مخصوصاً در شرایطی که عده بی از استادان کشورهای دوست به وطن شان بر میگرددند موجودیت استادان در روهنتون یک امر ضروری میباشد.
- آیا در مورد جذب همکاری

کشورهای خارجی انداماتی صورت گرفته است؟
- تماس وجود دارد مخصوصاً از طرف (سازمان محلی) جهان هیات های آمده اند. کشورهای چکوسلواکیا، اتحاد شوروی، بلغاریا در باره توسعه همکاری هایشان مذاکره نموده اند و مخصوصاً در حالیکه یوهنعلی انجنیری دوباره احیاء شده و یوهنتون نمای جدید در بلخ و هرات ایجاد شده جلب کمک های کشورهای خارجی مورد توجه مافراز دارد.
- کمک های کشورهای غری چگونه است؟
- تماس وجود دارد ولی تاهنوز اقداماتی بعمل نیامده است.
- حرف های اینچاوانجا درباره مناسبات و جو اخلاقی در روهنتون کابل گفته میشود

خدمتگاران شب

بقیه از صفحه (۱۱)

چنین گفت همه روزه از ساعت ۷ الی ۶ که تقریباً ساعت های هفت یا هشت بخانه موسوم وگان شب که کاری ضروری داریم مصروف اجرای وظیفه میباشیم. در بخش کارها تقریباً ۱۲ شعبه تخنیکس و ۴ آمریت کمپلکس وجود دارد که وظیفه من رهبری بخشها میباشند. همه روزه به شمول روزهای جمعه در رخصتی مصروف کار استم.
- آیا کار برایتان خسته کن نیست خسته کن چه کی حتی طاقت نرسا است ما باید بدون در نظر داشت شب روز رخصتی همیشه بوظیفه حاضر باشم و این مشکل تنها متوجه من نیست شاید هم تمام کارکنان ریاست ما به چنین مشکلات مواجه باشند.
و به این ترتیب گفت و شنود مختصری باین تن ازد روبرو نیز زودینه انجام داده ایم:
- شما خود را معرفی میکنید؟
نام من وحید در روبرو لین حصه

درم خیرخانه مینه استم. مدت سه سال از اجرای وظیفه ام میگذرد.
- روزانه مجموعاً چند پهره میدا - شته باشید؟
ما از ساعت ۵ صبح الی ۸ شب همه روزه به شمول روزهای رخصتی مصروف خدمت به هموطنان باستیم روزانه ۸ پهره میشود.
- آیا با این کار شب روزه تا چه حد درد را مفرود خانوادگی رسیدگی می توانید؟
افرواستن را بگویم اصلاً هیچ به فامیل رسیده نمی نتوانم.
- کار چطور خسته کن نیست؟
والله چه بگویم در رخصتی تخنیکس گاهی از اثر نبودن وساییل درست و لازم نه تنهامن بلکه تمام در روبرو در چار مشکلات بین از حد اند. باز هم یک درد مشترک و آن اینکه با این همه زنج و شنتکار بعضی اوقات از طرف راکبین موتسو حتی دشنام نصیب میشود چند ی قبل یکی از رفقای همکارمادر - همین لین که مانع از دیدت خانم ها

از طرف بچه های محله شده بود. لت و کوب تا زمین نون جان کرد که در این صورت کار خسته کن هم میشود.
- در جریان روز چند ساعت تفریح دارید؟
در جریان روز سه ساعت تفریح برای نان خوردن و تیل انداختن ۰۰۰ دارم.
و به همین ترتیب در یکی از روزهای جمعه سری هم به مرکز مخابرات میزنم و در حالیکه خودم را به مشکل از جمع مراجعین کنار میزنم و ارد دفتر عبد الوکیل مسوول بخش تلفات های واقعی و تلکس میزنم.
- آیا وظیفه شما مانند دیگر کارمندان دوایره وقت معین معمول آغاز و ختم میشود یا نه؟
ما همه روزه به شمول هر نوع - روزهای رخصتی از ساعت ۸ صبح الی هفت شام به وظیفه حاضر میباشیم ولی هر یک روز بعد نیم روزه رخصتی هم داریم.
- آیا گاهی از طرف شب هم به وظیفه حاضر بوده اید؟
نه خیر چون معمولاً از طرف شب مراجعینی نمیدانسته باشم. فصل احمد مدد پر تلفون های ولایتی و بین المللی در پاسخ به پرسش ما چنین گفت:

روزانه از ۴۰۰ الی ۴۵۰ - تلفون درد داخل و خارج از کشور میداشته باشم. که آغاز کار ما از ساعت ۸ تا ۶ نام به شمول روزهای رخصتی میباشند.
- آیا این کار همه روزه که تا ناوقت ها مصروف اجرای وظایف استید مشکلات فامیلی برای تان ایجاد نمیکند؟
چطور مشکلات ایجاد نکرد ما ست شب ها وقتی به خانه میروم اولاد - ها هم خواب استند و صبح هم وقتی من آم بیچاره ها خواب من باشند.
شما خود بگوید مشکلی بالاترا ز این است در خانواده؟
و هجوم مراجعین مجال حرف - بیشتر برایم نه میدهد و این بار هم باد و تن از خواهران ما گفت و شنودی انجام داده ام:
- شما خود را معرفی میکنید؟
نام من خدیجه ابراهیمی است، در رخصتی تلفون بین المللی کار میکنم همه روزه از ساعت ۸ تا ۶ سه عصره شمول روزهای رخصتی مصروف اجرای وظیفه میباشم.
- آیا مسوولیت های خانوادگی مانع کارتان نمیشود؟
گاهی شاید، زیرا من مادر استم شما خود میدانید مسوولیت یک

ممکن است شما برداشت شخصی
تان را درین باره ارایه نمایید .
طبعاً در نظام تعلیمی
و تربیتی هردو بعلوی به هم
مرتبط یعنی دانش و تربیت
اخلاقی مورد توجه قرار دارد که
به این مساله از طریق ریاست
پوهنتون و ریاست پوهنحی ها
توجه صورت نمی گیرد .
واقعاً محیط پوهنتون
باید محیط تحصیل باشد و بهترین
تحصیل یاساده گی محصل بیوند
دارد . آنهایی که مود و فیشن
را حرفه خود ساخته اند در اقلیت
قرار دارند اکثریت جوانان شرایط
رادرک می کنند در صدد هستیم
مسیستم نماینده صنفی را ایجاد
کنیم و به این ترتیب مشکلات را -
بررسی و مورد ارزیابی جدی تر
قرار دهیم البته همیشه نمیتوان
محصل را مورد ملامتی قرار دهیم
باید توانایی استادان را ارزیابی

کنیم - شما از توانایی استادان
یاد کردید درین رابطه نیز
حقایق و ابواباتی وجود دارد
که مثلاً عده بی از استادان -
توانایی تدریس را نداشته و قادر
نیستند مشکلات محصلان را حل
سازند آیا این مساله مربوط
به سرنوشت تحصیلات جوانان -
نیست ؟
- قبلاً بدون در نظر
داشت معیارهای لازم هر کس
بنام استاد حق تدریس را در
پوهنتون ها بدست می آورند
که تقیمه نوع العاده در تحصیل
عالی است . ما تصمیم اتخاذ نمود
ایم که منبع فارغان بعد از سربری
نمودن کانکور اختصاصی حقی
استادی را در یابند و مادر مورد
آنانیکه این حق را بدست آورده
و عملاً به کار استادی ادامه
میدهند چه تصمیم خواهد بود ؟

- در راس دیار نغنت ها
آمرین یا صلاحیت تعیین گردیده
اند که آنها کاراسیستانت ها
را مورد بررسی قرار داده و آنانیکه
قادر به تعقیب برنامه تدریسی
نیاشند مورد تجدید نظر قرار
می گیرند .
- اما بازم بررسی من بدون
جواب می ماند یعنی آنانیکه از -
مرحله اسیستانتی نیز برآمده اند ؟
- اخیراً تصمیم اتخاذ شد
تا معرفی فارغان از طریق سهمیه
ها خاتمه یابد . خواهشمندم
درین باره توضیحات بیشتری
ارایه نمایید ؟
- قبلاً عده بی از فارغان
بر اساس سهمیه ها به پوهنتون
معرفی می شدند که در نتیجه
استادان ناراحت گردیده
همقطاران آنها ناخشنود می شدند
از سوی این عده فارغان کفایت
لان تحصیلات عالی را نداشته

و تحصیلات را در نیمه راه ترک
می نمودند که بلان های تربیت
کادرهای علمی را مختل می ساختند
فعلاً تصمیم است که هرنارغ -
نباید کانکور را سربری نماید
و بر سهای تحصیلی نیز شام -
کانکور میباید . ناگامی های
متعدد محصلان در خارج
از کشور عیب کوچک نیست .
- به این ترتیب رهبری
وزارت از دادن درام فوق العاده
برای چانس های سم حتی بنجم
امتحانات فارغ خواهد گردید ؟
- کاملاً همینطور است
برای محصلان صرف دو چانس
امتحان داده میشود و پس
- خوب چند حرف هم در
باره کانکور :
چرا همیشه نمرات پایین
به دارالمعلمین ها و سایر مراکز
بقیه در صفحه (۹۰)

مادر نه تنها در اجتماع بزرگ
است بلکه معترزان در خانواد
نیز میباشند .
بی بی حاجی حمیده عضو
بخش تلفون های ولایتی وزارت
مخابرات چنین گفت :
در روزهای عادی هفته از ساعت
۸:۳۰ تا ۳ عصر در روزهای
جمعه و رخصتی از ساعت ۱۱ الی
۶ نام مصروف اجرای وظیفه میباشند
-
و به همین گونه خواستم سربری
هم به شفاخانه وزیر اکبرخان نیز
بزنیم تا باشد از حال و احوال مر
پشان نیز عیادتی به عمل آورد ما -
شیم .
که در زمینه با چند تن از نوکری
والان مؤظف شفاخانه حرفهای
داشتیم محترم داکترهما پیون
اسد نوکریوال سربری اورتویدی
به باشیخ پرسش ما چنین گفت :
در هر هفته یک شب نوکریا هستیم
در سربری اورتویدی ما اضافه از
۱۸۰ بستر مریض داریم اکثر مریض
ها درد هلیزها استراحت استند که
شما خود از نزد پان آنها را مشاهده
میکنید . شما میدانید برای داکتر
زنده گی و صحت مریض بالاتراز -
شبه چیز او زنده گی است و از -
همین جهت می بینید در این شب

جمعه همه را گذاشته برای خدمت
این ها آمده ایم و اگر بینیم که
مریضی به کمکی بالاتراز قدرت ما
نیاز دارد مثلاً ترمیم شوم . مثلاً همین
نداشتن دوا و اجای مناسب برای
سربری .
عزیز معان داکتر مؤظف در شعبه
عاجل هم با ما صحبتی داشت :
- در هفته چند شب نوکری میباشید
هر دو شب بعد نوکری میباشیم
زیرا واقعات زیاد است همه روزه از
۲۰ الی ۵۰ مریض عاجل داشتیم
که این مریض ها بعد از معاینات
رخصت و یاد رسمه سربری جراحی
داخله و اورتویدی بستر میشوند -
وظیفه شعبه عاجل هم و خیلی ها
با ازیس است برای مریض .
- شکایت شما در قسمت کار چه
خواهد بود ؟
در شفاخانه ما از نبودن امتیاز
بین داکتر ، معاون داکتر ، نوز
شکایت دارم هیچ فرقی بین کسیکه
واقعاً برای مردم کار میکند و سربری
مریض حیات می بخشد و کسیکه
باحیات مریض بازی میکند نیست
از همین برخورد ها شکایت جدی
دارم . محترم داکترهما پیون -
ویسی درباره کارهای شان چنین
معلومات ارایه نمود :
مادر یک شب شش نفر داکتر

نوکری و آل دارم و آن طور است
که یک نفر داکتر مجرب در وقت
داکتریکه سه سال از مدت خدمت
مت شان میشود . دو داکتریکه
سال اول کارشان است و یک نفر
داکتر رخصت عاجل دارم که از
داکتران خیلی وزیده ما میباشند .
در یک هفته دو بار نوکری شب
میداشته باشیم مادر ۲۴ ساعت از
۸۰ الی ۱۰۰ مریض دارم که به
صورت اوسط در ۲۴ ساعت از ۲۰
الی ۸۰ مریض ولادت میکنند -
همچنان ما قباله صاحب هاد رنج
بخش به تعداد ۱۷ نفر نوکریوال
اول میداشته باشیم .
صالحه قباله صاحبه در رخصت
ولاد ی چنین گفت :
هفته سه بار نوکری شب دارم .
ایانوکری شب برایتان مشکلات -
فایلی ایجاد نمیکند ؟
بانوکری بودن در شفاخانه
به مشکلات زیاد مواجه هستیم
نه تنهامن بلکه تمام خانم ها به
خصوص که اولاد های خورد و -
شیر خورد داشته باشند زیرا مادر -
شفاخانه اتاق کودک ندارد و -
مجبوراً ستم طفل را در خانه بگذ
اریم و در صورت اینکه مثل من در -
فایلی کسی نداشته باشیم ناگزیر

باید طفل را با خود بیاوریم و شما
میدانید برای یک مادر رگرم
طفل اش از این طرف بی جایی
از طرف دیگر مریض و حیات مریض
از جانب دیگر برابلم ها و مشکلات
را همراه دارد ولی ناگزیر باید نو
کری بود زیرا مردم به مانیکاز
دارند .





بمز پیروزی: کرکتر خوب ورزشی نظم و دسیلین

صاحبه: حسينا

دخترست صميمی ورزشکار
يست ما هرو کارمند يست پرکار .
این همه خصوصیات را میتوان
در وجود شما صورتگر کارمند امریت
ورزش بو هنتون کابل دریافت .
وي بعد از آنکه مختصراً خویش را
معرفی نمود ، حاضر شد تا به
پرسشهای ما در بخش ورزش -
جواب بگوید اولین پرسش را بوي
چنين مطرح میکنم :
س- از چی مدت به ورزش دلخواه
تان یعنی باسکتبال رو آوردن ماید ؟
ج- از مدت ها قبل ، زمانیکه هنوز
دانش آموزی کتب بودم تصمیم گرفتم
تا جهت تند رفتی و سلامتی وجود
يکی از ورزشها را برگزینم . همان
بود که دریافتی اگاهی عضویت تیم
والیبال را داشتم و زمانی هم
پهنگه بانگه و دوش مینومدم . اما
بعد از فراغت از مکتب بالآخره
ورزش دلخواه خود را انتخاب
کرده و شامل تیم باسکتبال شدم .
مدت سه سال میشود که این ورزش
را پیش میبرم .
س- عضویت تیم منتخب کابل را تا
کنون کما می کرده اید ؟
ج- بلی ! از مدت دو سال بدینسو
عضویت منتخب دختران کابل استم .
س- وضع تیم منتخب را چگونه
در یافتید ؟
ج- در ابتدا زمانیکه عضو تیم
منتخب گردیدم ، از اینکه تمرینات

آن متواتر و بیهم بود باشوق بود لگرم
تمرینات را دنبال مینومدم . کبه
تمرینات آن هفته سه بار تحت
نظرتی و وزید ، صبور جان در -
لیسه امانی پیش برده می شد . اما
متاسفانه باید یاد آور شوم که در این
اواخر روی بعضی ملحوظات بر -
علاوه اینکه تمرینات غیر منظم
است نظم و دیسپلین قبلی خود را
نیز از دست داده که امید وار استم
به زود ترین فرصت دوباره احیا
گردد .
س- يك ورزشکار خوب دارای چگونه
صفات است ؟
ج- برای يك ورزشکار به درجه
اول داشتن يك کرکتر خوب ورزشی
اخلاق سپورتنی و حمیده رعایت
نظم و دیسپلین چی در تمرینات
متواتر و چی در مسابقات و بالآخره
ابتکار و شتکار ضرور است که با این
صفات میتواند يك ورزشکار خوب
در جامعه معرفی شود .
س- با عضویت در تیم منتخب گاهن
موفق شده اید تا به خارج از کشور
مسافرت نماید ؟
ج- تاکنون نه ولی آرزومند آن
استم تا در خارج از کشور سفرهای
داشته باشم و بدینگونه از تجارب ورزشی
انان استفاده نمایم .
س- منحیت يك ورزشکار جهت

بهبود وضع ورزش در کشور چی
پیشنهاداتی دارید ؟
ج- به منظور بهتر شدن وضع ورزش
پیشنهاد مینمایم که یک تن از
ورزشکاران دختر را به حیث عضو
ریاست ورزشی انتخاب نمایند تا
مشکلات ماراد رژیمه حل نمایند تا
از بی نظمی های ورزشی جلوگیری
نمایند . و همچنان بهتر خواهد بود
در زمینه تربیت ترینران کار صورت
گیرد ، با از خارج کشور دعوت گردد .



در تورتمنت خزانگی

تورنمنت خزانگی بو هنتسی
های بو هنتون کابل که بتاريخ
۲۱ عقرب سال جاری طبق پلان
مدیریت عمومی ورزشی بو هنتون
در رشته های مختلف فنیبال
والیبال ، باسکتبال ، بمران
و دختران ، و هلوونی در جناز -
بیم بو هنتون برگزار گردیده بود
با ختم مسابقه والیبال بین تیم
بو هنتسی فارسی و تیم استادان
بو هنتون اخیراً به
پایان رسید .

مسابقات به سیستم تکاوره
دایر گردیده و هر تیم بازنده
بعد از سپری نمودن دو مسابقه
از گروپ خارج می گردید ، با آنهم
ورزشکاران جوان هر بو هنتسی
با تلاش زیاد آرزومند آن بودند
تا مسابقات را به نفع خود به پایان
برسانند و جایز مقام های اولسی
دومی و سومی گردند . مسابقات
خیلی ها حال و دین بود و وار طری
علامتندان ورزش با ک زدند
و همیاموی زیاد مورد تشویب

قرار می گرفت و هرگاه اشتباهی
از جانب تیم مخالف صورت می گرفت
باز هم با خنده ها و ک زدند
استقبال می شدند .
- تاریخ ۱۹ قوس که ختم تورنمنت
مسابقات تعیین گردیده بود
بود ، مسابقه حالب والیبال بین
تیم بو هنتسی فارسی و استادان
بو هنتون کابل دایر گردید . مسابقه
در سه میدان صورت بدینست
و انعام مسابقه ای بدینست
زیرا حرکت از تیم هائلانسی

وزید بد تادو میدان مسابقه را
به نفع خود به پایان برسانند .
بالآخره مسابقه به نفع
تیم استادان بو هنتون به پایان
رسید .
نتیج دیگر مسابقات
چنین ارزیابی گردیده بود :
در رشته فنیبال تیم بو هنتسی
فارسی مقام اول ، در رشته
باسکتبال بمران تیم بو هنتسی
تاریخ و فلسفه مقام اول ، در رشته
باسکتبال دختران تیم بو هنتسی
حقون مقام اول و در رشته
هلوونی تیم بو هنتسی حقون
جایز مقام اول شناخته شدند .



از تاثیرات والدین بالای تان
برای ما بگویند؟
آنرا زود متوجه حالات من میگرد
ند. بخصوصی درک میکنند که من
میخواهم تنها باشم مثلا اگر
بعضی مشکلات بخصوصی در تیر -
ینا ت بدید آید آنها مراد رارامش
وتنها می قرار می دهند من ممنون
والدین خود استم زیرا آنها بودند
اند که زمینه پیروزی هارا برایم
مهیاساخته اند.
به کدام موسیقی علاقمند هستید؟
رتم های معاصر که بتوان همراه
آن رقصید. ولی در غیر آن موسیقی
که بالای روح من تاثیر گذارند یعنی
موسیقی میلودیک و خیال انگیز.
بقیه در صفحه (۸۴)



مناسبات شما با تریترتان چگونه
است؟
به مشکل میتوان کسی دیگری را
یوتامیولر به حیث ترین مقایسه کرد.
من اورانه به خاطر اینکه او -
شخصیت خوب سپورتی است -
احترام میشم بلکه متجلی از یک
انسان وزن واقعی است و خوب -
میدانم که پیروزی هام همکار
فیصرتجربه برابر و اعتمادش به
من است.
ما بیوسته یکی دیگری درک و
احساس می نمایم حتی اگر
اختلاف سلیقه بدید آید باز هم
جزیی خواهد بود.
جغات ضعیف و قوی تان را بگو
یئید؟

ضعف من در آن است که من
هرگاه تصمیم اتخاذ نام به خاطر
آن بگیرم بیستم ولی عجله را خوش
ندام به همین خاطر موقعیت
به دست آورده نمیخواهم از دست
دهم و این جهت قوی من میباشد.
شما بسیار زنده دل هستید؟
بدون شک چنین است. خندیدن
و خوش بودن رادوست دارم.
مناسبات شما با مود چگونه است؟
من میگویم از مود عقب نمانم
ولی آنقدر هم طرفدار افراط در -
آنر نیستم.
آیا رکود در زندگی تان بوده
است؟
بله. نه یکبار. ولی من مشوره
دهنده گان و دوستان خوبی دارم
که یاری ام میدهند.

کاتارینا ویت ملکه میدان ریخ

کاتارینا بیست و دو سال زنده -
گی انرا سیرنی نموده است و
والدین خود در کارل مارکس شتات
زنده می نمایند. تابستانها به
خاطر افتتاح بحرو ساحل دوست
دارد. ولی سایر اوقات (دختر
یخچال) را میدان ریخ بسته میو -
رتی احتوا میکند. قهرمان البیک
سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۸ سه بار
قهرمان جهان و قهرمان شش
مرتبہ بی اروپا بیهم ظوب دوست
داران رقص روی ریخ رابه طبیعتی
می آورد. بنا سوالاتی به
خاطر ارضای عطش خواننده گان
ورفع قناعت علاقمندان صورت گرفته
که جالب و دراز خواندن نخواهد
بود.
چه وقت شما کشفهای بازی روی
ریخ رابه با کردید؟
در ایامیکه هنوز در کورد کستان -
بودم و پنج سال بیسنداشتم و -
من آنقدر علاقمند بازی روی ریخ
گردم که بالاخره مادرم مجبور
شد تا مرادریکی از کلوب های
سپورتی نام نویسی نماید.
بجز از رقص هنری روی ریخ به -
کدام سپورت ها علاقمند هستید؟
جمناسیتیک هنری و سبورتی.



اسکیج و یا طرح اولیه آنرا تریتر
من میریزد و بعد از د وختن آن به
عهد خیاطی از کارل مارکس شتات
ت میباشد.
کی موسیقی را انتخاب میکند؟
معمولا یوتامیولرترین من البته
با خودم ولی او پیشنهاد می کند
و به خوبی مرا می شناسد و باخصو -
صیات و ذوق من آشنایی و بالا -
خره ما و ریانت نهایی انرا با
استادان رقص بالت میدهم تا
آنها ترتیب دهند.
آیا شما حق (ویتو) را دارید؟
البته. زیرا این من استم که باید
بایک موسیقی برقص و باید من انرا
خود احساس نام و این امر لباس
مرا نیز احتوا میکند بعضا لباسها
مورد پسند من قرار نمیگیرند.

از مطالب همکاران

غذای ورزشکاران:

یکی از فلزاتی که برای ورزش کاران بسیار لازم و مفید است کلسیم میباشد. ماست، پنیر و لبنیات به علت سرشار بودن از کلسیم غذای ورزشکاران میباشد. ضمناً کتجد عامل زیادکننده انرژی است.

غذای فلاسفه و دانشمندان

فلاسفه و دانشمندان دارای دماغ و مخیسه بزرگ هستند و مقدار لیمونین مغز آنها خیلی سی زیاد تر از سایر افراد است. پس مواد را می که آرزو دارند فرزندانشان را دانشمند به جامعه تحویل دهند بایستی در موقعی آستن روزنه دانه تخم مرغ و مقدار کمی کتجد و سایر غذاهای که از این ماده دارند میل نمایند کسانی که کارهای فکری دارند و میخواهند در علم پیشرفت کنند علاوه به صحت و سلامتی که جز با تغذیه صحیح متعادل بدست نیاید باید مواد مغز را در مواد پروتئینی زیاد میل کنند و برای این کار بهتر است که حیوانات زیاد بخورند.

غذای سیاستمداران:

سیاستمداران بایستی مزاج معتدل داشته باشند و این جز با تغذیه متعادل به روش دیگری دست نیاید.

غذای خطباء و نویسندگان:

همه کس به عقل سلیم و تسلط به عصاب خود نیازمند است ولی خطباء و نویسندگان علاوه بر نیروی عقلانی بایستی عواطفی شدید داشته باشند تا گفته و نوشته های آنها تاثير نیکود را عاقل شنوندگان داشته باشند.

خوردن غذاها بیکه دارای اشعه رادیو اکتیو باشد ارسال مستوره همزم

دچارودنی مخنه

گشودنی نیسی

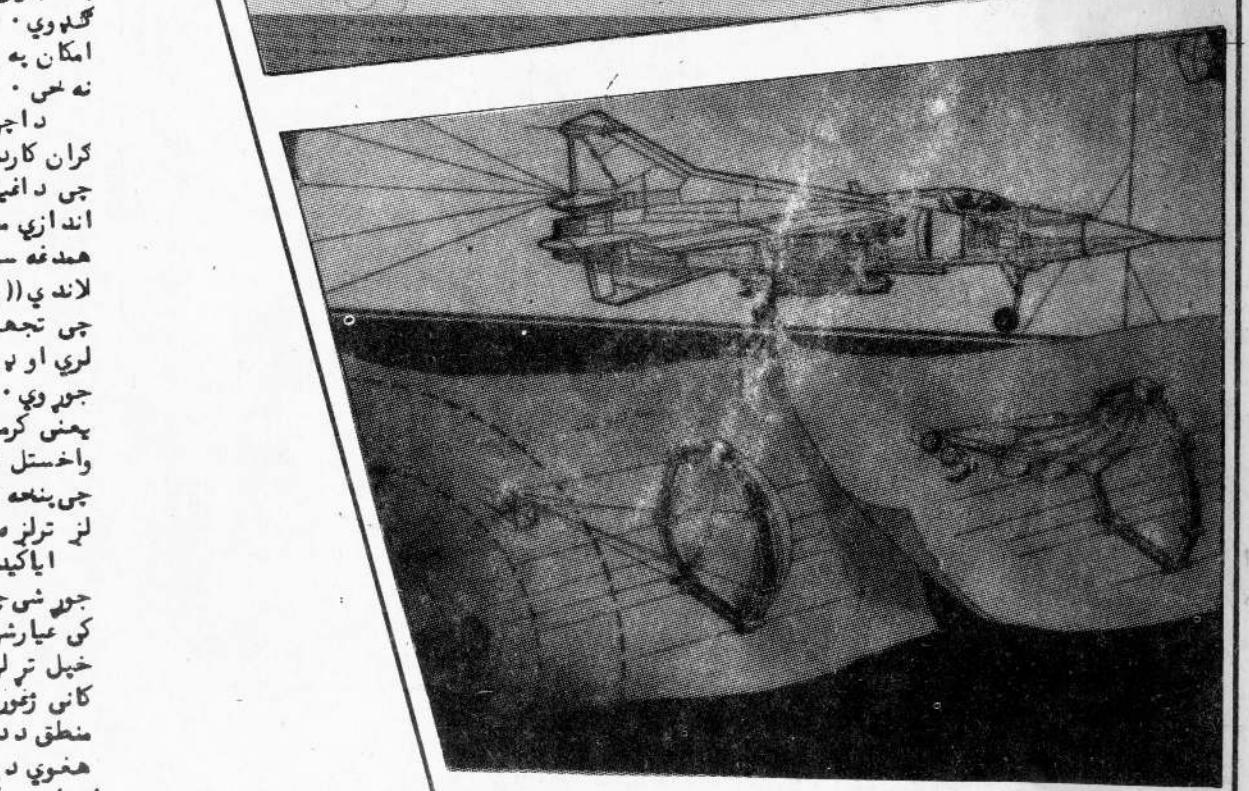
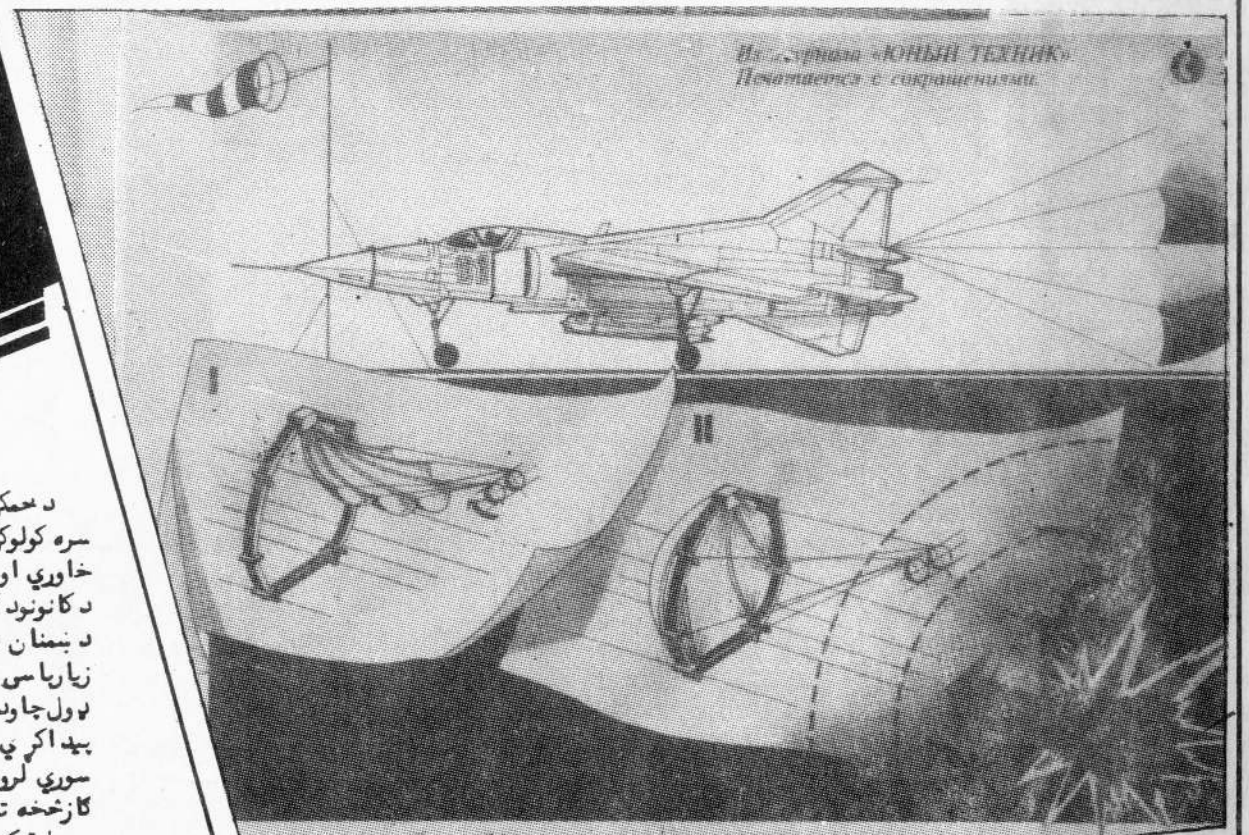
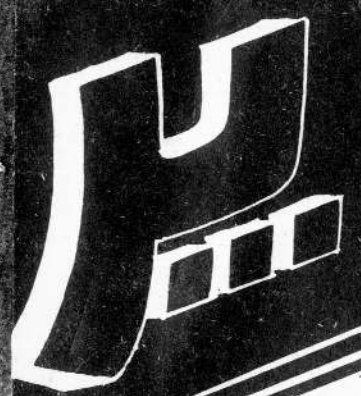
دچارودنی مخنه نیسی گشودنی نیسی اوردورولو پیاره هم استعمال شادی

یوه بله مصنوعی سرچینه جور و دوره اورونه یوله بله سره نر دی کنیز. هغه خه چی داور - اخستلو و تیلاری سوسنی اوله منعه سی اوبالاخره اورگل کنیز یه منگلونوکی اورته د تاکی لوری و کولوله پاره د هغه کشن خخه گته اخلی چی داساسی اورسه دریمه منغ ته راسی خود - عمکی لاندی به کانونوکی ژفو - رونکی اورته د هغو پراشوتی بند کونویه مرسته چی به پیسه بهر ه نصب کیدای شی تاکی لوری و کوسی.

دغه د چاودنی مخنه نیسی پراشوتونه دریم ساعت به موده کس به هر دوول بجای کی نصب کیدای شی گشوتی دگان د چت لاندی د طنا پونویه دریمه به نهر پراشوتی د چاودنی اورگان د کارگرانو اورده واد تیرید و منعه نه نیسی د هواکشوری خبه بی له دی چی گشوته پراشوتی ورخه تیریز ی کله چی د چاودنی له کبله راپیدا شوی قوی خبه خیره شی نوراشوت فعالیت بهل کوی یعنی وانیز ی د چاودنی حرم بندوی اونه پریز دی چی سورشوی حیتان نورم خپورشی د شوروی اتحاد د پرود - سکارو به کانونوکی تجربی و نیسود له چی د چاودنی مخنه نیسی پراشوتونه کیدای شی د عمکی لاندی اوردورولو پاره هم استعمال شی د منگلونوکار - کونکو ته د (پیشید و نیکی اورا)

چی دغه پراشوتونه دکان به خسورا تنگ چاپیرمال کی اغیزمن نه دی - عمکه چی گشوتی به بی بندیدلی او د یوالونوسره به نیشلی اوهدارنگه طنا پونویه د باره وراند ی مقاومت نه درلوده او شلیدل به دغه وخت کی مخترعینوته د بشپړ وچانتیو لرونکی پراشوتونه به یاد ورفلل چی به نولسمه پیړی کی تری د بالون د پهلوت د ژفورولو پاره کاراخستل کیده اورچتری به خیره پراشوتی د چاودنی د توکری سره تینگ نیشل.

به گشوته کی بی ددی له باره چاودنی پراشوت به لاندی منعه توگسه پراشوتل شی اوله تخنیکي لحاظه کلک وی همانگی هوایی فرم های پراشوتی کر. د طنا پونوله پاره بی داسی قوی سپسی خخه کار واخست چی دوره تته بار پورته کولای شی. د پراشوت د (بیمی) بند کونه بی دلایاتی د امنتیا به مقصد د به مسلسل د چاودنی و نیسود له گشوتو به خیر جور کرل.



د عمکی لاندی د کارونویه تر سره کولوکی د پرود سکود - خاوری اورد میتان د کارچاودنی د کانونوکی پراشوتی پریزیا د بنمان دی. یوهان پریزیا د زیاریاسی او هغه کوی چی دغه د چاودنی نو د ایتکل لاری چاری پیدا کړی: کانونه د همانگی و - سوری لرونکو سیلویه مرسته له - کارخخه تشوی او د پرود سکر و به طبقوکی به فشار سره اور - گشوتی ۰۰۰ خوبیا هم د چاودنی امکان به بشپړه توگه له منعه نه سی.

د اچی د چاودنی مخنیوی - کران کاردی نو باید هغه ونسی چی د اغیزی ساحه بی ترلا زمی اندازی محدوده شی اوله همدغه سببه دی چی د عمکی لاندی (بیمی ای) بند کونه چی تجهیزات بی پیره لور بیه لری او پریوخت ته اری تیلاری جور وی. که چیری د پروساده هغه گره چی بند کونوخه گشوته واخستل شی بیا هم به کاردی چی پنخه تته د کانونوکی پری لری ترلا ه شپز ساعت کاروکی ای کیدای شی داسی بند کونه جور شی چی د چاودنی به شپه کی عیارشی او به نوروخت کی به خیل ترلی حالت پاتی شی. د کانی ژفورونکو انجنیرانو د افکارو منطق ددی سبب شو چی هغوی د پراشوت جور ولوتسه اری باسی عمکه چی پراشوت یوازی به حساسه شپه کی کاری حالت غوره کوی او به نوروخت کی به چانته کی چی د پراشوتی نیسی ایسی وی. لورم نیو تیرجیو چی د کانی ژفورونکوله خوا به عادی هوایی پراشوتونو یاندی د قزاقستان د پرود سکود کانونوکی و شوی و نیسود له

به لوری سرکی بی له پراشوت خخه د هوا بازاند ژفورونکی الی به توگه کاراخسته اور کیهان به تسخیر سره عمکی ته د کیهانی پیری د راستنیدوله پاره هم د کانی اخستلو و کوی خخه مرده د مخه خرگنده شوه چی له پراشوت خخه نه یوازی به اسان بلکن - عمکی لاندی هم گته اخستل کیدای شی.

فقدی برفلم نشانت...

بقیه از صفحه (۵۰)

گروه تحت ستم ته نشین میشود که عملکرد های ارادی و ناخود آگاه هر دو در هم میشوند. پناه آوردن زن و مرد به معبد، کثیر خواهی د یگاست و تکیه برین اصل کسدر جامعه طبقاتی و ارباب رعیتسی مذهب معیاری برتر و تمعیسی کنند هاست هم برای زنی بی پناه که د یواری از حسرت احاطه اش کرده و هم برای مردی محکم که

بنیاد ها و سلسله مراتب اداری و حقوقی جامعه داد خواهی اش را نشانید و میگیرند . برای بازتاب دادن این فاصله هانامد گرای روشنگرانی رامسی نگرم که به فلم غنا و زرقای بیشتری میبخشد موتر، مورتسایکسل و مشربو خواری میاشانه که اربابها با آن به نماین میانید وگا و جنگسی و برداختن به رسم و عرف مذ هبی که روستائیان فرود ست با آن هویت مییابند . چنانکه وقتی زن میخواهد با موتر ارباب به معبد بیرون تنها زن را در معبد میبینم که برای فرجام خواهی به معبد و به مذهب رو - میاورد ، نهار یابن که اورا صاحب کرد هاست. ولذا در فلم نشانت چند نکته به خوبی نمودار میشود : نخست محکومیت تاریخی زن که در زیند یواری تاریخ نفسش به شماره افتاده است او د یگهی اثر بودن قوانین وضعی و بنیاد های حقوقی و ناپایداری آن در برابر

ضابطه های عنعنه بی و طبقاتی سد یگر، بهره گیری روشنفکر است از مذهب و انگاره های مذ هبی که با گرهگشایی بنیاد های ستم اجتماعی و طبقاتی را فرور میریزد . نغای غبار آلود ، علفهای خود رو موسیقی و سوند افکت های غم انگیز همه جا باز میهن و متن فلم هماهنگی میرساند که ازین سرانجام خفغان و آشفتنی روستا حکایت میکند . بازی شبانه اعضای مثل سایر فلمهای از شکوه بینظیری بر سر خوردار است . یکی از صحنه های ناب و در - خشان فلم ، لحظه برون انگنسی عقده فرو کوفته معلست که وگنسی همه چشمها و گوشها را بسته مییابد خشم و هیانتش را با برتاب سنگ سنگ و خاشاک به اطرافش نشان مید هد ، زن همسایه بی که به کودک جدا مانده از مادر ، التفات میکند ، شعر طبقه بی است که

هنر قلب من ...

بقیه از صفحه (۵۰)

سوز و غم از یک نویسنده ایرانی (داریه) میباشد ولی شرایط و عنعنات جامعه مادر آن بخوبی انعکاس یافته است. آهنگ ماهره آهنگی نیست که برای لذت بردن باشد بلکه آهنگیست در برگزیده آه و ناله، فریاد زنیست در حال زار کون دانش که سالها زین روغ استنثار بوده اند . شما که از استیثوت تیا ترو سینما فارغ شده اید پس در هنر تمثیل نیز دسترس دارید ؟ - بل ما هر سال در رهلوی فلم یک نمایشنامه می ساختم و من آنجا در نمایشنامه کار کردم استاد و دیگران تمثیل مرا خیلی خوب ارزیابی کردند و حتی بدین نظرونند که در هنر تمثیل موفقتر از کارگردانی میباشم . فعلا شما چه روید ست دارید و برای آینده چه پلانی دارید ؟ در رهلوی ایفای وظیفه سر بازی روی دود استان بنام (مورچه گان سفید)) و (آخرین ایستگاه شب)) برای تهیه فلم ها کار مینمایم و در ضمن خواستم یاد آوری هنر و ادبیات حتی بدین حقی - الزحمه در بخش تمثیل همکاری نمایم تا بتوانم استعدادم را رشد دهم ، اما برام موفق بوده و تشدد ولی با آنها من تعزینات را بیسی می بوم تسمیکه اول دانستنی را می خوانم و سپس آنرا در مقابل آینه قد نماشتم می نمایم . وقتی دوستان مرا می بیند خندند و میگویند ولی با آن هم من تمریناتم را ادامه میدهم . - نظر شما در باره سینمای کشور چیست ؟ - سینما تویترین ، عالیترین و زیباترین هنرهاست . فکر میکنم هنوز در کشور ما به قسم حرفه ای تولید نشده و ولی اعتماد دارم که در آینده خوب خواهد شد .



غروب اسلحه ...

بقیه از صفحه (۳۱)

این کشور فاقد ثروت های طبیعی که نفوس آن به تناسب مساحتش که از ۳۴ هزار کیلومتر مربع بیش نیست متکافصا است که امها اند ۱۹۰۰ سال ۱۹۰۰ هالند یک کشور زراعتی بود که بخش بزرگی از نیروی کار را این سکور مصرف میساخت . این وضع نمیتوانست عاید ملی را از یاد بخشد و زمینه ارتقای سطح زنده گی به سویه های اروپایی آن را مساعد گرداند . زراعت اساسا بر محور استفاده سکه از - بزرگترین ساحه زمین های قابل کشت و تهیه علفونه بهتر از مزراع برای پرورش گاوها می چرخید. لذا تحقیقات علمی در جهت بدگر گونی بناهای اقتصادی متمرکز شده و این مقصود تمام دول اروپای غیر را بطور عمیق به ایجاد تحولات تکنالوژیکی واداشت. دستاورد مهم تطورات اقتصادی در هالند کاربرد گل بود که در پلا نهایی انکشاف اقتصادی این کشور مقام اول بران داده شد . سه ملیارد گل :

نظر شایسته به ارقام میزان تجارت هالند پاسخ کافی و مختصر به این پرسش مید هد . در سال ۱۹۷۹ حجم بودجه سالانه به ۲۷۱۳۰ ملیارد فلورین بالغ شده که از انجمله (۱۳۰۷۰) ملیارد از لحاظ واردات از خارج را احتوا میکند که در مقابل آن (۱۴۰۲) - ملیارد حجم صادرات سالانه را تشکیل میداد و از این جمله تنها (۱۱) ملیارد فلورین را صادرات گل احتوا میکند این رقم یک فیصد عواید سالانه آن کشور را در بر میگیرد که این مقدار تقریبا مساویست با حجم صادرات سالانه بطرول ونبه از مصر .

فلم بزرگ انزاهن برای کشت گل : درین مجتمع بنا بر خصوصیات خود با داشتن اقسام گوناگون گل که ساحه صد هکتار (یک میلیون مترمربع) زمین را اشغال کرده است بدین شک بهترین کرت گل دنیا است . نیی ازین ساحه برای زراعت و مشیاتی برای بخش های خدمات اداری ، اخبارات ، ترا - سیمپورت ، فروشگاه ها و سالونها مزایده علنی تخصیص یافته است . این مجتمع بزرگ تعاونی زراعتی متشکل از پنجاه هزار مزرعه گل است که سیهتان کاران برکشت سالانه (۳۰۰) میلیون دسته و سه ملیارد گل جریان دارد .

سیستم کار : چیدن گل از هر جنس و بزرگ در فصل های مختلف سال در طول تاب غفته انجام میشود پیش از طلوع آفتاب دسته بند یوگداشتن

در رسید ها و باکت های مخصوص به عصر یاریندی به کمک وسایل اتومات که بر اساس کمپیوتر کار میکنند تمام میشود . نمونه های از گل های جدید شده د سته بندی و برای انتقال به فروشگاه ها جهت مزایده علنی آماده می شوند . سالون فروش مزایده با علنی پنج روز در هفته (پنج ساعت (۷:۳۰ تا ۱۲:۳۰) قبل از ظهر با زاست تا از تمام تجاریکه یک روز قبل خواهان اشتراک در مزایده خرید گل شده - بودند پذیرای نمایند . با وجود تنظیم دقیق که اتخاذ می شود سر و صد اواز دحام در آنجا ناگهراست . تاجران شرکت کننده در مزایده هر یک عقیب میزیکه به آنها تعیین شده و با کمپیوتر و دستگاه کوچک برای سخن زدن و شنیدن (هید فون) مچهر گردیده می نشینند . قطار گل های یاریندی شده به داخل شدن در سالون بزرگ مزایده آغاز میکنند و در پیشاپیش آنها دسته های از گل های آماده شده برای فروش قرار دارد . در دستگاه الکتریکی بخش اوز معلومات همه جانبه پیرامون لحظه چیدن ، نسبت رطوبت و غیره داده می شود . و تاجر وقتی میخواهد قیمتی را اعلان کند فقط برد که فشار می آورد . طبعاً رقابت متکی به آگاهی تاجران است و تا وقتی دوام دارد که قیمت نهایی آن معین شود این مراسم برای صد و رگل به تمام مراکز جهان در زمین روز و همه روز اجرا می شود ولی اداره مجتمع به مجرد اینکه دریافت ملکیتی به دست د پگران انتقال یافته است از محصول خود دست بر نمیدارد بلکه خدمات دیگری بعد از فروش نیز وجود دارد که بهترین آن حفظ رطوبت این گلهاست تا یاریندی و حمل آن به وقت مناسب انجام شود . و به میدان هوایی بین المللی که در آنجا طیاره ها به قصد پرواز به اکثر قاره های جهان هر صبح در انتظار اند . انتقال داده شوند . در ناحیه ۱۵ شهر یاری صاحب ذخیره گاه برای فروش گل ها تاکید نموده که : سالهاست که همه روزه همینکه ساعت (۱۴:۳۰) - پایان می یابد لاله های هالندی بدین کمترین تاخیری در وقت معینش به او میرسد و طوری که او می گوید این گل ها تازه و صبح همین روز چیده شده اند . تنها در یاری چنین نیست . کاروانهای گل که ۳۳ بخش را با رنگهای متنوع و جذاب خود در بر می گیرند به جذب هر انسانسی قادر اند مثل نرگس ، لاله و غیره همه روزه تازه و مرطوب به بازارهای نیویارک ، قاهره ، توکیو و دیگر شهرهای جهان در موبد معین خود میرسند تا به باشندگان این سرزمین ها بگویند . صبح بخیر - ای انسان . ماجزئی از فرهنگ مردم متحدنی هستم که گل رابه تمام مراکز جهان رحتی کشورهاییکه با سلاحهای هلاکت بارشان بشریت رابه نابودی می کشانند می فرستند . بیی باید به این اندیشید که آیا مقایسه میان آنکه اسلحه می فرستند و آنکه در تمام فصل های سال گل می فرستند وجود دارد ؟ ترجمه اسد الله جاهدی



پاکم زنگنه ناحقم

بقیه از صفحه (۱۱۵)

است آنچه از او دان این است
تا هر قدر هم به سن بختگی برسیم
پایه موسیقی را به شکل علمی آن -
بیاموزیم

تا حال چند آهنگ سروده اید؟
تعداد آهنگهای که تاکنون در
آرشیف رادیو ایرانستان وجود
دارند به ۲۵۰ آهنگ می‌رسند که
همه آهنگ‌ها از ساخته‌های
خودم بود فقط پنج آهنگ آن از
ساخته‌های مجتهد نیکم‌زاد است
- چی تعداد آهنگ‌ها را کمپوز
نموده اید و برای کدام هنرمندان
بیشتر از صد آهنگ برای هنرمندان
کنند چون رحیم مهرپور، رستم
وحید صابری، ظفر شامل، رحیم
یوسفزی، سیما ترانه، جواد غازی، یار
قواد رامز، عزیز زینوی، وحید قاسمی
محبوب الله محبوب، رسول زمیری
و سایر هنرمندان تازه کار ساختام
- چی تعداد آهنگ‌هایتان را به
تلویزیون لیستگ نموده اید؟
- جمعا ۲۵ پارچه آهنگ ثبت
تلویزیون گردیده است.

- بعضا آهنگ‌هایتان کثرت به
نشر می‌رسد، چرا؟

- چون کار در تلویزیون به شکل
درست آن تنظیم نگردیده پس
نشر آهنگ‌ها نیز روی کدام برنامه
مشخص صورت نمی‌گیرد. گاهی
واقع می‌گردد که آهنگ‌های از یک
هنرمند در یک شب به نشر می‌رسد
ولی از هنرمندی دیگر شاید سال
یک بار.

- موسیقی زمانی در شرق ما نسند
یک ریاضت بود و بعد ها هم وسیله
سرگرمی برای مردم، برای شامو -
سبوق چه گونه است - آگوستی
خواننده و تان درین باره چی می
بگویید؟

- موسیقی در سرزمین هند تا
اکنون نیز جنبه، مد هین داشته
ولی در کشور ما اکنون موسیقی وسیله
سرگرمی قرار گرفته است. مگر به نظر
من موسیقی باید پیام آور باشد -
جنبه صرفیانه نداشته باشد زیرا
کیفیت که موسیقی خانقا ندارد در
تفاوت است با موسیقی ایکه اکنون
جوانان ما خود را در آن فرو
خته اند. امید جوانان ما نیز در
فکر آن باشند تا فرهنگ و موسیقی
اصیل کشور خویش را حفظ نمایند.
- کدام آهنگ‌تان را بیشتر دوست
دارید و چرا؟

این سوال بدین معنی است که
از کسی پرسیده بود در جمیع
اولاد ها که امین را بیشتر دوست
دارد اما با هم مجبور هستیم به
سوال شما جوابی ارایه کنیم - از
جمله آهنگهای بیشترین آن را که
می‌پسندم این آهنگ است:
پاکم به گنگه ناحقم الوده مخوانید
مشکریه خیال غلظم دوده مخوانید
شعر آهنگ از طالب املی است و -
در پاسخ چو باید بگفت:

نخست اینکه شعر آهنگ بیس
زیبا است. دیگر اینکه کمپوز آهنگ
در آثاری خواننده شعرا مانده -
گردیده افزون بر هر دو اینک
احساسات درونی ام در لابلای
این آهنگ آنگونه که خودم در ک
نموده ام فوران بیشتری داشته
است.

شما یک پدیدة جدید را نیز به
نمایش گذاشته اید یعنی اجرای
آهنگهای فلمی. کارتان در این
زمینه چگونه بوده است؟

- آغاز همکاری ام در بخش آهنگهای
فلم های تلویزیونی و سینمایی از -
فلم تلویزیونی (اشک و لبخند))
آغاز یافت که موزیک متن آنرا خود
همه نموده بودم. ازان پس آهنگ
فلم فرار را اجرا نمودم، به ادامه
آن آهنگ فلم ((مرد هاره قول
است)) - فلم ((پرنده های
مهاجر)) و آهنگ بیشتر فلمی از -
ساخته های نظری بوده است و در
این اواخر آهنگ جدیدی را برای
فلم باناک تاکنون ثبت نگردیده
است. تعجب نموده ام. البته خصوص -
صیاتی را که در اوزان دریافتند -
مرا وادار ساخته تا آهنگهای به
اصطلاح فلمی را بخواهم.

- بحيث یک کمپوزیتور خوب هنر -
مدان زیادی را یاری رسانیده اید،
می توانم بپرسم که برای کی ها
آهنگ می سازید و به چی کسانی از
نظر هنری امید دارید؟

- قیلا در باره بخش اول پرسش
تان جواب داده ام. در مورد بخش
دوم پرسش باید بگفت که:
نقش خود هنرمند را اجرای -
آهنگ بیس هم را زنده است، زیرا

هنرمندان با تلاش و زحمات بیشتر
می توانند به زیبایی آهنگ‌ها ایشان
بپهرایند. و تا اکنون برای آمدن
هنرمندانیکه کمپوز نمودم، ام همه
آنها آهنگ را با مقبولی زیاد اجرا
کرده اند. و امید و آری بیشترین در
قسمت نواد را موزو رحیم یوسفزی است
اگر خدا می خواهد از راه اصلی
موسیقی دور نروند میتوانند بسا
پشتکار و تلاش بپهرایند. خوبی در
میان جوانان داشته باشند و بیشتر
وقت خوبی نمایند.

- چی رابطه بین مصروفیت های
تان وجود دارد، یعنی در بخش
کمپوز معنی ورزشی تان؟
- انسانها اگر به حیات کار خویش
علاقه داشته باشند و علاقه منظمی را در
دست گیرند میتوانند به مشکلات
فایق آیند. بنا بر آنچه برای من نیز
رسیدن به همه کارها کار نیست بیس
دشواریگر علاقه مندی من به ورزش
د لخواهم یعنی والیبالیست موسیقی
سایر وظایف به شکل درست بنا بر
داشتن پلان مشخص از عهده -
همه انقاصی کنند. و نگاههای
اتفاق می افتد که در بعضی امور
اندک به کارها برسیم. چنانچه
به بخش خطاطی، رسامی و شعر
سرودن، کتیر هم میگیرم.

- در باره وضع موسیقی در کشور
نظریات زیادی وجود دارد. عمد
ای ما یوسو استند. عمد ای بد -
بین وند ای دیگر از همه چیز -
انتقاد میکنند. شما در باره وضع
موسیقی کشور ما چی نظر دارید؟
- اگر توجه جدی به حال موسیقی
کشور صورت نگیرد وضع موسیقی بیشتر
از این برهم خواهد خورد. زیرا
آهنگ هاییکه از طریق رادیو و
تلویزیون به دست نشر میرود، می
شود نود فیصد آن بدون مشق و
تمرین قبلی ثبت و اجرا میگردد.

باید روی آهنگها مشق و تمرین بیشتر
صورت گرفته و اشعاریکه در قالب
آهنگها گنجانیده می شوند باید
حاروی بیامی بوده و از جهات تلفظ
و ادای کلمات نیز مورد بررسی قرار
گیرد.

- پرسد مورد بعهد آن شما چی
نظر دارید؟
- در مورد بعهد آن باید بگفت:
در گام نخست، آهنگهای تلویزیونی
ارزش ثبت راداشته باشند. دا -
یرکتر آن ثبت تلویزیون باید با تجربه
باشند. تا حین ثبت آهنگ ها
به اشتباهات متوجه و آن را مرفوع
سازند. آهنگهای تلویزیونی به
قسم جداگانه ثبت و لیستگ گردند.

- جاهای مناسب و مشخص برای ثبت
آهنگهای تلویزیونی از قبل تعیین
و آهنگها بعد از چندین بار تمرین
آماده ثبت گردند. و نیز با تکرار
هنرمندان و آواز خوانان در نظر
گرفته شود.

- در مورد زنده گی شخصی تان
اگر بپرسم، شما بگویید چند بار از -
دو لاج نموده اید و شمره آن چی
است؟

- در مورد زنده گی شخصی تان
اگر بپرسم، شما بگویید چند بار از -
دو لاج نموده اید و شمره آن چی
است؟

- صرف یکبار برای عقد نکاح نشستام
که مدت چهار سال ازان میگذرد و -
شمره از راجم یک پسر سه ساله
بنام بلال است.

- خانم تان چی مصروفیت دارد؟
- دانشجوی دانشگاه زوزنالیست
است.

- چند بار عاشق شده اید؟ عشق
را چی گونه می شناسید؟
- اساجو بیدایش عالم با کلمه
عشق آغاز یافته است و هر انسان
باید عاشق باشد زیرا کیفیت زنده گی
در وجود عشق نهفته است. عشق
یاک عشق حقیقی، من تاکنون
عاشق کسی و یا شی ویژه ای نگرد -
یده ام. اما به خانواده ام عشق و
علاقه خاص دارم و هرگز زنده گی
بدون عشق نفسی بیرون نیارود. ام
آنگونه که نظامی می گوید:
(من قوت عشق می بندیم
مگر مرد عشق من بیستم)

- بر نامه روزانه زنده گی تان
چگونه است؟
- با وجود مصروفیت های فراوان -
در بگر بنا بر علاقه مندی به ورزش والیبالیست
هفته سه مرتبه جهت رهنمایی
تیم ملی والیبالیست و تیم ورزشی تعلیم
و تربیه و کلب کابورد رجمنان -
مصروف هستم. ترتیب کننده بخش
دوی پروگرام رادیویی از هر چند
مثنی نیز میباشم. آهنگ ساختن
برای هنرمندان و بیشتر در رس
مضمون ادبیات دری در لیسه -
حبیبیه نیز از جمله مصروفیتهای من
بنشمار می آیند که این همه مصروف -
نیت ها هیچکدام مانع دیگری -
نگردیده اند. بنا از انجام همه
انها خرسندم.

- به نظر شما آهنگ خوب، کدام
است؟
- یک آهنگ را زمانی خوب گفته
میتوانیم که در گام نخست، دارای
شعر و تصنیف عالی باشد. ابتکار
هنری در آن حس شود. میان شعر
و موسیقی آهنگ ارتباط منطقی مو -
جود باشد. یعنی شعر محزون
ایجاب سازهای غمین را می کند و
برعکس شعر ترشاد ایجاب سازهای
وجد دهنده را و در اواخر شنوند -
می تواند در مورد آن داور می نماید.

- فکر می کنم در این اواخر فعالیت
های هنری تان کثرت گردیده. آیا
اشتباه است؟

- من با وجود گرفتاری های روزانه
با انهم قادر استم در راه. یک آهنگ
تازه به سید یوهای رادیو ثبت
نمایم. گرچه بعضی آنها آماده -
لیستگ در تلویزیون نیز استند اما
بنا بر مصروفیتهای بیشتر، فرصت
کثرت دست داده ام. امید وار استم
بی راضیه و به دسترس شعبه
موسیقی تلویزیون قرار دهم.

- اگر یک آرزوی اشتید و خداوند
انرا اجابت میکرد آن آرزوی تان
چی بود؟
- بزرگترین آرزوم اکنون رفاه
آرامش هموطنانم است و انجام
خدمات نیک برای آنان.

- بزرگترین آرزوم اکنون رفاه
آرامش هموطنانم است و انجام
خدمات نیک برای آنان.

خون دادن بدیگران

رسول اکرم (ص) بارها به
باران خود میفرمود: قبل از آنکه
طغیان خون و خون تا بر سر
خاک فرو ریزد، خون بگریید.

عظیمین این طالب (ع) فرموده
اند: خون گرفتن مایه سلامتی
تن و زیاد کننده نیروی عقل است.
امام ششم (ع) توصیه نموده اند
که خون گرفتن به دوران خون -
کک میکند و به آن سود می بخشد.
اننانکه به سرکچه مبتلا هستند
باید حتما خون خود را بگریوند.

در طب جدید گرفتن خون
برای بیماران قلبی و کلیوی و -
همچنین عوارض چشمی توصیه
شده و میشود اهدا خون برای
از بین بردن چربی و قند خون
مفید بوده و ترمش و فشار خون
را کم میکند و از سکت های قلبی
جلوگیری میکند.

خون گرفتن در فصل بهار و
تابستان به حفظان قلب و نسبا
راحتی های کرده و ستانه و سی
اختلالات ترحمی و صخارهای چل
موثر واقع شده و از بردن دانه
خوابی بیوه ها تا اندازه یسی
جلوگیری مینماید.

بنابران اهدا خون برای
انسانی که به خون نیاز دارند و
در مراکز صحت و شفابخانه ها
بصورت رایگان نه تنها برای خود
شما مفید است بلکه برای یک
هموطن شما که در حال سرگ
است و مایه نجات وی میگردد.

پس از اهدا خون چون
مقداری از خون کهنه و غلیظ
شما خارج میگردد و نهایت
جبران آن میسرود. یعنی باید
به فکر ترم سازی خون خود شهد
و این کار با خوردن میوه های
اهدار و سبزی های نورسته -
امکان پذیر است. نوشیدن
آب انار و سبب الهالو

تازنج نیز مفید است. خوردن
حبوباتی مثل لوبیا و ماش
نخود و به ساختن خون تازه
و نو کک میکند. کاهوه گلفنوز
سایر سبزی های تازه نیز به
این امر مدد واقع میشود.

بپاشید با دادن خون هم بسا
خون پاک و قلب آرام و صلح
زندگی تا نرا. مسه دهید و
هم هموطنان تا نرا از مرگ نجات
دهید.

از شمس تبریز

جهودي، تومانی و مسلمانسی
رفیق بودند در راه، (از)) -
پانته، حلوا ساختند گهتند ؛
بهگاهیمت، فردا بخوریم
و این اندک است آنکس خورد که

خواب نیکو نیگو دیده باشد .
غریب تاملان را (حلوا)
ندهند .

مسلمان نیمه شب برخاست
حمله حلوا بخورد .
(بامداد) عیسوی گت ؛

دیشب عیسی فرود آمد
مرا برکشید بر آسمان .
جهود گت ؛

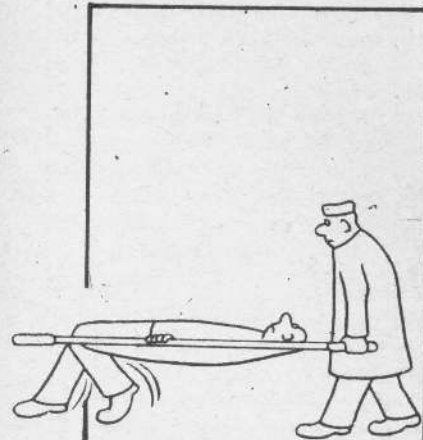
موسی مرا در تمام بهشت
برد .
مسلمان گت ؛

محمد آمد گت (ای بیچاره
یکی را عیسی برد به آسمان چام
وان دیگر را موسی به بهشت
تومحرم بیچاره برخیز و این حلوارا
بخور .))

انگه برخاستم و حلوارا خوردم
گهتند ؛
والله خواب آن بود که تو

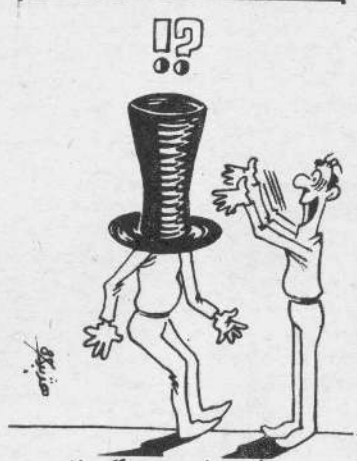
دیدي، ان ما همه خیال
بود و باطل .
ارسالی ؛

سید سحرگل موسوی زاده



سزای قزوت آب گرم

طنز فرانسوی



راه توریستی بی که بطرف
بریتان میروند راهیست باریک
جاده باچنان بیج تندي افزاز
میگردند که اجباراً باید سوت را
کاست و اما در برابران چنان منظره
دلپذیری به چشم میخورد که اصلاً
تمایل برای عبور سریع منطقه را نیز
زایل مینماید . در کنار جاده یک
کلبه بریتونی محقر و اما شگرفانه
قرار دارد که در موقعیت مناسبی
اعمار شده است . در برابر کلبه
مرد ریشوکه روی سوزان و چون چوچوک
است نشسته و در زیر شمع انتخاب
بیپ میکند ، هر چیزه ناگسوی
نقاشی شباهت دارد . بالاخره
هم در برابر پیرمرد یک سگ بزرگ
و تنبل قرار دارد .

واه، واه، واه چی سگ عالی
بی - ارید !
- ایامر اسخره میکنید ؟ !
سگ ! این یک سگ بیمار مردنی
است، یک کان واقعی شیش .
نزدیک نشوید و خود را کتیف
نسازی .
- بهر حال به نعر من سگ
بسیار خوبی است ، میخواهم
ان را بخرم .
- اما من نمیخواهم ان را
بفروشم ، زیاد عمر نخواهد گذرد
ولی بگذار اینجامیرد .
- خواهش میکنم ! مراد ر ک
کنید این کاملاً شبیه سگ ما است
که یک ماه قبل مرد . ازان زمان

اطفال گریه میکنند و من در تلاش
یافتن . . .
- گتم نمیخواهم بفروشم
و سلام .
- دو صد و پنجاه فرانک برای
تان میدهم .
- بول تان را در جیب تان
نگهدارید .
- پنجصد !
- نخیر !
- هزار !
- چی ؟ بخا شریک سگ
مردنی یک هزار فرانک میدید ؟ !
شما دیوانه هستید ! عجیب
دنیای عجیب انسانهای خوب
این که چرا یک سگ مردنی
و بدقیانه را هزار فرانک میخرید
و به خودتان مربوط است . و اما
ایا پولش را نقد خواهید پرداخت
خت ؟ من هیچوقت اینقدر
پول ندیده ام .
توریست نقداً یک هزار فرانک
میرد از ، زنجیر سگ را بدست
گرفته و در حالیکه همچنان
در قالب کیدی خود نقش بازی
میکرد به طرف موتر میروند .
- بچه هاسگ تان رایانتم . . .
برایتان گفتم بودم که سگ تان
نمرد . . .
اطفال با نفرت از سگ ناصله
بقیه در صفحه (۹۲)

دوستوشته دريشي پلو خوري

نويسنده: محمد ظاهر ايو بي

دوست قديمي ام عزيز الله جان راکه هفت دانه هزاري پخته را مصرف کرده ويک دست دريشي پلو خوري براي خود تهيه کرده بود، باکش وفش زياد در پياده روزي زميني بلازا ديدم که با بسيار احتياط و آهسته گي از زينه ها بالا مي آيد تا گرد و خاکی بر سر دريشي اش ننشيند.

بس از سلام عليکي گرم و داغ، در حالیکه او را در آغوش گرفته بودم گفتم:

او بچه، گسي از ي دريشي پلو خوريت خدا وراستي که مثل بچه هاي فلم ماليم مي شي، تيريك باشه همراي شيريني.
براي اينکه خود را از شيريني دادن خلاص کند بهانه آورد.

گفتم: تشکر حميد جان، مگم شيريني باشه قرص، حالي مي سرم خانه يکي از دوستان.
او را از آغوش دور کرده، با دست راست بر شانه چپش زده گفتم:

بان ناجوان، حالي که ده گير آمد ي کجارفته مي تاني؟
عجب سر چاشت هم اس، کتي همي دريشي پلو خوري که يک قابلي پلو نتي کي ماندن والاييت استم.
بسيار کوشش کرد خود س را از گريم برهاند ولي نايده نکرد که نکرد.

در حالي که از شله گي ام خنده اس گرفته بود گفتم:
عجب شله اي استي هه؟ خو حالي که ايته دکيت ما کم استي بياکه برم.
يکجا با هم به طرف يارت شعر نو روان شديم.
رويه روي سينما پارک توجه ما را دود و بوي کباب فروشي ها جلب کرد.

رفتم به رستوران و دو خوراک قابلي پلو فرمايش دادم:
- اوچه، دو قابلي بيار
- دبل باشه، سينگي؟
- دبل

• برتو، دو قابلي دبل.
- اوچه، دو چاي هم بيار
- سياه باشه، سوز؟
- سياه
- بچشم بادار.

بعد از آن که دو خوراک قابلي دبل را با دو چاي صرف کردم و چار خوراک کباب را هم به تعقيش داخل شکم نمودم احساس کردم که يک کسي، در معده مانان رسيده است.

هنوزم خواستم که دوسوتل فان تا فرمايش بد هم که عزيز الله جان گفتم:

حميد برادر، شکمه کي درد گرفته، از ايته خوردن خدا خير ماره بين بياره، دگه براس.
از فان تا صرف نظر کرده گفتم:

برو ناجوان، از پيمه ات ترسيدي، ده يک خوراک قابلي پلو و دو خوراک کباب ويک چاي که بري هرکدام مارسيده، کي سير ميشه؟ خدا وراستي اگه از مه شکم خبر شده باشه.

بعد از چند دقيقه که آنجا نشسته بودم، عزيز الله جان در حالي که از تشاور درد رنگش کي سفيد گشته و با دو دست بر شکمش فشار مي آورد گفتم:

ولا، اي قابلي پلو وضع مه به راستي خراب کد، برم که يک ساعت چکر بزيم اگه نان کي هضم شوه و نايده کنه.

از رستوران برآمده مقابل سينماي پارک به قدم زدن برداختم بعد از گذشت نيم ساعت، عزيز الله جان در حالي که چشمش را به

پايين دوخته بود با آهسته گي بوسيد:
حميد برادر، اينچه، ده اي بارک، تشناب اس؟
دانستم که زيادي قابلي پلوني، بل که نظافت بين المللي

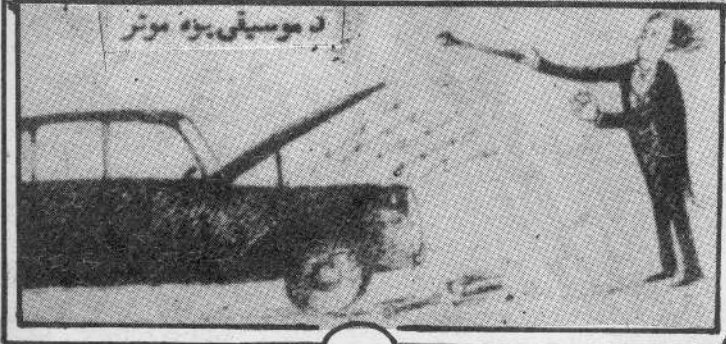
رستوران چه بلایي را بر سر عزيز الله جان آورده است.
خود گه اس، نظافت بين المللي ايتو کار هاره داره.
(نظافت بين المللي اصطلاحي بود که پسر خاله ام آنرا

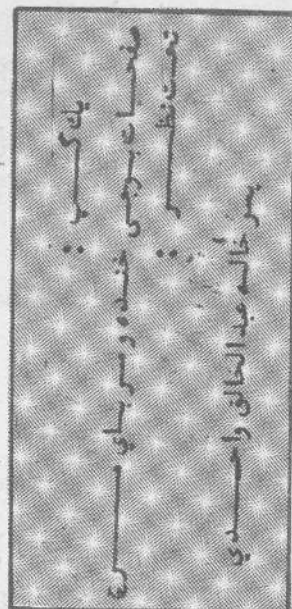
هميشه به کار برده مي گفتم:
ده رستوران هاي شار کابل، نظافت بين المللي مراعات

ميشه.)
خود را از اصل مطلب بي خبر انداخته گفتم:
بلي، تشناب اينچه اس، اونه اونجه، ده قسمت چپ سينما

بيشروي ميدان باسکتيبال.
با هم يکجا آنطرف روان گشتم. همين که داخل ده هليکتر تشناب شديم، اتاي اول و دوم را چنان باک و نظيف يافتيم که فکر کرديم جاه بدرفت اين تشناب را در سطح زمين آباد کرده اند.
به مقام محترم شار والي کابل آمرين فرستاده چاينک هاي به

بيشتر چاي بر سر ميز هاي کارشان معنا نمودم. بقيه در صفحه (۱۸)





اگر نمی بود

- اگر پنبه نمی بود ، گوش
 ای مردم در مقابل آواز گوش
 خراش برخی از خواننده هگان راد یو
 و تلویزیون گرمی شد .
 - اگر ترس از طلاق نمی بود
 بی برسر مرد هامیاورد ند که
 بان بلای را رویا بسرم
 نبرده باشد .
 - اگر د اکثر نمی بود عمر بیماران
 از ۸ و ۱۰ سال هم تجاوز
 میکرد .
 ارسال : شفیقه خدري

سن ازدواج

دو دوست درباره زنها
 باهم صحبت میکردند . یکی از آنها
 پرسید :
 راستی ، تودرموقع ازدواج
 چند ساله بودی ؟
 مرد دومی اهی کشیده گفت :
 درست یادم نیست ، اما معلوم
 است که دندان عقلم نه برآمده
 بود .
 فرستنده : سید مایل

بیگ بچه ها

س : اگر ((بیگ)) نمی بود
 بچه های پیشنی چه میکردند ؟
 ج : مجبور بودند ، جهت
 گذاشتن لوازم آرایش خود
 از دستکول دخترانه استفاده
 کنند .
 ارسال : فلورا اتایی
 وشیمامصدق از ولایت بلخ

کیست ؟

- قبرکن کیست ؟
 - کسی که د اکثر نیست ، ولی
 در سایه شغل د اکثری زندگمی
 میکند .
 فرستنده : رویا تما

نقص مخترع

اولی : او بیاد رهی هر
 مخترع که چیزی ره اختراع میکنه
 باید چارطرفه بسنجه تانقصی
 در کارش نمانه .
 دومی : چطور ؟
 اولی : اینه مثلاً ادیسون
 کار خوب که برقه کشف که ، اما
 نقص کارش ده ایس که غم بر جاوی
 اش ره نخورد .
 فرستنده : احمد فرید

دیوانه ها

داکتر داخل اتاق دیوانه ها
 شده گفت :
 چرا سر چپرکت ایستاده ای
 و خواب نمی شویی ؟
 دیوانه جواب داد :
 بخاطر یکه من چراغ استم
 و حالا روشن میباشم .
 داکتر رو بد یگری که در سایه
 چپرکت ایستاده بود گفت :
 تو چرا ؟
 دیوانه دومی گفت :
 چراغ که روشن باشم
 خواب نمی آید .
 ارسال :
 بایزید فیصل ونهم
 از شهر نوهرات .

طلب پوش

در شماره ۶ سالجاری
 مجله سیاهون ، طنزی به نشر
 رسید بنام صداقت معاصر ، که
 دران این مفاهیم به چشم
 می خورد :
 سمیع جان که به حیث امر
 مفازه کوبون مقرر شد در مدت
 دو هفته صاحب موتور توپوتای
 سخ گردید .
 که تصادفاً یکی از همشهریان
 به همین نام ، به همین درس ، با



((مارگزیده از پیمان درازی ترسد))

این صفحه را زن‌ها نخوانند

ریای مرد در عقل اوست
عقل زن در زیاده‌اش
فرستنده: ویدا علی

خسویی که نیکوست از گفتار ش
پیدا است
ارسالی: بلقیس بسل

قهرمان

شاگردی از معلم پرسید:
چرا در بیشتر فیلم‌های
سینما، قهرمان مردی زنیست
است؟

معلم پاسخ داد:
چون هر مردی که زن دارد،
خودش قهرمان است.

فرستنده: نجلا فردامهر

ماتم

عکاس: آقا، قدری تیشم کنید
مشتري: ناممکن است
عکاس: چرا؟
مشتري: برای اینکه میخواهند
امشب مرا زن بدهند.

ارسالی:

مشعل، حفیظه و سهیلا



یکی از همکاران عزیز مجله در نامه نوشته اند:
این همه طنزهای که در سپاؤون راجع به دختران نشر
میشود آیا آنها را از رده نوی سازد؟
در پاسخ این گرامی دوست باصراحت می نویسم که نخیر.
زیرا دختران نازنین میهن ما که همه نشانه‌های از همت، عفت
و غرور بلند اند به خوبی میدانند که:
کسی را که کاریاک است، از طنز چه باک است.
... و شما دوست عزیز، بگذارید نشر این طنزها اندک کسان
را که چنین نیستند نیشی باشد و اکثریت را نوبسی.
به خاطر تاه کید برگشته‌های بالا، اینک این صفحه را کاملاً
به نشر مطالبی چنین اختصاص داده‌ام، تا سو تعبیرتان رفع
گردد.

بلی، مگر نمیدانی که...

دو دوست در پلوه باران
بهاری با هم صحبت میکردند
یکی رو به دیگری کرده گفت:
باران بهاری بمنزله طلا
است، چون هر چه زیر زمین
باشد سرازخاک بیرون میکند.
ان دیگری بانا راحتی فریاد
کشید:
چپ، این حرف را نگو.
چرا عصبانی شدی مگر
چیزی بدی گفتم؟
بلی، مگر نمیدانی که من
دیروز خشویم را به خاک
سپردم؟
ارسالی:
عتیق الله سخی زاده

سه دیوانگی مردها

دیوانگی اول: آنکه آنهابه جنگ میروند و همدیگر را میکشند
در صورتیکه اگر صبر کنند همه آنها به مرگ طبیعی خواهند مرد.
دیوانگی دوم: بالای درخت میروند که میوه بجایند یا آنرا
به زمین اندازند، در صورتیکه اگر صبر کنند میوه خود به زمین
خواهد افتید.
دیوانگی سوم: که بزرگ تر از دو عیب دیگر است، اینکه
عقب زنها میروند، در صورتیکه اگر صبر کنند خود زنها به تعقیب
آنها خواهند آمد.

ارسالی: بیالی



اندک با محبت متقابل اینک اسماں عده از این عزیزان را بدست چاپ میسارم : فریاد واحدی، رویا تنها، کاترین زره، مارینا ادرنوس

تجداد ریادی از همکاران ارجمند در ضمن نامه های بسیار بسیار بر محبت نشان، برای صفحات (روح جند) و (روایتی حق) طنزها، نکاتی مازاد و تزییناتی حالت ارسال دانسته



یک گپ کته

اخیراً غزل یکی از کارمندان مجله سیارون، محترم لیلاید ۱ در شماره ۶-۵ سال ۱۳۶۷ مجله میروم که در ماه جدی به دست ما رسید چاپ شده است.
مقطع غزل اصلاً چنین بوده:
دلیک جویس بنگم رفته ای تو از سرم
وصلت یلد امحال هجران منست
اماد مجله میروم، کلمنه
هجره کله همبر تصحیح اگر دیده
است.

شاعر در این حال معنی شعرش را ندانسته از سیار
فهمان مجله سیارون، یعنی
طنازان آن برسید که شعرش
حالا چه معنی می دهد.

طنزنویسان سیارون چنین
تعبیر کردند:

شاعر میگوید تا که بنگم تو از
کتاب دور رفته ای و وصلات محال
است. اما اشتباه نموده ای زیرا
بایسک همبر خود را فراموش
کرده رفته ای وحتماً به خاطر آن
بس می ای.

یعنی مراد از کلمه همبر،
همان بایسکل همبر است.
اگر نیست ((این گروه ایس
میدان)) هر کس که توانست همبر
را در این شعر معنی نماید
یک شماره مجله میروم برایش
جایزه میدهم.

بنابنده اجناس نظریه شرایط

- نامیل های توان
- وطعیان اجناس
- دیل راتعموس
- مینایند:
- گروپ .۰۰ اشعه
- راد رنایل لیه
- گروپ .۰۰ اشعه
- راد رنایل جراح
- دستی
- سی راد رنایل
- گوگرد
- اتوی برقی راد
- منایل اتوی دعالی
- منقل زمسن رادر
- منایل استوپ

شرمساری را ببین

زد زبیر حمی به سنگم ، یارویاری را ببین
گریه کردم زده دنگم غسکاری را ببین
بیش بایش خم شدم تا رحم او اید به من
زده بایم کرد لنگم ، برد باری را ببین
سوزیا نشناختم در کوجه ها از خاطرش
گفته اند هر دم منگم ، بر زره باری را ببین
نزدوی رفتم و کردم گردنم را بست و او
داد دشنام کرد منگم ، عذر و زاری را ببین
بارها خوردم زدستن بوکس ها بروی خویش
گپ و گپ بریده رنگم ، مشیت کاری را ببین
دارد او کاکا و ماما و برادری شمار
روز و شب مشغول جنگم ، جان نثاری را ببین
چوجه ها از دست من در ترس ولرز وحشتند
چونکه مشهور بلنگم ، نامداری را ببین
زیر دست و پای اقواض شدم خورد و خمیر
سرشکست ، کرشد زنگم ، بایدار را ببین
الغرض بهزار گشتم من ز عشق و عاشق
کرده عشق او به تنگم ، شرمساری را ببین

سید محمود پرتو

جواب دندان شکن

شخصی که موهایش سفید شده بود خواست دواهی بگیری
تا انراسیاه نماید؛ وازد دواخانه شده برسید :
ببخشید ، به موهای سفید چی دارید ؟
فروشنده گفت : احترام
فرستده : رویا تنها خوگیانسی



شکره آدر، میروم از، خیر احمد همبر، نیور فرانس، نجیب الله جیرا اولایت لعمال، عبدالحامد زبیری اولایت ننگرهار، بریواس، دیاباوس، ثقی الدین پوسن، محمد سلیم راج

محقق سرور، درویش الیاس، محمد سعید، فریده امید، دیپانتر، بیرون انتر، عالی اکبری، سید ذبیح الله اشرفی

بروین خدري ، خسرو امر ، عبدالناصر سوزان ، عبدالحکيم سحرانشر مزار شريف ، سيد امان الله اشرفی ، امير حسين وحدت ، خليل الله نقيري ،

...ای عشق آتشین

نوشته: محمد اسماعیل شمس غزنوي

شمس الرحمن سوزان ، شرفه لعل تنبا ، ليليا منصوري ، خالد ، مصطوي ، شايسته رحيمي ، زینب نوشته ، عبدالخالق نيکه بين ، عبد الرحم ورد ، حسين غزال ، مليحه باکرکوي

میکویند نگاه مقدمه عشق
 آگست زیلاجان هم با همین مقدمه
 عشق را آغاز کرد . امروز وقتی
 زیلاجان چشمش به پسر جوانیکه
 در موتور مردس بنز آخرین سیستم
 نشسته بود گره خورد ، بی اختیار
 لبخند زد اگر چه معلم نبود که
 این لبخند خطاب به پسر جوان
 بود و یا موتور پگر با انهم پسر جوان
 لبخند زیلاجان را با گرفتن برکه
 پاسخ داد و از زیلاجان خواهش
 کرد که سوار شود . اما چون اول کار
 بود کوشید شرمگین و معصوم جلوه
 کند و به همین خاطر هم لبان آگنده
 از لب سرین را غنچه کرد و انچنان
 کلمه ((نی تشکر)) را با ناز و ادا -
 در یکلمه کرد که بیچاره پسرک چنگه
 خورد . موتور رفت و دل زیلاجان
 راهم با خود برد و او که دلش
 تاپ و تپ میگرد و وختی خانه
 آمد اولین کاری که کرد رفتن
 خاطر اتش را گشود و نوشت :

ای عشق اگر چه چندین
 بار هست که اسیر رویاهای رنگین
 توشده ام مگر اینبار ، اینبار نخواهم
 توانست از بنجال های ابر شمعینت
 خود را رهایی بخشم . ای عشق ای
 پیوند دهنده قلب هادر تو
 چیست ؟

که وختی میایی ادم رایسک
 پارچه شور و شرمیسازی و غیره
 فرد ای امروز وختی زیلا
 جان معشوقه جوانش را در موتور
 تویوتا مدل جدید دید همسراه
 بالبخند حتی وای کشید و آتش
 شفقش دوچندان شد . پسرک

جوان هم در مقابل ابراز احساسات
 سات زیلاجان موتور امتوقف
 ساخت و زیلاجان هم که سر از با
 نی شناخت سوار موژ شد .
 آند و با هم حرف زدند و زیاد هم
 حرف زدند ، اگر بگویم چه گفتند
 شاید گپ به درازا بکشند و لسی
 مختصراً " ابراز شیکم که زیلاجان
 با چنان زست های عاشقانه
 رمانتیک حرف را مورد حملات برق
 اسایی عاشقانه قرار داد که پسرک
 خلع سلاح شد و دست خود را
 تسلیم کرد .
 امروز هم پس از یک موتور
 سواری شک سیر زیلاجان به خانه
 آمد و دفتر خاطر اتش را گشود و شمع

و پروانه و قلب خونچکان رسم کرد
 و نوشت که :
 « من عشقم رایافته ام من
 سعادت و خوشبختی ام رایافته
 ام .
 ای خدای بزرگ این عشق
 را از من بگیر و نگاه به عشوان
 حسن ختم خطاب به خودش
 از زبان شاعری نوشت :

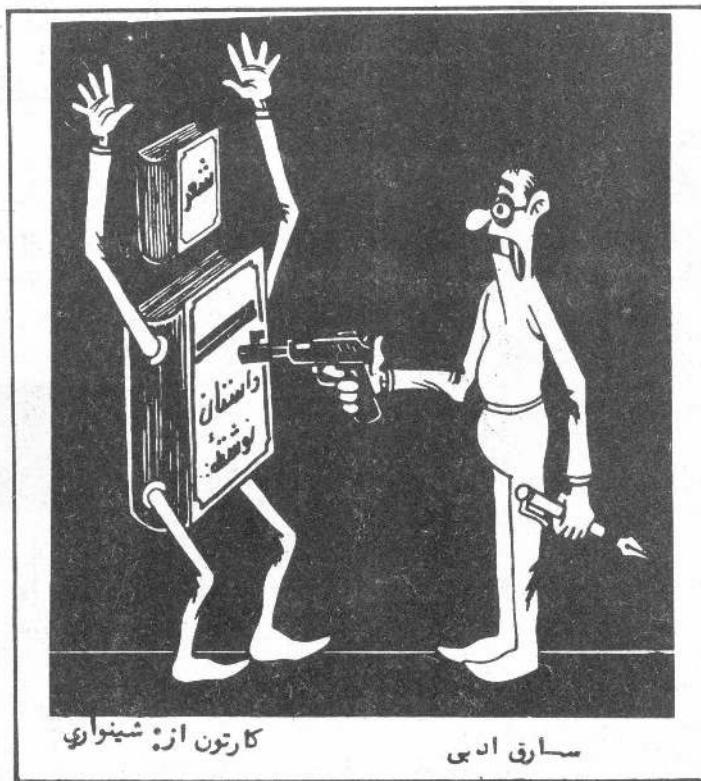
اهدل رویش عشق ز پروانه بهاموز
 جان دادن از ان هامل د پروانه
 بهاموز
 روز سم بازم پسرک جوان
 که در ازک داده بود و یک دل نه
 صد دل عاشق زیلاجان شده بود
 بقیه در صفحه (۱۰۰)

تبادلہ

- شیت چراغ را در مقابل گیس
 - بخاری برقی را در مقابل اجاق اتش
 - باد بکه برقی را در مقابل بکه دستی
 - ساخت وطن
 - یخچال برقی را در مقابل یخچال های سیار بدون برق
 - اشخاص خارجی ، نه داخلی که خواهش تعویض اجناس را داشته باشند به علاقه داری خیر خاه ، کوچه نامعلم و یا به تلفن نمبر ۱۲۳۴۵۶۷۸۹ - تماس گرفته حل مطلب نمایند .
 ارسالی :

سنا جالبه

نمیدانم نام د پروانه کیست
 اسپریتور جانا نه کیست
 فرستنده :
 بلقیس بمصل



کارتون از: شینواری

سارق ادبی

ناشره نایی ، ملالی امیدوار ، عبدالاحد ثابت ، شیراز اسماعیل ، نهمه رحیمی ، شیکیا هاشمی ، کشکا امر ، فرهاد بولیزایی

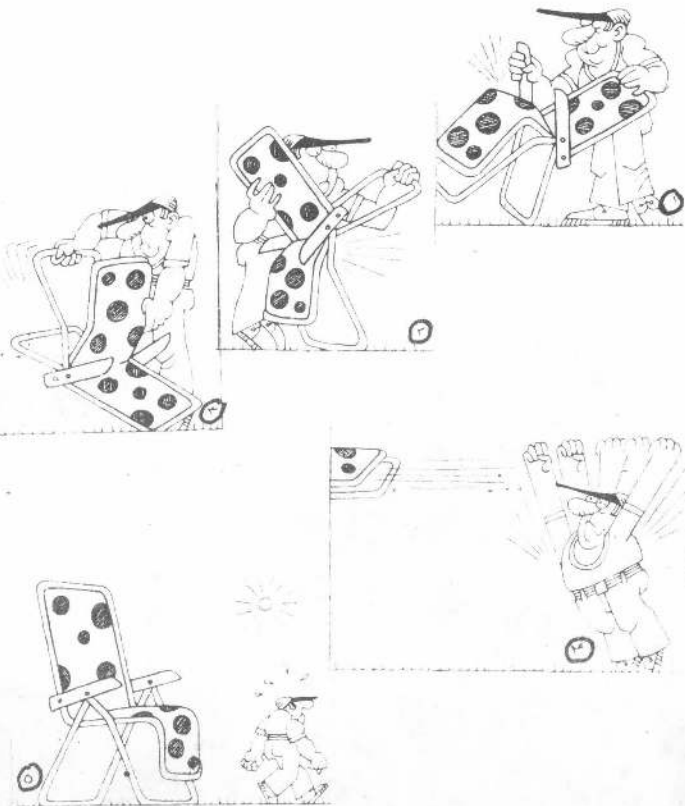
ډیره بڼه وسیله

د سجاوه هفتگی

- د والکي ((ډاکام)) ډاڅېږدوله باره ډیره بڼه وسیله ښاري سرویس د ی .
- د مقام د ترلاسه کولو له باره ډیره بڼه وسیله واسطه ده .
- د پیسود لاس ته راوړل لوله باره ډیره بڼه وسیله هغه اعلانونه دي .
- چې معازه لرونکی یی د لیلام په نوم د تلویزیون له لاري تیروي .
- د کولمود شوپ ید لوله باره ډیره بڼه وسیله د بازار خوسا سرکه او اچار د ی .
- د جیبونو د تشید لوله باره ډیره بڼه وسیله د تعاب د کان دي .
- شعرت ته د رسید لوله باره ډیره بڼه وسیله د اشپزخانه په هنر ی ډله کی شاملیدل دي .

څوک څوک دی

- سپین سترگی :** هغه خون چس د ښاري سرویس په کچه کونډه کسی سگرټ څوکي .
- کم عقل :** هغه څوک چې بسی واسطی د کم کیمیسون بریکر ی ته سترگی په لاره وي .
- هونښار :** هغه څوک چی خپل شخصي موټر د تیلود مصرف له کبله د کور په گار کی دروي اولعرسی وخت څخه روسته یی د ولتی موټر په خدمت کی وي .
- ساده :** هغه څوک چی د بلور ونکی په قسمونو تیروي .
- تپرونلی :** هغه څوک چی د ښار والی ترخنامه د تطبیق وړ بولی .
- چالاک :** هغه څوک چی په نوي ښار او وزیر اکبرخان سینه کی یی شخصي کورونه په کراپه ورکړي وي او په خپله په مکرور یا نوکی ژوند کوي .



منتو

(من) جمع (تو) مساوي کيزي په منتو سره . که چيرته دغه ترکيبی نوم له دري څخه په پښتو راوړو . نو په وايو چس ((زه اوتنه)) .
خوبه منتوکو . وازي زه اوتنه نه يز . هر چو داسی شس نه شته چی په هغه کی دي نه وي .

د کتاب گټی

له کتاب څخه دوه گټی ترلاسه کيزي . اود وار ه گټی مادي گټی دي . لومړي گټی یی د کليماتو د شمير له مخی ده چی ليکوال ورعنی حق الزحمه ترگوټو کوي . اود و هغه گټی یی د پاڼو د شمير له مخی ده چی بلورونکی ورعنی د خپلو سود اگانو له باره کڅوړي جوړوي .

گمرک

گمرک له د دوکلمو گم او ورک څخه جزو شوي چه د پښتوا و دري دوه لغاتونه دي جمع وار ه يوه معنی لري چه په دري کسی ورته گم اوسه پښتوکی ورته ورک وايسی .
د فضل محمد حد ران لیکنه

ناشتا

که په ناشتاکي دوه ولاړ (الفه) په (ه) وار ول شس . نو په وايو چس : ((نه شته)) .
که چيرته په پورته اصولونکيه وکړو . نو ه حقه سره ويلي شو چس : ناشتا يانی نه شته . او که د ناشتايه دي نشتوالی که جاته شک ښکاري . کولاي شس چس ټول ښاروړسی چاپ کړي . په هغه صورت کی په په ثبوت ورته ورسيري چس په رښتيا هم نه شته .

بست

د بست لغوي مانا تر ل دي . اوه اصطلاح کی بست هغه تر لوته وایی چس يو شخص په يوچوکی يا مقام پوري وترل شس .
د پيرخله دغه تر ل کیسان د و هره ټينگه په چوکی يا مقام پوري تر ل شوي وي چس حتی په ورځو ورځو د د روازي تر څخه مراجعین هم نه شس ليد لاي .



دماشومانو خبری

— که د بناروالی نرخونه اود بناري سرویسونوگه کونه نه واي . نوښه هغه صورت کی به طنزهم نه وړ . ((کچکول خان))
— که چیرته لیل او مجنون نه واي . نوښو شاعرانو به هغه شعرنمواي وياي .

((چمبرول خان))

— نن ورځ چی هرچا قلم او کاغذ به لاس کی نیولی . هغه د استان لیکونکی دي .

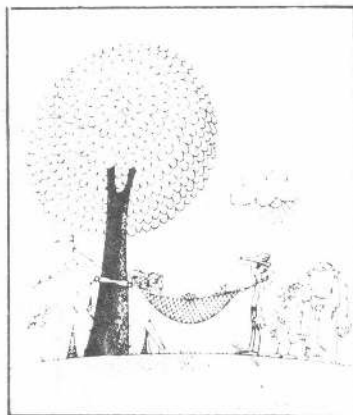
((خمنهک))

— تکره زيار ونکی هغه دي چی به خوله کی بی یوازي خپله ژبه وي . خود خپلی ژبی په قواعد او اصولو باندې هم نه پوهیزي .

((شرشمگل))

— نقاد هغه دي چی یوه گوته بی بل . اونورې بی خپل جان نه وي .

((گل خوبانه))



گرم او تاوده خپرونه

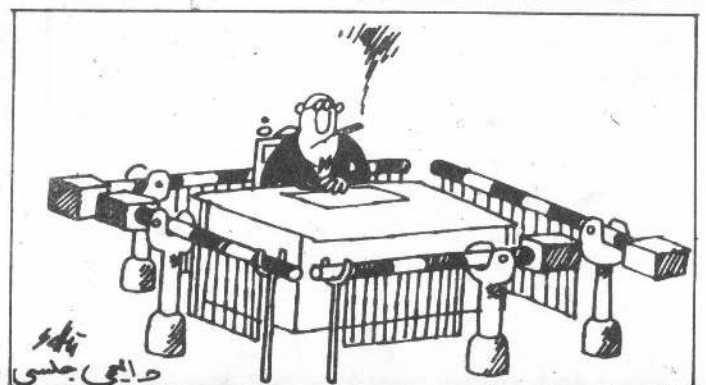
دغه ویند وي د لوژستیکي اشپز-
خانود خبريال د پوي بونتنسې
په خواب کی زیاته کړه چی :
— ((مونږ به دي هکله د بنارو-
الی مسولو خانکوته لیکلی بیشنا-
دونه وړاندې کړي . اوهم مو
خپل اعتباري استازي لیرلس
دي . خو په بنارکی دغویس دیس
د ثابت باتی کید و په خاطر خپله
خاڼه اړکتروال حدې کړي .
که چیرته دغویس بیه په
همدي ډول باتی شی . نسو
هیڅوک نه شی کولای چی له مونږ
سره غوښه به یو ښه کی بخه کړي .
له همدې امله د شلغمو
اتحاد په په ډاگه اعلانوي چی د
پراختیاب په صورت کی بد نامی
شلغم په غاړه نه اخلی .))
حبریاتی چی د شلغمو دغه
اعتصاب به راوړسته پنځوسو
کلونوکی ترټولو ستراوی سا ری
اعتصاب دي . او امکان لري چی
گلپیان هم د خپل حقه حقوقو
د ترلاسه کولو په خاطر د دغه
اعتصاب ننگه اوملاتر وکړي .

د بنجاره هتی ته رارسیدلی
خپرونه وایی چی د شلغموهغه
اعتصاب چی تیره میاشت بی د -
خلکو په کولموکی د نه هضمید لوتر
شعارلاندې پیل کړي و تراوسه
دوام لري .
په دي هکله د شلغمو اتحاد -
د بی مسول ویندوي شلغم گل
شلغمی ژورنالستانوته داسی
خرگند ونی وکسري :
— ((تاسی ته بهتره مالومه ده چی
پخوا به مونږ له غوښی سره یو بحای
بخیدلو . خواوس نه یوازي دا چی
بی غوښی بخیزو . بلکه به
غوږ یوکی موهم خوک سم نه سره
کوي . له همدې امله مو د شلغمو
د اتحاد بی په نوښت د خلکو په
کولموکی د نه هضمید لوتر شعار
لاندې خپل سراسري اعتصاب
پیل کړ . او دا اعتصاب به تر
هغی پورې دوام وکړي . خوچی
زمونږ دغه صفتی غوښتنی نه وي تر
سره شوي .))

د غلام سنگر سيار زيار
سنگر سيار
اوجېرال

هغه او دغه

پوتن - نن ورځ د لرگو بخاري
په کومو کورونوکی خوک ایښود لاي
شی .
پل تن - په هغو کورونوکی چی
په خنګل کی وي .
پوتن - په ژبی کی د بامونواوړه
باید چیرته وغورچول شی .
پل تن - د کاوندې د کور تر مچ .
پوتن - که چیرته د زار په بنا ر
په کوخوکی د جاکالی په خټوگنر
شی . نو په هغه شی پاکیزې .
پل تن - په غوڅولو . بلکه چی
صابون او پتروال بی د پاکید وتوان
نه لري .
پوتن - د کانکریت اچولو په
وخت د کال په کومه ربع کی وي .
پل تن - که چیرته کور د سري
خپل وي نو د ریمه ربع پانی په
منی کی . او که کومه د ولتی پروژ
وي . نو خلو ریمه ربع پانی د زمی
په موسم کی .
پوتن - مگر په ژبی کی خوکا -
نکریت کنگل وهی او خرابیزې .
پل تن - داسه ده چی به
ژبی کی کانکریت کنگل وهی . خو
دا چی د کال وروستی ربع ده . نو
د ولتی بلانونه باید تطبیق شی .
کنګل وهل په د اډول و دانیوکی
کومه ستونزه نه ده .
پوتن - دا د ویره مجلسی چر -
یدی اوورچپانی چی چناییزې خوک
بی لولسی .
پل تن - هغه خوک بی لولی چی
خه شی بی پکی چاپ شوې وي .



کاتاریناویت

غذای دوست داشتنی شما؟
آیسکریسم

زمانیکه بر مگویی قهرمانی مسی
ایستید چه احساسی به شما
دست می دهد؟

این احساس را به مشکل می توان
بیان کرد . بدون شک خوشی و

غرور موقعیکه سرود ملی ویسرق
کشور آلمان در موزیک به اهتزاز

در می آید . گاهی هم در این
لحظات آن عرق ریزی های نر -

پنات را به خاطر می آوریم که میوه
آن را خود چیده ام . بیاد آنها پس

می افتد که باز حیات خویش مرا
به خاطر آن لحظه زنده نگاهدا -

شته اند .
- شما فاکولته هنر سینما را میخوانید
آزوی که ام روز و با نقش را دارید؟

برایتان بگویم که من در سینما میر
۱۹۸۶ داخل انستیتوت گردیدم
و فعلا در آغاز دروس قرارداد آرم
در باره نقش های بزرگ هنوز
مترسم که آرزو نام به استثنای
نقش فعلی که دارم یعنی نقش
قهرمان جهان در رقص هنری
روی یخ

- زور نالیست هانخستین سال
نیست که مدارج عالی را برای
شما پیشبینی کرده اند؟

چنین معمول گردیده که شور
ستایش آن مبصر رقص هنری روی
یخ موجود و پرورش یابد . کدام دختر
جوان راستای خود توصیف خوشتر از
نمی آید .

من با ستایش و انتقاد یکسوع
پر خوردم دارم و بدون اشتباه
تفکیک میکنم کدامین دروغ است
که امین هم نوابی از قلب بر صفا و

بی آلیش .
- قبلا آواز گردیده بود که
وزن شما زیاد گردیده است

آیا شما موفق به کاهش آن گردید
دیدید؟
من باید که امکان به هر کیلوگرام
وزن خود ببیند پشم و قیودات را
برای خویش وضع نمایم ولی نظرم
این است که هر دختر جوان باید
به خاطر داشتن اندام زیبا و ظاهر
دلربا ببیند باشد .

- اوقات روزانه تان چگونه سپری
میگردد؟

ساعت هفت تمرینات بعد از
درس چون وقت من خیلی مقید
است بنا به یک بخش از دروسم را
در کارل مارکس شتات و دیگر آنرا
در برلین می آموزم . بعضا تمام
روز ها من روی یخ قرار میداشتم
باشم ، به جز آن روز های تعطیل -

ختم کار من همه روزه قبل از شش
عصر خواهد بود .
- آیا شما فکر میکنید که امکان رشد
بعدی در وجود تان موجود است؟

من فکر میکنم که هنوز من
میتوانم

از جمله آلمان در موزیک
ترجمه از فیاض نجیب

چگونه فلمهای هستید ؟
برای من هر نوع فلم جالب
و قابل تماشا است شورا کار من با فلم
و ساختار آنست و باید هر نوع فلم
را ببینم تا در کان کمتر اشتباه نمایم
و بتوانم فلمهای بهتری به یاری
دوستانم بسازم تا به این طریق
بتوانیم با سینمای تجارتی مبارزه
کنیم .

فلمسازان فلمهای مبتذل
و تجارتی با تخیل بیمارگونه خود
واقعیت ها را در گروگن جلوگرسر
میکنند و بر واقعیت های موجود
جهان برده میشوند و ذهن مردم
را به مسائل کم اهمیت اجتماعی
و گرایش های ارتجاعی و سودجویانه
میکشاند . به نظرم مسوولین نباید
بگذارند که چنین فلمهای در کشور
ما به نمایش گذاشته شود و چون
زهر کشنده بخورد نوجوانان
داده شود . نباید گذاشت که
مغز تسلسل آینده با دیدن آنگونه
فلمهای مبتذل و فریبنده مسموم
گردد .

زمانی بود که عشق در -
سینمای جهان بصورت یک
پدیده باک تجلی میکرد . پسر
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

نقص فلم سفر صحبت کنید ؟
- قصه فلم سینمایی سفر
که بگونه رنگ در دست تهیه است
یکی از هزاران قصه است که به
شکلی از اشکال در کشور ما اتفاق
افتاده است ، قصه فلم سفر
قصه آنهاست که بی الاپشانه
و صادقانه میخواهند در خدمت
انسان و انسانیت قرار گیرند و -
فلبهایشان آگنده از مهر و محبت
انسان ، میطید و بر طیش صدا
میزند که . . .

- خوش آن ساعت که بسی
خشم و غضب با ما تویشینی نه
در دل عقده ای مارا نه برای سر
تر اچینی .

- میخواستم بیوسم هرسنا -
روی که برایتان سپرده شود
قبول میکنید؟

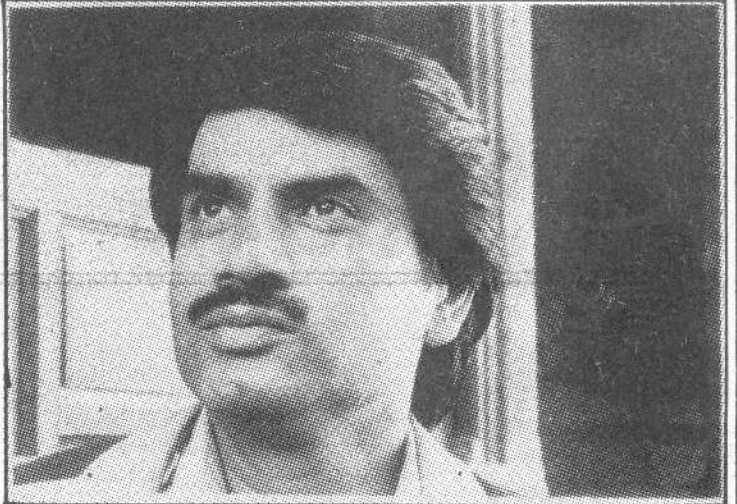
- بلی ، اما خوش دان
مطابق به خواست و علاقه خود
سناریو در اختیار داشته باشم ،
هم سناریوی فلم هنری و هم
سناریوی فلم مستند .

وقتی سناریوی مطابق علاقه
کارگردان باشد از آن فلم بهتری
بوجود میاید .

بود او هم مرد پرکار ، با جرئت
اما اندک رنج ولی با قلبی مملو
از صفا و صمیمیت است . میخواهم
در راه سینمای آرزوهایش
برسد .

فتح الله برنده هنر پیشه
سابقه دار سینمای کشور بر علاوه
اینکه درین فلم نقشی را به عهد
داشت ، پرود کشتن منیجر فلم
هم بود البته نه تا پایان فلم و سن
آرزو دان به آرزوهای طلائی اش
برسد .

و در مجموع از تلم آنانیکه
درین فلم زحمت کشیدند صمیمانه
سیاسگذا م که قد پر رشیدی
مونتازور فلم هم فراموش نشده
است .



سعید در سفر

بقیه از صفحه (۳۰)

مرد هاره قول امر ، صبور سراز
مسافر ، فرار و برنده های مهاجر
میباشد و من از کار او در فلم سفر
راضی و متشکرم .

و موسی رادمنش ، اودرین فلم
بصفت معاون کارگردان با من همکار

ژورنالستی که میخواهند

بقیه از صفحه (۴۱)

شاید صاحب بسیار خوب من با محترم ساریان بوده باشد که در برنامه هفت شهر هنر انجام یافت و ساریان فراموش شده و از یاد رفته یکبار دیگر درخشید و یاد همه ماندگاری یافت. آن روحیه هیچ وقت فراموش نمیشود. موفقیکه از تلویزیون همان شب نشر میشد به

صد ها و هزارهاتن از هواخواهان هنر ساریان گریستند، گریستند که هنرمند خود را چنان یافته بودند. راستی شما آیا ژورنالست استید؟ پلی شکر. چگونه؟ اینگونه که در سال ۱۳۵۵ از رشته ژورنالیزم فاکولته ادبیات فارغ شدم و از آن پس مثل شما در مجله کار میکنم و سالهای درازتی همکار مطبوعات بودم تقریباً از ۱۳۵۰ تا امروز. علاقمندان تان میخواهند بدانند که بر علاوه مصروفیت های همیشگی یعنی گشت و گذار چه وظیفه رسمی دارید؟ ژورنالست راد یو تلویزیون استم و در راداره هنر و ادبیات کار میکنم در راد یو صدا ام از برنامه جوانه های برآید و در تلویزیون چهره ام از برنامه پاسخ چیست. آیا از کارتان راضی استید؟ پلی اما فریاد از کارکنان شعبه

چک و ارزیابی برنامه ها - قبلاً در باره همسران چیزهایی گفتید اما گفتید که چه وقت ایشان به عقد نکاح شما درآمدند؟ در شام پنج قوس ۱۳۵۶ اخطبه عقد خوانده شد و سر اولم احمد - مسیح از همان آوان ولادت به مسیح پیوست. خوب شد که آواز نرخی بلند گوشت آگاهی نیافت. دود ختم غزل، ساره هفت ساله و ترانه هاجر پنج ساله فضا - خانه ام رارنگین ساخته اند. مهمانی هم در راه است که تا چاپ مجله دختر یا سر بود نشی اگر سر بود نامش را ایمان خواهم گذاشت اگر دختر بود باز همان وقت تصمیم خواهیم گرفت. مگر از هم انتظار دختری را دارید. برای من سر یاد دختر فرقی نمیکند مهم آنست که فرزند مادر خد مت انسان و وطن باشد و از همه اولتر با ایمان و با حیا باشد.

با ایمان و با حیا باشد (اما ای - حرف های زلس صادقانه بود چون همینکه مهمان در راه دختر بسود به حمله قلبی بسود چارشد و کسارش به شفاخانه کشید) - خوب بالاخره چند سخن هم در باره راد یو تلویزیون شنیده ایم که شما گاهی از برخی برخوردار هستید دل خوشی نداشته اید؟ - شما درست میگویید بعضاً و - ستان مسوول بی جا کارمند ان و - ژورنالستان را با تعصبات و تنگ نظری های بیجا مجال کار نمیدهند و ناگاه من بینی که برنامه پرسشونده و پرسشنده قطع میگردد و با انرا از - پرورد مسوور و گوینده موفق میگردد من در باره خود چیزی نمیگویم مینترسم عفت شود اما... - اما بالاخره چی؟ مثلاً اگر شما رئیس تلویزیون می بودید چی می کردید؟ - بقیه در صفحه (۱۰)

حرام نداشت و با قرارداد های اجتماعی مخالف نبود. اصلاً حالا در سینمای تجارتي عشق های عجیبی روزی پیدا کرده است، مثلاً عشق مثلی مد شده است.

مرد زن دار، عاشق زنی بیگانه میشود و یازن شوهر دارد بلکه عشق مرد بیگانه ای می بندد و سر دوسه معشوقه دارد و دختر معشوقها خلاصه، سینمای تجارتي آکنده از انحرافات عشقی است.

و دیدن اینگونه فلمها برای اطفال و نوجوانان ما چون چاکلیت است اما، چاکلیت تلخ که با خوردن این چاکلیت تلخ، عاقبت شان بخیر.

- با همه حرف های خویی که داشتید زندگی خصوص تان چگونه است؟ - میدانم که چی میخواهید بپرسید.

از زندگی کاملاً راضی و خوش بخت هستم. دو پسر سه نامهای مصطفی و عبد الله و دود ختم به نامهای مریم و زهره دارم، همسر در امور منزل و تربیت اطفال مشغول است. و این راه باید بگویم که از خوردنی ها هیچ چیزم نمی آید آرزو میبرم.

و از رنگ ها، رنگ لیمونی و ارغوانی را می پسندم، عاشق زندگی هستم و قلبم مملو از عواطف انسانی است از کار کردن لذت میبرم بخصوص از تهیه فلم.

با کمال صمیمیت و صداقت و بی ریای خدمت دوستانم هستم و مثل همیشه درد رس هستم اگر دوستان در دلدل گوئی آغاز نکنند، با حوصله و علاقمندی بود لسوزی و مخصوصاً با وقت گوش میدهم، از روی فکر و عقل و شعور برایشان چاره جوئی میکنم، از شادی های شان، شاد میشم و در غم های شان خود را شریک میدانم و وقتی به یاری و کمک من نیاز پیدا کنند همیشه آماده انجام خدمت صمیمانه و صادقانه هستم.

خوش ندهان از کسی بدگویی کنم، خوش ندهان در روزی - دوست و در عقب دشمن باشم و خوش ندهان بدی را با بسدی جواب دهم برای اینکه من نیکی را بماندیده ام.

کسانی که بد را بپسندیده اند ندهان زنیکی چه بد دیده اند - موفقیت روز افزون شما و دیگر سینماگران مارا که با وسعت دید شما هموائی دارند، از دلدل

ارمان بی پاتی شو

د ۲۵۰ مخ پاتی

اکبر لالا رشتی اول بله چاره نه وه بی له دی چی لجان له کلی و رک اود اسی بخای ته لار شم چی هلته کار او مزه و ری وی بس له لجان سه می بریکر و وکره چی بیخی لری یوه بودی وطن ته شم له مورسه می هم خبری و کز ی هغی هم سلا و کره او گلای می هم به دی موضوع خبره کره اوله و رخ من سفر ته ملاوتر له اوترا و فریاد و روتو - و اویشتم او نه دی توکه به بود می وطن کی می به مزد و ری لاس و ری کسر هو پوره بنجه کاله می تیر کرل - هلته زموز پیره یوان وار مانو ندی به حواری او مزه و ری بس و او نه دی د شیبی او ری می موگا راکوه تر خورخو پیسی می سره رافوته کر ی اود وطن به لور راریان شم له پروسوما نیو وروسته د خیل هیواد بولوته راور - سیدم خیل وطن ته به رار میسد و

سره می لومی د خدای شکر اکر اود ابله و رخ د کلی به لور راوخو - سعیدم دغه بخای ته چی راور میسد - غلی شوزه لاور ته غور غوز و غور هغه خه نه ویل لاس می به لاس ورت کینبود سترگی بی را وار ویل خوختا - شکی اویشکی بی بریخ راور میسد بی او به داس حال کی چی سترگی بی بند ید و خیلو خبروت بی د و ام و رکر خه سرد ی خورم ... کلی ته ورسیدم خیل کورته لارم هخ ش نه و پاتی مورس مره شوی وه او گلای هم د نری رخ له لاسه له دی دنیا سره مخه بنه کر ی وه کله چی دا - خبری می و اویدی ز ناروخ را باندی ته تیاره شوه به سپینه و رخ می داسمان ستوری ولید ل خور و ریسی می به کلی کی تیری کر ی هغه پیسی می چی گنلی وی هغه می به کلی کی خیرات کرل اودا دی اوس بی له کلی راورتم. لکه چی نویی حوصله پایتسه ورسیده به زوره زوره بی ویر ل او نه زرا کی بسرد و مره و ویل چیسی د نیامی تالاشوه ار ... و درید - ماشومان هغه شان به خیلو لوبو بوخت و و نو د هغو شور و زور لسی غوندی بوخت و ساتلم ... کله چی - بیترته می مسایرت و کتل ... مسایرت لمر خاتمه به لورسه منزل رانشه لری شوی و - پس را باخیدم ... حو مسایرتانه لار او ماته به زره کی د ارمان پاتی شو چی ماهم مرسته و سره و نگسه.

صابون بهتر است

بقیه از صفحه (۲۱)
بقیه از صفحه (۲۲)
سر بالین وجود دارد. نخستین باشامبو، بر سر زن یا صوفی کس و کندن تارهای مویکی دو روز بیزن موها را سوهت خواهد شد. بختید. نقطه قابل توجه اینست که این چند تار مو هر صورت - ریختنی است، پس ریختن آنها اندکی زود تر خایز اهمیت نسبی - العاده نمی باشد. با ناپاک - نگهداشتن سر بمنظور باقی ماندن این چند تار مو بجا می ماند. خودس برای یک زمان نهایت کوتاه کار است احسانه و نادرست. این یک قربانی با ارزش نیست زیرا به تعویض انداختن عمل مستشو باشامبو برای چند روز - متواتر یافته ها موجب آن میگردد تا به تعداد این چند تار مو قابل ریخت افزوده شود و با نشستن بعدی یکجا بریزد.

هرگاه هر دو هفته بعد یکبار سر را باشامبو بشوئید، صرف برای همین ۱۴ روزی توانستید موهای قابل ریخت را روی فرق سر نگهدارید و در عوض بجز فرق سر ناپاک و قابل خارش چیز دیگری کمائی نخواهید کرد. بعد از چند روز باید سر را با شامبو مستشو داد. تکرار عمل مستشوی موها شامبو به تعداد تریخ طبیعی چرب بود، محیط رست یا محل کار، موسم سال (تابستان یا زمستان) و شیوه زندگی و حالت موها بستگی است. در صورتیکه موهای چسب داشته باشید، می توانید با استعمال اندک شامبو حتی هر روز عمل مستشو را اجرا کنید. اگر موهای مادی دارید، میتوانست آنها را هر دو یا سه روز بعد بشوئید. موهای خشک و شکننده را میتوانست هفته ای دو بار مستشو و شکل دادن هر شیوه ای را که میخواهید تعقیب کنید، بهتر است به بهداشت منظم موها توجه داشته باشید.

ستاره عروسک باز

بقیه از صفحه (۴۱)
- هرگاه از شما در مورد معالجه امراض روانی پرسیده شود چی خواهید گفت؟ نما از ((خاطرون کی کیلادی)) حرف میزنید که از فلماهای دلخواه من نیست. نقش را که در آن به عهده داشتیم برام مناسب نبود. من خیلی جوان هستم و نقش معالجه امراض روانی از دستم درو است خد کند مرا به اجرای نقش مادر و یا مادر گلان دعوت نکند.

- زمانی که به سینما روي آوردید با چی جرابلما مواجه بودید؟ در آغاز مشکل لسان داشتیم، زیرا من در بنکاک وهانگه کاتنگ بزرگ شده ام و لسان هندی را نمیدانم. استم اکنون آن را امیخته ام. فعلا خوب استم. دیگر چی؟ بلی، در آهنگها و رقصهای هنگام باران از من تقاضای اجرای حرکات زشت را نمودند مگر من باور زیدم بعضا در صحنه های دراز که همه چیزه هیرو ارتباط میگرد من بگونه یک تماشاگر نگاه میکنم و کوشش میکنم. یک دختر باشد مانند برق تیز و مثل یک زبور باشد. در فلماهایی که ستاره های زیادی کار کرده می باشند، دختر نباید همه کاره باشد. همچنان در فلماهایی مانند ((هانتیا)) باید ناخندگی خود را بجا آورد و یا آنکه به ساز (بایی

آب موجودیت بشقا

بعد از دوباره چه صد متر طرف مناغیسی دریاچه روب وانعا وجود داشته و انهم موافق با خط سیر حرکت گلوله که در سنده قدیمی از آن تذکر گرفته بود. از آنجاییکه آن چند تن در قایق فرار ماهی ها را مشاهده نموده بودند به آسانی میتوان نتیجه گرفت که در گلوله خیره کننده نبوده و چون که حد اکثر درجه حرارت که در آن چشم انسان قادر به تشخیص اشیا عیانی است معلوم است نباید میتوان حرارت اعظم سطح گلوله را تخمین زد و آن مساوی به ۱۶۰۰ درجه سانتیگراد بود. علما فعلا به خاطر تلاش جهت بوجود آوردن مودل فیزیکی بدیده که شرح شد سند را بصورت دقیق مطالعه و تحقیقات تکلیفی را در دریاچه بعمل می آورند.

بهای پرنده

بعضی ظهور چنین بدیده ها را نشانه فعالیت مدنیست رشتند یافته توغیر از بدیت مای بندارند. ولی تا حال هیچکس حتی جدی ترین متخصصین حرثت نیوت اینرا که بدیده های خلاف قاعده نشانه شعور غیر زمین است بخود نمی دهند. زیرا برای نیوت آن دلایل کافی در دست نیست. در آن این بدیده ها به مطالعات عمیق احتیاج دارند. اسرار زیادی در کره زمین نهفته است و توضیح بسیاری این اسرار را که نعم مافعلا از درک آن عاجز است میتوان در طبیعت که هنوز هم بدرستی آنرا ننساخته ایم دریافت. مثلاً یکی از بدیده ها گلرملهای صاعقه در این باشند. ماهیت وجود

است که در مکتب بسیار محبوب بودم. من هیچگاهی میان پسران و دختران نبوده ام. به من باور کنید هیچ گاهی با پسری تعنا نبوده ام. بدروماد بر ویامه ام همیشه با من بوده اند.

- در زنده گی تان چی میخواهید؟ من میخواهم از زنده گی بسیار استفاده کنم. من از بازیگری در سینما لذت میبرم، اما فکر میکنم تا چار با بیخ سان دیگری بازیگری ادامه دهم، نمی خواهم بیشتر از آن درستد یو باقی بمانم. بعد باید به آنجا که تا جرمالما است یکجا خواهم شد.

- ایاد در کار فلن جهات مشکل را، آزمایش کرده اید؟ یکبار در ایترتی نقش مشکلی را بمن سپرد. در حلقه ماهر کی نقش خود را گرفته بودم. من به حیث یک هنر بیننده از مشاهده آن ترسیدم و در ایترکت را بیاد انتقال گزیدم. در ایترکت سناریو را دوباره نویسی کرد، و لنسی هرگز چنان نقش ها را بازی نخواهم کرد و لو پول تعلم در نیار به من بدهد. بان در ایترکت دیگر کار نخواهم کرد.

- آیا شما فکر میکنید که دختران سینما در جامعه خود در درجه دم قرار دارند؟ همینطور است. کسی آن را تغییر داده نمیتواند. در اینجا بازیگران مرد همیشه میخواهند زنان شان را در چار دیوار خانه نگهداری کنند. هرگاه خانم بازیگر باشد، کارش را متوقف میسازد. چرا زنها خود شان در مورد خود تصمیم گرفته نمیتوانند؟ چرا آنها را نمیبند ار شوهران اند؟ شما خوب میدانید

رخ داد. دستگاه های رادار - میدان هوایی گود کی شسی را که بد رستی نمی بیند تشخیص داد کشف کردند ارتفاعات پرواز آن از ۱۰۰۰ متر تجاوز نمی نمود و سرعت آن در حدود ۱۸۰ تا ۲۰۰ کیلومتر در ساعت بود. در این اواخر نیز چند واقعه مرموز و نوع بیوسته ۱۰ اطلاع حالیسی سال قبل از برزیل دریافت شد: نماینده وزارت نیروهای نظامی هوایی اعلام داشت که در طی یک ساعت صفحه رادار آنها (اشی برنده ناشناخته) را ثبت کرد. شیاره که جهت ملاقات با آن از یکی از میدانهای محلی به او بلند شد در محل مذکور چیزی را کشف نتوانست. یکی از یلوتان صرف جرافهای سرخ سیز و سفید را که در حال فور رفتن در آبهای اقیانوس اتلاننتیک بودند. بچشم دید واقعه دیگر بر بالای خاک اتحاد شوروی

که مادران عصر نیمیستم که انسان در مغاره زنده گی میکرد. - ممکن است که برای انجام نفس های مکمل آماده باشید؟ نباید بسیار مشکل باشد، ولی من نمیدانم که تماشاگران مرامید برند یا نه. من خوش دام کسه در فلماهایی مانند ((من وصاله)) بازی کنم اما اگر مردم فکر خواهند کرد که آنها را تربیت میدهم آنها قیمت نکت شان را بپور می خواهند.

- در مورد فلماهای کامل وی عیب چی نظر دارید؟ قعه عشقی زیبایی را که در آن دختر و سر نمیرند، دوست دام. از انجم غم انگیز بد می آید. باوصد آن فلم (نیامت سی فیات تک) و ((ایک دو جسی کی لشی)) را دوست دام، ولی فلم دلخواه من ((لوستوری)) کار گرو است. فلم شیرین بود و بسیارم انگیز نبود. من آن را چندین بار دیده ام.

- سرگذشت واقعی عشقی داشته اید؟ عشق حقیقی فقط خیال زور نالیستها بوده است.

من با ((گوند))، ((چنگی بان ی)) و ((دان د هانا)) رابطه داشته ام، زیرا آنها همه رفقای فلسی من بودند.

حتی یک مجله نوشت که من ((گوند)) را در خانه خود مخفی کرده ام. زمانی که نامزد من آن را مشاهده کرد جانس را آتش گرفت او وانعا مرادوست ندا رد. اکنون که ((گوند)) عروس کرده خانم راحت گردیده است.

بر فراز الاسکا بشقاب برنده نمای شد. تیرا هوکی فرمانده شیاره با ۲۹ سال سابقه کسار بعد از حکایت کرد که شی مذکور دارای جسامت عظیم تقریباً دو برابر کشتی های شیاره سردار بود. بشقاب مذکور در آبستدا موازی با خط سیر شیاره پرواز کرده و بعد از بطور ناگهانی به آن نزدیک گردید و در همین اثنا تیرا هوکی در بشقاب برنده دیگر را که کوچکتر از اولی بود مشاهده نمود. حای تعجب در اینست که دستگاه های رادار نتوانستند چیزی را ثبت کنند. هر سه بشقاب برنده مدتی طیاره را همراهی کرده و بعد از باید بدیدند. این حادثه در شب که هوا نهایت صاف بود رخ داد.

ترجمه: سید جهانگیر حسینی

اسرار بی نوع

بقیه از صفحه (۱۷)
خودش، شانه های باریک زاویه دار داشت. در مورد هر سه شخصیت - فوئ الذکر علائم سندرم مازمان به مشاهده رسیده بود. اینها علاوه بر استعداد خداداد، در خون شالهای زنده گی شان ز قدرت جسمی قابل ملاحظه و نوعی فون العاده زیاد برخوردار بودند. دلایلی وجود دارد که ما را به این نظر معتقد می سازد که ممکنست همچو ریزوف توه حیاتی ناشی از وجود بیت مفند رزید کاتی کولامین ها Catecholamines در خون باشد. این مواد موجب تحریک فعالیت بیشتر و مقوی جسمی انسان میگردد. همه این اشخاص از جوجه مشتسرتک و ظرفیت یادکردنی کار برخوردار بودند.

وقتی آینده بستم

غزل، قطعه ویرس های زیبا
را می بای

از خود نبی خواستم شعری
بگنند و این آینده بندان را چرا -
فان سازد

در کوچه های ما

من از شرق، از گلوس، برشکوه صبح می آم
میان مردم مستم
قناری سپید اندام اشعارم
میان زلف چشم
د و نامهره

زاشک داغ

داغ داغ

به سردایم حریفی از دم رانده

قبای قامت یک خرمن گیسو

از آنسوی بلندی های بی آغاز

از لاهوت می آیم

به دل دایم که نذر سرو اندایت

درون باغ ای و بلور رنگ رنگ آن

بگام مهره های زلف چشم

میان جنگل مروزان دست

رها سازم قناری سپید اندام ستانم

به دل دایم که اشپ

از مهربود خشم، فکین تنهای

رها نام مرقع پر خسته، آواز

فروسی نشانند و ارتجاعیت عروق شمره را افزایش

برگوس

ترانم دوست میدایم

مستوبین جنگل مروزان می ایسم

ترانم دوست میدایم

و می خواهم

میان بانهای بر جلال شانهای تو

گزارم فنجی های بسته لبهای خاموش

نهان سازم درون لانه دست

شتابان بوسه های ناشکیبم را

گزارم سر به روی وسعت قلبت

نهان سازم تم می همدایم را

به هم رفت بساط این جدایی را

شم بانوی تم بردوش تنهایمی

که با جامی کبابی از نی ساز خود

میان معبد متروک تنهایمی

ستاده سخت انسرده

به دل دایم که اشپ

در میان بانهای بر جلال شمرشیدایم

بسانم نذر دیدارت

چراغ اشکهایم را

قبای گیسو نام را

قناری سپید اندام شمره را

چای نوشابه

مربوط است، چای (بخصوص نوع سبز آن) در زوسو
نیاتات مقلم عالی دارد.

بدین ترتیب، مواد یکدیگر گیلان یا پیاله
چای وجود دارد برای سلامت انسان خیلی مفید
است. در آستانه قرن بیستم چنین تصور میشد
که چای صرفاً چای چهار پانچ جزو اساسی است
که عده ترین آن کافئین است. در سالهای
اخیر دین لیست در حدود (۱۲۰) ماده شامل
شده که مشکل است آنها را به اجزای اساسی
یا فرعی دسته بندی کرد. در سالهای اخیر
دانشمندان اجزای مرکب چای را جداگانه مورد
آزمایی و تحلیل قرار داده اند و چنین دریافته اند
که کاتی چین ها در تداوی نفروز (التحاب کلیه)
هیپاتیت مزمن (التحاب جگر) و هایپر تینشن (فشار
خون بلند) مؤثر است.

بمنظور دریافته اند، تیر چای بالای هایپر
تینشن، آتروسکلروزیس Atherosclerosis
روماتیسم و هیپاتیت مزمن، د کتر مگالوبلیتوسیس
به انجم یک سلسله مطالعات و تجارب اقدام
کرد. این دانشمندان تجربه خود را با چای
سبز آغاز کرد زیرا چای سبز برخلاف چای سیاه
خواص مطلوبه خود را در جریان بروسه تولید کمتر
از دست میدهد. تداوی با چای بالای صد ها بیمار
تطبیق شد و نتایج که از آن بدست آمدیم برای
بیماران وهم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای
التحاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن
فروسی نشانند و ارتجاعیت عروق شمره را افزایش

می بخشد که این نه تنها در تداوی آرتروسکلروز
سبزوهایپر تینشن خیلی با ارزش است، بلکه
در جلوگیری وقایع خطرناک مانند خونریزی
دماغی و نزوسیدن خون به عضلات قلب نیز مفید
است.

چای در تداوی بیماری های ساری نیز نقش
مهمی را بازی میکند. تحقیقات طبی نشان
داده است که چای در تداوی اسهال خونسی
خیلی مؤثر است و نسبت به انتی بیوتیک ها ترجیح
داده میشود.

دانشمندان از مطالعه (۱) نوع چای چنین
نتیجه گیری کرده اند که خواص صده ضد مگروس
در چای سبز موجود است. هر قدر چای سبز
قویتر باشد، بهمان اندازه خاصیت ضد مگروس
ان بیشتر است. چای قوی سبز هم چنان درخو
نریزی های زیاد معدوی، روده ای و دماغسی
خیلی مؤثر است.

چای در قسمت جلوگیری از تشنگی در زمانه
جگر و کلیه ها نهایت مفید است. چینیای ها که
همیشه بطور منظم از چای سبز استفاده میکنند
به بیماری های موجود بیه سنگ در مجاری بولسی
دچار نمیشوند.

بر خلاف قهوه، چای فعالیت های جلدی را
تحریک می نماید و موجب عرق ریزی زیاد میگردد.
بعضی از ویتامین های موجود در چای (P B₁ و
و B₂) به جلد خاصیت الایستیک می بخشد، رنگ
انرا بهتر می سازد و از تشنگی جوش ها و لکه های زرد
پوستی جلوگیری می نماید.

با در نظر داشت مطالب فوق شعار (بستا چای
نزد همه یک چیز حتی است) کاملاً صدق میکنند.

سوزای قوت

بقیه از صفحه (۱۲)
قانع میکنید:

بیمار خوبه اما غذا را بر برای
شان هر قوطی کانسرو میزنم و این
را برای خود نگاه میدارم -
فعللاً ان را سر جایش بگذرانید -
زیرا این سوپین سکی است که طبی
یک روز از بزرگت ان به فروش رسیده
است.
ترجمه: حمید خراسانی



بقیه از صفحه (۸۷)

ثروتمالیستی که میخواهند

اگر من رهبر تلویزیون می بودم
برنامه ها را مطابق سویه مردم بودم
حالاتی هم مطابق ذوق مردم تهیه
میدادم. از برنامه های خسته کن و
خواب آور دوری اختیار میکردم.

ترجمه انتقاد ها میدادم و برای
مردم کار میکردم، نه برای جوکس و
نگهداشتن آن.
- آیا ممکن است د پگرسوال نکم.
- اختیار باشماست اما من آماده
باشم.
- باشد برای بعد ها.

د تيارووه ...

پاتړه (۱۲) څخه وکړه او په دې توګه چې د اتحادیې سرولین څو اکټور په ځای کې وپیلیدل چې مشکل دي.

په ۱۳۰۶ کال کې یې هنري لار په درجه جایزه گټلې او کال هنرمند شم. همداران یې څو نورې لارې ترلاسه کړې دي.

که د خپل شخصي ژوند په حکم پورته ویاړېده په نه وي. په مینه یې واده کړی دی مینې اوشقی سره گوزند کم. یوه لاسن بچیان اوباشومان لرم.

تاسی د ماشومانو شمیرونه وایه نه چې خبره درخونو ترسیدلی ل.

د درخونو ته نه خود رجن ته رسیدلی ده.

ستاسی کم اولاد ستاسی په لار تللی پهنی د تمثيل د هنر سره علاقه بودلی.

سره له دې چې منران اولادونه می ترسره رسیدلی. یوې اولور می واده هم کړی ولی تراوسه چا د تمثيل سره علاقه د ښکاره کړی.

پس تاسی د خواینی مقام ته رسیدلی یا ست.

نه یوازی د خواینی بلک د نیا مقام می هم لاس ته راوړی. ښکته زه لسمان هم لسم.

هیله منده می چی کړ و سپان هم ووینسی.

په شخصي ژوند کې به ستاسی تر ټولو بل هیله څه شی وي.

په هیواد کې د خوږې یا لمعنې جگړې ختمیدل زمانه یوازې هیله ده. اوبه شخصي ژوند. خاصه توګه کومه هیله نه لرم.

یعنی خپلی هیلی پوره کسې. په خندا سره وایې: تفریحا هو.

د ژورنالېستانو څخه څه خاطرې لری.

پوره بده خاطرې. هغه هم ستاسی د مجلې د چلوونکو وړتیا لېستا نوڅخه د خبرو او وگولو کار و تکرارولې نه خوښې یې خود و سره ولې واوړم چې یو ژورنالېست باید وپیلیدل چې یو خپلې نشریې درنګه لپاره فکر کړی بلک لږ تر لږه باید د هغو اشخاصو د حیثیت او هیزت خیال هم رساتي کم چې د هغو له هويت نه د خپلې نشریې درنګه لپاره د لاس نیوواد په توګه کار اخلی.

تاسی د سپاوون د مجلې څخه مروري. فکرته کوی چې دلته سوې تخاهم وواوکم تصد په منځ کې نو.

هوکی زه د سپاوون د مجلې نه مروره م. دا چې زاخندان د سوې تخاهم او یا کم تصد یې حل تصد ناشی و زیاد زه د درنه شی زولې هغه څه چې باید نه وای شوې و شول. خود ادي او په مجلس سره پخلا شم او گوري.

چې مرکی ته چې حاضر شم.

چې مرکی ته چې حاضر شم.

فورم سوالات کد ام یک آن انتخاب میشود ...

ماد رباره وضع تحصیلات عالی یاد و تن از محصلان نیز حرفه های داشتیم یکی از آنان از انشای نام خود باور زده. و چنین ابراز عقیده نمود:

- یقیناً دولت تصمیم دارد. تا زمینه خوب تحصیل را برای جوانان مساعد نماید. اما عده ای از جوانان در یوهنتون به درس کمتر توجه داشته و بیشتر صرف خوش گذرانی اند. برهنه تریکوس بیشتر عیاشی می کنند تا تحصیل.

- چرا؟
- عده ای فکری کنند، جنگ است و تحصیل ببردنی خورد تعدادی به عسکری فکری کنند و برخی هاهم وضع اقتصادی بهتر دارند و به تحصیل علاقه ندارند.

نکړی کید چه تغییرات باید بیاید؟
- والا باید تشخیص نمود که برچه کسان صرف صورت بگیرد تا آنها به درد همین جامعه رنج دپه بخورند.

- چطور؟
- این وظیفه سرولین است که راه آرایید اکنند. محصل د پکړي گت:

- امیدواری های بوجود آمده است تا وضع تحصیلات عالی بهتر شود مخصوصاً که وقت میشود تا محصل را استاد براساس معیارها و ضوابط علمی با تاملین عدالت اجتماعی انتخاب نمود.

اما هنوز نمونه های معرزی استادان از جانب سازمان های سیاسی وجود دارد که کار درست نیست. نوسنده این سطور عقیده دارد که بهتر است یکی از جلسات شورای وزیران به بررسی وضع تحصیلات عالی اختصاص داده شود و از نظرمین بطور صده روی ساهیل مطرحه درین نوشتن و نیز درباره برخی ساهیل د پکسر چون ساله تا جهل جوانان نارووهنتون ها پس از ختم تحصیل ساله انتخابی شدن.

رهبری د بیارتنت های پوهنسی و ریاست پوهنتون کابل.

- ساله تجدید نظر بر برسبب های تعلیمی و تربیتی تصمیم اتخاذ شود و در زمینه جذب دانشندان داخلی فرض تدبیر به این کانون های علمی اقداماتی را اتخاذ شود و در ساهیل منوط به نتیجه تحصیل و استاد تجدید نظر فرود.

ماد رباره وضع تحصیلات عالی یاد و تن از محصلان نیز حرفه های داشتیم یکی از آنان از انشای نام خود باور زده. و چنین ابراز عقیده نمود:

- یقیناً دولت تصمیم دارد. تا زمینه خوب تحصیل را برای جوانان مساعد نماید. اما عده ای از جوانان در یوهنتون به درس کمتر توجه داشته و بیشتر صرف خوش گذرانی اند. برهنه تریکوس بیشتر عیاشی می کنند تا تحصیل.

- چرا؟
- عده ای فکری کنند، جنگ است و تحصیل ببردنی خورد تعدادی به عسکری فکری کنند و برخی هاهم وضع اقتصادی بهتر دارند و به تحصیل علاقه ندارند.

نکړی کید چه تغییرات باید بیاید؟
- والا باید تشخیص نمود که برچه کسان صرف صورت بگیرد تا آنها به درد همین جامعه رنج دپه بخورند.

- چطور؟
- این وظیفه سرولین است که راه آرایید اکنند. محصل د پکړي گت:

- امیدواری های بوجود آمده است تا وضع تحصیلات عالی بهتر شود مخصوصاً که وقت میشود تا محصل را استاد براساس معیارها و ضوابط علمی با تاملین عدالت اجتماعی انتخاب نمود.

تحصیلات عالی یک ...

میخواهم برای منی معلومات خواننده در زمینه ورق انتخابات کانکور دهنده گان را مثالی بیارم. تقریباً اکثریت طب یا حقوق را انتخاب مینمایند درحالی که محصل نمره معیاری را در انتخاب اول تکمیل نمایند برای انتخاب دوم نمره شان با اضافه بیشتر از ده نمره باید نمره معیاری انتخاب دوم را برده همین ترتیب نمرات معیاری انتخاب های بعدی را بپوشد مثلاً محصلی اول طب، دوم فارسی و سوم حقوق را انتخاب نموده است.

فرضا اگر نمرات طب ۲۶، فارسی ۲۰۰ و حقوق ۲۱۰ باشد هرگاه محصل ۳۰۰ نمره اخذ نماید بفرایه اینکه در چانس اول موفق نشود و در چانس دوم و سوم نیز موفق نمیشود زیرا نمره معیاری پوهنسی فارسی صرف برای کسی است که انتخاب اول او باشد درحالی که انتخاب دوم باشد نمره معیاری پوهنسی فارسی ۲۱۱ و از پوهنسی حقوق ۲۲۱ میباشد درحالی که این محصل فقط ۳۰۰ نمره دارد بپایه وی به انتخاب چهارم مثلاً زراعت یا دارالمعلمین موفق نمیشود.

محصلی که ۳۰۰ نمره دارد و انتخاب اول خود را فارسی تعیین نموده با همین نمره به فارسی موفق میشود ازین لحاظ در انتخاب رشته باید فکری به عمل آورد.

- آیا نمایان ساله را برای فارغان مکاتب توضیح نموده اید؟
- بلی اسال این برنامه برای آنها توضیح گردیده است.

- چه تضمین های وجود دارد که برای فارغان قبال سوالات داده نمیشود؟
- سوالات کانکور فقط در شب انتخاب شده و تکثیر میگردد. کمترین فرصت وجود ندارد که سوالات به فارغان داده شود و اصلاح کسی نمیداند که ازینج

شوخ بیستم مثلاً محصلان در سال آینده یونیفورم خواهند داشت؟
- بلی، درصدد بودیم اما یونیفورم در محیط پوهنتون رایج نیست. پوشیدن لباس رایج درون جوانان می گذاریم. بیستم که آنها لباس خود پسند می پوشند یا مردم پسند.

- اگر آنها لباس سرد بپوشند نپوشیدند و آرایش شان نیز دور از محیط پوهنتون بود با چه اقدام خواهید نمود؟
- در انصورت مجبور خواهیم بود برای محصلان نمره تمدید قابل شوم که هر قدر آنها ساده باشند برای آنها نمره عالی خواهیم داد و مقابلاً از نمره شان کم می نمایم.

ماد ر مورد ساله تقسیمات محصلان و چگونگی میخانیکیت محاسبه نمرات با شاغلی پوهنوال امین الله نیم سرپرست ریاست تعلیم و تربیه وزارت تحصیلات عالی و رئیس کمیته امتحانات نیز صاحبی انجام دادیم.

- اسال چه تغییراتی در امتحان کانکور رونما گردیده است؟
- اسال سهمیه ها از بین رفته و همه فارغان مکلف اند تا کانکور راهپری نموده به پوهنتون هامعرفی شوند. درین مورد تدابیر لازم برای محصلان مرکز و ولایات اتخاذ شده است.

- آیا آن عده فارغان مکاتب که برایشان عده داده شده که بعد از ختم دوره سرکاری بدون کانکوره پوهنتون پذیرفته میشوند هم باید کانکور راهپری نمایند؟
- در صورتیکه کمترین کمال از ترخیص شان سیری شده باشد بر اساس نمرات سه ساله دوره ثانوی اگر بیشتر از کمال سیری شده باشد آنها نیز تابع کانکور میشوند.

- معیار ارزیابی نمره در تعیین رشته چگونه است؟

شوخ بیستم مثلاً محصلان در سال آینده یونیفورم خواهند داشت؟
- بلی، درصدد بودیم اما یونیفورم در محیط پوهنتون رایج نیست. پوشیدن لباس رایج درون جوانان می گذاریم. بیستم که آنها لباس خود پسند می پوشند یا مردم پسند.

ماد ر مورد ساله تقسیمات محصلان و چگونگی میخانیکیت محاسبه نمرات با شاغلی پوهنوال امین الله نیم سرپرست ریاست تعلیم و تربیه وزارت تحصیلات عالی و رئیس کمیته امتحانات نیز صاحبی انجام دادیم.

شوخ بیستم مثلاً محصلان در سال آینده یونیفورم خواهند داشت؟
- بلی، درصدد بودیم اما یونیفورم در محیط پوهنتون رایج نیست. پوشیدن لباس رایج درون جوانان می گذاریم. بیستم که آنها لباس خود پسند می پوشند یا مردم پسند.

- اگر آنها لباس سرد بپوشند نپوشیدند و آرایش شان نیز دور از محیط پوهنتون بود با چه اقدام خواهید نمود؟
- در انصورت مجبور خواهیم بود برای محصلان نمره تمدید قابل شوم که هر قدر آنها ساده باشند برای آنها نمره عالی خواهیم داد و مقابلاً از نمره شان کم می نمایم.

ماد ر مورد ساله تقسیمات محصلان و چگونگی میخانیکیت محاسبه نمرات با شاغلی پوهنوال امین الله نیم سرپرست ریاست تعلیم و تربیه وزارت تحصیلات عالی و رئیس کمیته امتحانات نیز صاحبی انجام دادیم.

- اسال چه تغییراتی در امتحان کانکور رونما گردیده است؟
- اسال سهمیه ها از بین رفته و همه فارغان مکلف اند تا کانکور راهپری نموده به پوهنتون هامعرفی شوند. درین مورد تدابیر لازم برای محصلان مرکز و ولایات اتخاذ شده است.

- آیا آن عده فارغان مکاتب که برایشان عده داده شده که بعد از ختم دوره سرکاری بدون کانکوره پوهنتون پذیرفته میشوند هم باید کانکور راهپری نمایند؟
- در صورتیکه کمترین کمال از ترخیص شان سیری شده باشد بر اساس نمرات سه ساله دوره ثانوی اگر بیشتر از کمال سیری شده باشد آنها نیز تابع کانکور میشوند.

- معیار ارزیابی نمره در تعیین رشته چگونه است؟

ماد ر مورد ساله تقسیمات محصلان و چگونگی میخانیکیت محاسبه نمرات با شاغلی پوهنوال امین الله نیم سرپرست ریاست تعلیم و تربیه وزارت تحصیلات عالی و رئیس کمیته امتحانات نیز صاحبی انجام دادیم.

- اسال چه تغییراتی در امتحان کانکور رونما گردیده است؟
- اسال سهمیه ها از بین رفته و همه فارغان مکلف اند تا کانکور راهپری نموده به پوهنتون هامعرفی شوند. درین مورد تدابیر لازم برای محصلان مرکز و ولایات اتخاذ شده است.

- آیا آن عده فارغان مکاتب که برایشان عده داده شده که بعد از ختم دوره سرکاری بدون کانکوره پوهنتون پذیرفته میشوند هم باید کانکور راهپری نمایند؟
- در صورتیکه کمترین کمال از ترخیص شان سیری شده باشد بر اساس نمرات سه ساله دوره ثانوی اگر بیشتر از کمال سیری شده باشد آنها نیز تابع کانکور میشوند.

- معیار ارزیابی نمره در تعیین رشته چگونه است؟

ماد ر مورد ساله تقسیمات محصلان و چگونگی میخانیکیت محاسبه نمرات با شاغلی پوهنوال امین الله نیم سرپرست ریاست تعلیم و تربیه وزارت تحصیلات عالی و رئیس کمیته امتحانات نیز صاحبی انجام دادیم.

- اسال چه تغییراتی در امتحان کانکور رونما گردیده است؟
- اسال سهمیه ها از بین رفته و همه فارغان مکلف اند تا کانکور راهپری نموده به پوهنتون هامعرفی شوند. درین مورد تدابیر لازم برای محصلان مرکز و ولایات اتخاذ شده است.

- آیا آن عده فارغان مکاتب که برایشان عده داده شده که بعد از ختم دوره سرکاری بدون کانکوره پوهنتون پذیرفته میشوند هم باید کانکور راهپری نمایند؟
- در صورتیکه کمترین کمال از ترخیص شان سیری شده باشد بر اساس نمرات سه ساله دوره ثانوی اگر بیشتر از کمال سیری شده باشد آنها نیز تابع کانکور میشوند.

تربیت معلمان آینده کشور اختصاص می یابد؟

در مورد چگونگی میخانیکیت تقسیمات محصلان و تقسیمات عالی و متوسط رئیس کمیته امتحانات به نام معلومات میدهند اما تاجاییکه من میدانم اینطور نیست که کاملاً سهمیه دارالمعلمین هازنمرات پایین معین نمیشود ولی با این هم عقیده شخصی من اینست که دارالمعلمین هاباید جز استیثوت تحصیلات عالی باشد.

در زمینه با وزارت تعلیم و تربیه تماس های وجود دارد که میخواهم در زمینه نقاط نظر خود را متذکر بشوم، در انصورت مشکلاتی که به آن اشاره کردید مرفوع میگردد.

- انتخاب رشته تحصیلی از سالها به اینسو حیثیت یک امر قابل تردید نزد فارغان مکاتب موجود بوده، آیا بهتر نخواهد بود تصمیم اتخاذ شود تا شاگردان از صنف دوم رشته مورد نظر و از برای تحصیلات عالی انتخاب نمایند.

- طرح خوبست، من بسا هم موافق هستم بهتر خواهد بود روشته های احتمالی و ساینس مجزا باشد و انگیزه های روانی برای فارغان قبل از قبل ایجاد شود تا آنها در انتخاب رشته تحصیل عالی مشکلات نداشته باشند.

- آیا تخویض محصلان از پوهنسی های مشابه مخصوصاً صنف اول ساینس و طب را اجازه میدهند؟

- قبلاً زمینه چنین تبدیلی موجود بود، چون طب در سال اول صنف P.C.B داشت ولی در سایر موارد مشکلاتی وجود دارد. در سال جاری تبدیلی از پوهنسی به دارالمعلمین را اجازه خواهیم داد.

- طریقه اطلاع دادن بازم مرحله P.C.B شامل دوران آموزش استیثوت طب گردیده است. بلی چنین تصمیم اتخاذ شده است.

- ممکن است شما تصویر از روز زمانی تحصیلات عالی کشور ارایه نمایید؟

- همه امیدها به سوی تامین صلح معطوف است. ما امیدواری های زیاد داریم که فضای پوهنتون هاباز هم رنگ و چهره واقعی خود را بیابند و چنانچه تحصیلات مشکلات خود را مرفوع سازد.

ماد ر مورد ساله تقسیمات محصلان و چگونگی میخانیکیت محاسبه نمرات با شاغلی پوهنوال امین الله نیم سرپرست ریاست تعلیم و تربیه وزارت تحصیلات عالی و رئیس کمیته امتحانات نیز صاحبی انجام دادیم.

- اسال چه تغییراتی در امتحان کانکور رونما گردیده است؟
- اسال سهمیه ها از بین رفته و همه فارغان مکلف اند تا کانکور راهپری نموده به پوهنتون هامعرفی شوند. درین مورد تدابیر لازم برای محصلان مرکز و ولایات اتخاذ شده است.

- آیا آن عده فارغان مکاتب که برایشان عده داده شده که بعد از ختم دوره سرکاری بدون کانکوره پوهنتون پذیرفته میشوند هم باید کانکور راهپری نمایند؟
- در صورتیکه کمترین کمال از ترخیص شان سیری شده باشد بر اساس نمرات سه ساله دوره ثانوی اگر بیشتر از کمال سیری شده باشد آنها نیز تابع کانکور میشوند.

- معیار ارزیابی نمره در تعیین رشته چگونه است؟

ماد ر مورد ساله تقسیمات محصلان و چگونگی میخانیکیت محاسبه نمرات با شاغلی پوهنوال امین الله نیم سرپرست ریاست تعلیم و تربیه وزارت تحصیلات عالی و رئیس کمیته امتحانات نیز صاحبی انجام دادیم.

- اسال چه تغییراتی در امتحان کانکور رونما گردیده است؟
- اسال سهمیه ها از بین رفته و همه فارغان مکلف اند تا کانکور راهپری نموده به پوهنتون هامعرفی شوند. درین مورد تدابیر لازم برای محصلان مرکز و ولایات اتخاذ شده است.

- آیا آن عده فارغان مکاتب که برایشان عده داده شده که بعد از ختم دوره سرکاری بدون کانکوره پوهنتون پذیرفته میشوند هم باید کانکور راهپری نمایند؟
- در صورتیکه کمترین کمال از ترخیص شان سیری شده باشد بر اساس نمرات سه ساله دوره ثانوی اگر بیشتر از کمال سیری شده باشد آنها نیز تابع کانکور میشوند.

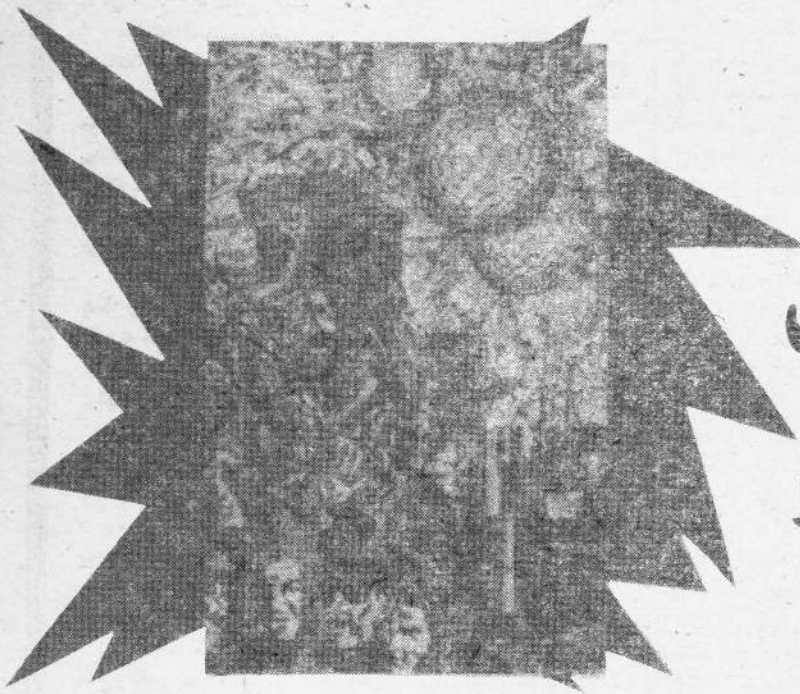
دوغونو شتونو

کیسی

آیا کیدای شی د دغه طبیعی

جریان د خطرناکو عواقبو

مخده ونیو له شی ؟



د هندوستان د ((مهابهارات)) په لرغونو
 قصیدو او منظومو کی ویل کیزی چی د مهنجو د ارونبار
 چی په هندي ژبه کی د ((د مرونوئی)) مانا لری .
 نزدی د ری زره پنځه سوه کاله د مخه له منځه
 ولاړ . په قصیدو او منظومو کی د ایاد ونه هم کیزی چی
 نوموړی بنبار د یو ناخرگندو سببونوله مخس د
 لعلکی د مخ نه پناه شو . په اسمان کی رندونکی
 رناییدل شو . هواد لعلیدونکی لمبی په خیرشوه او
 وروسته بیا یوه قوی چاودنه وشوه . د شا او خوا اوبه د
 د بیری لوری تودوخ له کبله واپشیدلی او ((کیان
 داسی بنکاریدل چی گوندی سوخیدلی وی)) .

د دغه بنبار کیدوالی د لرغونو پیژندونکو له خوا په
 ۱۹۲۲ ع کال کی کشف شوی او د کیند نوبه نتیجه
 کی خرگنده شوه چی په دغه خای کی د پورتنسی
 بیسی په پای پشونی روایتونه ریستیا دی . پوهانسو
 ویلی شوی د بیری او د اور او قوی چاودنی بنی بنیانی
 لاس ته راوړلی او ولیدل شول چی د بیسی د خای
 خلوړو خواوونه د یوه کیلومتر په واټن کی نولی ودانی
 پرتگی شوی وی . د لاسته راغلوا سکلیتونوله مخس
 داسی معلومیزی چی په کوخو کی وگړی مخس له
 مری پی خخه پرته له کومی اند بیسنی په پاره زره -
 کرکیدل راگرکیدل . د مهنجو د ارون د لرغونی بنا ر

کیدوالی تزیاتی اندازی د هیروشیما اوناگاساکی
 بنارونه چی رنا او گوزاریزه خپه بیری له پورته خوانه
 وارده شوه . رابه یادوی .
 فکرکم حتی نه ده چی ((د مرونوئی)) په
 سیه کی د راب یواکیف د نشتوالی په صورت کی د
 هستوی چاودنی او همدارنگه د پبرود شته والی په
 باب فکروشی . تر هرڅه لومړی بنیانی هخه وشی
 چی دغه ترازیدی د لعلکی او طبیعی سببونوله مخی
 خرگنده شی .
 لکه څنگه چی خرگنده ده لرغونو یونانیانو او
 رومیانو د پیرخله د ((بلیدونکوگاپو)) په باب چی

سباوون

هنرمندان

سال را

انتخاب

میںماید

کارگردان فلم

هنرمند سینما

مثل، آواز خوان

و کمپوزیټور

مورد علاقه تان

کیست؟

نظر تان را برای

ما بنگارید!

کلاس مجله سباوون
پارسی ۶ و ۷ مطبوعه

سانتی گراد ته رسیده لای شی اوکولای شی کت...
د کروی سپینو غوندا رو به خمیر دود انیوا و نمکس
د سوجید لوسیب شی

د (۱۹۱۰) ع کال د سپتامبر به یوریشتمه نینسه
د نیویارک اوسید ونکود د روساعتونیه اوز د وکی کی
به سلگونیو (رویان خیزونه) چی د بنار برسرس
الوتنی کولی . ولیدل چی د ایه خیل ذات کی یسوه
افسانوی ننداره وه . به شوروی اتحاد کی کت...
هدغه ټول پینسه د (۱۹۲۴) ع کال د اگست به -
پنجه ویشتمه شمه د خا باروفسک د بنار برسرس وشوه .
یوناخایه د جت الوتنی د موتور غز ته ورته شپلاک
وشواو توره شیه لکه ریاورغ شوه . لخلید ونکی ((خیز))
دو ورو راتیه شواو د لملکی پرخ یی ټیره روینانه
لمبه وکړه . هغه بحای چی ((اور)) پری راولوید
لومړی د سکارو به خیر تور شواو وروسته بیایلیسی
شو . اوس که خه هم له هغه وخته تراوسه پوری ټیر
وخت تیر شوی . په دغه بحای کی هینچ ټول نبات ته
شیخ کیزی . اودادی پویل همد اټول مثال د -
۱۹۸۴ ع کال د سپتامبر د میاشتی به یوه ما بنسام
د شوروی اتحاد د مورسک د خود مختار جمهوریت
د یوه سفخوز د یوی حاصل وروکونکی سیمس برسرس
د ستوروخه ټک شین اسمان یوناخا و لخلید اولسه
پورته خوانه سپینی رند ونکی ((کری)) راؤورخیدی
د کروخه به منظم کړی جوړیدلی . بحای برسرس
بحای به جوړیدلی او بیابه لاندی رالویدلی . دغه
عمل یوازی او یوازی کم نوری جریان ته ولکه چی د
پینسی د بحای خلورو خواورته د خلورو کیلومترو په
واتن کی ټول ترانسفر مونه اود پو بیسنا مزی له کاره
ولویدل او ویچار شول .

پوهانود خپلوخیم نوایه نتیجه کی خرگنده کړه
چی سپینواوکروی هوا یی غوندا رو خه ټیر زیات
زهري یا سمی مواد چی هوا ملوته کوی ، خارجیزی
له همدی کبله ویلای شو چی د همدجو د ارو او -
سیدونکی نه یوازی چاودنی او اور بلکی زهري گازونو
هم وروړول . محاسبی بنایی چی د دغی ترازیس دی
به وخت کی به اتمسفر کی حتماً نزدی د ری زره
تور تند رونه (چی قطر یی ترد برسو سانتی متسرو
پوری وی) اود زرو خه زیات سپین غوندا ری منخ
ته راغلی وو . پورتنس پینسی د نری د ټیروانسانانو
له پاره حیرا نوونکی دی بحکه چی د اټول پینسی
له نیکه مرغه ټیری لژی کیزی .

کروی تند رونه اکثره وخت به بحانگړی توگه د لملکی
سطحی ته نزدی اوسپین غوندا ری به لوړ و سطحو
کی جوړی یی خو پینسی بیلوتان وای چی د الوتنی به
وختونوکی به فضاکی نه یوازی رنگارنگه غوندا ری بلکی
گڼ شمیر تور تند رونه هم وینس . په ۱۹۸۳ ع کال کی
د مکسیکو د زاگاتیکا د نجوس خیم نو د اری پروفسرس
بونیل د فزیکس - کیمیاوی تشکل (تور تند ر) لومړنی
عکس واخست خواوس د دغه ټول تند رونو په سلگونو
عکسونه اخستل شوی دی .

یوه قانونمندانه پوینسته رامنخته کیزی او هغه دا
چی : ایاکیدای شی د دغه طبیعی جریان د خطر -
ناکو عواقبو مخه ونیوله شی . ټیره گرانه به وی چی
بیاتی به (۴۲) مخ

د شین له بلوه پیدا کیزی . لیکس کړی دی . همد ا
رنگه امریکای هند مانویه اسمان کی د ((گرد وټو -
کریو)) اوجا پانیا نود لخلید ونکی اور سره د ملگسرو
(خیالی بیرو) به باب لیکس کړی دی . یوه
شن خد متکار (ایزوقیل) له خولی به فلسطین کی د
میلاد خه نزدی ۹۲ کاله د مخه د شمال خه
(یو ټیر فوی باد ولگید اراسمان به تورو ورسو
خر پر شواو همدارنگه هغه اور چی به نتیجه کی منخ
ته راغی ټیرروینانه و . خلاصی د زرم ورنه وه اود
ورپغو له منخه یوه فوی ریا راوله)) .

د اټول دی پخوانی حقیقتونه اوکیسی . ایاننی
پوهه به دی هکله خه وای . داسی منل شوی ده
چی د لملکی به اتموسفیر کی د کازیمی وړانگواو -
الکتیکی ساحود اغیزی برنسټ له کیمیاوی لحاظه
فعال ذرات منخ ته راغی چی کولای شی متمرکز
شی . د واورو د غوندا ری (خباری) به خیر سره
وینیلی او د ابروخه د جوړ و شوو غوندا رو (چی
بیلا بیل قطرونه لری) به خیر شی . دغه ټول -
کیمیاوی - فزیکس تشکل کیدای شی په لنډ ټول
د (فکت) به نامه یاد کړو . په ټیریزوسونو
باندی د قضاوت له مخی ویلای شو چی دغه ټول
تشکل ان د لومړی کمون د دوری انسانانو
پنخوس زره کاله د مخه لیدلی و . په دی باب به
لرغونی مصر کی د د رم فرعون توموس د پاچاهسی
به تاریخ خپرونواو کیسوی هم د اټول یادونه
شوی ده چی ((به دوه ویشتم کال د ژس په دریمه
میاشت کی د ورخی به شپز وچو په اسمان کی یوه
لخلید ونکی کره پیدا شوه چی کراره کراره د جنوب
خواته روانه اود ټولو هغو کسانو د ټیری حیرانتیا
سبب شوه چی وی لیدله)) . د ایتروس په هنری
یادداشتونوکی د ((اور کړو)) به باب ټیری -
خرگند ونی شوی چی به هغوی کی هم د لرغونی
عربستان د قلمی نسخو په باب لیکس شوی دی .

فزیکس - کیمیاوی تشکل به عموس صورت ټیر
ټولونه لری : لومړی . هغه ((ساره)) غوندا ری
د پینس له مخی د رگس (یوه لویه ده چی د دو ټولو
له خوا ترسره کیزی او هره ټله غوا ری چی سوپ
د مقابل لوری گول ته ورسوی) د لوی سوپ ته
ورته جوړ بنت لری او خرنگه چی تور رنگه دی نه
لخلیز ی خود ورخی له بلوه ټیر بنه لیدل کیدلای
شی . داسی اټکل او فرضی شته چی نوموړی -
کروی جوړ بنتونه بل هینچ شی نه دی او یوازی -
یوازی هغه کروی تند رونه دی چی تراوسه پوری
نه دی سوجیدلی . همدغه سبب دی چی دغه
تند رونه یی د تورو تند رونو په نامه یاد کړل . د هغو
فزیکس - کیمیاوی تشکلانو منخه راتگه چی روینانه
دی او تک سپین اویا ژپ وزمه سپین رنگه لری . د
اور پخو د ټولونو پوری اړه نه لری اود (هویس -
لیومیس تشکلانو په نامه یادیزی . هغوی کولای شی
چی په هواکی ازاده لایموروهی . تر ټیره وخته -
د لملکی بر سطحه باتی شی . په عجیبو فریبو تگلو
یو حرکت وکړی اوله سره توری شی او وسوسی د -
دغه ټول سوجید لغوندا رو تود و خه خو خورنو -

دوست که تکلیفش اکسلیتر داده روان بود با عجله پیشتر رفت. اما ای وای که چه عجب بیرو باری بود، فقط که کدام فیلم هندي در سینما به نمایش گذاشته شده باشد.

عزیز الله جان که وضع لحظه به لحظه وخیم تر می شد و امیدي هم برای بهبودي در این سابقه زور آزمایی نداشت صدای زد: حمید، او حمید. من که دهن دروازه عمومی تشناب ایستاده و پیش تره بودم جواب دادم: چه میگی دوست؟

او صدازد: تومر نا ایجنه آوردی، اینجه خو تشناب نیس. باخنده گهت:

او چه، به خیالم که عقلت خراب شده. اینجه که تشناب نیس چی چی؟ عزیز الله جان در حالی که با هر دو دست بر شکمش به شدت فشار آورده و از کمر خودش را بطرف پیشروی خم کرده بود گفت: اینجه تشناب نیس، مغازه کوپون اس، مغازه کوپون. اگه نیس چی چرا ایقه بیرو بار اس؟

باشنیدن این گپ، تمام اشتراک کننده گان سابقه زور آزمایی به خنده افتادند. به خاطري که حرفش را بی جواب نمانده باشم گهت:

خود که اس، بر ۵-۶ هزار نفر که يك تشناب باشه اینسو کار هاره داره. باز به مقام شاروالی کابل آخرین فرستاده، چاینگ های بیشتر چای بوسر میزهای کارشان نشنا نمودم. دیدم که دوست به حالت بسیار بدی قرار دارد. نزد یکمش رفتم تا لحظه مصرف خود بسازمش. اما او که در فکر رسیدن نوبت بود، پیش از آن که من چیزی بگویم گهت:

اگه اینجه مغازه کوپون نیس، تشناب هم نیس. گهت:

تو هم عجب گپ های میزنی، اگر تشناب نیس چی چی؟ در حالی که بسیار جدی شده بود، با عصیانیت جواب داد:

ایستگاه ملی بس اس، نامیدی، ایستگاه ملی بس. اگر نیس چی چرا ایقه بیرو بار و کش و گیزاس؟ باشنیدن این گپ یکبار رئیس ملی بس در تصویر آمد که چاینگ کلان چای با چاکلیت های مربا دار بر سر میزش گذاشته شده، در دفتر کارش ویدئو تماشا می کند.

بقیه از صفحه (۵۵)

به ((سوف کینوا)) (سپوز کینوا) و تاسیمات کامل سینمایی ماسکو، تغییر داد. این موسسه بخاطر رسیدن به مرحله ((موسفلم)) نیازمند آن بود تا تاسیمات تولیدی را که بتواند تمام سته پوها و کارگاه هاود سنگاه هارامتحسد بسازد، بوجود آورد. ضرور بود تا این سته پوها و کارگاه هارابا وسایل عصري مجهز سازد و امکانات رشد دایی و تجدید و توسازی تخنیکو و انرژینی را میسر گرداند.

نقطه زنونامبر سال ۱۹۲۷ - هنگامیکه در تبه های رود بیوروی (اکنون تبه های لنین) در نزدیکی دهکده بوتلیخا، مراسم تهاداب گذاری شهرک سینمایی جدید، صورت گرفت، سینمای معاصر و بزرگ اتحاد شوروی بنیاد گذاری

شد. این محل در آنروزها در دور ترین نقطه حومه ماسکو در یک زمین غیر قابل استفاد قرار داشت. در کارت دعوت به مراسم تهاداب گذاری نگاشته شده بود: ((از آخرین ایستگاه تراموی بیست دقیقه پیاده روی بکنید)) اما امروز شهر ماسکو بسیار دور تر از محل مزبور توسعه یافته است. در جاده ایکه بنلم (موسفلمسکایا) یاد میشود، ساختمانهای عالی قد برافراشته اند، آپارتمان های چندین طبقه ای، منازل رهایشی و سفارت خانه ها.

از بیوروی سال ۱۹۳۱ آکار سینمایی درست پوها و صحنه های ((بوتلیخا)) در کنار امسور ساختمانی ((موسفلم)) آغاز گردید. و اما سته پود رسال ۱۹۳۶ انسلم موسفلم را بخود گرفت.

سوفلم

انقلاب در پرده سینما:

بدی می است که زنده کسی معاصر مشکلات امروزی نمیتوانست از نظر دور باشد. به گونه مثال ((کارگران نوار سازی)) به کارگردانی ((سرگی یوتکوویچ)) از جهات مختلف یک تجربه درین عرصه بود. این فیلم زنده گی روزانه، عشق و اخلاق کارگران کارخانه نوار سازی را به نمایش میگذراند. با وجود این، مضمون عمده فیلم های هنری موسفلم در سالهای ۱۹۲۰ چیز دیگری بود و آن عبارت بود از انقلاب.

هنرمندان مختلف انقلاب را به گونه های مختلف درک میکردند. لف کولشف فرصت یافت تا درباره انقلاب با بهترینهاست بگویم تحولاتی که انقلاب در کشور به بار آورده بود به شیوه کمیته ی گپ بزند. برای رسیدن به این مقصد کولشف

هنرمندان مختلف انقلاب را به گونه های مختلف درک میکردند. لاجپس گرفته تا آنکه جهات روانی آنرا کشف کند. اودر فیلم ((خلیج مرده)) بحرانی را در ضمیر و وجدان مردی نشان میدهد که خود از انقلاب دور افتاده

ولس با مناطق رویداد هابه سوي نیازمندی ها و ضرورتی رهبری میگردند تا جای خویشرا در مبارزه انقلابی دریابد. تمپا ((دورنمایه)) انقلاب در فیلم های مستند نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفته بود ((سقوط خانواد و رومانوف)) و ((روسیه نیکلای دوم و لئوتو-ستوی)) از شمار این فیلم هاست. اما رویداد اصلی در سینمای انقلابی شوروی در سالهای ۱۹۲۰ با کارهای سرگی ایژنیتسین در ((موسفلم)) شکل میگردد. کارگردانی که بر فرهنگستان نوردی نه بلکه بر جنبش توده های مردم تاکید مینماید. این فلم ها نه تنها قوه های از مبارزه انقلابی بلکه خود انقلابی در قلمرو سینما شمرده میشود.

بقیه در شماره آینده



بقیه از صفحه (۸۴)

شدم احساس يك تنوع در لحنی بزم دست داده پسرک که چندان به معنی تنوع نمیبرد همدا با تهاقه، زلاجان خندید اما از دلش تها خند اخبر داشت که چه میکند و به چه می اندیشد. آنروز هم زلاجان ضمن کیف ولذت از موتور سواری از کجکول اد بیاتش جملات عاشقانه را بر سر روی پسر جوان با شهید و پسرک هم که در یک زبانش باز شده بود با صداقت تلم از زلاجان می رسید:

زلاجان مره دوست داری؟ زلاجان ناز کرده جواب داد: چه حرفیست که میزنی تره چطور دوست ندایم؟ پسرک پرسید: چقدر؟ زلاجان فی البعد به جواب داد: به وسعت لایتنهای فضایی

بهران! پسرک که بازم بی به جملات شاعرانه زلاجان نبرد بود کوچک بدل کرد و سوال اساسی را پیش کشید: بین زلاجان اگه به هیچ مو ترند اشته باشم و یک ادم غریب باشم بازم مره دوست داری؟ زلاجان با طمطراق تلم به جوابات دند انشکن پرداخته گهت:

گل عزیز (پسر جوان نامش را خاک خانگل گهت بود و زلاجان هم به خاطر رعایت تجده او را گل خطاب میکرد) ای چه نه ایست که میزنی به یک تار موی تره به تلم موتراي جهان برابر نمیکنم نه حرف میخوام تره وانگاه دقایق زیادی راجع به اینکه پول و موتور سواری مادی خوشبختی به بارنی آورد حرف زد و وجدانه به پسرک هوشدار داد که تره به خاطر موتراي است

دوست ندایم تره به خاطر خودت دوست دایم. از شنیدن این حرفها خانگل حتی به لباس هم نمیگنجد و در حالیکه برای اولین بار به حقانیت عشق پی برده بود خود در سرزنش میکرد که چرا درین دوسه روز که با زلاجان آشنا شده است همه اش خون دل خورده است و فکر کرده است که این عشق سوزان با ظاهر شدن قدرش بر باد خواهد رفت و انگاه با صداقت تلم زبان به اعتراف گشود و خطاب به عشقش گهت:

زلاجان ای موتراي من نیست زلاجان که فکر میکرد بازم گل عزیزش سر به سرش میگذارد خنده پوسید خسی از کیست؟ خانگل جواب داد: از صاحب هایش. زلاجان سرزنش کنان

و بالحن جدی گهت: گل عزیز شکسته نفسی نکو چطور امکان داره که ای موتراي تو نباشه؟ اما خانگل با صداقت تلم جواب داد باور کن که از ره نیس. زلاجان غریب: مزاق نکو گل عزیز مره از ایتومزاقا خوشم نیمایه ای چه حرفهایست که میزنی؟

خانگل که نمی دانست چگونه به زلاجان بفهماند که موتراي از او نیست به مقدسات الهی پناه میبرد و به سرنازنین زلاجان سوگند تناول میکند که موتراي از او نیست بل او در ورکشاپ ترمیم موتراي میکند و این همه موتراي را هم بعد از ترمیم برای دادن ((تراپی)) کشیده است و... اما ناگهان زلاجان آتش شد و با تحکم از گل عزیزش پرسید: راست میگی خانگل؟ خانگل حاجزانه جواب داد

به سرنازنینت که راست میگویم و زلاجان که از شدت خشم لکه های سرخی از زیر پودر بر چهره اش جلومیکرد خطاب به خانگل عزیز: پس اینطور؟ خانگل بازم عاجزانانه نالید: ها. زلاجان که دیگر سخ و سفید گشته بود چیخ زد: ایستاده کوموتراي (بوچل) سفتی تو کیستی که تره دوست داشته باشم، وانگاه در میان تعجب و در پیش چشمان از حدقه برآمده خانگل از موتراي پین شد و دروازه موتراي انچنان به هم زد که همراهات را و بود خانگل حتی شیشه های موتراي به لرزه درآمد. زلاجان با عصیانیت بخانه تشریف آورد و دفتر خاطراتش را گشود و نوشت: لعنت بر تو ای عشق، لعنت بر تو...



بررسی فال گسترده

متولدین ماه میزان :
 هرگز راه حل مشکلات چنان تصمیم هایی که شما دارید نیست اگر شما بصری باشید می خواهید با برخورد فیزیکی نابه سامانی هارا بزدایی کنید و اگر دختر استید دلتان می خواهد اطرافیان خود را معتقد کنید که در باره شما فکرتان درست نکنند . در هفته اول ماه در خرید آری چانس عالی دارید .

متولدین ماه حمل :
 شما یک بهار استید . بیزا امید بیزا حرف و سخن . اطرافیان تان نسبت به شما اعتماد دارند سعی نمایید همواره حسن نیت را در همه موارد زنده نگه داشته باشید . روزهای خوشی در پیش رود آری .

متولدین ماه عقرب :
 گاهی همینطور است که کارها بر حسب مراد نیست و آنچه را که پیشبینی کرده اید فلفله از آب بد رمیشود . شما فکر میکردید که بدیده لذت و خوشبختی به ذات خود وجود دارد . اما متوجه شدید که نه تلاش و توپیدن به خاطر دستیابی آن سرورولدت را به همراه دارد . دو هفته بعد ملاقات عاشقانه تان ترخشی است و حتماً موفق میشود .

متولدین ماه ثور :
 هر چند زمستان سرد است اما اگر شما خواسته باشید میتوانید با قلب گرم این سردی هارا بزدایی کنید . خانواده تان بشمانیاز نیستند دارد . سعی نکنید همیشه عصبانی باشید . مجرد هادید ارا هوملا - قات هایی خوبی خواهند داشت .

متولدین ماه قوس :
 پیشمانی و بازهم پیشمانی از هر کاری که انجام داده اید . این - تنها شما نیستید هر انمان عاقل از کارتان درست پیشمان است . لطفاً توصیه مارا به یاد داشته باشید که با زبان برخورد با محبت داشته باشید . آنچه را که میخواهید بگوئید با نرمش نیز گفته میشود . خوب نیست فضای خانواده را تیره بسازید .

متولدین ماه جوزا :
 آنچه را که در جستجوی استید می یابید اما این گمشده شما چیزی نیست که بتواند شمارا خوشبختی بد هد بلکه مقابلتاً این شما استید که باید خوشبختی خود را با او تقسیم کنید افراد متاهل امید دارند تا دنیای خانواده گی شانرا صدای کودکی رنگین سازد . این ماه برای آنها ماه خوشی خواهد بود .

متولدین ماه جدی :
 اندوه و غم نمک زنده گی است . چرا شما نسبت به این مسایلی در زنده گی بسیار منفی باف استید . شما باید در مصیبت قدر عافیت را بد اندید و به هنگام اندوه ارزش خوشی را . در روزهای آینده دیدار دوستان شمارا خوشحال می سازد ، اضافه مصرفی هارا کم سازید و به اقتصاد تان توجه جدی داشته باشید .

متولدین ماه سرطان :
 چرا برای قانع ساختن دیگران این همه استدلال و افشاری می کنید . به انهایی که قادر نیستند به نیم حرف بد اند لازم نیست شما خود را خسته سازید . مجرد ها در هفته اول ماه دیدار هایی دارند که در زنده گی شان خاطره بی برجامیگذارد . یک تکرانی کوچک و همیشگی تان همین روزها مرفوع میگردد .

متولدین ماه دلو :
 هرگز سعی نکنید موقع بین و پیشیا بین باشید . آنکه امروز به درد شما بخورد فردا میتواند شمارا کم کند و آنکه امروز در اطراف شما محتاج کمک و محبت شماست فردا شمارا دستگیری میکند . همین روزها به سفر میروید . امتحان یک چانس است و شاید شما در امتحان سپری شده چانس عالی داشته باشید .

متولدین ماه اسد :
 خانه بی راکه به این تازه گی ها بدست میاورید ، آرامش همیشگی روانی شمارا تامین مینماید . دختران جوان در انتخاب همسر آینده خود محتاط باشند چون ممکن است در همین روزها با افرادی برخوردند که به میل آنها نباشد . کودک خانواده را خوب مواظبت کنید به صحت خود نیز توجه داشته باشید .

متولدین ماه حوت :
 آشنای تازه تان تمام برنامه زنده گی تانرا تغییر میدهد . دیدار ها و ملاقات هایی تان را محدود سازید سعی نمایید در انتخاب دوستان بسیار وسواس و متردد هم نباشید . اگر فکر میکنید فال شما درین ماه به شما نمیخواهد لطفاً به فال ماه جوزا مراجعه نمایید چون سر نوشت شما با متولد این ماه نزدیک است .

متولدین ماه سنبله :
 ممکن است افرادی در دوردور شما باشند که کارشکی میکنند و نمیگذاردند که شمارا صحت و چیزهای بهتر را داشته باشید . منطق قوی و از امتیاز اعصاب شمارا کمسک میکند تا موفق باشید . یک دوست سفر کرده تان بر میگردد و یک نیا خوشی را به قلب منتظر شما هدیه میدهد .

شکره مسعوده درخشان

ای آنکه شکستی زخم و صده بر ما
 باز آینه بای تو بر چشم تر ما
 نه دوری ز جبهه ای دوست نوازید
 رحمتی ننماید به دل بر شرم ما
 بیگانه ای از ما و انیسید گرا نی
 زان رونقند بر سر کویت گذر ما
 روشن نکسی این دل غمگین و خزان
 باشد که به چشم تو ببیند نظر ما
 آگه نشدی از منم غم دیده و عزیزم
 جز گزیده نباشد ز فراقت شرم ما

مجنون چه باک سپیدی ده به منینه دل لایکی
 مادی او یزدان آرمه به منینه دل لایکی
 د عشق به با که لاریانید پیروز روزم سر منزلت
 دیوه دی باکی منی می شوه بله به جهان کی
 د منی او دل شوی دی د منی به شوه بله به جهان کی
 بل شوی او د منی دی به منی به شوه بله به جهان کی
 خیل سر او مال به منی به شوه بله به جهان کی
 د آینه پاک منینه به لار د باکی منی
 چه ره غم دیده به لار د باکی منی
 پشمی (احمدی) د آینه به لایکی منی
 خیال محمد حمیدی

آنتا با مار عشق تو نشانی میکند
 صبح زانام د زلفی سبایی میکند
 اشک زهرم در آید آنتا زنده مانی میکند
 اوجه سان در آید آنتا زنده مانی میکند
 منگه خویشونه بودم جورا سبایی میکند
 اشک خونین پروانه سان ابرو سبایی میکند
 و نه قلب عشق و زنی رانمانی میکند
 سالها (پوزان) جنا خیزد تحمل کن مام میکند
 بر امید اینکه روزی مهری سبایی میکند
 ماری بوزان و حسنزاد

درفتنه شعر جوانان

بیات تو مهرانگیز ساحل

بیات ستاد منی له غموره می دژ دل
 شوی نه ترسهاره شرفا تو نوسره می دژ دل
 خیل غمیزی گویان ته می دکل حیرانه شمع
 دکه نه می دکل شوله درد و سوره می دژ دل
 ستاد بیلانه نه چانه دژارم فریاد و کرم
 تا ورزانه بیلتون دی اند پشمی سوره می دژ دل
 ستاد بنو غموره کول باندی دیشتل
 دکه د نه می له برهارد سوره می دژ دل
 مستودکی ما بیام می ستاد حسن تو انگ و لیدی
 دکه له رویشانه مشالو سوره می دژ دل
 خاوری خوابی هیلد (از من) ستایه و د شربی
 ای و دده خلاصه ستا و د سوره می دژ دل
 دواسه بنده

تورویا رو کس
 آستا لوتی منینه نن ریشیا زانه بیکار نی
 له لوی امیدونه به خندا آراته بیکار نی
 غمونه تل بدام من خستید لونه تالاشی کس
 خود اهل غمونی بیکلا راته بیکار نی
 مدام توری تیاری دی به تست زما لیکس
 خون خود تیاری خه زما راته بیکار نی
 ساقی رید بار و سورماونه راته بیکار نی
 د زهر دانی راته دافونید بیکار نی
 راحله و دکل

بیات
 بیایا که درات وجود
 درسی تو بودن
 درسی تو بودن
 درسی تو بودن
 خاموشانه فریاد دارند
 سرو
 مرا نگذار انسان
 انسان که هر لحظه
 رویشم و تنهای را
 در گلزار قلبم
 احساس کم

جوانان هنر!

یک عده د رستان مجله اشعار شاعران گرانمایه
 و مطالب ادبی بی را بر گردیده و با شعرواره های از
 خود به ما فرستاده اند که اینک به پاسخ می
 پردازیم:

محمد عارف تنها: (اگر اشعاری از خود داشته
 باشید به ما بفرستید) زوینمه بمن بزد رسورد
 شعر هرچی بیشتر بخوانید (۲) برید من عبد الرحمن
 بیکار نی (از تبصره د رمورد تخلص تان اگر بگذرم
 گفتی ما این است که وقتی خیال شعر گفتن دارید
 باید شعرا بشناسید) مهستی سوش: (د رمورد
 نقل شعر خیلی ما محتاط باشید) همکاران شله
 سوسن نجوا و حامد حمیدی: (شعر ارسالی تان
 ((و فاه)) را که ندانستیم طوره و گانه سروده اید
 یا چه طور افزون بر آنکه عاری از اغلاط املاسی
 نبود و زنی هم نداشت) علم فایز هرفیانی: -
 ((شعر دو مین تا نرا بفرستید - بینم از آن چه برون
 میاید)) (نجیب الله (نعمی)) دانش آموز
 لیسه عمر شهید: از شعرواره ارسالی تان فقط
 بیه آخر آنرا بر گردیدیم که باری خوانده مان مجله
 وارد میگردون تان بخوانید

یارب این دل صید او شد - تو هدایت کن به ما
 دل دهم درد او را که رسیدن زند گیت
 و نیزند انستم که د رمورد تخلص خود چرا تاجد سید
 نظرواد داشته اید (عائیل) (د رمورد وزن شعر
 فارسی بیشتر مطالعه کنید) هنگامه مشعل از -
 لیسه مریم: (از شعرواره تان مفهوم کامل نیافتیم
 این است یک بیت آن:

ز شوق مست تو گریگری به چرخ فلک
 که باره باره چو ابرو بر ز آفتاب شوم
 به هشته دانشجوی بوهنخی فارسی: (اگر
 پیرامون شعرواره های بیشتر مطالعه کنید در آینه
 ها شعرهای خوبی خواهید داشت) بیات اثر
 دانشجوی بوهنخی زراعت پوهنتون کابل (خدا
 نکند که نامه تان آخرین نامه باشد - ماهیسه
 کوشیده ام تا از مطالب ارسالی د رستان د صورتی
 که د رخورد شرو چاپ باشند استفاده نطمیم شما نیز
 بکشید مطالب مفید وسود مند برای مجله بفرستید
 حتما چاپ می شوند) نوره فانی از وزارت عدلیه:
 (این است گوشه می از سرود ارسالی تان:
 توفتی - امان - تنهای تنها - شامها -
 از سر پرده های سرشک چشم به ره د و ختم)
 راضیه (۰۰۰) (اینکه نتوانستیم تخلص شمارا درست
 بخوانیم ما را ببخشید - وقتی رباعی یا نوبد یگری
 از شعر کن راد نظر دارید - باید وزن مشخص و -
 قرار ادبی آنرا بداند - طرح ادبی تان نیز در -
 خور چاپ نیست - هر چه بیشتر د رمورد مطالعه کنید)
 مهرانگیز ساحل: (از فرستاد های تان
 برای مجله انتخاب نموده ام) عبد الکرم کرمی
 دانش آموز لیسه انصاری (آرزوی بریم گمشده
 تان را در رسید اری پیدا کنید - مطالب سود مند ی برای
 چاپ بفرستید) سید عباس اندرابی: (اگر د آینه
 شعری ارسال داشتید نام شاعر را فراموش نکنید)
 سهیلا فری: (د صورت امکان از مطالب ارسالی
 تان استفاده خواهیم کرد) محمد اسمعیل برهان -
 ابدالی: (از اثری که پیرامون شعرواد بیات نو -
 شته شده اند استفاده بیشتر بفرید) شکیلا -

جبار خیل: (پیرامون شعر هرچی بیشتر بخوانید
 عنوان د شعر هرچی نقشی دارد - د رمورد این بر ش
 تان میتوان گفت که عنوان د شعرواد نند در ریجه در
 باغ است - پاسخ د دیگر بر ش های تا نرا د رفصحه
 - حالا که برسید می بخوانید - بخوانید) منصور
 احمد نشاط: (از اشعار ارسالی تان برای صفحه
 (د رفصحه) شعروانا بر گردیدیم) غلام حضرت
 ظریف: (د صورت امکان شعر ارسالی تان سرا
 به چاپ می رسانیم) مایر شکیب: (از ولایت جوز -
 جان: (آرزو داریم د در نامه های بعدی اشعار و
 مطالب بهتر تا نرا برای مجله بفرستید) شیلا از
 مکرویان: (د شماره های گذشته شعری از زمین
 پوهلی به نشر رسیده است) زرقونه پاییز علمیار:
 (تا جای امکان از مطالب تان د رفصحات مربوط
 استفاده خواهیم برد) عادل اختری کارمند
 وزارت امور عدت تان: (آرزوی بریم مطالب
 بهتری برای ما بفرستید) فوزیه های بعدی
 شریف: (د رمورد شعر بیشتر مطالعه کنید) ملاس
 (۰۰۰۰) کارمند شورای وزیران: (اگر د نوشتن
 نامه تان کمی توجه نمایید از مطالب ارسالی تان
 استفاده خواهیم برد) غلام نبی اختر: (د رمورد
 شناخت شعرا باید از خوانش آثار و گزیننه های شعری
 استفاده جویید) حسین خزان: (ز پوهنتون کابل:
 (د صورت امکان شعر ارسالی تانرا د رفصحه شعر
 جوانان به نشر خواهیم سپرد) محمد حسین سافر:
 (از مطالب ارسالی تان استفاده خواهیم برد) -
 شفیقه خدی: ((به اندرخته ادبی تان بفرمایید
 از مطالب ارسالی تان د صورت امکان استفاده می
 برسیم))

در ارتباط نامه‌ها و مطالب ارسالی دوستان

محمد حسن سرریز در مزارشرف (نظریات شادرسورد و حید امید درست است ولی مشکلاتی وجود دارد که ما نمیتوانیم نظر خود او را در زمینه جویا تویم) مهرانگیز ساحل از سزاز- شریف (نامه و شعرتان رسید نظریات تانرا گرامی میداریم و شعر تانرا چاپ) محمد وزیر محبوب از جوزجان (بروشه‌ایتان را به پاسخ گردانیم به نظریات تان توجه می‌کنیم، از روشنگار خجندیان مزار تشاداریم مجله را به ولایت شما برساند) عالییه حافظ از مزارشرف (نامه دوم شما رسید از هل رضیه مصطفی ناراحت ندیم، عکس شمارا بنام خودتان چاپ خواهیم نمود، کتیبه مسعود از رابعه بلخی از مطب ارسالی تان - اولین جدول کلمات متقاطع را از تورین سیاهوست در ۲۱ نوامبر ۱۹۸۱ روزنامه نیویارک ورلد منتشر ما - خسته این جدول ۲۳۰۴ خانه داشته ۱۰ کتیبه افغان زاده از لیه (مهر) هنوز امکان چاپ مجدد شماره های اول و دوم پیدا نه کرده ایم - در مورد پیشنهاد دوستان مجله را بخوانید و بنویسید - کارتون ها و کارنگاره های ارسالی تان را به سرکاتب بوجی خنده سپردیم - مصطفی، اکبر، قادر، شکیب، مریم، ناجیه سلما، ظاهر و شعیب کارندان وزارت تجارت]

(در لیست مورد نظر شامل شدید) محمد مهدی اکبر نیای (خدا کند این بار صبح باشد) مطلب تان به مسوولین سپرده شد معافی تان را با کلبه حل پایسه می‌کنیم) لنینیوس فی رخاتول یوسفی (این بار مطالب تان را گرفتیم و به مسوول صفحه بوجی خنده سپردیم - حتماً مورد استفاده قرار می‌گیرد) هادله نافع به خیر و خوبی به مراد تان برسید و دانگتر شوید - ولی هنوز دانگتر نشده بانوسها سر لاج گرفته اید - خدا خیر کند) نوزده میزاده (از ماهم سلام های عمیق، ارسالی های شمارا به مسوول بخش سپردیم) محمد شفیق ثنا فارغ لیه حبیب

(دو نامه تان را گرفتیم - شعر های تان نشری کنیم) لطف الله عثمانی و فیض الله عثمانی (باور کنید ما هم واسطه نداریم کاملاً مثل شما می‌واسطه هستیم سلام های تان را یک هزار بار و هلیک که (۱۹۹۱) بار شما ترفند ارسا باشید، از وجیزه های معاصر و کارتون تان در صفحات مجله استفاده خواهیم کرد) شکیبای راضی محصل پوهنتون (از حسن نظر تان تشکر، زنده باشید شعر و مطلبی زیورخوان صرطیعی چند سال است که ارسال کرده بودید به مسوولین بخش ما سپرده شد) همکاران ما سببا عزیز و شایسته صافی (ما هم سلام می‌گیریم - در مورد کمال گوسوا می‌بیم منوچکار تا کون معلوماتی درست نداریم - میکوشیم چیزی پیدا کنیم) شکیبای راضی نامه دیگر تان را گرفتیم باز هم سلام، شما زنده باشید خدا کم تان نکند) اوسانه زین (خدا کند شما هم صحتند باشید - پیشنهادات تان سودمند است حتماً انرا در نظر می‌گیریم) - هابرویز از پوهنتنی ژورنالیزم و لیسان پرویز (منها تهر نکند - بینه پیشنهاد تان جامه عقل می‌پوشانیم) همکاری تانرا ادامه بدید (۱۰ زغونه محصل پوهنتنی ساینس (نامه) تان رسید، از ما هم بر شما سلام - از مطلب تان استفاده مسوول رت می‌گیرد) شکیبای فارغ لیه سوریا (در مورد اسد بدیج و مساحه با ان نگر می‌کم کپ حل است) - آینه کوشان و مستوره کوشان از لیه رابعه بلخی نامه های تان را در رابطه به انتخاب هنرمندان از نظر دورنمی اندازیم - مطمئن باشید) دادگل ارفند یوال (مانیز سلام های بومحبت تقدیم می‌کنیم) از پیند های تان استفاده خواهیم کرد ولی در مورد گوید و بیستی های تان باید عرض شود اگر در پیند ماوشا شکر رنجی پیدا نشود می‌گیریم خدا شاهد است که نیم بیستی هم نیستند چه مانده به دوستی (۱۰) وحید حمید زاده انسر نامه تان را گرفتیم - در مورد فرهاد و مریم ما هم باشما هم عقیده هستیم) معصتی سرور (استعداد خوبی دارید - شعرهای تان را در صفحات مجله چاپ می‌کنیم)

گلشم تنناز لیه سلطان رضیه شهر مزارشرف (به بروشن های تان پاسخ می‌گیریم - ولی تا آنوقت خاطر جمع باشید - مینه بکتاش و شوهرش کلامه صحت دارند) بسیجه سروری از لیه سلطان رضیه مزارشرف (سلام ها و احترامات ما قلبی ما را هم به بد برسید - از دوستی های تان در شماره های بعدی استفاده خواهیم کرد) - برگ گل در شقایق (خدا کند همکاری تان ادامه بیاید - مطالب سودمندی گردا - وری نموده بودید - اینک یکی از انها را هم شما بخوانید و هر برای دوستان بدید که بخواند) (سقراط زنی را دید که خود را به درختی آویخته بود - بی اختیار اظهار داشت: اگر تمام درخت ها چنین میوه می‌داشتند آنوقت چی می‌شد) - سیاه مر از لیه نگویا (ششمن نامه تان را گرفتیم - پیشنهاد در مورد مساحه با هنرمند مورد نظر تان را بد گرفتیم - خدا کند واقعا خوش شوید) سید یحیی حرین هروی (ما هم سلام می‌گیریم - از اینکه از دیدار دور دست اما معدن فرهنگ میهن هرگز باستان نامه ارسال کردید - تشکر می‌کنیم) مجالس از شعرهای ارسالی تان این دو بیت را گزیده ایم به امید همکاری های دیگران

چون شهر جانانم، گرفتار این چنین باید بنیر سنگ طفلانم، سبکبار این چنین باید به هوشیاران عالم خنده ام آید به خود گویم

دلای دیوانه تر گردی که هشیار این چنین باید نبیله، ناد یاوندیم (تخلص تان را خوانده نتوانستیم - حل سرگرمی بی راکه ارسال کرده بودید به مسوول ان سپردیم) باقی هیله من فرزنیوی (شعر تان را گرفتیم، در یکی از صفحات بوجی منظر چاپ ان باشد) سید هدی الله محصل پوهنتنی زبان و ادبیات شاید شی پوهنتنی (کارکنان مجله هم فراوان سلام می‌گویند - ما سوال تان را از هر یک نویسنده گانی که با شان مساحه می‌داشتیم مطرح می‌کنیم - ولی در مورد رهنورد صاحب که چرا داستان تازه نمی‌نویسد، ما

گفتی نداریم) مرگان از مکتب ستاره (نگاهی ارسالی تان را به مسوول بوجی خنده سپردیم - اگر خنده داشت، جهت نشر آماده آخری سازد) ذاکره امید همدارد ملالی صاحبی قمر حمید زاده، نادیه احمد زی ملکه، ریثا، لیمه، ذکیه، صفیه، نوزده، گیتا، نرگس لیدا، همد، خالده، سمیرا سنیللا، مسعوده، مشغله، سیما، اختر بی، رابعه، متعلمین هفت ۱۱ لیه مریم (نامه تانرا گرفتیم - در مورد نامه تان اجراءات خواهد شد - زنده باشید، باز هم (ذاکره امید و دوستانش) نامه دوم تان را هم گرفتیم البته با همین مطلب همین جواب) سیلا سرور (یار) ما هم سلام می‌گیریم و نگاه تان را مسوول بوجی خنده در - حالیکه خود تان نمی‌خنده گرفتید - بروشن های تان را ژورنالیزم - مکتب فارغ التحصیل لیه - ارینا ایت نامه حاوی و مطلب تان را دریافت کردیم - می‌کشیم بر بروشن های تان مکتب و مطلب جالب دیگران را هم چاپ نمائیم مطمئن باشید (۱۰) نجیب الله ناصر ریاست انجنیری وزارت دفاع (مطلب تان در مورد برج تلویزیون شوروی دریافت کردیم اگر همیشه با زور بر مواد ترجمه شده انرا به اصطلاح باس کرد جایش می‌کنیم محمد وزیر از جوزجان (به بروشن های تان مسوولین پاسخ خواهد گفت - زیرا که او زما بهترین دانند که چی بگوید) وحیده بارکزی از کاره مامورین (در مورد بروشن ها و نگاه ارسالی تان مسوولین بخش ها تصمیم می‌گیرند ولی کارتون تان همین چند بی بی در یکی از نشریه های دیگر چاپ شده بود - به امید همکاری های مداوم تان) لیزا - حسیه متعلم صنف ۱۲ لیه رابعه بلخی (در مورد پیشنهاد تان می‌اندیشیم، بنیم نتیجه چی می‌شود) سینا حمید (خوش آمدید! خوب شد که به وطن بازگشتید - اینک چند مصراع شعر تان را بخوانید

کلبه های دشت امیدم وقت سحر شد خاموشی شب رفت فردای دیگر (شما

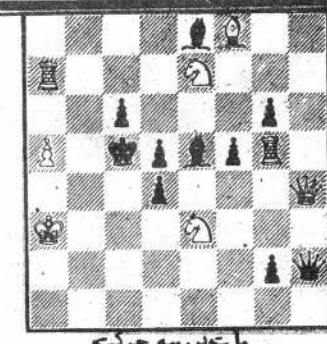
دوستان فریاد نامه تان رسید) شازده صابری (شعر تان را زیورخوان حسرت گرفتیم - امیدواریم بیماری عشق تان وصالی چاره گشود - در غیران صبر کنید - چنانچه خود گفته اید: یالهی خود تودانی دردمن بیمار شتم، وقت تیمارم گذشت - صابرا صبر کن برغم خویش عشق عاقبت بین تاچه بر حال گذشت - سینه آمد درازم کویان سن (اینک یکی از نگاه های تان را بخوانید - بدره چرا ایقدر خورد خورد می‌نویسی؟ - به خاطری که غلطی هایش معام نمیشود - امیدوارم خود را خنده گرفته باشد - بکشید نگاه های خنده دار تری ارسال کنید) - ویدا صدیقی (نگاه های تان گریه نداشت) رحمت اللشاکر (مکتب شاشهدی (نامه تان رسید ولی مطلب ان مطابق روحیه مجله ما نبود) بروشنا نیکخواه (به شما هم سلام شعر ارسالی تانرا به شاعر مجله سپردیم) ذلیخا از لیه مریم (مطلب تان در مورد سارا دیویدی رسید انرا به مترجم مجله سپردیم از شما تشکر) محمد مهر العمدی (مطلب ارسالی تان رسید ولی ما بر حسب پیشنهادات شما صفحات را تنظیم می‌کنیم) محمد شاه آشنا (مطلب ارسالی تان متأسفانه قابل چاپ نبود) - وزه ستره از پیشه در انسی نوشته اند: من سیاهون را - افغانی خریدم شام که خواهم ادا و هم خریده بود بعد ترکه بدر کلام ادا و هم خریده، خواهم مجله خود را با لای خاله ام به - افغانی فروخت اما من مجله را نگه داشته ام - دوست محترم امید است که شما در جمله محترمین مجله به حساب نهایید - مطالب تان چاپ بود (۱۰) راضی دامع (از نامه تان با یاد خود را زیر کار فراموش کنید و زه کمر تان زیر بارها سرو نامیدی خم میشود - انقدر سرگرم کار باشید که وقت تشویش برایتان نماند) سید میرزا حسین از پوهنتون اسلامی (نگاهی تان خوب بود اما ۱۰۰۰) سید مهدی الکریم گلدوز (لطفاً قیمت شر اعلان را قبلاً تادی نمایید تا انرا نشر کنیم)

سرگرمیها و پرستشها

افق:

- ۱- از ولایات کشور - آواز خوان جوان کشور
- ۲- قرائت میخواند - تکرار حرف - آواره کمر شکسته
- ۳- از رویاهای کشور - از ولایات کشور - از شعراي توانا و اهل تصوف
- ۴- دروازه به مری - لیدر
- ۵- راز دم بریده - واحد بولی اتحاد شوروی
- ۶- از مناطق کشور - شراب - تکرار حرف
- ۷- انور (پراکنده) پیرو او را چنین - میخواند - پیروزی
- ۸- مخفف آن مگراست - تکرار حرف - اگر پراکنده نمی بود مثل معنی میداد
- ۹- از آن طرف هم - صبح به املاي غلط - از شخصیت های برجسته فرانسه (فیلسوف)
- عربی:
- ۱- از جمله مالک آسیایی
- ۲- در دست دایره اما

شطرنج



مات در سه حرکت

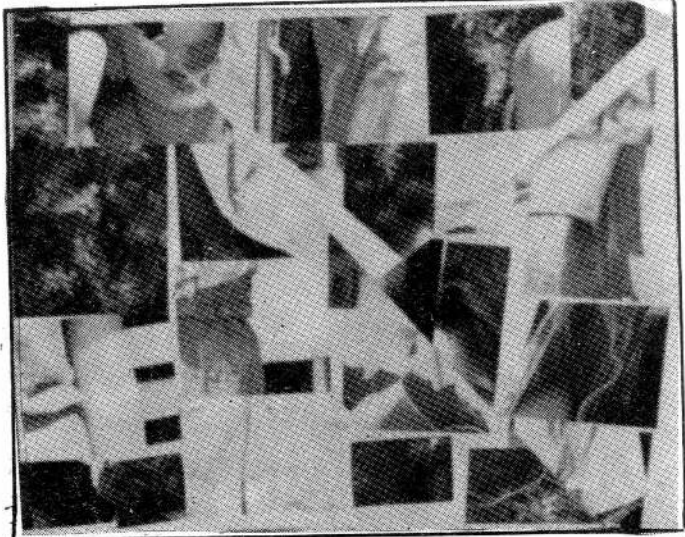
پوشش ادبی

- غزل های ذیل را که از صوفی مشغری واتسی قایل زاده است تکمیل نموده به ارسال بدارید
- گره هشتم می سزد وصل نکویام بر اساست و ره دو رخ ...
- حسن فرنگ و جرمن با مال دلیرانست سرانسر اروپا ...
- سلام من اندوده با خون به نهاد و وامق ...
- تاب پرواز ندانم به من اعداد کنی ...
- دوستانی گوش ...
- زاهد اگر زکوی تو یکبار بگذرد از قید ریش و شانه ...
- باغبان را برسانید سلامی از لحظه بی پیش ...

معلومات الالی تاریخها را بیاید

- ۱- یاد شاهان دوره اشکانی چند تن بودند؟
- ۲- بزرگترین کتب نثر دوره مغزنوی کدام است؟
- ۳- شاعر نفرین شده گان کی است؟
- ۴- دل نالان مجموعه شعری کدام شاعر است؟
- ۵- در آسمان چند ستاره وجود دارد؟
- ۶- ارشمید سردر کدام سال تولد شده و در کجا؟
- ۷- اشک مهناب مجموعه شعری کدام شاعر است؟
- ۸- جادوگر گیاه کی بود؟
- ۹- فاصله زمین از خورشید چقدر است؟
- ۱۰- نثر دربی از نگاه نگارش بعد از اسلام به چند دوره تقسیم شده است؟
- ۱۱- کمیته بین المللی صلیب سرخ توسط کی در کجا و در سال چند به میان آمد؟
- ۱۲- مولف تذکره الاولیاء کیست؟
- ۱۳- از قاره آسیا چه کسی جایزه نوبل ادبی را گرفته است؟
- ۱۴- آید رینگ اول جهانی ارتش المان وارد پارسیر شد.
- ۱۵- شهر جاودان کدام شهر است؟
- ۱۶- ((توران)) سرزمین ((افراسیاب)) یاد شاه داستانی کدام منطقه بوده؟
- ۱۷- بدر (هندسه) کی بود؟
- ۱۸- بزرگترین نویسنده شیخ امریکای بود و در کدام سال تولد شد؟
- ۱۹- اولین کسی که فقط یوسف زلیخارا به نظم در آورد کی بود؟
- ۲۰- ((مثنوی)) اثر کیست؟

بگویند کیستند؟



تصویرهای فوق متعلق به دو هنرمند کشور است لطفاً انرا ترتیب نموده به ما ارسال دارید و بگویند که آنها کی هستند و عکس های شان در کدام شماره مجله چاپ شده است



فردی
فشریه آزاد و مردمی را بخوانید
نظریات پیشنهادات و انتقادات
تا فرایه این فشریه ارسال کنید
تازه ترین خبرها و گزارشهای
مربوط به کشور و جهان و رویدادها
های فرهنگی، ادبی و هنری را
در اخبار مشاهده کنید

به اخبار هفته اشتراك نمایید و منظمآ انرا بدست آورید
 آورید:
 وجه اشتراك سالانه ۴۸۰ افغانی
 شش ماهه ۲۴۰
 خارج از کشور ۳۰۰ دالر
 ادرس مگرویان سسم بلاک (۱۰۶)



صحت طفل تا از تضمین میکند

با پودر پرچون از نزد یکتربین دکانهای منزلتان

و لـ... از ظاهر لمتد در کج، مارکیت دستیاب نمایند.

۱۰۳

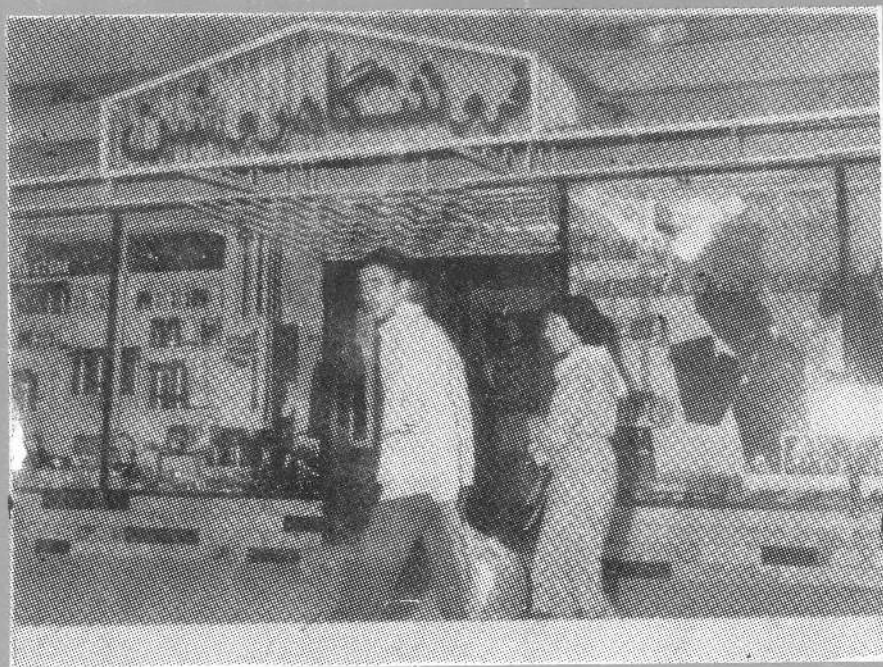


از لیلام تازه ترین اجناس
مورد نیازتان استقاده نمایید
ارزان و به مفاد شما

آدرس: شمسرو
مقابل زینب ننداری

فروشگاه روشن

اجناس لوکس، لوازم آرایشی
و بسیار مورد نیاز خانواده ها
را عرضه می دارد
آدرس: زرغوه میدان

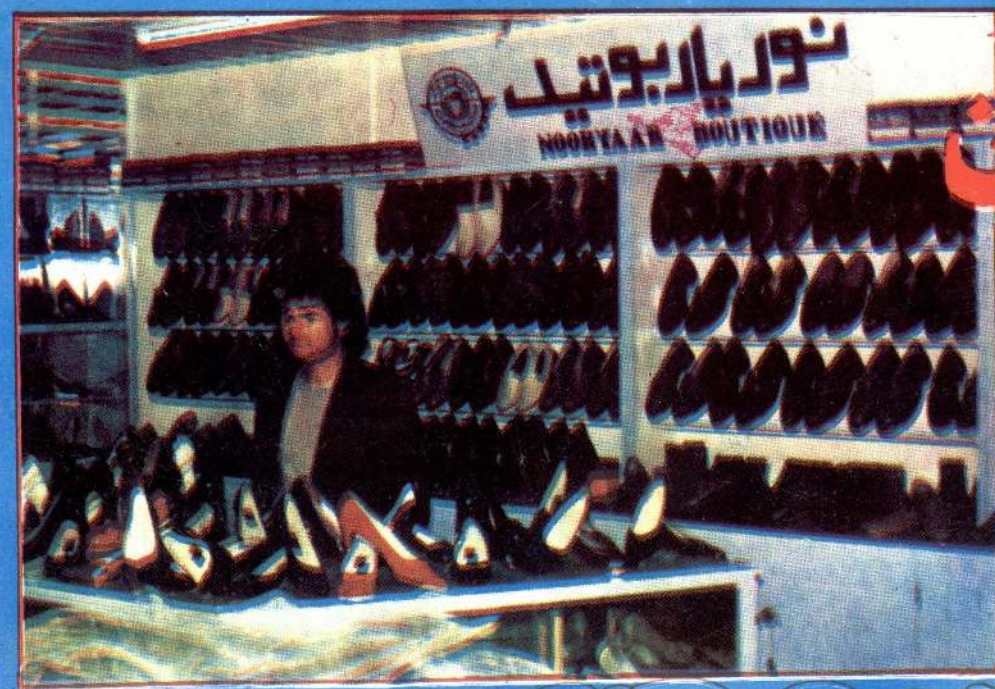




فروشگاه بزرگ افغان



بزرگترین
مارکیت فروش
بوتهای



ساخت وطن

رستوران فروشگاه از ساعت ۱۱ تا ۲
کمانه خدمت بدار شهریان است

دستوران فروشگاه آماده است
تا محافل خوشی شهردیان را
باشکوه تر برگزار نماید.

وقتی راسته زرین نمایم

قیمت یک شماره ۳۰۰ افغانی

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**